

582

بازدید شد
۳۲ - ۳۶

بازدید شد
۳۲ - ۳۶

در این کتاب چهارده رساله است

اول رساله توحیدیه دریم رساله عدل و جبر اختیار
دویم رساله کشف العدل و چهارم رساله اثبات علم رساله
برهانیه و ششم رساله محققه الجود و هفتم رساله
تحفه الاخبار و هشتم رساله روحیه و نهم رساله افلاکیه
و دهم رساله بعد ابد الغافلین و یازدهم رساله عقده
بقیه الله و دوازدهم رساله جمل حدیث و سیزدهم
رساله ارباب تمان و چهاردهم رساله ذر الاخبار



در الاخبار للمولود محمد کاظم بن محمد شفیع

الهمز از جریبی الی لری ساکن محله القیاب و المتوفی بهما

۱۲۳۳ و ۱۲۳۴

۴۰۵

ن - ۵۵۸۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: مجموعه شمس علی علیه السلام رساله توحیدیه و غیره	شماره ثبت کتاب: ۹۲۷۷۸
مؤلف: محمد کاظم بن محمد شفیع المازنی جریبی	۳۳۶۶
موضوع:

بازدید شد
۱۳۸۱

۴۰۵



20

10

در این کتاب چهارده رساله است
اول رساله توحیدیه دریم رساله عدل و جبر اختیار
دویم رساله کشف العدل و چهارم رساله اثبات علم رساله
برهانیه و ششم رساله محققه الجود و هفتم رساله
تحفه الاخبار و هشتم رساله روحیه و نهم رساله افلاکیه
و دهم رساله بعد ابد الغافلین و یازدهم رساله عقده
بقیه الله و دوازدهم رساله جمل حدیث و سیزدهم
رساله ارباب تمان و چهاردهم رساله ذر الاخبار

کتابخانه مجلس شورای ملی
۴۵۲۷



معرفه الواجب علی المولی محمد کاظم بن المولی
محمد شفیع انوار اربعی صاحب کتاب البراهین
و کذا البهائیه الخلفه علی بنیته ظهور جموعه من رسله
فی النجف الاثر فی مرتبه علی هذه ابواب فی التوحید و الصفات
الشیئیه و السلبیه و فی حق واریتی قبل جمله من تصانیفه
الآخر (الذریعۃ ج ۱ ص ۸۸)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه و آله
الطاهین اما بعد یا بکر دانست که چنین واجبات بر زمین آدم
خلافی است با و انعام کرده است و از عدم او با وجود آورده است
و لباس کفنی در او پوشیده است و جمیع ما یحتاج اولی برای او
مبسر گردانیده است و او را بعل و تمیز از ما سوی امتیاز داده است
و طاعت و بندگی چنین منعم عقلا و اجبا است و چون بندگی
بدون معرفت مستور نیست لهذا اقل چیزی که بر آدمی واجب است
آن شناختن صانع عالم است و تحقیق نا قابل خافی محمد کاظم بن محمد
شفیع هزار جری عفی الله عن جرائمهما بعرض بر او دان دینی میسر
که این حقیر طریقی معرفت الهی توحید او را با صفات شوییه و
سلبیه در این رساله بوجه اختصار ابرار نمودم و آنرا بتوحید
مستمر گردانیدم و از ناظران آن توقع دارم که بمحکم عیب در آن نظر

نقد نمایند

فایده اعمال و عباد

نفرمانند و اگر غلط لفظ و معنوی در آن پابند بقلم عفو اصلاح
نمایند و این حقیر تبه و زکا را با و الکرین بدعا خبر و طلب غفر
پاد نمایند و الله المستعان فی جمیع الامور باب ثواب اهل توحید
معرفت ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که مکلف من و یطاع
که پیش از من بودند چیز را که مثل لا اله الا الله باشد و ایضا بسند
معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرموده است بهترین عباد
کهنین لا اله الا الله است و ایضا بسند معتبر از آنحضرت امام محمد
باقر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آنحضرت فرموده است
که هیچ چیز نیست که ثوابش بزرگتر باشد از ثواب شهادت دادن
بمحمد و پیغمبر خدا و عزوجل و اینکه هیچ چیز عدیل و مثل او نیست
و هیچ احدی در امر او شریک نیست باب اثبات الصانع ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از اجداد بن محسن که گفت
ای مفسور بودم او گفت که در میان اصحاب ما گفت که من و این
ابی العوجاء و عبدا لله مقنع در مسجد الحرام بودند پس بن مقنع
گفت که این خلیفای دینی پدید و بدست خود اشاره کرد بسوی موضع
طواف و گفت احدی را ایشان نیست که استحقاق اسم ایشان است

اثبات صانع

داشته باشد عزیز شیخی که نشسته است یعنی جعفر بن محمد علی بن ابی طالب
و اما باقی مردم پس ایشان چگونه اند این احوال با و کفایت که تو چنانچه
لازم داشتی اسم ایشان را از برای این شیخ و درین مقام گفت این بود
آنکه چیزی نزد او بدیم از علم و عارفی که نزد دیگران ندیم این احوال
العوجاه گفت ناچار است از برای من که او را امتحان نمایم از آنچه که
تو گفتی این مقنع گفت که این کار را نکن میترسم که ناسد نماید بر تو و این
دور است توانست یعنی باطل کرد اند مذمه هر چه ترا که تو بآن اعتقاد
داری این احوال العوجاه گفت که تو میترسی که چون من بنزد او بروم خلا
گفته تو ظاهر کردی و آنچه سنایش کردی او را از اجل و محمل و در
توضیف کردی و نزد من این مقنع گفت اگر چنین میدانی پس بر چنین
و بنزد او برو و حفظ کن آن زلل و لغزشهای که بر تو وارد سازد و بسیار
عنان را از سر خود و هارمکن که ترا بپندد بر خفا که آن همیشه بر تو نماید
این احوال العوجاه برخواست و رفت و من با این مقنع شستم پس بعد از
آنکه زمانی بر گشت و گفت ای پسر مقنع این بشر نیست و اگر در دنیا
حاکم و در دنیا و حاکم باشد و خواسته باشد که بجسد و آید پس از این
این مقنع گفت که چه گذشت چون بنزد او رفتم و شستم و چون رفتم
از نزد او رفتم و غیر من کسی پیش او باقی نماند آنکه کرده بمن فرمود که اگر

امیر چنان باشد که ایشان میگویند و یا آنکه چنانست که ایشان میگویند
یعنی آنهایی که طواف میکنند اعتقاد بخدا و قیامت دارند پس ایشان را
میگردند و شهادت و شهادت و هلاک خواهد شد و او را چنان باشد که شهادت
میگویند پس شما و ایشان یکسان خواهید بود من با و گفتیم که خدا ترا چنانست
کند چه چیز میگویند ما و چه چیز میگویند ایشان و نیست قول من و
ایشان مگر یک چیز فرمود که چگونه قول تو و قول ایشان یکسان و ایشان
اقرار بعباد و تقوا و عقاب دارند و اعتقاد دارند که از برای آسمان خدا
هست و در آسمانها خاف است و شما کمان میبندید که آسمانها خراب است و کعبه
در آسمان نیست پس من این سخن او را غنیمت داشتم و گفتیم که اگر چنانست که
تو میگوئی چه چیز را منع میکند که خود را ظاهر سازد از برای خدای خود
و ایشان را بیوی عبادت و بندگی خود بخوانند تا آنکه در غفلت از ایشان بگذرد
اختلاف تقاضای این اختلاف از برای حقیقت او و فرستادن رسولان
ناشده است و اگر خود مباشرت میگردد اقرب با عیان و اعتقاد بود
پس بمن فرمود که چگونه بجهت شد از تو کسی که قد و قد خود را بوق نموده
در نفس تو و ترا ایجاد کرد بعد از آنکه نبود و این را که ترا بعد از آنکه
کودک بودی و قوت بخشید تا بعد از آنکه ضعیف بودی و ضعیف کرد
تا بعد از قوت و توبه و کبر تا بعد از حق تو و صحیح کرد تا بعد از بیماری تو

و داخل کرد ترا بعد از غضب تو و غضب آورد ترا بعد از رضای تو و چون
کرد این ترا بعد از شادی تو و شاد کرد این ترا بعد از حزن تو و دوست
کرد این ترا بعد از دشمن داشتن تو و دشمن کرد این ترا بعد از دوست داشتن
تو و صاحب قصد کرد این ترا بعد از آنکه قصد نداشتی و شکست غم ترا بعد از
آنکه غم نداشتی و بودی و صاحب شهوت و خواهش کرد این ترا بعد از آنکه خواهش
داشتی و کلاه کرد این ترا بعد از آنکه شهوت نداشتی و رعب کرد این ترا
بعد از آنکه ترسناک بودی و ترسناک کرد این ترا بعد از آنکه رعب نداشتی
و قید داد کرد این ترا بعد از آنکه مایوس بودی و مایوس کرد این ترا بعد از
ترا بعد از آنکه امیدوار بودی و مضطرب و آواره و چیزی را که دور و هم بود
و از خاطر برد این ترا بعد از آنکه دوری داشتی و پیوسته میسر میزد و غافل
که در نفس من بود و من نتوانستم آفتاب دفع ناهم حتی آنکه کان کردم
که زود است ظاهر کرد این آینه و که میان من و میان خدا بود و در جمیع
الاحبار روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
علیه السلام سوال کردند از ایشان صانع و نبود که بشکل شق دلاله میکند بر
و بشکل الاغ دلاله میکند بر الاغ و از پی پا دلاله میکند بر شقی صفا
پایین هیکل بلند باین لطافت که آسمان باشد و مرکز سفلی پست و چنین
باین کثافت و لطافت که زمین باشد چگونه دلاله میکند بر خداوند

بطور

لطیف خیر و در روایت دیگری مذکور است که حضرت امام رضا صلوات الله
وسلامه علیه بفرمودی از مال خدا و زود که اگر چه شما از آنچه میگویند
که آنچه در عالم هست از هر شک اگر چه میفهمد و از وی شعور می
شما آن در دنیا میباید ما آن خدا و صانع عالم می نایم و اگر ان بوی دهر
هم و شعوری نیست و باین چنین افعال منقذ و تدبیر عالم از وی باشد
میشود عقل هیچ عاقل این را قبول نمیکند که چنین افعال از وی شعور
سوزند و آدی بآن ادراک قادر بر انشاء پیشه نباشد و چون ملحد این
دلیل متین را شنید از جواب عاجز گردید باب در توحید الهی است شیخ
طبرسی رحمه الله روایت کرده است که زید بنی بخلعت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه آمد و حضرت دور و بر ابطال گفت
باین نحو احتیاج نمود و زود که خالی نیست قول تو از آنکه میگوئی که
دو ناهک کنند یا هر دو قوی اند یا آنکه هر دو ضعیف اند یا آنکه یکی قوی
و دیگری ضعیف و از این سه قسم پیروان نیست پس هر دو قوی اند
در جمیع جهات چو هر یک از ایشان آن دیگری را دفع نمیکند تا آنکه شق
کرد و در تند بین امور و اگر میگوئی که یکی قویست و دیگری ضعیف ثابت
شده است که مدتی بکسب زیرا که ضعیف صانع عالم نیست و اگر هر دو
ضعیف باشند هیچکدام صانع عالم نیستند و در صورتی که هر دو قوی باشند

توحید الهی

و باید که یک مختلف باشد تضاد و تناقض لازم خواهد بود و باید که پیوسته در
جدا باشد و شعاع دفع یکدیگر باشند پس چون نظر میکنم که نظایر
خلافی که در دست و فکات جاری است و تدبیر یکست و شب و روز و آفتاب
و ماه و برکت نسبی و مضابطه است میدانم که مدبر یکست و ایضا لازم است
بر تو هرگاه دعوی کنی که در او است یک وجه مابین ایشان و که انیک و یکی
امتیاز یا بیند و آن وجه نیز باید که در میان ایشان قدیم باشد پس سه قدیم
خواهند شد و اگر سه قدیم قائل شوی لازم تویی فند که در وجه قائل
شوی پس پنج قدیم خواهند شد و پیوسته چنین زیاده میشود یک عدد
مشهور میشود **مؤلف گوید** که از اعظم دلایل وحدت که نقل آدمی
ساکن میکند انداختن انبیاء علیهم السلام است بدستی که پیغمبران
و صاحب کاهنای دوزماهای مختلف آمدند و هر ایشان مردم را چون
الهی عوث میکردند پس اگر العباد بالله واجب الوجود دیگر میشود واجب
بود عقلا که خبری از جانب او بیاید و مردم را خوب و بد بوجود او و حکم
او زیرا که وجوب وجود اقتضا میکند علم و تدبیر و سایر صفات کالیه را
و با این صفات کالیه نمیشود که اعلام نماید و بشر آفاق نکند که مخلوق است
چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وصایای خود پس فرمود
حضرت امام حسن علیه السلام فرموده است که بدان اگر از برای پروردگار

و توحید

توحیدی میبود هرگز نه رسولان او بنزد تو آمدند و هرگز نه آفرین
ملک و سلطنت او را میدیدی و وصف و کار او را مطلع میشدی و لیکن
خداوند عالم واحد و یگانه است چنانکه خود را بآن وصف کرده است
و صدق و انبازی ندارد و استخالی هر چه با او قایل است و لا یلهی شئ
از کتاب و سنت زیاده از آنست که کسی احصای آنها تواند نمود و الله اعلم
الحاقی قول **باین بیان صفات شریفه است** و علما آنها را بنابر مشهور
هشت است که عالم و قادر و حی و سمیع و بصیر و عزیز و اذی و ابدی و
بعضی از علما اینها را صفات دیگر زیاده کرده اند آن مختار و قادر و متکلم
و صادق است و اصول این صفات سه است آن علم قدرت و حیات
و اول که باقی صفات باین سه صفات بر میگردد پس سمیع و بصیر و مختار
بعلم بر میگردد بلکه کراهت و صدق نیز بعلم بر میگردد و اذی و ابدی
بر میگرد و اذی و ابدی بودن بجهان بر میگردد یعنی حیات باری تعالی
حیات است که همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و اول و فنا و
بر صانع عالم را نیافته است و نخواهد یافت **الحاقی علم** پس باید دانست که
علم باری تعالی بخلق قطعی ثابت شده است زیرا که کسی که ایجاد همه اشیاء را
نماید بخوبی که همه عقلاها از آن حکیمان مانند نمیشود مگر آنکه علم بجهان
آنها داشته باشد و اتفاقا انبیاء علیهم السلام قاطبه بلکه اتفاقا جمیع

صفات شریفه

لکن عجایب و باید داشت که آن برای علم باری تعالی بوده و حجاب و
نیست و دوری و نزدیکی نیست و نزد علم او یکسان است از آنکه چیزی
لنکی درین طایفه هفتم و نهم باشد یا بالایی آسمان هفتم باشد یا
یاد بجای دیگر باشد و هیچیک از این مکلفات بقدر موی دور و نزدیک
نیست و نزد علم او تفاوت ندارد و هر یک از این تفاوت کسی که ذکر کرده و
بادی اندوخته کردن نزدیکتر است چنانکه خود در قرآن مجید فرموده است
و علم او از عرش تا اثری بجمیع اشیاء و خلایق ظاهر آنها و باطن آنها
احاطه و سرایت کرده است چگونه چنین نباشد و حال آنکه حافظه
نگاه دادند و ترتیب گشته همه آنها او است فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْمَنُّ وَآيَاتُ
قُدْرَتِهِ خَفِيَّةٌ است نه اثبات صفاتی که برای ذات باشد پس اگر
صانع عالم خود را ندانند و دلالت کرده است و ضرورت جمیع اهل دکان
بر آن حاکم و قاضی است و این معنی الوهیت است و ایضا ثابت شده است
که صانع عالم فاعل آنها است و کارهای او و هر از روی اراده و اختیار
و تاثیر او در اشیاء مانند آب و آتش نیست که اندکی اضطراب باشد
که عدم قدرت بر وضع تاثیر خود بر آنست و صانع عالم از عجز و نقص است
و قدرت او بر جمیع اشیاء تعلق گرفته است و عدم تعلق قدرت بر
محال بقض صانع عالم نیست بلکه شئی محال قابل خلق شدن ندارد و خلق

کون

که برود کار عالم جسم و جوهر نیست و عرض و مرکب و متحد با چیزی
نیست و مکان و جهت ندارد و حلول و بروی و دان نیست و باینکه است
که خلوق حق تعالی سه نوعند یا اعیانند که آنها را اجسام خوانند
یا اهرارند که آنها را اقسام محکمانند مانند ارواح و هوایان یا اعراض
مانند رنگها و بویها و خداوند عالم هیچ یک آنها تشبیه نیست و ضرورت
از جمیع اشیاء حادثه و از آن جلیل تر است که بعضی و همه در آید و
در اخبار بسیار وارد شده است که خدا را بخدا شناسید و بجهت این
وجه الله گفته است که معنی قول امام علیه السلام که فرموده است خدا
بخدا شناسید آنست که بدانی خدای عز و جل خلق کرد اشخاص را و
وجوه را عیان را پس عیان ابدان خلوق است و جواهر را و اح است
و خدای عز و جل تشبیه جسم نیست و تشبیه روح نیست و او متصرف است
در خلق ارواح و اجسام چنانکه هر کس از تشبیه ابدان و تشبیه
پس خدا را بخدا شناخته است و هر که خدا را تشبیه کند بوجه یا
بدن یا بنوع خدا را بخدا شناخته است و هر که ذات باری تعالی را
فکر کند و بوجه و خلق خود او را بخوبی و خیر و کمال و اعتقاد داند تا
ملحق شده است و از دین بدو رفته است و کار کرده است زیرا که
و همه تصور نمیکند مگر چیزی را که اقسام ثلاثه باشد از ارواح و

اجسام

کون حق تعالی اشیاء را تفاوت نداده و بزرگ بودن آن یا کوچک بودن
آن و خلق شدن و موطنه ضعیف یا خلیق شدن عرش عظیم نزد قدرت
او یکسان است و قادر است که در یک آن چشم بر هم زدن چندین هزار
هزار آسمان و زمین خلق کند و خلوق کردن هفت آسمان و زمین نزدیک
از آن بسیار است که صلاح در این قدر داشت و علم و قدرت و حفظ
و تدبیر صانع عالم بظاهر و باطن جمیع اشیاء و خلایق از عرش تا اثری
احاطه کرده است یعنی قادر است بر انعام و نعم و تغییر همه آنها
هر نحو که خواسته باشد و علم جمیع آنها بجمیع جهات دارد و همه آنها
نگاه میدارد و محافظت میکند و همه آنها را تدبیر میکند و همه اثبات
قدرت نفی عجز است نه اثبات صفاتی که برای ذات باشد پس اگر
کسی گوید که خدا با قدرت بوده است یا آنکه گوید که خدا اشیاء را با قدرت
خلوق کرده است هر آینه قدرت را ذات صانع عالم قرار داده است و
چنین اعتقاد کند کافر است میگرد و اگر کسی گوید که خدا اشیاء را
بقدرت آفریده است ایضا قدرت را ذات آن آفریده است چنانچه
روایتی باین مضمون وارد شده است بلکه در اخبار وارد شده است که حق تعالی
و تعالی ذات علامه سمیع و بصیر و قادر یعنی ذات الله تعالی
ذات است و انا و شوا و بدینا و قادر یعنی صانع عالم اشیاء و نبات

صحیح

اجسام و اعراض و صانع عالم تشبیه هیچ چیز نیست و اینها همه مخلوقاتیند
و ذات مقرب حق عز و جل از آن عالی تر است که عقل و وهم بآن دایره
تعالی الله عز و جل يقول القائلون علوا کبریا و از برای باری تعالی
جهت و مکان نیست و اطلاع او بر اشیاء از علم است نه آنکه خدا
اشیاء باشد زیرا که اشیاء و اماکن حادثه و پیش از آن نبودند و صانع
عالم آنها را احداث کرد و اگر داخل آنها باشد لازم می آید حرکت و اشتغال
و تغییر که همه آنها مستلزم نقص و عجز است و آن برخلاف دانست بلکه اینها
از لوازم مخلوق و احوال مختلفه بر صانع عالم وارد نمیشود مانند سهو
لشیان و خواب و دلالت و امانت و لذت و ألم و درد و بیماری و جوع
و پیروی و لذت خوردن و آشامیدن و سایر لذتها و حوک و سکون و عقاد
و حزن و بول و غریزه و باید پس اگر کسی اعتقاد کند که خداوند عالم در عرش است
یا در بالای عرش است یا در آسمان است یا در زمین است او را تشبیه خلق
کرده است و کافر شده است و هر که چنین کند که صانع عالم فراموش
میکند یا سهو و خواب بر او داخل میشود یا آنکه خجسته دلشکی بر او داخل میشود
کافر شده است و اگر کان کند که تعب یا راحت بر او داخل میشود یا لذت
میباشد یا ألم یا درد و بیماری یا بوی و بوی کافر شده است اگر کسی گوید که خدا
جوان است یا پیر است و تدبیر شده است و اگر کان کند که برای صانع عالم

و شنبه اینها بذات میشوند و در اینها بذات میبیند و کارها را بذات
میکنی و اینها هدا ایزد اند و ایزاد را بخیر و ایزاد شده است که ایزد الله
تبارک و تعالی الذات محمدی الذات حق الذات احدی الذات نورانی
الذات یعنی ظلمت و تاریکی علم و نیستی هرگز ذات مقدس باری
فرانگیز است محمدی الذات یعنی ذات مقدس باری تعالی
مذخر اشیاء نیست که چیزی داخل او کرد و باعث اتمام او کرد و
او از چیزی بیرون نیامده است و از چیزی بیرون نیامده است
چنانکه خود و نهاده است بعد از محمد کم بگذرد و هرگز و در حدیث
وارد شده است که کلمات بعد از محمد تفسیر محمد اند و معنای حق
الذات آنست که فنا و نیستی بذات مقدس و هرگز راه نمی یابد
و معنای احدی الذات آنست که ذات مقدس باری تعالی حق
نیست و هرگز تعین نمی یابد باینکه اسماء مختلفه را وارد کرد و
چنانکه خدایا اول بیه و خلل است بعد از آن مطلب میگوید و بعد
تر میگوید و قدیمی که می نطق است و کار هرگز نیست میگوید و آخر
میگوید و چنین است مخلوقات با کلمات اسماء مختلفه وارد میگردند
ترکیب و تفسیر و ذات باری تعالی از اینها مایه است و کلام
بقدرت و تمیز کرد و ازلی و ابدی و غو اینها بحیات بر میگرد و اول

و اگر

خوردن و آشامیدن هکت و ملعون و کار کردیده است و اگر کسی که بد که صف
عالم مخلوق است یا که بد که ساکن است کار شده است و هر که چنین اعتقاد
کند که شادی و حزن بخدا داخل میشود کار شده است و خوشنودی و غم
الهی آنست که چیزی بخدا داخل میشود و باینکه دانستی که پروردگار را
مداخل اشیاء نیست و هیچ چیز را داخل نمیشود و این اوصاف از لوازم
جسم و جناس نیست و صانع عالم از آن منزله است و عباد او خوشنودی و بدی
الهی نیست باینکه آنست که بنده بسبب اعمال حسنه استحقاق ثواب بهم میرسد
و عباد از عطف آنست که بنده بجهت کاه استحقاق عقاب او میگرد و باینکه
سواطی که نسبت بمعرفت مخلوقین میکنند و اینست که آن سواطی را
نسبت بذات باری نامند پس اگر کسی که بد که خداوند عالم چگونه است و
تشبیه خلق کرده است و اگر کسی که بد که خدا بکمالی چه چیز است و اگر
کرد اینها است و اگر کسی که بد که خدا در کجا است یا که بد که در چه چیز است از
این ممکن قایل شده است و او را عطا و محصور گردانیده است و اگر کسی که
خدا کی بوده است از برای وجود او اول و توقف قرار داده است و اگر کسی که خدا
ناکی خواهد بود از برای بقا و غیابی قرار داده است و اگر کسی که خدا
نور است یا آنکه کسی که بد که ذات باری تعالی نور دارد یا آنکه کسی که بد که پیش
خدا نور است یا آنکه کسی که بد که خدا با نور است هر یک از این کارها و کذب و شک و

مذکر

و اگر کسی که بد که عالم بر یکد و او را در دو طرف دارد و کارهای را در
کوبند و صدور فعل بخیر دهند و معنای اول قدیم و صفت ذات است
و در قدیم حادث است و باید دانست که صفات کمالیه الحقیقه و قسم است
یک قسم آن صفات ذات است و یک قسم آن صفات فعل است و فرق میان
آنها آنست که هر صفتی که تفصیل آن در هر وقتی از اوقات که نسبت
بذات باری تعالی دهی نقص لازم آید و مستلزم کفر باشد آن صفت
ذات است و هر صفتی که تفصیل آن نسبت دهی بذات باری تعالی
نقص و کفر نباشد آن صفت فعل است پس اگر چه در بعضی و غایب
صد علم و قدرت و حیات است در هر وقتی که کسی آنها را بذات باری
تعالی نسبت دهد که آنست باین سبب آنها را صفت ذات دانست و
هر چه مثل اینها باشد نیز چنین است مانند سمیع و بصیر و غنی
هر چند که این صفات با الاخره باین سه صفت مذکوره که اصول است
صفات شش بر میگردند و اما خلایق و رزاقیت و رحمت و
سایر صفات اینها پس هر وقتی که صفات را بخدا و در عالم نسبت دهی
مستلزم کفر نیست باین سبب اینها صفات فعل اند زیرا که جبار
آدمی که بد که خدا پیش از خلق عالم خالق و دازق نبود یا آنکه جالا
خالق و دازق دین معلوم نیست اما صفات سلطه پس از آن

و اگر کسی که بد که عالم بر یکد و او را در دو طرف دارد و کارهای را در

صفات سلطه

شاه است و اگر کسی که بد که خدا چشم دارد یا کان کند که خدا زبان دارد
یا کان کند که خدا گوش دارد یا کان کند که خدا دست دارد یا کان کند که
خدا پا دارد یا کان کند که خدا روده دارد یا کان کند که خدا دل دارد یا کان
کند که خدا سار و اعضا و جوارح دارد و هر یک از این کارها را که او تشبیه
بخلق کرده است و کار کرده است و اگر کسی که بد که خدا در هر وقت است یا در
جانب یا بالا مکان دارد یا در جانب شرقی مکان دارد یا مانند شی بر
در سعه هوایست یا کان کند که مانند ابر یا مانند هوا است از فوج
بد و فقه است و کار کرده است و اگر کسی که بد که خدا احدی از علایق
دیده است یا احدی از پیغمبران دیده است یا آنکه کان کند که خدا در آن
دیده میشود یا آنکه احدی از خلایق غیر از آدمیان از خلق اول او را
دیده است یا آنکه بعد از قیامت خلقی بهم خواهد رسید که خدا بنشیند یا
آنکه هیچ چیزی را و تواند بود از دین بد و فقه است و کار کرده است و اگر
کان کند که خداوند عالم چنین فکر میکند یا آنکه تصور میکند یا آنکه فی
اود و حیاتی یا آنکه عجاج بناقت است یا آنکه فکرم میکند یا آنکه فعل
عبث و بی فائده میکند او را تشبیه بخلق کرده است و کار کرده است و اگر
کان کند که عجز افعال صابر آنچه در عالم واقع میشود که آنها فعل و کارها
خدا نیست خدا را از پادشاهی معزول ساخته است و افعال عباد و کارها

در بیان معنی که فوق و اول و اول و اول است

خلایق خلقی تقدیری خدا است و خداوند عالم عالم بود و پیش از آنکه انیشتان صادر کرد و قاهر بود و بیست و هفت امتحان و تکلیف انیشتان را منع نکرد و لیکن آن افعال خلقی که بپای بند کان و فعل انیشتان فاعل ان افعال اند و در آن کارها مجبور نبودند بلکه از روی اراده و اختیار انیشتان صادر میکرد و باین سبب در اعمال انیشتان مستحق ثواب میکردند و در اعمال بد مستحق عقاب میکردند بلی و کارهای نیک و اعمال حسنه حق تعالی انیشتان را مدد و یاری میداد و در کارهای بد انیشتان بسبب نیتهای بد انیشتان بنفسهای انیشتان و میگرداند و فاعل افعال در هر دو حال بنده است و حق سبحانه و تعالی افعال انیشتان مقرر است قُلْ اَلَمْ يَكُنْ وَاكِدًا وَهَرَقَتْ كَلِمَةً كَوْنِمْ خَلْقًا وَاَنْدَ عَالَمٌ مِّنْ مِّمَكِي بِهٖ اَرَادَ که ایجاد کلام و سخن میفرازد و احواح سازد و عیان کند آنکه انیشتان اول آن سخن گفتن باشد مانند مخلوق و هر وقت که گوئیم که خداوند عالم چیز ناچیز بنده و میشتود مراد آنست که حق سبحانه و تعالی علم چیزها دیده و شنیده و دانسته آنکه انیشتان اول آنست شنیدند و دیدند مانند چشم ما آنست که ان کار بهشتی را میجوئی شده است خداوند عالم و ان کار که بد باشد نیز که با شرف افعال از لوازم جسم و جسمانیت است

در مذکور

حضرت عیسی علیه السلام چنین قائل شدند و فرموده ضالّه صوریّه درین خود چنین اعتقاد غلط کرده اند و کافر شده اند و هر که چنین گمان و اعتقاد کند ازین حق بدور رفته است و زندقه و کفر شده است اِنَّ تَعَالٰی اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْكَاذِبُونَ عَلَوُا كِبَرًا وَاَنْدَ عَالَمٌ مِّنْ مِّمَكِي بِهٖ اَرَادَ که انیشتان اول آنست که ان کار بهشتی را میجوئی شده است خداوند عالم و ان کار که بد باشد نیز که با شرف افعال از لوازم جسم و جسمانیت است

در بیان معنی که فوق و اول و اول و اول است

در مذکور

و در عالم از ان منزّه است بلکه افعال عباد بپایش است که انیشتان صاحب ادا است و انیشتان افعال الهی بپایش است یعنی هر چیزی که در هر وقت بخواهد ان کار را بپای بند و باین سبب در اختیار و اراده است که انیشتان الهی فعل او است یعنی خداوند عالم همین که علم دارد که فلان کار یا فلان شیء در فلان وقت اصلح است ان برای نظام عالم در همان وقت آن شیء را میبرد یا نه که دیگری کند یا تصور نماید یا تعب و مشق و در آن کار برود هر که کان کند که علم حق تعالی و با او میشود یا کم میشود یا غیر بپای بند یا در تصرف خلق ملال بهم میماند یا روزی دادن بعضی از خلق بی یا شنیدن اتمام بعضی از انیشتان یا دانستن احوال بعضی از انیشتان او را از بعضی بپای مشغول میکند و او را تشبیه بخلق او نموده است اِنَّ مَّا خَلَقَكُمْ وَاَلَا تَعْلَمُونَ اَلَا كَلِمَتٍ وَاَنْدَ عَالَمٌ مِّنْ مِّمَكِي بِهٖ اَرَادَ که انیشتان اول آنست که ان کار بهشتی را میجوئی شده است خداوند عالم و ان کار که بد باشد نیز که با شرف افعال از لوازم جسم و جسمانیت است

در بیان معنی که فوق و اول و اول و اول است

این چند شیء را بر هر چه عقلی است عنایت تمام که بپای از اصول پنجگانه که اعتقاد بآن واجب است و تا قبل و تکیه در آن که انیشتان است که خداوند عالم عادل است و ظلم بر بندگان روا ندارد و از جمله مسائل که متعلق به عدل الهی است و بآن راجع است چهار مسئله است ان مسائل مشکل این باب که انیشتان اول آنست که ان کار بهشتی را میجوئی شده است خداوند عالم و ان کار که بد باشد نیز که با شرف افعال از لوازم جسم و جسمانیت است

در بیان معنی که فوق و اول و اول و اول است

در بیان معنی که فوق و اول و اول و اول است

فصل اول در مسئله جبر و اختیار و استطاعت است و فصل دوم در مسئله
 قضاء و قدر و اراده و مشیت است و فصل سیم در سعادت و شقاوت
 و خیر و شر و طاعت و معصیت و فصل چهارم در هدایت و ضلالت
 و توفیق و حذل لان است و معنی که باید از این و سالد را برساند جبر و
 اختیار و انما طاعت آن توقع دارم که بچشم عیب در آن نظر ننمایند و
 اگر غلط لغظی و معنوی در آن یابند بقلم عقوبت اصلاح نمایند این
 ذره خاک را و با وادینم بدعا و جبر و طلب مغفرت یاد نمایند و الله
 المستعان و هو خیر بین نعم الوکیل **فصل دوم** در جبر و اختیار و
 استطاعت است بدانکه حق سبحانه و تعالی ظلم بر بندگانش نمیکند
 و دلیل بر این بعد از عقل قاطع که باعث ظلم جهل و احتیاج است
 و آنها بر صانع عالم روایت مخصوص صریحه قرآنست زیرا که حق
 تعالی در بسیاری از سورهای قرآن نفی ظلم خود را نسبت به بندگانش
 خود یاد نموده و اجاب متکاثره در این باب وارد شده است چنانکه این
 باب به حمد الله در کتاب خصال پسند معتبر از حضرت زین العابدین علیه السلام
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مردم در
 قدر و بر سه قسمند مردی هست که کار نمیکند اینک خداوند عزوجل
 مردم را جبر کرده است و بعضی خلق نمیتوانند که معصیت نکنند

در جبر و اختیار

در یکی

و قلعه که دیگر در آن اختلاف نکند و هیچ کس با شما بر آن خاصمه و
 گفتگو نکند مگر آنکه شما را بشکند عرض کردم که اگر صلاح میداند
 بفرماید فرمود بدو سنی که خدای عزوجل اطاعت کرده نشد اگر
 باینکه آن مطیع در اطاعت جبر و باشد و معصیت کرده نشد بغلبه
 باینکه معصیت از وی جبر بدست او جاری گردیده باشد و یا را
 و اختیار او و عبادت او و عبادت او و عبادت او و عبادت او و عبادت او
 قادر بر وضع و رعای و توفیق در عبادت ایشان نباشد و قادر بر
 بر هر چیزی که ایشان را قادر گرداند یعنی توفیق در آنها و حذل لان
 بر آنها پس اگر بنده کار اطاعت کند او را حق تعالی او را از اطاعت
 خود باز نمیدارد و از بندگی خوف منع نمیکند و اگر بنده کار معصیت
 کند او را باز نگذاشته باشد صاحب دل و میان ایشان و میان آن کار
 بد ایشان میگرد و اگر جاهل کرد و ایشان آن کار بد را بجا آورند چنین
 نیست که او ایشان را داخل آن کار کرده باشد پس حضرت فرمود که
 هر که ضبط کند حد و دین کلام را بقیق که غالب میشود بر هر کس
 که مخالفت او باشد **فصل سوم** در آنچه حضرت فرموده است که اگر حق
 تعالی جاهل نکرده میان او و میان کار بد او چنین نیست که او ایشان را
 داخل آن کار کرده باشد نظیر این بلا تشبیه مثل آنست که کسی بیند

قابل شد و قائل بچسب کار است و قائل بتفویض مشرک است عرض کردم
 یا بن رسول الله چه چیز است امیران و امامان فرمود که آن قدر است
 است بر بیا آوردن آنچه که بآن مامور گردیده است و قدر است و توانا
 داشتن است بر آن که در آن آنچه که او را از آنها حق کرده اند عرض کردم
 که آن برای خدای عزوجل مشیت و اراده هست در آن کارها فرمود
 اطاقا عات و عبادات پس اراده خدا و مشیت او در آنها است که امر
 بآنها کرده است و رضا از آنها شده است و اعانت بر آنها میکند و اراده
 و مشیت در رعایت است که حق از آنها کرده است و از آنها خشنود
 میگرد و و کشنده آن کار مستحق میگرد و حذل لان را معنی که حق تعالی
 آن بنده را بسبب بدی نیت و بدی سعی بخود آن بنده و امیکند و عرض
 کردم که آن برای خدای عزوجل در آنها قضاء هست فرمود که بل هیچ
 فعلی نیست که بنده آنرا میکند از خیر و شر مگر آنکه از برای خداوند
 عالم در آنها قضاء هست عرض کردم که چه چیز است معنی این قضاء و
 که حکم که نسبت بر ایشان بآنچه مستحق میشوند از افعال خود
 از ثواب و عقاب در دنیا و آخرت و ایضا پسند معتبر از حضرت زین العابدین
 علیه السلام که گفت نزد حضرت امام رضا علیه السلام ذکر شده است جبر
 و تفویض حضرت فرموده است که آیا عطا نکند شما و این باب اصل

در جبر و اختیار

دیگری را که مرکب کار بد میگرد و آن کس قادر است که او را از آن کار بد منع کند اگر منع نکند چنان نیست که او آن کس را داخل آن کار کرده باشد و فاعل و مفعول کار بد او شده باشد و ایضا پس معتبر از احد بن محمد بن احمد زاهد سمرقندی روایت کرده است که گفت عجمی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرد که حضرت با و فرمود که اگر اسلحه دین تو حید و عدل است و علم آن بسیار است و ناجا را است از برای عاقلان استن آن و من در میگویم آنچه را که سهل باشد و اوقف شدن بر آن آسان باشد حفظ آن اما توحید پس است که بتوین بکنی بر روی خود آنچه را که بر تو حقیر کرده است یعنی آن آنچه که توانم مخلوقی ممکن است و اما عدل پس است که نسبت مذهب بنما لوی خود آنچه را که ترا بر آن ملامت فرود از اعمال و اوصاف بد و شیخ مفید رحمه الله در شرح خبری لاجب و لا تقویین گفته است که جبران و ادایش نمی دیکر بر فعل و مضطر گردانیدن او آن کس را بسوی آن فعل از روی قهر و غلبه و معنی آن اینجا در مقابل است و مخلوق را که آن برای خلق قدرت برد نفع آن باشد و مخلوق نمیتواند که منع کند وجود آن فعل را در خود یعنی آدمی در اینجا بودن اعمال مضطر است و آن فعل را از روی اجزاء واضطرار میکند و عذیب جبری است که ایشان کار میکنند

کلمات

که خداوند عالم در بند طاعت و اخلاق میکند پس آنکه از برای بندگی برضد وضع آن باشد و خلق میکند ایشان معصیت را پس آنکه بندگی در وقت منع باشد و ایشانند چنانچه از روی حق و جبر مذکور است و موقوفه آنهاست پس آنکه میگوید خداوند عالم منع از آن خلق برداشته است و صراح کرده است از برای ایشان آنچه نخواهند یعنی از اعمال نیک و بد این قول زناد و صاحب با حه است و واسطه میان این دو قول و مذهب حق است که خداوند عالم خلوق را قادر گردانید با فعال ایشان و عین بخشید ایشان را از اعمال ایشان و قدر داد از برای ایشان و دان خدا و می و رسم مقرر فرمود از برای ایشان و سومی و حقیر که ایشان را از قباح برنج و تقوی و وعد و وعید پس عین بخشید ایشان را از اعمال چنین نیست که ایشان را جبر کرده باشد با اعمال و تقویین نکرده است بسوی ایشان اعمال را زیرا که بسیاری از اعمال را از ایشان منع کرده است و برای ایشان حدود مقرر فرموده است و ایشان را از فرموده است با اعمال نیک و معنی فرموده است از اعمال بد و ایشان فاصله میان جبر و تقویین و این با بوبه و جمله الله پس معتبر روایت کرده است که حضرت (امیر المؤمنین علیه السلام) فرموده است که اعمال بر سه قسم است فرایض است و فضایل است و معاصی است

فرایض پس آن با مجاز و رضای او و قضای او و تقلید او و علم او است و اما فضایل آن اعمال و اجزاء مندرجه است پس خدا آنرا از برای قریب داده است و لکن رضای خدا و قضای او و تقلید او و علم او است و اما معاصی پس آن با مجاز نیست بلکه بقضای خدا و قدر خدا و علم و مشیت خدا است و خداوند عالم بر آن عقاب میکند و مراد از آنکه معاصی بقضای خداست یعنی هم او است زیرا که هر چه حکم الهی است و معنی قول او که فرموده است بقدر او است یعنی خدا میلند مبلغ و مقدار آنرا و معنی مشیت آنست که خداوند عالم منع نمیکند معاصی را از معاصی برنج و جبر و معنی و حق و قریب اینند پس آنکه جبر نام بد و منع کند بقوت و قدرت و ایضا پسند معتبر از هر وی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام که میفرمود افعال عباد مخلوق است عرض کردم یا بن رسول الله چه چیز است معنی مخلوق بودن فرمود که یعنی مقدر است باینکه خلق تقدیر است که خداوند عالم بر آن علم دارد و بطول و عرض و غیر آن را نداند که فعل الهی باشد و مدد و است عبد الرحیم قصیر که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که او است که خدای عز و جل خلق کرده است بنده را و از برای او است فعل او را بد و صحته مقرر فرمود و صحت توحید است که بنده بآن حرکت میکند و استطاعت دارد بر فعل و معجزه نمیکرد مگر آنکه او را داده دارد و فعل

و کار

که استطاعت داری که ملائکت کنی بنده را بر آن پس آن از بنده است
و آنچه را که استطاعت نداری که بنده را بر آن ملائکت غایب پس آن از
فعل خداست خداوند عالم به بنده خواهد گفت که چرا معصیت می
نمیزی من کردی و چرا فسق کردی و چرا شر بخت نمودی و چرا زنا
پس این بنده است و عینک بدیده بنده که چرا مرعوب شدی و چرا کراه
شدی و چرا سیاه شدی زیرا که اینها از فعل خداوند عالم است و این با
رحمة الله بسند معتبر از ابن اسباط روایت کرده است که گفت حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که از استطاعت حضرت فرمود که بنده استطاعت
دارد بعد از چهار فصل اولی که خوفی از برای او نباشد باینکه
تقوا را و مانع نکند و دوم آنکه جسم او صبیح باشد سیم آنکه جوارح او
سالم باشد و عین که مانع آن کار باشد دور نباشد چهارم آنکه سیم
از جانب خدا باشد با و وارد کرده داری گفت عرض کردم که چنان من
بندای خودم و تقیر کن این را از برای من حضرت فرمود است که مانع و
خوفی از برای او نباشد و جسم او صبیح باشد و اعضائی و از عیوب تقوا
سالم باشد و میخواند که زنا کند و غی یا بد پس وقتی که زنی بیاید
یا خدا و اذن آن کار نکند میداند که نکند چنانکه حضرت یوسف علیه
السلام را نگاه داشت با آنکه حق تعالی او را وامیکند از بان اراده کرده

نور

از مواضع و شیت الهی مراد است یعنی اگر میخواست میتوانست که خلق را
مخلی و مضطر گرداند بر هدایت و بر طاعت و بر توبه و عوایت و بر قبول
ایمان و بخوان از اشیاء مأموره و لیکن الهیاء مخالفت تکلیف است پس
باین سبب خلق را با اختیار ایشان گذاشت تا آنکه با اختیار خود صفتی
ثواب و عقاب گردانند با بوی رحمة الله بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که گفت حضرت فرموده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ایمان نمی آورده بنده
تا آنکه ایمان بیاورد و چهار چیز که او می دهد بوجدانیت خدا و او
دهد بر مالک من و او می دهد بر بنده شدن بعد از توبه و کراهی دهد
بعد از طاعت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام فرموده است که هیچ چیز در آسمانها و زمین نیست مگر
بهت چنان بقتضا و قدر و ولاده و مشیت و کتاب و اجل و اذن پس
هر که عین این گوید تکذیب خدا کرده است و بگوید بخود است و شیخ
برقی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که از عبدالله بن مسکانه
که گفت حضرت امام جعفر باقر علیه السلام فرموده است که چیزی در زمین
و آسمان نمی باشد مگر باین هفت حصل که آن مشیت است و اراده و
قدر و قضا و اذن و کتاب و اجل پس هر که کان کند که او قادر است بر

نور

و او مانع نمیکند پس او را نمیکند پس او را ذاتی می نامند و خدا اطاعت
کرده نشد با کراه و معصیت کرده نشد بعلیه **مؤلف** که از آن
وارد از جانب خدا آن نگاه داشتن و او داشتن است و آنچه فرموده است
که اطاعت کرده نشد با کراه و معصیت کرده نشد بعلیه یعنی بنده در
الهی مجبور نبوده است که آنچه آنرا کرده باشد بلکه با ولده و اختیار آنرا
کرده است و در معصیت کردن بر مشیت الهی غالب شده است بلکه اگر
خدا میخواست میتوانست او را مانع نماید ولیکن برای تکلیف و امتحان
منع نکرد و شیخ برقی رحمه الله بسند معتبر از هشام بن سالم روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که خوانند
تکلیف نکرد است بنده کار مگر آنچه که طاعت دارند بدستی که
تکلیف کرده است ایشان را و هر شرب و معزی نیز نان و تکلیف کرده است
ایشان را و هر دویست و دهم که پنج درهم زکوة دهند و تکلیف کرده است
ایشان را و هر سال یکبار در روز بدارند و تکلیف کرده است ایشان را که
در عمر خود یکبار حج خانه کنند با استطاعت و ایشان طاعت و باره و اینها
دارند بدستی که تکلیف کرده است ایشان را که از طاعت ایشان
مؤلف در بیان قضا و قدر و مشیت و اراده و سایر اسباب فعل
بدانکه حق تعالی شانه در بسیاری از آیات قرآن ذکر مشیت نموده و در

رضاء و در شریعت

یکی از آنها بخلق که کار شده است و ایضا بسند معتبر از یونس بن
کرده است که گفت که حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردند که حق
مگر آنچه خدا خواسته است و اراده کرده است و قضا و عفو است یعنی حکم
فرموده است حضرت فرمود که می باشد مگر آنچه که خدا خواسته است
و اراده نموده است و تقدیر کرده است و حکم فرموده است عرض کردم که چه
چیز است معنی شاء و فرمود که آن ابتدای فعل است عرض کردم که چه
چیز است معنی ابداه فرمود که ثابت بودن بر آن عرض کردم که چه چیز است
معنی قدر فرمود که آن تقدیر نمودن شایسته از طول و عرض و عرض
کردم که چه چیز است معنی قضا فرمود که آن امتضا امر است و از برای
آن مانع و عجز نیست **مؤلف** که مراد از ابتدای فعل آن اول
نوشتن است و دلوح و مراد از ابداه و وقوع فعل است و مراد از قضا
حکم است زیرا که هر امری حکمی دارد که بآن شمی میشود از ثواب
و عقاب و مراد از قدر مدت آنست از طول و عرض و مراد از اذن و
حدوث آن امر است و مراد از کتاب ثبت و سطر است و مراد از اجل
از اجل غایت و نهایت آن امر است این با بوی رحمة الله بسند معتبر
از ابو بصیر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که خداوند عالم خواست و اراده کرده و دوست داشت و در

نشد و چون که میگویند است این فرمود که خواست اینکه بنده باشد
در عالم مکر بعلم او و اراده کرد مثل این و دوست نداشت آنکه او را ثانی
ثالثه گویند یعنی گویند بشاری خدا که الله که خدا را بیکای زنده خدا قائل
شدند و راضی شد حق تعالی از برای بنده کان خود که فرمود که
که مراد از مشیت و خواستن آنست که حق تعالی خواست که هر شیئی
مختص علم او باشد و مراد از اراده که بعضی تقدیر است آن ایجاد اشیا
است یعنی اراده کرد که جمیع اشیا مخلوق و مصنوع او باشند صدق
رحمت الله و کتاب عقائد است گفته است که اعتقاد ما در اراده است
قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود خدا خواست
و اراده کرد و دوست نداشت و راضی شد خواست اینکه چیزی در عالم
نباشد مگر بعلم او و اراده کرد مثل آنرا و دوست نداشت آنکه او را ثانی
ثالثه گویند و راضی شد از برای بنده کان که فرمود که
صدق بعباد ذکر این حدیث ذکر آیات بسیاری که در آنها مذکور
بود مشیت و اراده الهی مانند ایناک لا یخدی من احییت و لکن الله
یهدی من یشاء و غیر آن آیات که حقیقتها را در کتاب عدل
ذکر کرد پس برای دعا نامه که گفتند و افضیان جمیع اشیا که در عالم
واقع میشود با اراده و مشیت خدا میداند او اراده الهی را در صفا و

معانی

شریعت چون خداست و همه اینها سابق بودند در علم خدا این باب بود
رحمة الله بسند معتبر و واجب که است که مروری بخدمت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آمده است و گفته است یا امیر المؤمنین خبر ده
مرا از قدر حضرت فرمود که آن در پای عیق است داخل مشو که بایا
خبر ده مرا از قدر فرمود که آن راه تا و یک است بآن راه مرو گفت یا امیر
المؤمنین خبر ده مرا از قدر فرمود که آن سر خداست آنرا طلب میکنی گفت
یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از قدر فرمود که هرگاه ای کردی پس من از تو
سؤال میکنم خبر ده مرا که آیا رحمت خدا از برای بنده کان پیش از اعمال
بنده کان بود یا اعمال عباد پیش از رحمت خدا بود آن مرد گفت بلکه رحمت
خدا از برای عباد پیش از اعمال عباد بود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
فرمود که برخیزید سلام کنید بر او و خود تحقیق که او اسلام آورد و تسلیم
نمود تحقیق که پیش از این کار فرمود پس آن مرد برخاست و اندک و رشت
باز برگشت و گفت یا امیر المؤمنین آیا ما بمشیت خود بر میزیم و می نشینیم
و میگیریم و میدهم یعنی این امور را ما است بر وجه استقلال بی آنکه
اعانت و توفیق الهی باشد حضرت فرمود که تو هفتاد و نه مشیت بخون
میگویی من از تو سه چیز سؤال میکنم که حق تعالی در هیچ یک از آن سه
امر برای تو هیچ و بد و روی فرموده است یعنی که توانسته باشی

تلاش

معاصی تاویل بجهت آن نموده و گفت یعنی خدا اراده کرده است که کشتن
شدن حضرت امام حسین علیه السلام معصیت و نافرمانی او باشد نه
طاعت او و میگویند که کشتن آنحضرت منتهی عینه بوده نه مامور به و میگویند
که خدا اراده کرده است که قتل آنحضرت قبیح باشد نه حسن و میگویند که
خدا می عز و جل اراده کرده است که قتل آن بزرگوار خشم خدا باشد نه
رضا می و میگویند که خدا می عز و جل اراده کرده است که قتل آن
آنحضرت را بر میل جبر و قدرت و نه منع از کشتن آنحضرت بکند چنانکه
از حضرت علی علیه السلام منع کرد و میگویند که اراده کرده است خدا می عز
و جل که دفع نکند از کشتن را چنانکه دفع کرد از ابراهیم علیه السلام
سوختن را و رو قی که در میان آنرا انداختند و با کشتن فرمود که برود
و سلام باش و شیخ مفید قدس سره آن حدیث را در ذکر و در جواب
کلمات صدوق رحمه الله گفته که اراده الهی هیچ یک از معاصی تعلقی نمیکرد
و خواستن ضد خواستن آنست و شیخ طبرسی رحمه الله و ابی انبیه
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را سؤال کرده اند از قصه و قد
فرمود که نمیگوید خداوند عالم خائف را بنده های ایشان که است که
سست شمرده یا دهاش و را نکوید که ایشان را جبر و معاصی نموده
تا آنکه او ظالم باشند یا بشید ولیکن میگویند که خیر بوقیو خدا است

استاد بمشیت خود دهی خبر ده مرا که آیا خداوند عالمیان بندگان را خلق
کرد بآن نحوی که خود خواست یا بآن نحوی که بنده کان خواستند گفت
آن نحوی که خود خواست و فرمود که خدا بنده کان را خلق کرد از برای آنچه که خود
خواست یا از برای آنچه که بنده کان خواستند گفت از برای آنچه که خود
خواست و فرمود که خلق در روز قیامت می آیند بفرمود خداوند عالم بآن نحوی
که خدا خواست یا باین نحوی که خلق خواستند گفت باین نحوی که خدا خواست
فرمود که برخیز که چندی از مشیت بسوی تو نیست این باب بود رحمه الله
و کتاب عقاید گفته است که اعتقاد ما در وقفا و قد است که ما
میگوئیم بد وستی که خدا می عز و جل وقتی که بنده کان را در روز قیامت
همه را جمع کند و سؤال کند از ایشان آنچه را که عهد کرده است و ایشان
بآن تکلیف نموده است و سؤال نکند از ایشان آنچه را که حکم بایشان
نموده است و سخن گفتن در قدر و منع است آنکه ذکر کرده است از آن
گاه منع و باقی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که معقول است گفت
که قدر و بای عیق است بآن داخل مشو و راه تا و یک است بآن راه
مرو و می خدا است به پتان مرو تا آنکه فرمود که سزا و نیست که بآن
مطلع کرد مگر واحد فرد پس هر که خواهد که بران مطلع گردد معصا
کرده است با خدا در حکم او و نزاع کرده است با او و سلطان او و کشف

کرده است ^{خدا را} و خلیل و جبرئیل است غضب خدا و ما وای آورد و جهنم است
 و شیخ مفید قدس سره در شرح این سخن گفت که قضاء بر چهار قسم است
 یکی ذات اقسام بمعنی خلق کردن است دوم امر نمودن است سیم اعلام
 کردن است چهارم حکم و نودن است پس بعد از این دلیل هر یک را
 از ذات آورد و فقیر آنها را در کتاب عدل آورده نموده ام آنکه بعد از این
 گفت وقتی که ثابت شده است آنچه ماذکر کردیم در وجه قضاء و معنی
 آن باطل میگرد و قول جبریه که گفته اند معصیت قضای خداست بر
 خالق و در جواب آن از این سخن قصد کرده اند که خدا معصیت را خلق
 می کند و خلق خود پس واجب است بر ایشان که بگویند که خدا حکم
 کرده است در خلق خود معصیت یعنی معصیت العباد بالله فعل
 صانع است که در عصا و جوارح ایشان جاری میگرداند نه آنکه خود
 که حکم کرده است بر بندگان معصیت دارند و این که معصیت فعل نیت
 و خلق اوست نه آنکه خلق خدا باشد بر ایشان دین که خداوند عالم
 نکرده است که کسی که گناه کند که خدا معصیت را خلق کرده است
 چنانکه پورک و کار سبانه فرموده است الذی حسن کل شیء خلقه
 یعنی آن خداوندی که نیکی کرد هر چیزی را که خلق کرد و معنی نداد
 قول جبریه که گویند که خدا حکم بجا آورد و بعد از آن نموده است

و اما

زیرا که حق تعالی آنکه ب صاحب این سخن کرده است بقول خود که
میرزا باید و در آن که خدا میخواست آنرا میگردید بر خدا چنانچه
که نیت داشت و معنی ندارد و قول کسی که گناه کند که مگر از قضای الهی
آنست که او را خلقی را بآن اعلام نموده است زیرا که خلق بنده شدند
که ایشان در زمان آینده اطاعت میکنند یا معصیت و علم نداشتند
که در زمان آینده چه خواهند کرد و بجهنم معنی ندادند آنکه کسی که
خدا حکم بگناهان کرده است زیرا که گناه فعل و کار بند است پس باطل
شد سخن آنها که گمان کردند که معاصی از قضاء و قدر الهی است و
گفته اند است وجه نزد ما آنست که قضاء و قدر بعد از آنچه بیان شد
آنست که از برای خدا بی تعالی و خلق او قضاء و قدر است و در فعل
ایشان قضاء و قدر معلومی هست و مراد ما این آنست که حق تعالی
حکم کرده است در افعال ایشان بآنکه امر کرده است بافعال حسنه
و عبادات و نهی کرده است ایشان را از افعال قبیحه و قضای الهی بر نفسها
خلایقی آنست که ایجاب کرده است در ایشان قدرت و قوی و آلات
و فضل با وی تعالی و ایشان آنست که هر چیزی را در جوارح آن فرود
داده است بحسب مصلحت و افعال ایشان ثواب و عقاب مقدر است
و آنها را عیب و باطل فرود داده است پس وقتی که قضاء و تقصیر کنیم

و حکیم است و چیزی نیست خلقی نیکی کند و ناپاوار است از برای عباد که
 اعتقاد و اعتراف نمایند که جمیع کارهای صانع عالم بر وفق حکمت و مصلحت
 و دلیل عقلی و معنی بآن دلالت کرده است و صریح است نزد عقل که حق
 تعالی چوایی خلق کند و علم داشته باشد وقت خلق کردن آن حیوان
 که کافری بسبب وجود آن حیوان از کفر نمیگردد و ایمان آید یا فاسق
 بسبب آن توبه کند یا مؤمنی بآن شفع میگرد یا ظالمی بآن منقطع گردد
 و عبرت میگیرد یا آنکه مخلوقی بآن شفع میگرد یا آنکه باعث عیب
 یکی از اهل آسمان یا زمین میگرد یا آنکه باعث مخلوقی بآن شفع بآن
 حکمت و مصلحت و پنهان است هر چند که ما قطع داشته باشیم که جمیع کار
 خدا از برای خیر و نفع و نماند هست و او کار عیب و بی فائده نمی کند و قطب
 داندی و حمد الله رعایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است
 که هشت چیز است که نمیباشد مگر بقضاء خدا و قدر او و خواب و بیدار
 و قوت و ضعف و صحت و مرض و موت و حیات این بانه رحمة الله علیه
 معنی روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام و از پدر و مادر
 او علیهم السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در وصف
 از امت من هستند که از برای ایشان در اسلام فضیلت نیست ایشان را چنانچه
 و قدری اند و اولی که بعضی از علماء گفتند که قدر و بده آنها اند که

با این غرض باطل میگرد و ثابت و بشود و واضح میگرد و حق نزد
 صاحبان عقول و اقا اجماعی که روایت کرده است در خلق از سخن گفتن
 در قضاء و قدر پس در آن دو احتمال میورد یکی آنست که این سخن حق
 است از برای آن کسی که خیر و دین امر می کند و این امر را
 احضار و اضلال ایشان میگرد و دین و اصلاح بآل این جامع
 آنست که از این امر صانع نماند و داخل نمیکند و نمی نهند پس حق
 عالم نیست از برای هدایت مگر این تحقیق که گاهی صلاح می یابند
 بعضی ناسم چیزی که دیگران بآن فاسد میشوند و فاسد میشوند بعضی
 بچیز دیگری که اصلاح می یابند بآن دیگران و الله اعلم بالصواب
 شیعیان خود تدبیر میگرد و دین ایشان بحسب آنچه میدانشند
 از مصالح ایشان و وجه دیگر آنست که حق سخن گفتن از قضاء
 و قدر مراد از آن فکر کردن در عللها و اسبابها نیست یعنی فکر
 نکند و نگردد که فلان امر بچیزین کرده است و فلان امر بچیزین
 کرده است و بچیزین امر نموده است و بچیزین حق متعبد گردانیده است
 خلق را در فلان کار و بچیز فلان کار را می کرده است زیرا که عقول
 خلایقی قاصر است از ادراک حکم و مصالح آنچه حق تعالی آنها را
 کرده است یا نهی کرده است هر چند که فی الجمله میدانند که صانع عالم عظیم

و اما

میگویند هر بنده خالی فعل خود است و معاصی و کفر و ایشاد بر خدا خستند
و در حدیث وارد شده است که قدری داخل بهشت نمی شود و قدری آن
کسیت که میگوید آنچه خدا میخواهد نمی شود و آنچه شیطان میخواهد می شود
و مراد از قدری قدری شغل است از طول و عرض چنانکه در ایات بان وارد
شده است و صاحب شرح موافق گفته است که قدری کفر و حلی ز معصیت است
و ایشان افعال خود را اسناد بقدرت خود میدهند اما مرجع پس بعضی
از علما گفته اند که ایشان فرقه از اسلام اند و اعتقاد ایشان آنست که
با ایمان هیچ معصیت ضرر ندارد چنانکه با کفر هیچ طاعت نفع ندارد
و ایشان را مرجع میگویند از برای آنکه اعتقاد ایشان آنست که خدا خدا
معصیت ایشان را تاخیر کرده است و از این بوقیله نقل کرده اند که او گفت
ایشان را مرجع میگویند برای آنکه ایشان میگویند که ایمان همان قول است
بی آنکه عمل داخل باشد و ایشان مقدم میدارند قول را و مؤمن میگویند
عمل را و بعضی گفته اند که مرجع جبریه اند زیرا که ایشان میگویند که بنده
فعلی ندارد و اسناد فعل نیست با و مثل نسبت اشیا به اجزاء است چنانکه
میگویند هر جاری شده است و آسیا و بکر شده است و کوه جبریه است
مرجع میگویند از برای آنکه خدا تاخیر میکند و مرتکب گناه میگوید نه
و در احادیث وارد شده است که مرجع آن کسیت که میگوید کسی غارت کند

نیزه

پس ملک میگویند ای کلام من آری این شعرا است یا سیدین خدا میفرماید
و میگوید بسوی آن ملک آنچه میخواهد و ملک میگوید پس با آن ملک
سوال میکند که چه مقدار است روزی او و چه مقدار است عمر او و چون
حق تعالی بر او معلوم کرد که میگوید و هر چه در دنیا با و میسر شد با او
همه را میان دو برابر وی و میگوید انگاه آن نطفه را بر هم بر میگرداند و میگوید
اشاء است قول حق عز وجل که میفرماید ما اصابنا به من جوده و الاذین
ولا فی انفسهم الا فی کلمات من قبل ان ننبأها بعضی هم معصیت
و بالائی در رفیقین بر نفسهای شما فرموده که آنچه در کتاب نوشته شده
پیش از آنکه بشارت برسد و کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابو بصیر روایت
کرده است که گفت من در حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
نشد بودم ساقی حوال کرد از آن حضرت و گفت باین رسول الله جان من
بقدری است که با او نجاشی شد شقاوت اهل معصیت را حق نکند چنانکه
در علم الهی آن برای ایشان عذاب بر عملهای ایشان حضرت صادق علیه السلام
فرمود که ای سائل حکم خدای عز وجل عمل کردن بان دشوار است پس بعد
از خلق او میتوانند آنرا بجا آورند پس چون حکم را با اهل بهشت قوی در وقت
خود عطا کرد و سستی عمل را از ایشان برداشت بسبب آنچه که ایشان اهل
آن بودند بعضی از نیکو پناات و با عیب بودن بخیران و از برای اهل معصیت

انکه

که

فنی

و در روز نیکو و از جناب عسل نکند و کعبه را حجاب کند و بنادر خود دنیا
کند ایمان او مثل ایمان جبریهل و میگوید که است و در بعضی احادیث آمده
کرده است که مرجع همه ستیان که سوی شیعه اند فصل سیم در سعادت
و شقاوت و جز و شروخانی و عقاید ایشان است این باب به درجه الله
بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و از پدر بن کزاد و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که علی علیه السلام فرموده است که حقیقت سعادت
آنست که ختم شود علم و سعادت و حقیقت شقاوت آنست که ختم شود
علم و شقاوت و اینها بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده است که نطفه مرد و زن در رحم بر یکدیگر
میسوزند پس نطفه هر یک از ایشان که پیشتر است فرزند شبیه او میشود
پس اگر نطفه زن پیشتر است فرزند شبیه خالوهای او میشود و اگر نطفه مرد
پیشتر است فرزند شبیه عموهای او میشود و فرمود که نطفه چهل روز در رحم
می ماند پس هر که میخواهد دعاء کند از برای حل با بد که در آن چهل روز
دعاء کند پیش از آنکه خالی شود پس بعد از چهل روز حق تعالی ملک
او را مقرر میکند و ملک آنرا با لامیبرد و ممکن میکند و می دانند
که خدا خواهد پس آن ملک میگوید که ای آدم این ذکر است یا انی یس
خدا می عز وجل وحی میکند بسوی آن ملک آنچه میخواهد و ملک میگوید

قوتی بخشیده است و معصیت خود و منع کرده است ایشان را از طاعت
آنان پس موافق شد عمل ایشان آنچه که او علم داشت از ایشان و قاعد و بنود
از آنکه ایشان نباید بجائی که نجات دهد ایشان از عذاب او زیرا که علم
اهل حق است بشعید حق از روی حقیقت و اینست معنی شاء ما شاء
و این امر بر اوست فصل چهارم که مراد از صعوبت حکم الهی آنست که
شاقی است و بجا آوردن آنها میشود بکسر جهاد حق تعالی و قوت و قرائ
و چون حق تعالی علم از خود میداند که کی او را طاعت میکند و در
نگار لطف او و دانست آفتابی که مشقت تکلیف را قبول میکنند و با
عمل می نمایند پس ایشان را با لطافت خاصه خود باری عمود و قوت معرفت
و شناخت ایشان را افزوده و آن قوت عرفان و محبت ایشان معین است
ایشان بر ترکها لغت و هر مؤمن بقدر دوستی و معرفت و شرم حق
بازی مخصوص از آنکه آنست اقرار این یاری و قائلند نه بان حق نیست
که نیکان در اعمال نیات بخیر کرد و اند تا آنکه مستحق مدح و اجر باشد
و آنچه فرموده است که اهل معصیت خود قوتی بخشیده است مراد آنست
که اکتان و اودان و قوی و شمول همه از حق سبحانه و تعالی است و ای
بعلم از فی خود میداند که اهل معصیت او سعی و اهتمام و در مخالفت
او خا دهند خود و از روی داده و اختیار و مخالفت او خواهند کرد و مجموع

از احوال او را بخالد او را تنبک داشت تا آنکه شقی شود و او را از شقاوت
پرورفت و بنا بر دوسوی سعادت عرض کردم که آیا میشود که خدا بنده
و دشمن داشته باشد انکه بعد از آن دوست او کرد یا انکه او را دوست
داشته باشد بعد از آن دشمن او کرد فرمود که نه و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است از ابو بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود
کردم از استطاعت فرمود که ای ابو محمد خیر و شرش بر من و نفع او بر من
و بر من و او ایضا است **معلق کوبک** که مراد از خلاق خیر و شرش با
نقد بر کون آنها است چنانکه گذشت یا مراد از آن خلاق آلات و اسباب
هست که بآن آلات و اسباب آسان میشود فعل و کردن خیر و شرش
چنانکه حق تعالی حق تعالی را خلق کرد و در خلق قدرتی خلق کرد بر ایشان
آن یا کما به ان آنست که خیر و شرش حاصل میشود بوقوفی الخی بر خذلان
او پس کوب که او خلق کرد با آنکه مراد بجهش و شرش معصیاتها و بیلاها است
یا آنکه مراد خلق ایشان خلق کردن فاعل ایشان است که ایشان مکلفین
هستند که با او را اختیار خود در تنبک آنها میکنند و الله يعلم **مخلص**
چهارم در هدایت و اضلال و توفیق و خذلان است حق تعالی
در آیات متکثره آنها را ثبت نموده داده است که اینها فعل و کرد
اوست و در سوره مبارکه حمد بنده کارها را امر نموده است که استعا

و هدایت را

و هدایت را از او طلب نمایند این با یوبه و حقه الله و کتاب عقاید
است که اعتقاد ما در فطره و هدایت آنست که خدای عز و جل جمیع
خالق را بر فطره توحید آفرید چنانکه فرموده است فطره الله الخلق
فطره الناس علیها و حضرت صادق علیه السلام در تفسیر و ما
کان لی فضل فوما بعد از هدایتهم حتی یبیت لهم ما یتقون
فرموده است که خدا جمیع نوحی را عین گذارد تا آنکه ایشان را میشتناسا
آنچیز را که باعث نفع او و الهی است و آنچه باعث خشم اوست چنانکه
فرموده فاکملها فجورها و تقویها یعنی هر نفسی را خداوند عالم الهی
عمود و همتانید بدی و نیکی را و فرموده است که ما انسان را هدایت
کردیم و هدایت نمودیم پس بعضی را ایشان شاکرند و بعضی را ایشان کافر
و انکار می نمایند و فرموده قوم عود و هدایت کردیم ایشان کوری را
بر هدایت اختیار کردند یعنی شناسا شدند و ترک کردند و مراد بجهاد است
بجهد بن خیر و شر است یعنی راه خیر و شر بر ایشان نموده شده
و فرموده است علم هر چیزی را که خدا از بندگان محبوب کرده اند و
آنها را ایشان خواست و فرموده که خداوند عالم حق میگرداند
با آنچه که ایشان را عطا کرده و شناسا شد و صاحب قرب الاستناد
از بن مفل روایت کرده است که گفت بخداست حضرت امام رضا علیه السلام

که به دل نرود و نبیند او را تحصیل حق نباشد حق تعالی او را بسبب
ثبوت بنفس و او میگذارد و او را توفیق می دهد و میگرداند و اینست مراد از
عدم استطاعت و این با یوبه و حقه الله بسند معتبر از اهل شیخ روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم از
معنی قول حق تعالی و جعل که میفرماید من یجیر الله فهو **لیهنا** و من
یضل الله **فلن یجدها** که اولیا مرتضیان حضرت فرموده است که حق تعالی
و تعالی در دو دنیا است ظالمات و مکره میکند از دل و است خود و
هدایت میکند اهل ایمان و صاحبان عمل صالح را بسوی جنت خود
چنانکه فرموده است و یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء
یعنی خدا که میکند ظالمات را با یک توفیق بخند هدایت از او جدا
میکند آنچه را که میخواهد و فرموده است خدا عز و جل ای الذین آمنوا
وعملوا الصالحات یحییهم یأتم و یجسمهم یا ما یفرحون من یضل الله **فلن یجدها**
و یضل الله البعید یعنی آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند
هدایت میکند ایشان را و برودگان ایشان بسبب ایمان ایشان جاری
میشود و هر چه درین قصر هاد رجالت نعم عرض کردم که چه معنی دارد
قوله عز وجل و ما توفیقی الا بالله عز وجل ان یصرف الله فلا یالین
لکم و ان یفعل لکم فمن ذا الذی ینصیرکم من بعد فرموده و منی که بنده

عرض کردم که چه معنی دارد قول حق تعالی که میفرماید ان علیها
للهادی حضرت فرمود که حق تعالی هدایت میکند هر که را که میخواهد
و مکره میکند هر که را که میخواهد یعنی از بدی نیت او را بنفس او
میکند از بدی متابعیت شیطان خواهد کرد و مکره خواهد شد عرض
کردم که قوی این اصحاب ما کمان میکنند که معرفت کسب است و اگر ایشان
نظر نکنند و فکر درست نمایند حق در دل میکند حضرت این معنی
انکار کرد و فرمود که اگر چنین است چرا آنها را که دوستی با او دارند
فکر نمیکند تا آنکه بایند و بین هاشم با آن موضع و محل ایشان
و قرابت و خویشی ایشان را از او باین اندازه بیکران چرا نظر نمی کنند
از برای نفسهای خود و شقاق و دوستی ما را شناسا خواهد کرد ایشان
دشنا خندند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر مردم می
تراستند که ما را دوست داشته باشند هر آینه دوست صدا شدند
معلق کوبک اختیار حق موقوف بر سعی و مجاهد است چنانکه
حق جل و علا فرموده است لیس الا ما سعی یعنی نیست
از برای انسان مگر آنچه را که سعی کند و فرموده است و الذین هم **جدا**
فینا لنهیدهم ثم سبیلنا یعنی آنها را که جهاد نمایند در راه ما ما را
خود ما با ایشان می نمایم پس تحصیل حق بسوی و مجاهد است و کسی

بجای

بجا آورد آنچه را که خدای عزوجل او را مقرر نمود بآن از طاعت خود و آن
فعل و کار آن بنده مواظب امر خدای عزوجل باشد بنده را بسبب آن
فعل موافق صواب و موافق حق که بنده اراده نماید که داخل شود در چیزی
از معاصی الحق خداوند عالم حاصل شود میان آن بنده و میان آن معصیه
پس بنده از آن ترک کند و آن معصیت بقوی حق تبارک و تعالی باشد
و هر وقتی که خدا آن بنده را و کار او را و حاصل و مانع نشود میان او و میان
آن معصیت تا آنکه مرتکب آن گردد پس آن بنده را بخند و دلگرمی و توفیق
نکرم و توفیق نداد و ایضا در تفسیر و ماکان لیس آن توهم الایمان
اللهم ان حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت
فرموده است که درم از اذن امر است با ایمان مادامی که محکف و
باشد و ایمان او سلبشوی ایمان وقتی که تکلیف ظاهر گردد و حکم
بر آید و معاینه امور اخوت نماید و در تفسیر بخت قلوب از آنحضرت
روایت کرده است که گفت آنجناب فرموده است که مرا از ختم طبع است
یعنی دلهای کارزان را بسبب که حق تعالی هر شقاوت را آنها زد و از
چرخ و دین سیاه کرده مانند آینه که چون کبریا بنویسد که هیچ شئی
در آن نباشد پس کجا که هر بران زدند و راهی ندارد که چیزی بران
داخل کرده و شیخ بقی رحمه الله از سلیمان بن خالد روایت کرده است

الحق

باین امر بخوانم حضرت فرمود که نه بدوستی که انسان وقتی خانی شد علوی
یا جعفری یعنی شیعه خلق شده باشد خدا پیشانی او را میگرد و دخل
این امر میکند و عیاشی رحمة الله بسند معتبر از علی روایت کرده است
که گفت شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که میفرمود این امر خود را بینه
دین حق و عمل آن را از برای خدا گردانید و آنرا از برای مردم قرار ندهید
بدوستی که آنچه از برای خداست برای خدا خواهد بود یعنی قبول خواهد
شد آنچه از برای مردم است آنست بسوی خدا بالا نخواهد رفت یعنی قبول نخواهد
شد و با مردم در دین خود مختصمه نکنید زیرا که خصوصیت باعث مرض
و فساد دل است بدوستی که خداوند عالم از برای پیغمبر خود صلی الله
علیه و آله فرمود یا محمد قمی طوبی منی وانی هدایت کنی که مرا که در
داری و خدا هدایت میکند هر که را که میخواهد و فرمود که آیا تا گواه میکنی
مردم را تا آنکه ایمان آورند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که مردم را
بگزارید زیرا که مردم دین را از مردم میگیرند و شما دین را از رسول خدا
و علی علیه السلام گرفته اید بدوستی که من از دیدن تو گوار خود شنیدم
که میفرموده وقتی که خدا از برای بنده خود نوشته باشد این امر را سرعت
بنده بسوی این امر پیش آنست از سرعت مرعی که بسوی آشیانه فرود و شیخ
محمد باقر بن محمد شاکر کلینی رحمه الله علیه را در کتاب قرآن انحضرت

فرمود

امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی روایت کرده است که آنحضرت صلال را
بر چهار نوع تقسیم فرمود یک قسم آن محمود است و یک قسم دیگر آنست
و یک قسم آن نه محمود است و نه مذموم و یک قسم آن ضلال است
اما ضلال محمود این است که منشوبت بخدای تعالی چنانکه فرموده است
بصلى الله عز وجل یعنی خدا را میگوید هر که را میخواهد و روا نیست
که خداوند عالم در قیامت او را بهشت را بکار فرماید که خواهد نمود و ایشان
بسوی بهشت راه نماند نخواهد فرمود بسبب آن افعالی که در دنیا
کردند با خنایا بد خود از آن مردم کردیدند و اما ضلال مذموم آنست
که در آن سامی است بنی اسرائیل را و گواه کردن فرعونیت قوم خود را
و مثل این بسیار است و اما ضلالی که نه محمود است و نه مذموم است
پس آن ضلال است که نسبت داده شد با صنایع چنانکه در قصه حضرت
ابراهیم علیه السلام مذکور است که گفت پروردگار این بها بسیار است
از مردم را که او را صنایع خلق را که میگردانند بلکه خلق با آنها
گمراه میشوند و باین سبب ضلال بجان نه محمود است و نه مذموم و اما
ضلال نسیان آنست که حق تعالی در باب ایشان گواهی فرموده است ان نسیان
احدنا ما فکرت ان یحییهم الله الا کثری یعنی اگر یکی فراموش کند یکی
او را بخاطر آورد و حق تعالی ضلال را در مواضع متعدده در قرآن ذکر

کرده است پس بعضی ایشان در ظاهر لفظ نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده است چنانکه سبحانه و تعالی فرموده است وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ و معنای آن آنست که ما را در گمیان قوی یافتیم که پیغمبری را می شناسی پس ایشان را هدایت کردم پس برکت تو و شریعتی که از پیغمبر رحمة الله و دایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که چنین نیست که هر که هر چه قصد کند قادر بر آن باشد و نه هر کسی قادر بر چیزی باشد و توفیق آنرا باید و نه هر کسی که توفیق کاری باید آنرا بر او توفیق و شرع کرده باشد پس وقتی که جمیع شود نیت و قدرت و توفیق و اصابت که آن کردن فعل است بر وفق شرع پس در آن وقت تمام میشود سعادت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقٍ خَلَقَهُ مُحَمَّدًا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اینها چنین گویند بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شجاع هزار مرتبه عقی الله عن سرانهم که بهترین حصصی که دلالت میکند بر کمال ایمان مؤمن آنست که در اوست باشد بر قضای خدا و صبر کند بر بالاهای که او برای هر بنده از دنیا مصلحت و راضی مقتدر کرده است و چون بسیار از ازمانها در کسبهای از اوقات سخنان را بی تاخیر بگویم و مگر در معنی آنها تمیز نمیکنم و بعضی از نسخهها است که صریحست بر ماضی بودن بقضای خدا و بعضی از آنها

بعضی

علیه السلام که اساس دین و دویچ است و آن توحید و عدل است اما توحید پس آنرا در کتاب توحید بیان کردم اما عدل پس آن دو معنی دارد یک معنی آن واضح است یعنی خداوند عالم عادل است و ظلم نمیکند او نیست زیرا که ظلم قبیح است و کسی مرتکب آن نمیکرد که جاهل یا ضعیف آن باشد بلکه عاجز و محتاج به ظلم باشد و جاهل بر صانع عالم توکل و معنی دیگر عدل آنست که افعال عباد فعل اختیار می ایشان است و بیکار و بیکار کارها را بصورت و مضطر نیستند که کارهای ایشان بی اختیار و اراده ایشان از ایشان صادر کرد چنانکه گروه اشاعره که اکثر سنیانند میگویند و نه خدا ایشانرا بخودشان گذاشته است که هر چه کنند حرجی بر ایشان نباشد چنانکه گروهی دیگر از ایشان میگویند که آنها را مشق میگویند بلکه مدعیند که خداوند عالم است که آن امر پس امر پس امر یعنی عین بر حق خداست و شش مخلوق او است و تفصیل اینها را بن در کتاب عدل ذکر کردم و چون اینرا دانستی بدانی که معنای عدل فی الجمله دانستی پس بدان که خداوند عالم عالم و حکیم است چنانچه ظلم صفت او نیست و سفاکت که نقیض علم و حکمت است نیز صفت او نیست و هرگاه دانستی که خداوند عالم عالم و حکیم است هر چه از اینها هر بنده مقتدر کرده است همان حقیر آن بنده بوده است و جناب اندلسی

بعضی

بعضی از نسخهها است که صریحست بر ماضی بودن بقضای خدا و بعضی از آنها

بعضی از نسخهها است که صریحست بر ماضی بودن بقضای خدا و بعضی از آنها

اجا کثرت کرد و نعمت آخرت چونکه نعمت دائمی است پس فی الحقیقه هر پلای مرض که آن قدر بجهت آبادی برآید می شود و نعمت از خدا بر آن بنده از این جهت بالا باشد جناب اقدس الهی ایشا مقدس کرده است که همه آنها نعمت است زیرا که هرگاه صبر کند یا کاره کاره با رفیع و رجه لهذا بلای پیچیدگی و وصایای ایشان علیهم السلام را خلوی بیشتر است و نیکنان بنده کان پیوسته خواهان بالا بودند و رضای بودن بقضای حق تعالی و حسن ظن با او و ابراهیم تمام ثوابتین و تقوی و تقضای سر همه طاعتها است زیرا که بنده کان خیر خواهی غیر خدا ندارد چنانچه کاتبی حمید الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است سر طاعت خدا آنست که آدمی راضی باشد بقضای خداوند عالم در هر چه که با او برسد خواه آن دوست داشته باشد یا آنکه گراشت داشته باشد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دنیا ترین مردم بخداوند عالم آن کسیست که راضی باشد بقضای خدا عزوجل و ایضا بسند معتبر از ابی عبیده خذاء روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خدا می خرد و جل فرموده است که بعضی از بنده کان من هستند که صلاحی نیست ندارد از برای دین ایشان مگر غنا و عفت

عزیز

باید اعتماد کند بفضل من و بآن شاد باشند و ظن نیک بمن داشته باشند پس در آن وقت رحمت من ایشان را در خواهد یافت و آمرزش و عفو من شامل حال ایشان خواهد شد و نعم خداوند رحمن و رحیم و خود را رحمن و رحیم نامیدم و ایضا بسند معتبر از صفیون جلال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که من را از آنکه از برای هر کسی که خدا را شناخته باشند که کائنات منکند که خدا روزی او را و بر او و میسراند و صلاح او در فراخی و روزی بود و خدا بر او تنگ گذارد و من را از آنکه خدا را متهم نداند و قضای او یعنی آنچه بر او مقدر کرده است بداند که صلاح او را ندانست و غیر آن صلاح او نبود و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که خدا می خرد و جل فرموده است که من و بنده مؤمن مقلد نمیکنم مگر آنچه را که خیر باشد از برای او پس بنده راضی کرد بقضای من و صبر کند بر بلای من و شکر کند از نعمای من چون چنین کند یا نه من او را نزد خود اصدقین میخوانم و ایضا بسند معتبر از ابن ابی عمیر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که عجب دارم از حال مردم مسلم که خداوند عالم مقلد نمیکردند از برای او هیچ تقدیری مگر آنکه خیر است از برای او و اگر کوشش بدین او را

عزیز

و صفت بدن بدل اصلاح میشود امر دین ایشان و بعضی از بنده کان هستند که اصلاح نمیشود از دین ایشان مگر بفقیر و فاقه و مسکین و سقراط مرض و بد نظای ایشان پس ایشان را مبتلا میکردیم بفقیر و حاجت و امر پس با آنها اصلاح میشود امر دین ایشان و من و دانایم با آنچه با صلاح است از امر دین بنده کان مؤمن من بدرستی که بعضی بنده مؤمن من سکه میکنند و عبادت من و بوی صیغه در شب از خواب خود و بترس از انداختن خود را در عبادت من و من خواب را بر او می افارم بکشت و در شب بکشد آنکه صبح کند و خشمناک کرد بر نفس خود و هرگاه بداند که ارم او را بخواهد او آنچه میخواهد از عبادت من هر آنچه داخل میشود عبادت و با عت هلاک او میکرد و کائنات میکند که او بخواهد از عبادت دیگر عبادت کرده است و خود را از احد تقصیر بیرون برده است و بآن سبب زمین دور میکند و با این کار میکند که ما من نزدیک کردیم است و با اعتماد نکنند عمل کنند کان با عملی که میکنند برای ثواب من بدست که هرگاه آنچه را که در عبادت من و نفسهای خود را بجهت نازند در وقت عمر خود هر آنچه مقتضی خواهند بود در عبادت من و بیکه عبادت من نخواهند رسید و آنچه میطلبند از کرامت من از نعمها بهشت من و درجات عالیه آن و ساکن شدن جرد من بیکه بلکه

تبرهن زوره بگویند از برای او خیر است و اگر پادشاه مشرق زمین و مغرب زمین کرد از برای او خیر است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است که من هدیه خود را اعلی رجه زهد ادنی در جبهه روح است و اعلی رجه روح او در رجه یقین است و اعلی رجه یقین ادنی در جبهه رضا است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام حسن علیه السلام عبدالله بن جعفر را ملا کرد و فرمود که ای عبدالله چگونه مؤمن مؤمن است و با آنکه او دشمن است با تقسیم خدا و منزله خود را حقیر میداند و با آنکه حاکم بر آن خلقت و من ضامن آن برای هر کسی که در دل خود نیاید مگر رضا تقسیم و تقابل الهی را اینکه هر عافی که کند خداوند عالم اجابت او فرماید و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که صبر نسبت با ایمان مانند سر است نسبت ببدن ایشان چنانکه در دین بی سر میشود ایمان بی سر صبری شوه و ایضا بسند معتبر از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که ای فضیل بن یسار هرگاه مؤمن صبر کند از برای او باشد آنچه میان مشرق و مغرب است از برای او خیر است و اگر صبر کند و اعضا او را بپا و پا و کند از برای او ای فضیل بن یسار بدوستی که خداوند عالم تنگد جوین مگر آنچه را که

خبر است از برای او ای فضیل بن یسار که در بنا نزد خدا بقدر مال مکمل قرب
 پیدا شد که از برای یک شربت آب بنماید و ای فضیل بن یسار هر که هم از برای
 آخرت باشد خداوند عالم او را کفایت کند و اعانت نماید و هر که هم از برای دنیا
 دنیا باشد خداوند عالم بر او نداد که او را در کلام وادی هائل که کرد و اینها
 بسند معین روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 است که دنیا زندان مؤمن است آن کدام زندان خبر و دنیا حد است و بسند
 صحیح دیگر فرمود که مؤمن مکلف است یعنی که جناب الله جل جلاله چون که
 و رحم کرده است و دوستی و داد از روی لطف و در دنیا او را بیلاها چنانها
 و کرد و رها میسازد تا آنکه گاهان او آفریده کرد و از عقوبت و آفتی
 آخرت خلاص کرد و اینها بسند معین روایت کرده است که آنحضرت
 فرموده است که بنده است و عینی باشد و غفلت بود مؤمن مگر آنکه از برای
 او حساب باشد که او را آزاد میکند و اگر مؤمنی در جزیره از جزایر دنیا
 باشد هر آینه خداوند انبیا و انبیا کسی که از او ناید و در روایت
 اصحی بن قرار است ایضا حضرت صادق علیه السلام فرموده است که بنده
 در زمان گذشت و نیست در زمان باقی مانده و نه در این زمان مؤمن
 مگر آنکه از برای او حساب باشد که او را آزاد میکند و بسند حسن از
 معابد بن عمار روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر

عزیز

و لطف و هم برائی او را نسبت به بنده کان اقرار ننموده و اسناد ظلم و جور
 العباد بالله با و داده است پس هرگاه کسی گوید که خدا فلان کار را در حق او کرده
 بنماید و نه عالم تراخ نموده است و دعوی کرده است و در اخبار بسیار و آورده
 شده است هر که در کارهای خدا چنانکه حکم خدا را انکار کرده است و از
 دین بد و فله است و میل و عذاب را برای خود هیتا کرده اند و هر که
 گوید خدا فلان بنده را مال بسیار یا فرزند بسیار داده است و عین نداده است
 این داده مقام شکوه و عدم رضا تقبیم الهی که بد خدا عادل ندانستند
 و از این حق بد و فله است و هر که در مقام عدم رضا که بد خداوند و بد
 فقیر که پانده یا همیشه مایه دین که پانده عدالت خدا را و شفقت الهی انکار
 کرده است و از این حق پیرون و فله است و هر که گوید که من بی طاعت
 و در هیچ چیز طاعت ندارم یا آنکه اقبال ندارم یا آنکه بخت ندارم یا آنکه کوفت
 همیشه اقبال من سوخته است و در جمیع این صور ظلم عدالت خدا را انکار
 کرده است و اقرار به شفقت و احسان او ننموده است و اگر کسی که بدیدی
 با مرتبی با هم بلای مبتلا که بد و بی سبب و هدیه آن یکی اظهار کند
 شکوه خالی یا مخلوق کرده است و عرض و بلا لطف الهی است و احسان
 او است و چنین کسی شکر احسان خدا نمیکند و است و رضا و بشد بر او
 نشده است و اگر کسی که بد که من و دیش یا پیرون بد و بی سبب

کلی

صادق علیه السلام که میفرمود که بنده است و نخواهد بود تا روز قیامت
 مگر آنکه از برای او حساب باشد که او را آزاد میکند و در روایت دیگر
 که حتی غافل وقتی که بنده را دوست دارد او را در میان بلا و فیه و در
 روایت دیگر فرمود که مؤمن مثل کعبه ترا و است هر چه ایمانش زیاد شود
 بلایش بیشتر میشود و در روایت دیگر فرمود که بلا برای پیغمبران علیهم السلام
 از همه خالی و با و بود بلای هر کس بقدر دین آنکس است و در روایت
 دیگر فرمود که هر چه دین کامل تر میشود محبتش شاک تر میشود و در
 روایت دیگر از آن حضرت روایت کرده است که حق تعالی محض است
 علیه السلام فرمود که ای موسی وقتی که فقر بود و کرده است بگویم جابجا
 صالحین وقتی که بپوشانده بود که بگویم که کجاست که عقوبت آن مجمل
 شده است بدانکه یک معنای عدل که دقیق است آنست که بدانی آنچه
 که خداوند عادل در میان بنده کان تقسیم کرده از نعمت و بلا هر آنجا
 عین عدل و صلاح بنده کان است بلکه شفقت است از نسبت به بنده کان
 و فضیلت است که نسبت با ایشان کرده است چنانکه اخبار گذشت بر این
 دلالت کرده پس بنا بر این اخبار که گفته و آنچه دلالت میکند عادل و
 غفلت و اعتبار هرگاه کسی غافل باشد بر مقتدر و قضا و تدبیر و در کار
 کفران نعمت و فضل و احسان پیرون و کار عالم کرده و انکار عدالت او نموده

که کسی غفلان شده است باکی بد آنچه من با آن مبتلا شدم احدی با آن مبتلا
 هم دروغ گفته است هم شکوه خدا کرده است هم ترک صبر و قله شکر کرده
 و عدالت و شفقت و فضل خدا را انکار کرده است هم اجر بلائی خود را ضایع
 کرده است و گاه کار شده است و دین خود را ضایع کرده است احصای اینها
 این الفاظ و امثال آنها را غفلت است و عرض از ذکر این امثال و سخنان تند
 و تندی که آید می باید خود را بنده و مقید بقدر شرع بداند و در
 در خاطرش در آید پیرون آن را بریان نیاید و با عفت و جوارح آن را
 نشاند و بداند این آثار اعتقاد کند تا آنرا فکر کند که اگر مؤمن شرع است
 با آن ملحق نماید یا اعتقاد کند و اگر خلاف شرع است از دل بد و کند پیش
 از آنکه از زبان پیرون کند زیرا که حق تعالی در کتاب خود فرموده است
 که آدمی هر چنانی که بد آنرا ملکه کند میسوزند برای حساب کردن و
 در جای دیگر فرموده است که آن چشم و گوش و دل سؤال میکند و هر که
 بشد بر آن الهی حاضر نباشد مؤمن نیست چنانکه سابقا ذکر شد و حضرت
 امام حسن علیه السلام بعد از آنکه بن جعفر طیار فرموده است که ای عیسی
 چگونه مؤمن آنست که که رضا باشد بشد بر آن الهی و تقسیم او و راه
 و او شده است که آدمی هر که بگوید که شکر این امر این نوع عیش با تو
 فلان امر که شکر بفلان نوع میشود زیرا که معنای سخن اینست

که او عواقب امور و بشارت عالم الغیوب میداند العباد با الله فیض
 و قد و خدا و غیرت آنرا انکار کرده است و خداوند عالم را عادل ندانند
 بلکه او را جبار دانسته است العباد با الله غرض آنست باید که او را حق تعالی
 آن باشد که هر چه از جانب خدا بآید میسر است از نعمت و بلا هر چه
 و صلاح او است باید که با خدا و خوا باشد و خداوند عالم را در همه حال
 شکر کند زیرا که نعمت شکی میخواند و بلا چون که تکلیف گناه میکند با
 سبب شکی میخواند و در همه حال خواه که حال رخا باشد یا حال بلا
 در هر دو صورت و ب هر دو شکر کند و نیکان بنده کان در همه حال
 شکر خداوند و احوال را می نایند و در حدیث وارد شده است که
 در زمان حضرت داود علیه السلام فرمود که او را خلد و حق او را
 می کشند حق تعالی حضرت داود علیه السلام را می فرمود که سلام الهی را
 باور ماند و او را بشارت دهد که خداوند عالم از او راضی است و در
 قصر او مقابل قصر حضرت داود علیه السلام بدن خانه آن زن رفت
 و در خانه را که دید آن زن پشت در آمد و گفت کیست حضرت داود علیه
 السلام فرمود منم و او پیغمبر و آن زن از روی اضطراب گفت ای
 پیغمبر خدا بجه سبب بر رخا من آمده آیا چنین بدی در شان
 من نازل شده است حضرت داود علیه السلام فرمود که نه بلکه من برگ

حضرت داود علیه السلام است

توبه بشارت

توبه بشارت آورده ام اول آنست که خداوند عالم ترا سلام می رساند
 آنست که پیغمبر با او از تو راضی است سیم آنست که قصر تو در بهشت
 مقابل قصر من است چون خلد این سه بشارت را شنید گفت ای
 خدا جل جلاله نام دیگری باشد من در خود نمی بینم کاری را که مستحق
 چنین کرامتی باشم حضرت داود علیه السلام فرمود بلکه تو حق خبر ده
 که چه کار کرده که مستحق چنین منزله شده گفت ای پیغمبر خدا من
 نمی بینم در خود چیزی را که باعث این امر باشد ولیکن من پیوسته
 خواهان بلا هستم و بر آن راضا هستم و شکر میکنم و یکی عین دلم گفت
 باین سبب من رحم میکند یا نه حضرت داود علیه السلام فرمود که خود را
 بسبب این حال تو را چنین بشارتی داده است **اول آنست که** حق تعالی
 چنین حال منقاد مناصه این اخبار را بقاء شد و هر که عقل و دین
 دارد باید که چنین حال برای خود تحصیل کند یا عانت خدا و حق
 او را از برای بنده معصی و ذلت زیرا که آدمی هر چه بگردد و اشت
 باشد و مشقت و محنت او را باده باشد احوال او بشارت است
 چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که هر که طلب
 کند در دنیا چیزی را خوش شده است او را از آخرت بشارت از آفتابه
 طلب کرده است آنرا در دنیا و ایضا فرموده است هر که مالک گردد در دنیا

بگیرد و بهشت را در عوض باور دهد و هرگاه فرزند کسی بگریه جناب قدس
 الهی نسبت با و لطف نموده است چنانکه وارد شده است که خداوند
 جلیل از آن کریم تر است که میوه دل آدمی که فرزند است بگیرد و او را
 در عوض و بهشت ندهد و چنین است سایر بلاها و مصایب ولیکن
 از برای بنده ناچار است که بر آن بلا صبر کند و نظر بآنکه عطا فی الهی
 راضی گردد و شکر کند و بگوید **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ** و حق تعالی
 در قرآن مجید مؤمنانی که بر بلا صبر کنند مدح کرده است چنانکه فرموده است
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ
 یعنی آنان که وقتی که بایشان مصیبتی رسد در مقام صبر و شکیا
 گویند **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ** او کَلَّمَ عَلَیْهِمْ صَلَواتُ من و رحمت
 و رَحْمَةُ وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی از برای آن جا است
 صلوات خدا و رحمت و هدایت او در حدیث وارد شده است که
 حق تعالی میفرماید که من با اهل صبر سه چیز دادم که اگر یکی آنها را
 بجز من ملائکه خود میدادم از من راضی میشدند و آن صلوات و
 رحمت و هدایت است و کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله فرموده است که صبر سه صبر است صبر نسبت نرد مصیبت

چیز را خوب شده است او را از نعمتهای آخرت بشارت از آفتابه و اگر
 مالک شده است و در دنیا و ایضا فرموده هر که ترک کند چیزی را از نعمتهای
 دنیا از برای خداوند عالم عوض میدهد او را بهشت از آفتابه که
 ترک کرده است و در اخبار و ایضا وارد شده است که حق تعالی اهل بلا را
 دعا و آخرت آن قدر عوض میدهد حتی آنکه ایشان آرزو میکنند
 که کاش که دشمنهای بدن ایشان را بمقتل میکشند و ایضا در اخبار
 وارد شده که در بهشت منزله هست که کسی بآن منزله نمیرسد مگر
 آنکه در دنیا عیبی و بدن او حادث کرده و ایضا وارد شده است
 که مؤمنان از فرعون که نام او خرمیل است مکتع الاصابع بود و
 دویات و یکر است که مؤمنان را یاسین که اسم او حبیب نجار است
 نیز مکتع الاصابع بود و خداوند عالم در قرآن مجید هر دو را مدح
 کرده است و از اخبار سابقه دانستی که بلا می عظیم احوال عظیم دارد
 پس بنا بر این اخبار هرگاه احدی از مؤمنین بدردی مبتلا گردد
 خداوند عالم نسبت با و احسان کرده است او را در داده است تا آنکه
 او را عطا کند و نعمت دائمی او را کامل کند پس هرگاه کسی در کرده
 از چشم و حقیقت خداوند عالم بآن که احسان کرده است چنانکه
 وارد شده است که خداوند عالم آن کریم تر است که چشم بند را از

بیکر

۴ طاعت

قسم نکند و زلف را بعد از ده شوره بند هند و او تر به کند آیا تو
اش قبول میکرد و مال و زلفش را و حلال میشد خلاف کرده اند پس
آدمی با پاد که سعی کند و مجاد و ند سبحان به پناه برد و نفس خود را مفلأ
شرح کرده اند و هر چه از جانب پروردگار عالم با و رسد از نعمت و لای
در نعمها شکر کند و آن نعمتها را از عافیت و مال صرف عباد کند
و در آن نعمتها طاعتی نکرده و فراقانی نمی نکند و در بلاها صبر کند
و اضربا باشد و اگر غافل کرده و بی صبری کند قصد های گذشته را بر
لازم می آید و اگر فرامی گرد و مستحق مخلوقان جهت می کند و اعتقاد داشته
مین عباد الله و مجاد و ند نعمت و مهربانی پناه می برم که ما را از نعمها
ما را نکند از نحو جلیل خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
بیت طاهرین او علیهم السلام را بیدی و تقهای ما و بدی اعمال ما
ما را اواخذ نکند و بخیر ما را بگذارد و بیوک چها زده معصوم علیه
السلام خود ما را محافظت فرماید و بیا سعادت و دین حق و آمرزیده الهی
پرو بر و نهی آن اسم عظیم که غیر خود احدی را مخلوقین آنرا بخشد
با جلیل یا عزیز یا ارحم الراحمین بدانکه چند چیز است که شریع است
بر مسلم عدل اول عقل است و دوم علم است و سیم طاعت است
و چهارم وفا با ایمان است که ملائک از آن عابدین ایمان را اخذ

99?

و جود ایشان است و معنوم میباش آنچه دیدی از شدی اصحاب خود
و نیکی بیای خا لسان بدستی که حق تبارک و تعالی چون اراده کرده
که خالی کند آدم با در طینت و خلق کرده و آنرا دو قسم کرده اصحاب عین
و اصحاب مثال پس اصحاب عین در نزد که بوده باشد خالی باذن من
پس خالی شدند مانند ذرات و حوکت میکردند پس با اصحاب مثال در نزد
بوده باشد خالی باذن من پس خالی شدند مانند ذرات و حوکت بود
پس آنکه خالی کرده و با اصحاب عین فرمود که داخل آتش گردید باذن
پر اول کسی که داخل شد محمد صلی الله علیه و آله بود پس بعد از آن
متابعت کردند اولی الامر از رسولان و اوصیا و ایشان علیهم السلام
و متابعت پیغمبرین و اوصیا و علیهم السلام کردند تا بعبان ایشان از حق
پس بعد از آن حق عز شانه با اصحاب مثال فرمود که داخل آتش گردید
باذن من ایشان که شش ای پروردگار ما خلق کردی ما را که بیوفایان
پس عصیت و نافرمانی خداوند عالم نمودند آنگاه حق تعالی شان
با اصحاب عین فرمود که پیغمبر آید از آتش باذن من پس ایشان پیغمبر
آمدند آتش ایشان را سوزانیده بود و در ایشان هیچگونه اثر نکرده بود
و چون اصحاب مثال دیدند که آتش در ایشان تاثیر نکرده است گفتند
ای پروردگار ما ما اصحاب خود را دیدیم که از آتش سالم میروند آمدند

پس از ما اقاله کن و ما و امر دنیا که داخل آتش کردیم حق تعالی فرمود که ما
 شافا اقاله کردم داخل کردید پس چون ایشان بتزویات آتش رسیدند
 حواری آتش با ایشان رسید و گفتند که ما را صبر و سستی نیست
 پس نافرمانی امجد و ند عالم کردند پس حق تعالی شان را سدم و پادشاه
 امر بدخول آتش کرد و ایشان را در جمیع سده مرتبه نزد یک آتش میزدند
 انگاه نجات میگردید و بگریختند و اصحاب عین دایره سده میزدند
 امر بدخول آتش کرد و در هر سده مرتبه داخل آتش شدند و باذن او از آن
 بیرون آمدند و طاعت حق بجا آمد و تعالی کردند پس ایشان فرمود
 که طاعت کردید باذن من پس آدم باذن از آن خلق کرد یعنی از اصحاب عین
 هر که در آنجا داخل نجات گشته و اصحاب پنهان بود از اصحاب عین
 خواهد کردید و هر که داخل اصحاب عین بود از اصحاب پنهان خواهد کردید
 و آنچه تو دیدی از تنیدی و حدیث خلق اصحاب خود آن سبب مخلوط
 بودن طینت اوست با طینت اصحاب شمال و آنچه دیدی از مخلوط
 و وفار ایشان آن سبب مخلوط بودن طینت ایشان است با طینت اصحاب
 عین و ایضا کلینی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام فرموده است بدین معنی که خداوند عالم
 کرد پیغمبران علیهم السلام را از طینت عین دلهای بدنهائی ایشان را

ازین

از آن طینت آفرید و دلهای مؤمنان را ایضا از آن طینت عین آفرید و
 بدنهائی ایشان را از طینت پست آفرید و خلق کرد که خداوند از طینت عین
 دلهای بدنهائی ایشان را هر دو از طینت عین آفرید انگاه طینت عین
 با طینت کفار مخلوط کرد و ایشان را از جهت مؤمن از کافران جدا
 و کافران را مؤمن علیهم السلام و با این سبب مؤمن نگاه میکند و با این سبب
 کافران را نگاه میکند پس دل مؤمن میل میکند بسوی آنچه که از آن
 شده است و دل کافر میل میکند بسوی آنچه که از آن خالق شده است
 و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
 السلام فرموده است که خداوند جلیل و عزیز مؤمنان را از طینت
 جنت خلق کرده است و طینت کافران را از آتش خلق کرده است و وقتی که
 خدا می عز وجل اراده کند بپنداری نیکی را یا بد میکند و روح و جسد را
 بر آن نمیشود هیچ چیز از خیر یا مکر آنکه آنرا قبول میکند و نمیشود
 چیزی از بد یا مکر آنکه آنرا ناکار میکند و قبول نمیکند و او را
 گفت شنیدم از آن حضرت که میفرمود طینتها سه طینت است طینت
 پیغمبران علیهم السلام و آن اصل طینت عین است و طینت مؤمنان
 و آن فرع آن طینت است از کل چسبیده و با این سبب که فرع طینت
 پیغمبران است خداوند عالم بفضل خود جدا میان پیغمبران

الانوار است **اما بعد** پس کلینی رحمه الله بسند معتبر از کلینی
 معویه اسدی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرموده که بنده هیچ میکند و او مؤمن است و شام میکند کافران و شام
 میکند مؤمنان است و قوی هستند که ایمان را با ایشان عاریه دادند و بعد
 از ایشان سلب میکنند پس فرمود که ثلاث از ایشان است در روایت
 یکی از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که این خطا با آنجا
 که ایمان را بعد از بد با داده اند و ایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی
 علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی پیغمبران علیهم السلام را
 برای پیغمبری آفرید است پس عینا باشند مکر مؤمنان و ایمان را بقوی
 بجا رده داده است و اگر بخواهد آنرا برای ایشان تمام میکند و اگر بخواهد
 سلب میکند و در باب ایشان جاری شده است مستقر و مستوع و
 مستوع است چون بر ما دروغ بست ایمان او با آن سبب از و سلب
 و در روایت یکی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
 که حق تعالی پیغمبران علیهم السلام را برای پیغمبری آفرید است
 و هرگز مرتد نمیکردند و او صیاء علیهم السلام را برای وصایت آفرید
 هرگز مرتد نمیکردند و ایمان بعضی از مؤمنان را جلیلی فرموده است که

و میان مؤمنان نمی نازد برای آنکه این مؤمنان و شیعیان و تابعان
 ایشانند و طینت ناصی و صنفون است که آن طینت عین است
 و آن طینت مستضعفان پس از آنجا که مؤمنان از ایمان خود را نازل
 نمیکردند و ناصی و عداوت حق را بیل نمیکردند و از برای خدا در
 مستضعفان شهادت است و در روایت دیگری فرمود که دل شیعیان ما از
 طینت ما خلق شده است و با آن سبب دل ایشان بسوی ما میل میکند و دل
 تابعان کافران از طینت کافران خلق شده است و با آن سبب دل ایشان با
 کافران میل میکند و در روایت دیگری فرمود که حق تعالی جبرئیل را مکرر
 در درجه طینت پیغمبران و وصیاء و صدیقان و مؤمنان را پیغمبر
 از آسمان هفتم تا آسمان اول از هر اسمی که تربی از برای طینت ایشان
 بر داشت و قبضه و یکی بشال خود از برای طینت جباران و از زمین
 تا زمین هفتم برداشت تا آخر حدیث **مؤلف** گوید که محققین علیهم السلام
 حل این اخبار کنند که طینت خرب باعث میل به خوبی میگردد و نازک
 آدمی را از اختیار بیرون کرد و مجبور کرد و در اعمال نیک تا آنکه مستحق
 ثواب نگردد و طینت بد ایضا باعث میل صاحب کرد به بدی نازک
 اختیار کرد و اگر جبار از این ماضی را میخواست هر چه کی بکتاب بزرگ
 که حقیر در توحید و عدل نوشته ام و آن یک جلد از هشت جلد معانی

در روز

الانوار

از آن بر میگردند و بعضی از مؤمنان ایمان ایشان را عاریه کرده اند پس هر که دعاء و الحاح کند با ایمان میمیرد و در روایت دیگر فرموده که هر که عقل او با قول او موافق باشد از برای او جنان است و هر که کارها را و با گفتار او موافق نباشد پس ایمان آن کس عاریه است حق تعالی میگوید که سید مرتضی رضی الله عنه بآنچه از علیا گفتند که هر که ایمان او از روی یقین باشد و آن ایمان تا قبل از وفات نیست و اگر از روی مظنه باشد باطل است و اول آورد و بعضی از اخبار دلائل بر این میکنند با عقل و اعتبار و با که ایمان عطیه است از جانب پروردگار بخشیده گریه که از هر نعمتها و عطا های خداوند عالم بزرگتر است حتی از وجود و خلقت او نیز بزرگتر است پس خداوند با آن عظمت و آن لطف و رحمتی که دارد با بندگان ضعیف چنین نعمت عظمی را که به بنده داده است چنانکه میگوید با آن احتیاجی که بنده بآن دارد و بکلین رحمة الله بسند معین از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که دل آدمی میان سینه و جگر یعنی جلی او پیوسته و در اضطراب است برای طلب حق تا آنکه ایمان بر آن نبیند کرده و چون در داخل شد و قرار گرفت دل او قرار میگیرد پس حضرت فرمود که باین نشان است قول حق عز وجل هر که ایمان آورد بخدا هدایت میکند دل

او را معجزه دل او را با ایمان ثابت میدارد و در روایت دیگر از همین جلی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که دل آدمی از برای طلب حق جولان مینماید و حق که حق را باید قرار میگیرد حضرت ابیه من بر دانه آن چند به تشریح صدقه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تا قول حق تعالی كَانُوا بَصُفَّةً فِي الْآثَمَاءِ و تا قول وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى شد با این اخبار و روایت آنچه را که سید مرتضی عزیرا میکنند که ایمان یقینی را قبل از نبشود بلکه در روایت که اگر عوام شیعه که ایمان ایشان ظنی باشد نیز زائل نگردد و نظیر آنچه که ذکر شد از فضل و احسان پروردگار عالم بلکه موجب ظاهر بعضی دلائل است أَفَلَا يَرَوْنَ كَمَا يَأْتِيهِمْ الْإِيمَانُ فِي الْوَالِدِ الْأَيْمَانِ که ایمان ایشان در عرصه دوال است ایشان چند جا عشتاد اول آن کس که خلل در اعتقاد ایشان بهم رسیده است مانند کسانی که اعتقاد داشتند فلا سقه را تصدیق نمایند و کرده صوفیه و آقا فای که تصدیق اعتقاد باطله ایشان میماند دوم از آن جماعت امر و حکما می دانند که دست و زبان کشودند بر ریختن خون مسلمانان و گرفتن اموال ایشان از دنیا ظلم و ستم و ظلم کردن ایشان از روی جرات و هیچگونه پوزد از این اعمال بجهت ندارند و گویند که چهل پیده ایشان پا شده است سیم جماعتی اند که ایشان بسبب غنای و ثروت و استبداد و مال و ثروت و طاعتیان از حق و حق

دور

خداوند و از آن گاه قریه ننگ یاد کرده از آن بوده ها پاره شود و دیگر گناه کند و نیز قریه ننگ پرده دیگری پاره کرده و پیوسته چنین گناه میکند و قریه نمیکند همه آن پرده ها پاره میگردند پس ملائکه حفظه او را گردانند و ناپروهای این بنده پاره شده است حق تعالی امر کند ایشان را که او به باطلهای خود ستر بکنند و بر آن بنده دست از گناه بردارند ملائکه حاکم او را بعلام الغیوب عرض نمایند حق تعالی ایشان در ناید که دست اند بر دارند پس گناه آن بنده ظاهر گردد و در آن وقت داخل گردد در عذاب دین و دنیا عشتائی او بر دین و اهل دین و اظهار عداوت نماید نسبت با اهل دین و معلوم است که اگر خداوند عالم آدمی را از شر نفس و شر شیطان محافظت ننماید آدمی فزیب شیطان می شود و اعتقادش زایل میگرد و چنانچه فزیب نفس و شیطان دارد و حال محض می شود و در حال مرض عورت با و سوسه شیطان عدلیه قد تر اعتقادش زایل گردد و او را کرده سیم که اهل استدراج باشند پس خلی بن و مال ایشان تفرقه از جمیع است و ایشان بسبب و نور نعمت خداوند عالم و از ابروش میکنند و هر چه نعمت بر ایشان پیش می شود گاه و طغیان ایشان زیاد تر میشود و حق الهی را در اموال خود منع میکنند و اعتقاد بنده نموده خداوند او را از دین حق پیروند و بکار کرده اند وَقَدْ بَلَغَهُ مِنْ خَلْقِ الْإِنْسَانِ

خداوند و عدل او غافل شده اند و از کسبکی و پریشانی و مشقت فقر هیچگونه پروائی ندارند و بر خرابی مال این طایفه بعد از عقل اخبار نیز هست اما طایفه اول که در خداوند کسب کان مسلک حکما و صوفیه باشند بدانکه اعتقاد حکماء و معنویان باطله ایشان که خلاف دین است بسیار است از جمله آنها است که ایشان منکر معاد جسمانی اند با آنکه آن نفس قرآن مجید است و ایضا میگوید که خداوند عالم عزیر عقل تمام العباد با الله چیزی دیگر خلق نکرده است و حق تعالی با خود با الله فاعل عزیر و مفسر میلانند مانند آب و آتش و میگویند که آسمانها بر یکدیگر چسبیده است و زمین را یک طبقه میدانند و غیر اینها مزخرفات بسیار میگویند که هم آنها خلاف کتاب و سنت و دین حقیقت و آقا کرده صوفیه خدا را میگویند پس ایشان اعتقاد دارند بخالق خالق مخلوقین و اتحاد و وحدت و وجود و همه اینها که در دوزخ و خلل کتاب و سنت است اما جماعت دینم که ظالمان و ستم کاران باشند پس در احادیث وارد شده است که اگر یک مسلم را بکشند و اهل مشرق و مغرب را ضعیف کنند او باشد در روز قیامت در کشتی هر ایمان فرشته است که مایه سندان رحمت الهی را یکبار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است که حق تعالی از برای هر بنده چهل حجاب و ستر قرار داده است چون بنده گناهان او بکاهد

بها

بدانکه از اخبار سابقه معلوم شده است که تضرع باعث بقا و دین است
 و در حدیث وارد شده است که بعد از هر تضرع دعای رحمت با الله و یا
 بخواند یا در هر روز بخواند دین آن کس باقی بماند و این را عدل و کمال
 میدانند و خواندن سوره مؤمنین در هر روز جمعا از برای بقای ایمان
 خالص چنانکه حدیث وارد شده است و آن جماعت که ایمان ایشان
 عاری به است و تضرع میکنند ایمان ایشان بسبب تضرع باقی میماند و
 هیچکس نه منافی با عدل الهی نداده بلکه لطف است نسبت با ایشان که
 که آن تضرعات ایشان باعث قرب ایشان میگردد و بجناب اندس الهی
 و آنها که تضرع نمی نمایند و ایمان از ایشان سلب میگردد نیز منافی
 عدل الهی نیست زیرا که حق تعالی عاقل کامل میداند که ایشان لا
 محاله متفاد حق نخواهند شد و باطل را اختیار خواهند کرد و داخل
 کافری خواهند شد پس از برای مصالح بعضی از بنده کافران تا چند سال
 نگاه داشت و معاصرت این گروه معاصرت بسبب بدی نیست و بدی سعی
 باطل را اختیار میکنند دوست از حق بر میدارند تسبیح با الله العظیم
بین سوره الاحقاف و سوره النحل و سوره النور و سوره النجم و یکی از جمله چیزهای که بخواند
 بعد از آنکه تضرع مستضعفین است و در آن دو امر است اول آنکه مستضعف
 گیس و دوم آنکه مستضعف با آن صف که بحث بر او تمام شده چنان

ایمان با ایمان ظاهر

چنان

بجهت خواهد رفت با آنکه چنانکه با عارف ساکن گردد و از غیبت خود
 که در امان اول پس محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله بسند معتبر از
 روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام را سوال کرده
 از مستضعف و فرمود که مستضعف گیس که داهی و چنان نمی باید
 که نماز آنکه کار کرده و داهی نمی باید بسوی ایمان تا آنکه مؤمن گردد
 و ایشان طفلانند یعنی طفلان کفار و هر که از مردان و زنان که عقل
 ایشان مانند عقل کودکان باشد و تمام تکلیف از ایشان برداشته
 شده است و ایضا بسند حسن کا تصحیح از دوازه از حضرت مثل این
حدیث را روایت کرده است الا آنکه در آخرش ذکر نفع تمام نیست و
ایضا مانند این در روایت است روایت دیگر و ایضا بسند حسن کا
تصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که هر که بداند که مذاهبهای مختلفه در میان
خانی هست آن کس مستضعف نیست و مثل این ایضا ابو بصیر
از آن حضرت روایت کرده است و ایضا در روایت علی بن سواد که از
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است مذکور است هر
اختلاف مذاهب را بشنود مستضعف نیست و ایضا بسند معتبر
از اسمعیل جعفی روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

نیست و ظاهر این حدیث آنست که زنان و اولاد شما مستضعفند
 زیرا که زنان و اولاد دانسته اند که در عالم مذاهب مختلفه هست
 و نباید میکنند این حدیث را آنچه که جمیع بن و تاج روایت کرده است
 که گفت که عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که من بظلمت و بیاد
 مستضعفان و میگویم که ما با ایشان در زمان هشت در یک مکان
 خواهیم بود حضرت فرمود که خداوند عالم هرگز با شما چنین نخواهد کرد
 و ایضا کلین رحمه الله بسند معتبر از ابوب بن حو روایت کرده است
 که گفت مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که روفی
 که ما نزد آنحضرت بودیم و گفت جامع بقای تو باد ما میگویم که بسبب
 کاهان نازل کردیم منازک مستضعفین حضرت فرمود که نه والله
 که خدا هرگز با شما چنین نخواهد کرد و مثل این روایت است و روایت
 ابن عیین که از مردی روایت کرده است بان مرد از حضرت امام
 صادق علیه السلام روایت کرده است و ظاهر این روایات اینست که
 که این مستضعفان مانند مؤمنان کامل در ایمان نیستند مانند
 مستضعفانی که در اخبار سابقه بود که ایشان مانند طفلان و کمی که
 در عقل مانند طفلان باشد هستند زیرا که این قسم مستضعفان را
 بمقتضای اخبار و قول محدثین شیعه در قیامت تکلیف میکنند

سوال کردم از دین که مردم در زمان آن دین معدود نیستند و نزد
 خداوند عالمیان و حضرت فرمود که دین وسعت دارد و لیکن خوارج از
 روی جمل بخود تنگ کردند عرض کردم که جامع بقای تو باد این
 عرض کردم و بنویس که بان اعتقاد دارم فرمود که بلی عرض کردم که من
 گواهی میدهم که نیست خدای مگر خداوند یگانه و گواهی میدهم که محمد
 صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و افزودم که آنچه آنحضرت
 آورده است از نزد خدا همه آنها حقیقت و شهادت است و دوست دارم و میزارم
 از دشمنان شما و از آنها که بر شما مقدم داشته اند و امین شده اند و
 دعوی امارت بر شما کرده اند و شما را ظلم کرده اند در حق شما حضرت
 فرمود که به هیچ چیز از دین جاهل نبودی این را الله آن دینست که
 ما بران هستیم عرض کردم که آیا کسی هست که سالم باشد و این امر را
 نداند فرمود که نه مگر مستضعفان عرض کردم که ایشان گیسند و فرمود
 که زنان شما و زن زنان شما و فرمود که میدانی ام ایمن بدستی که من
 گواهی میدهم که ما از اهل هشت است و او نیشناخت آنچه را که شما
 بان اعتقاد دارید موقت که که ظاهر این حدیث معارض است
 با آن اخباری که سابقا ذکر شد و روا که ظاهر آن اخبار آنست که هر که
 دانسته است که در عالم مذاهب مختلفه هست آن کس مستضعف

بمن

ذنان و اطفال شیعه و اذقیامت تکلیف نمیکند بلکه خداوند عالم ایشان
 بفصل خود داخل بهشت میکند پس جمع بین این اخبار شاید که آن باشد
 که این مستحقان از کمال ایمان هر چه اند که مانند اطفال کفار
 و امثال ایشان باشند تا آنکه در قیامت ایشان را تکلیف نکند که خدایه
 و هلاک ایشان موجب آن تکلیف باشد چنانکه حدیث سابقین
 که ائمه این اهل بهشت است او نسبت بشیعیان و در بیان حدیث مستثنی
 و الله العالم بالحق و الصواب بدانکه کسی که جناب اندس الهی را خیر
 خود نماید ظن نیک به پروردگار عالم نخواهد کرد و از صفت مؤمن
 ظن نیک داشتن به پروردگار و تفرص بسیار بران شده است چنانکه
 کاتبی رضوان الله علیه پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که جناب اندس الهی هر چه بوده است که باید اغما و نکند عمل کنه کان
 بر عالمی که میکنند از برای عذاب من زیرا که ایشان هر چه بجهت
 کنند و بتعلیل نوازند جاهای خود را و همه عمرهای خود را صرف
 عبادت من کنند هر آینه مختصر خواهند بود در بندگی من و بکنه عبادت
 من نخواهند رسید و آنچه طلب میکنند از کرامت من و نعمتهای
 من و درجات عالیله داد و چرا من ولیکن بر حمت من اعتماد نمایند و فضل

داشت

آنرا

مرا امید داشته باشد و بظن نیک بر من اعتماد کند پس چون چنین کند
 در این وقت رحمت من ایشان را در خواهد یافت و خوشنودی و مغفرت
 بسیار عفو را ایشان را خواهد بخشاید بدستی که منم خداوند رحمت و
 رحیم و خود را رحمن و رحیم نماید ام و در روایت دیگر فرمود که خداوند
 عالم نزد ظن بنده مؤمن خود هست زیرا که او کم است و همه بخیر است
 و دوست او است و حیا میکند از آنکه بنده با و ظن نیک داشته باشد
 و او بخلاف ظن بنده آن بنده سلوکه نماید پس بخدا خلق نیک داشته باشد
 و تسوی او و عنایت نماید و ایضا پسند صحیح از استعجل بن زید از حضرت
 امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود ظن خود را بخدا
 نیک گردانید که خداوند عالم نزد ظن بنده مؤمن است اگر ظن نیک دار
 آن ظن نیک با و معا مده میفرماید و اگر ظن بد دارد مثل ظن او با و معا
 میفرماید و ایضا پسند همین روایت کرده است که حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرمود که حسن ظن بخدا آنست که امید نداشته
 باشی مگر بخدا و نبی سی مگر از کاهان خود **مخالف که** پیر غفلت
 این اخبار و غیر آن آدمی باید که نعمتهای خدا را در خود نظر نماید پسوی
 او رغبت نماید و او را دوست داشته باشد و همیشه دعا در او باشد و آنرا
 غافل نگردد و او را بر نعمتهای او حمد نماید چنانکه کلینی رضوان الله

علیه پسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده است که هر که صبح کند و در دو سجده و مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین
 بتحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است و هر که وقت شام این چندین بار
 مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است و ایضا پسند معتبر از
 کرده است آنحضرت صادق علیه السلام که فرمود هر عائی که در اقلین خود
 خدا نباشد آن دعا نفاذ است بدستی که عجمی آن دعا است و آنست
 گفت عرض کردم که چه قدر حمد و شانهجریست فرمود که میگوئی اللهم
 أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس
 فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء اقض عني الدين وأغنني من الفقر
 علی بن الحکمیه و در روایت دیگر فرمود که میگوئی الحمد لله رب العالمین
 علی بن الحکمیه الحمد لله الذي ملك فداي والحمد لله الذي لم يخلق
 حبيبي والحمد لله الذي يحبني الموتى وحببت الاحياء وهو علي
 كل شيء قدير و ایضا پسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
 که بهترین دعا استغفار است و ایضا پسند معتبر روایت کرده است
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است و حق که بنده استغفار
 بسیار کند تا همه اعمال او با نوز و صیبا با لارود و در روایت دیگر فرمود

علیه پسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت
 جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که چه کنم بقدامی تو یاد تعلیم تا بمن
 دعائی را که جامع باشد فرمود که حمد کن خدا را زیرا که اگر چه کسی باشد
 بنیامند احدی مگر آنکه دعا میکند از برای تو چنانکه حق تعالی میفرماید
 تبارک الله لمن عبادته یعنی خدا می شود و اجابت میکند دعا هر کسی را
 که او را حمد میکند و ایضا پسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که کدام عمل محبوب تر
 نزد خداست و عجل فرمود آنکه او را حمد کنی و در روایت دیگر فرمود که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز سیصد و شصت مرتبه
 بعد از کهای بدن حمد میکرد و میفرمود که الحمد لله رب العالمین
 کثیر علی کل حال و ایضا در روایت دیگر فرمود که رسول خدا صلی
 الله علیه و آله فرمود که در بدن فرزند آدم سیصد و شصت مرتبه
 صد و هشتاد و یک مرتبه و صد و هشتاد و یک مرتبه و صد و هشتاد و یک مرتبه
 ساکن کرد و در حال تنیشتن که آرام بگیرد و بخوابد و اگر چه بگوید و دعا
 نیت کند که بخوابد و آرام بگیرد و بود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و منی که صبح میکرد سیصد و شصت مرتبه می گفت الحمد لله رب العالمین
 کثیر علی کل حال و وقتی که شام میکرد سیصد و شصت مرتبه و در این حد

بسیار

الله لا تقوى الا بالله حق تعالى ميعر بايد كه بنده من دانسته است كه
 قضای حاجت دودست من است و امر مرا تسلیم کرده است حاجت او را
 راه و ایضا کلیتی وضوان الله علیه بسند معتبر از ابو جعفر روایت کرده است
 كه گفت اذن گرفتن كه بخند من حضرت امام محمد باقر علیه السلام و جعفر
 نبوی من بودند آمد و دلهای مبارک او جرك میگردید من سوال کردم
 كه چه میگوید فرمود كه ای ثانی هوسیدی كه من در كنم عرض كردم
 كه بلی جانم بقدا تو باد فرمود و الله كه تكلم كردم بگلاهی كه تكلم كرد
 بان احدی هر كه میكند خدا كایت كم هفتاد دنیا و آخرت او را
 عرض كردم كه خبر دمر امان فرمود كه هر كه بگوید دودست پروردگار
 از منزل خود بگویم الله حبیبی الله تو كملت على الله اللهم اني استأذنك
 خبر اموری كه با او عود پاك من خیری الدنيا و الآخرة
 حق تعالى كفايت میکند هفتاد دنیا و آخرت او را و ایضا بسند معتبر
 روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام كه حضرت ابی
 المؤمنین علیه السلام فرمود هر كه دقتی كه از برای نماز برخاسته است
 پیش نماند كه ابتدا نماز كند این دعا بخواند یا محمد و یا محمد علیه
 السلام خدا هدایت دهد اللهم اني اتوجه اليك بوجهي و ارجو منك
 بطن بدني صلاتي و تقرب بعملي اليك فاجعلني منهم و جها في

الدين

كه بكرو اللهم خطه من خطاياك تبت على عرواني بها القضاة
 وتب علي يا محمد يا جبرئيل يا جبرئيل يا محمد و مكرو بكواين كلمات و انك
 انك انما انا فيه قارنك كافيانية و حفظنا في باطن الله قارنك
 حافظان و ایضا بسند معتبر از ابو جعفر بن زرین روایت کرده است
 كه گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بن بودند كه دست بگلا
 بر موضعى كه درد میکند و سه مرتبه میگوید الله الله و حق لا
 اشر لك يا شيتا اللهم انت لها و لكل عظمة فخر جها عني و ایضا
 بسند معتبر از بکر روایت کرده است كه گفت شنیدم كه حضرت ابی
 المؤمنین علیه السلام میفرمود كه رسول خدا صلى الله علیه و آله بمن
 فرمود كه یا علی تل تعلیم میکنم كلمایى وقتی كه در دره و طه و بله و داخل
 كروی آن كلمات را بگوئی خدای عز و جل بر میگرداند و در میگرداند
 آنچه میخواهد از انواع بلا و آن كلمات اینست اللهم اني اتوجه اليك
 لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و ایضا روایت کرده است كه
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودی را صاحب خود فرمود كه در

در

الدنيا والآخرة ومن القرين مننت عليهم على ما هم فاعلم
 لي بطاعتهم و معرفتهم و لا ينهم فاتها السعادة و آخره
 فأتاك على كل شيء قد بر و جنت ان عار ذامع شوى بكوا الله
 مع محمد و لا يحمي كل عافية و بلا و اجعلني مع محمد و لا يحمي
 كل شوى و متقلب اللهم اجعل تخياي تخياهم و تخاني تخاهم
 و اجعلني معهم في المواقين كلها و لا تفترق بيني و بينهم انك على
 كل شيء قدير و ایضا بسند معتبر از ابو جعفر بن عمار روایت کرده است
 كه گفت بخند من حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض كردم كه
 دعایى تعلیم نما از برای رزق پس حضرت دعایى بمن تعلیم نمود
 كه ندیدم دعایى كه بهتر باشد از برای رزقى از این دعا هر كه بگوید
 اللهم اني اذنتي من فضلك الواسع الحلال الطيب و دعا و دعا
 حلالا طيبا بلا عا لالدنيا و الآخرة صبا صبا هنيئا و رزقا من غير
 كبر و لا لئ من احد من خلقك الا سعة من فضلك الواسع
 فأتاك ذلك و استأذن الله من فضلك من فضلك استأذنك و من
 عطيتك استأذنك و من يدك الملكة استأذنك و ایضا بسند معتبر از
 ولید بن صبيح روایت کرده است كه گفت شكوه كردم بحضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام كه من دین است از برای مردم حضرت فرمود

وقت حاجت بكوا اللهم اني استأذنك بجمال لك و جمال لك و ذكرك
 انكاه حاجت خود را سوال كن و ایضا روایت کرده است كه حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام فرموده است كه خدای عز و جل مردی را ز اهل
 بادیه و آكر زید بری و كلبه كه خدا را بان و كلبه بخواند و آن كلبه
 اینست اللهم اني اتوجه اليك فاهل ذلك انا و ان تغفر لي فاهل
 ذلك انت پس خداوند عالم او را آمرزید و ایضا روایت کرده است
 كه حضرت امام رضا علیه السلام باین كلمات دعا میگرد یا من و كذا
 نفسه و ذلك قلبه بفضله بقاء استأذنك الا من و الايمان في
 الدنيا والآخرة و ایضا بسند معتبر از ابو جعفر بن زرین روایت کرده است
 كه گفت من می شنیدم كه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 در بسیاری از اوقات در دعای خود الحاح میکرد و خدا را بخشنده
 قسم میداد یعنی رسول الله صلى الله علیه و آله و ابی المؤمنین و امام
 و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و روایت کرده اند كه
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام مكره در دعای خود میكند بخشنده
 الطيب خير من الحليم الحاطمة المصطفى و المفضل و ابنا لها و
 الفاطمة و ایضا كليتی رحمه الله روایت کرده است كه بود حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام در دعای خود میكند یا من يشكر

[illegible]

12

هَذَا يَمْلِكُ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَحْمَدُ الْأَجَلُ التَّوَلَّى الْأَكْبَرُ الَّذِي
سَمَّيْتُ بِهِ نَفْسًا وَسَمَّيْتُ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ مُحَمَّدٌ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاهْلُ بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمَنْ هُوَ
عَلَى مُحَمَّدٍ زَالِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَبِغَايِ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا
وَكَذَا لِحَاجَتِي خُودَ بِطَلَبِي وَبِإِذَا أَنْ حَضَرْتُ رَوَيْتُ كَرَاهِيَّةً
هَرَكَةً هَفْنًا وَهَرَبَةً بِكَ بِمَا شَاءَ اللَّهُ الْأَحْمَدُ وَالْأَوَّلُ الْأَكْبَرُ الَّذِي
تَعَالَى هَفْنًا نَزَعَ أَنْ يَلْزَمَ أَوْ دَفَعَ كَمَا كَمَا سَهْلًا أَنْ خَلَقَ بَشَرًا
تَأْخِرُ حَدِيثُ **مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ** كَمَا هَرَكَةً خَدَّاهُ عَالَمٌ رَاحِلٌ خَلَقَ خَدَّاهُ
بِهِ خَيْرُ أَرْضِينَ دُونَ وَنَهْ خَيْرُ أَنْ عَقْلُ ذِي كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا
مِيْلَانِ كَمَا خَدَّاهُ عَالَمٌ بِهَرَبَةٍ جِيْنِ قَادِ أَسْتِ وَرُوزِي دَادَنَ بِنْدِكَا
وَبِأُورَدَنَ حَاجَتَهَا يَشَانُ نَزَادَ وَهَلْ وَأَسَانُ أَكْتُ وَبِأُورَدَنَ كَرَاهِيَّةً
پُورَدَنَ كَرَاهِيَّةً خَصْنُ خَاسْتِ أَكْتُ أَنْ بَرِي أَوْ وَرُوزِي دَادَنَ وَتَقْضَى
خَوَاجِجِ سَهْلَتِي نَزَادَ وَهَلْ بِحَاجَتِهَا جِيْنِ بِنْدِكَا دَادَنَ وَرُوزِي دَادَنَ وَرُوزِي
دَادَنَ نَزَادَ جِيْنِ أَنْ نَزَادَنَ أَكْتُ پَسِ مَعْلُومُ أَكْتُ كَمَا خَيْرُ أَنْ بِنْدَهُ دَا
جِيْنِ مِيْلَانِ وَهَلْ هَرَا قَلِي جِيْنِ حَكْمِ مِيْكَنِ وَأَقَا جِيْرُ نَزَادَنَ أَوْ
دُورِيْنِ ذِي كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا
وَسْتِ نَزَادَ مَعْدِيَادَ أَوَيْتِ وَأُولَدَ دُورِيْنِ كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا كَمَا
وَعِبَادَ

کے قاتل

که حق تعالی آنها را راه قریب برای بنده کان قرار داده است که بآن
 راههای قریب بقیض رحمت او برسند خود را از آنها محروم نمیکردند
 و معلوم است که هر که خدا دوست دارد و بجان نیک بخانی و مستور
 خود دارد همیشه و کبر و ذکا و مشغول است و او را بسیار یاد میکنند
 چنانچه کلینی رحمه الله بسند معتبر از این قریح روایت کرده است
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هیچ چیز نیست مگر
 آنکه از برای او حدی است که بآن منتهی میشود مگر ذکر که از برای
 او حدی نیست که بآن منتهی شود خداوند عالم را بعضی معنیها را
 بچنانکه از واجب که اینها است هر که آنها را اد کند پس آن حد است و ورنه
 ماه رمضان را خدا واجب کرده است هر که آنها را بخا آورد حد آن را کرده
 و حج را واجب کرده است هر که آنها را بخا آورد حد آن را کرده است مگر ذکر
 تعذای عز و جل بقلیل آن را ضعیف شده است و از برای آن حدی
 قرار نداده است که بآن منتهی شود پس حضرت آیاه یا آلها الذین استغوا
 اذکم الله ذکرکم کثیرا و ستغوه بکرة و فاصلا و نالوا و فرمود
 فرمود که خدای عز و جل از برای ذکر حدی قرار نداده است که بآن
 منتهی شود و فرمود بدم کثیرا لذكره و من با او راه میرفت او را ذکر می کرد
 و با او طعام می خورد و او را ذکر میکرد و مردم را حدیث میکرد و آن او را از

2

ذکر خدا را میباید و میدیدم که زبان او در دهان او میچسبید از بسبب
 ذکر و پیوسته لا اله الا الله میگفت و بود که ما را جمع میکرد و امر میکرد
 که در صبح ذکر کنیم تا آنکه آفتاب طلوع کند و هر یک از اهل خانه که قرآن
 میتوانستند بخوانند امر بر داشت قرآن میکرد و هر یک که توانستند امر
 بد که هر یک پس حضرت فرمود خانه که قرآن خواند میشود و ذکر خدای
 عز و جل در آن میشود و بکثرت آن خانه زیاد میشود و ملائکه در آن خانه
 حاضر میشوند و شیاطین از آن خانه دور میشوند و آن خانه از برای
 اهل آسمان روشن میشود همچنانکه ستاره در رخشنده از برای اهل
 زمین و روشنی میدهند و خانه که قرآن در آن خوانده شود و خداوند
 خانه ذکر نکند بکثرت آن خانه کم میشود و ملائکه از آن خانه دوری
 کنند و شیاطین در آن خانه حاضر گردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که آیا خبر ندارید که بهترین اعمال شما بلند کننده ترین چیزها
 برای رفیع درجات شما و نیکوترین اعمال نزد مالک و صاحب اختیار
 شما و بهترین است از برای شما از نزد سرخ و سفید و بهتر است از برای شما
 از آنکه ملاقات کنید دشمنان خود و بکشید ایشان را و ایشان شما را
 بکشند یعنی جهاد کنید و راه خدا عرض کرد که بلی یا رسول الله بعد
 فرمود که آن ذکر خدا است ذکر بسپار پس روی بخدمت حضرت رسول

مکره نم

مکره

صلی الله علیه و آله و گفت کیست نیکوکارترین اهل مسجد حضرت فرمود
 هر که از زبان ذکر کند و دهند عطا کرده شد و آخر پس
 فرمود آنچه خدا فرمود که لا تعجلن فی شئکون یعنی بسپار و بدان از برای
 خدا آنچه کردی و عمل کن و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر و ایضا کرده است
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شیعیان ما وقتی که در
 خلوتها باشند کسی نه ایشان نباشد خدا را بسپار ذکر کنند و ایضا بسند
 معتبر از حارون بن سرجان روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
 بسپار کند ذکر خدای عز و جل در آن خانه او را دوست دارد و هر که ذکر
 خدا بسپارد خدا از برای او دو پاره بنویسد برای او از آتش و پاره
 از نفاق و ایضا بسند معتبر از زراره بن اعیان روایت کرده است که
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که فنیست حضرت فاطمه علیها السلام از
 ذکر کبریت که خدای عز و جل فرمود که خدا را ذکر کنید ذکر بسپار
 و مثل این روایت است روایت سعید ارج که از آنحضرت روایت کرده است
 و ایضا از ادوارد بن حار روایت کرده است که هر که ذکر خدا بسپارد خداوند
 عالم او را در بهشت خود ساکن گرداند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
 از ابو الصلاح کافی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

در آنکه
 در آنکه
 در آنکه

که مؤمن هر یک میبرد مگر بصاعقه و صاعقه او را نمیگیرد و با آنکه
 او خدای عز و جل را ذکر میکند یعنی ذکر بسپار و در روایت برید عیسی
 از آن حضرت علیه السلام مکره است که صاعقه را ذکر کند و بگوید عرض
 کردم که کیست فرمود هر که صلا یا بخواند یا ذکر است و ایضا کلینی و حقه الله
 بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام سؤال کردم از مردن فرمود که مؤمن هر یک میبرد
 بفرق شدن و عمارت بر سر جواب شدن و مبتلا میگردد بپایه شدن از
 شیطان و میبرد و صاعقه نمیرسد مگر کسی که ذکر خدای عز و جل را بسپارد
 میکند و ایضا بسند معتبر از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که خدای عز و جل برای
 فرایند که هر که بسپار اشتغال او بدگرمن از من سؤال نکند من عطا
 میکنم با و افضل از آنچه سؤال کند و ایضا بسند معتبر از زراره از
 یکی از اصحاب قین علیه السلام روایت کرده است که ملک حق بگوید که
 مکرر ایضا را که بشنود و خدای عز و جل فرمود که و اذکر و تبت فی
 نفسک تقربها و خفیه یعنی ذکر کن پروردگار خود را در نفس خود
 از روی فقر و آهستگی و قوابل آن ذکر که در آن در فقر خود گفتی
 خدای عز و جل کسی را نمیداند از برای عظمت و ایضا بسند معتبر

مکره

ذکر

از طریق روایت کرده است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 که با کسی نیست ذکر کردن خدای عز و جل و وقتی که بول میکنی بر آن ذکر
 خدای عز و جل میکنی و در هر حال بسپارم هر چه میماند از ذکر خدا و ایضا
 بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
 که دعای دعا کننده همیشه محبوب و ممنوع است بالا نمیبرد تا آنکه
 صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و علیه السلام و ایضا بسند معتبر
 از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرموده است که هر که بخندد حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله آمده است که یا رسول الله من ثلاث صلوات خود را از برای
 تو فرار دارم نه بلکه نصف صلوات خود را برای تو فرار دارم نه بلکه
 همه صلوات خود را برای تو فرار میدهم حضرت فرمود که اکنون کفایت
 کرده شدی از هفتاد دنیا و آخرت و در روایت دیگری فرمود که خدا
 خدای عز و جل کفایت میکند هفتاد دنیا و آخرت ترا و میبخشد
 صادق علیه السلام عرض کرد که چگونه صلوات خود را بر آنحضرت قرار
 میدهم فرمود که سؤال نمیکند خدای عز و جل را چیزی میسر آنکه
 ابتدا میکند و صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و مثل این روایت
 روایت ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام و ایضا بسند معتبر

و اسطفاي او که به مشهور و اوصاف او علیه و علیهم السلام اند و این
اصولین و ارکان آنست و اول عباد نیست که حق تعالی از جمیع
مکلفین لازم ساخته است و عمل بدو آن هیچ فائده ندارد و اعتقاد
که در باین امور بی دلیل تقلید است و تقلید و اصل و بن جابر است
چنانکه در فرجه دین جابر است و لهذا حقیر لافل قلیلی و کجده احوال
دو این رساله را به خود و هم از برای اصول پنجگانه و این رساله و اثبات
مسئله که با یلهم و امین از فضل باری تعالی شانه دارم که این عمل را در
دو جزئی این نظریه را با تفصیل کرده اند و بفضل عیم و من عظیم خود
واللهین و غوی الحق و قرانین عاصی با حق که اند و بدوستی که خدا
وندیست و حیم و بر همه چنین تاد است و امین از فضل باری تعالی آن
که برادران دین و با این رساله مشفق گرداند بجهت و الله الظاهرین صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین و غرض که با یلهم از جهت فضل **صلوات**
و اثبات صانع عالم است و آن امر است بدی و نظری خلق بقوی که
احتیاج بدلیل نیست زیرا که در هر چیزی که نظریه ای آثار صانع را در
تعالی در آن ظاهر است و با این چند دلیل و دان ذکر میکنم **دلیل اول**
آنست که آدمی چون فکر کند در اصل وجود عقل او را دلالت نمائند
که آن از سه قسم بیرون نیست یا آنکه آن وجود ذاته بذا له افغانی کند

مورد

و اسطفاي او که به مشهور و اوصاف او علیه و علیهم السلام اند و این
اصولین و ارکان آنست و اول عباد نیست که حق تعالی از جمیع
مکلفین لازم ساخته است و عمل بدو آن هیچ فائده ندارد و اعتقاد
که در باین امور بی دلیل تقلید است و تقلید و اصل و بن جابر است
چنانکه در فرجه دین جابر است و لهذا حقیر لافل قلیلی و کجده احوال
دو این رساله را به خود و هم از برای اصول پنجگانه و این رساله و اثبات
مسئله که با یلهم و امین از فضل باری تعالی شانه دارم که این عمل را در
دو جزئی این نظریه را با تفصیل کرده اند و بفضل عیم و من عظیم خود
واللهین و غوی الحق و قرانین عاصی با حق که اند و بدوستی که خدا
وندیست و حیم و بر همه چنین تاد است و امین از فضل باری تعالی آن
که برادران دین و با این رساله مشفق گرداند بجهت و الله الظاهرین صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین و غرض که با یلهم از جهت فضل **صلوات**
و اثبات صانع عالم است و آن امر است بدی و نظری خلق بقوی که
احتیاج بدلیل نیست زیرا که در هر چیزی که نظریه ای آثار صانع را در
تعالی در آن ظاهر است و با این چند دلیل و دان ذکر میکنم **دلیل اول**
آنست که آدمی چون فکر کند در اصل وجود عقل او را دلالت نمائند
که آن از سه قسم بیرون نیست یا آنکه آن وجود ذاته بذا له افغانی کند

مورد

ضعیف قوی خانی است و ضعف مخلوق و اقامه و قوی پیران حال
زیرا که قوت در جمیع جهات لازم دارد و دفع کردن احدی را یکی را و دفع
اتفاق اتفاقا ایجاب و علیهم السلام است زیرا که این و غیره انبیاء علیهم السلام
است و در زمان متخلفه و خبر دادن هر ایمان بر حجت الله آدمی با علم
قطعی حاصل میشود که صانع عالم متعبد نیست با شوق صدق ایشان
و زیرا که اگر صانع عالم چیزی نبود لازم بود بود یکی بحسب عقل که چیزی
بهرستد برای شناخت خود و این نفرستادن رسول دلالت میکند که صانع
یا مجبیل و هیچیک از این دو صفت بر صانع عالم روا نیست سیم حق تعالی
است و خلقی زیرا که اگر الله متعبد میبود فساد میشد چنانکه در پادشاه
دو یک مملکت و دو که خداد و یک خانه و دو روح مدبر و دو یک بدن
استماع دارد چنین است و الله در عالم **دلیل دوم** در صفات الهی است
باب اول آنست که از برای صانع عالم صفات کامله است هکست مانند علم و قدرت
و تعالی و صفاتی که از برای حق تعالی است و در هر یک بعضی از آن
صفات اند و بعضی از آن صفات مثل پس هر صفاتی که بعضی از اینست
بناست باری تعالی و هر که لازم آید آن صفات است و هر صفاتی که
اسناد و تقصیر آن نسبت بباری تعالی مستلزم کم نیست آن صفات عقل
اول مانند علم و قدرت و حیات و هوایها است و در تمام مانند خانی و مانند

بودن زیرا که اگر کسی بگوید که وقتی اوقات العباد با شحق تعالی عالم
 نبوده این مستانم چهل صانع عالم خواهد بود و کفر است چنین است
 نقیض قدرت که چنانچه باشد نقیض حیات ملک و زوال باشد اما اگر کسی بگوید
 که خداوند عالم وقتی اوقات خالق و دلق نبوده مستانم کفر نیست
 زیرا که پیش از خلق عالم خالق و دلق نبوده اکنون الهام دیده و مدوم را
 خلق نکرده است و روزی داده است و باید داشت که صفات برود و خیر
 نوع است یک نوع آن صفات شوق میگویند و نوع دیگر آنرا سلبه گویند
 و اصول صفات شوقیه سداست علم قدرت و جرات است و سایر صفات
 مانند مسمع و بصیر و مدرك و كاره و تكلم و صدق و حکمت و ازله
 و ابدی و سرمدی بآن سه صفت بر میگردند و مراد از اثبات این صفات
 نفی اضداد آنها است زیرا که اگر چنین نباشد لازم آید ترکیب یا تضییع یا
 تعدد تدیم و همدانها خلاف عقل و کفر است اما صفات سلبیه بر اصول
 آنها سه است جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و سایر آنها مانند
 مرکب و متحد بودن و در مکان بودن و در جهت بودن و طول کردن و همه
 اینها بآن سه صفت بر میگردند زیرا که آنچه حق تعالی خلق کرده است از
 عرش تا قری هم آنها را بجهت است مانند بدن یا جوهر است مانند از روی
 یا اعراض است مانند الوان و چون کسی خدا را باین سه چنین تشبیه نکند

خبر

ایشان گویند که جمیع چیزها شمس هم آنها از بنده است و خدا را هیچ کس خدای
 و آنها نیست ایشان را مقصود میگویند و اعتقاد نمودن هر یک از این دو قسم
 که است زیرا که در قسم اول عقاب عاصیان ظلم است و در قسم دوم نیکو
 و شفیق سلطنت الهی است بلکه مذهب حق آن مذهب است که شمس است
 و اعتقاد ایشان آنست که خیر و شر و حق الهی است و شر و عجلان الهی است
 و این را برین الاکبرین گویند و اهل این اعتقاد را عداوت گویند **مسئله**
 نبوت است بنی حق خبر ده از جانب خدا و پیغمبر معنی پیغام الهی را بخلی
 میرساند و واسطه است میان خالق و مخلوق و باید داشت که حق
 تعالی صد و بیست چهار هزار پیغمبر فرستاده است و هر ایشان یکی
 پیغمبری که داد و بوی ایشان در دعوی معجز نموده اند و معجز چنانست
 خارق عادت از جنس فعل بشر نیست بلکه فعل خالق اکبر است و
 حق تعالی آنرا در کتب انبیاء و علیهم السلام جاری میگرداند تا آنکه صد
 گفتار ایشان بر خلق معلوم گردد اما فرستاده پیغمبران پس از آنست
 و الحف بر صانع عالم لازم است زیرا که بنده کان همه صنوع و اعیان
 کرده اویند اگر پیغمبر نفرستد که ایشان را هدایت کند با آنچه که صلاح
 معاش و معاد ایشان در آنست خلق یکدیگر را بوی غرضهاست
 نفسانی جویند و بقتل رسانند و این باعث فساد معاش و معاد

ایشان

ایشان کرده پس بلا تشبیه مانند صاحب کلمه میگرد که کل را در دایره
 گذارد و که همه آنها هلاله گردانند و بدانند که پیغمبران علیهم السلام بودند
 قسمند یک قسم مرسل و یک قسم غیر مرسل و مرسل آنهاست که ملک است
 و غیر مرسل ایشان نازل میشد و روحی الهی بایشان میفرستاد و غیر مرسل
 صدای ملک میشنیدند و ملک را نمیدانند یا در خواب میدیدند یا
 آنکه بایشان الهام میشد و مرسل نیز بود و فرستاده یک نوع ایشان اولاد
 الغر بودند و یک نوع دیگر غیر اولاد الغر و پیغمبران مرسل سیدان
 سوره کنند و هیچ کس از ایشان اولاد الغر اند و آنها نوح و ابراهیم و عیسی
 و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علیهم السلام و علیهم السلام
 و معنای اولاد الغر بنا بر اینست که تا پیش از آنکه نازل میشدند
 هر یک ایشان دین و شریعت تازه از جانب حق تعالی و جعل آورده اند
 و اول شریعت آدم علیه السلام بود و بعد از آدم هر پیغمبری که
 آمده اند برین اوجده اند تا نوح علیه السلام آمد و کتاب و دین تازه پیغمبر
 بعد از نوح و دین حضرت نوح بود و تا حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت
 ابراهیم علیه السلام دین تازه آمده و پیغمبران بعد از ابراهیم و دین او بود
 تا حضرت موسی علیه السلام و آنحضرت دین تازه آورد و پیغمبران بعد
 از موسی و دین او بود و تا حضرت عیسی و آنحضرت دین تازه آورد و

پنجشنبه بعد از این روزین او بودند تا آنکه حضرت رسالت پناه محمدی
 صلی الله علیه و آله بهترین وین و مشرب و معبود گردید
 و درین آن روز که استوار و قیامت باقیست و پنجشنبه علیهم السلام
 همه ایشان معصوم اند از خطا و لغزش و نگاه ایشان سر نیزند نه
 در کوفه کی و نه در بزکی و نه عمل و نه سهواً بر آن اگر نگاه کنند و
 دروغ گویند فائده پنجشنبهی منتهی کرد و مردم بخوانان ایشان اعتماد
 ننمایند و بهر وجه های ایشان اعتماد نکنند پس ناچار است عصب
 از برای واسطه های الهی پنجشنبه ماصلی الله علیه و آله محمد بن عبد
 بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المطلب است علیه السلام علی النبی و آلهم
 و مادر او آمنه بنت وهب است و بعضی از علما و شرا کرده اند که آیا پنجشنبه
 علیه السلام باید که مؤمن باشند و مادرهای ایشان باید که اولاد دانا باشند
 اما پنجشنبه احوال آن صلی الله علیه و آله و آباء باقی ظاهرین او یا اتفاق شیعه
 همه بلکه انبیاء و اوصیاء بودند و پنجشنبه بر باید که پادشاهان باشند از گفته
 عقول بر آن منتهی است از نقص خلقت و دنا و طبع و حسب و طریقی
 شناختن ایشان معلوم میشود از ظهور معجز و صادقه و صحت دعوی
 پنجشنبه و معجز پنجشنبه که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است
 پس آنحضرت دعوی پنجشنبه کرد است و در طبق دعوی معجزه نمود

در روز

در سیدید هفتم آنکه خواب و بیداری او یکسان بود و خواب قوی اول
 ازاد را که معطل نمیکرد و من آنکه را میشنید و دیگران نمیشنیدند
 و آنکه را میدید و دیگران نمی دیدند و هر چه در خواب می بیند
 میداد است هفتم آنکه هرگز بوی بد بپاشم مبارکش نمیشد و هم آنکه آب
 دهان مبارکش هر چه می خورد می خورد و آن برکت بهم می رسید و هر که
 بچاه می نکند بر آب میشد و هر صاحب دودی که می مالیدند شفا می
 یافت و دست مبارکش هر طعمی که میسایند و آن برکت بهم می رسید
 و از طعام قلیلی جماعت کثیر را سیر میکرد چنانچه از برغاله و یکسای
 جو یا بر هفصد نفر را سیر کرد یا زده هم آنکه جمیع لغتها را می فهمید و
 جمیع لغات سخن می گفت و دوازده هم آنکه در حاسن شریفش بوی
 سفیدی بهم رسید بود که مانند آفتاب میدرخشید سیزده هم آنکه
 هر نبوت بر پشت مبارکش نقش گرفته بود و نور آن بر نور آفتاب
 میکرد چهارده هم آنکه آب از میان انگشتان مبارکش جاری شد بقدر
 که جماعت کثیر سیراب شدند یا زده هم آنکه با شاره انگشت ماه را بید
 نیم کرد شانه ده هم آنکه سنگ و زهره و دست حق پرستش بشیر می گفت
 و مردم میشنیدند هفده هم آنکه خنده کرده و ناف بریده و پاک از آله
 خون و غیر آن مرقه شد و در وقت ولادت از پا برآمد نه از سر و چون

در روز

و معجزات آن جناب بسیار است و بهترین معجزات آنحضرت قرآن است
 که تا روز قیامت باقیست و معجزات چندی بود که متعلق بدن نبی
 آفرید و بود و بعضی از علما گفته اند که آنجا نیست چهار معجزه است
 اول آنکه پوسته زدن چنین فرایش سطح بود چون ماه شمع
 صیقل آن معدن انوار بود و در نور می تابید و کلاه دست مبارکش را بلند
 میکرد انگشتان شورش مانند و شمع و شنی میداد و در نیم بوی خوش
 آنحضرت بود هر وقت که آنحضرت از راهی میگذشت قاصد و روزی و
 زیاد هر که از آن راه میگذشت میدادست که حضرت از آن راه دفته آ
 از عطر او و از عرق آنحضرت جمع میکرد و بهترین عطرها بود و داخل
 عطرهای دیگر میکردند و دلواقی نزد آنحضرت آوردند و کفایتی و
 دهان مبارکش که و معجزه کرد و در دل و شین آن آب از مشک خوش
 تر شد سیم آنکه چون در آفتاب می ایستاد یا راه میرفت اول سایه
 چهارم آنکه هر که با آنحضرت راه میرفت هر چند او بلند تر بود و
 یکسر کردن از او بلند تر می نمود پنجم آنکه پوسته در آفتاب بر بر
 شش سایه می افکند و با او حرکت میکرد و ششم آنکه مرغی از بالا
 سر مبارکش پرواز نمیکرد و جانوری مانند مگس و پشه و غیر آنها بر
 آنحضرت نمی نشست هفتم آنکه از عصب میدید چنانکه از پیش

زمین آمد بوی خوش از بوی مشک از لایح و نایح که به وجهان
 معطر کرد و در سجده معظه بچند افتاد چون سر از سجده برداشت
 لبوی آسمان بلند کرد از آن نمود بوجد بیت حق ربانی رسالت خود پی
 نوری از واسطه کردید که مشرق و مغرب عالم روشن کرد و چهاردهم آنکه
 هر که بخلاف شد و خواب شیطانی ندید نوزدهم آنکه فضل که از آن
 حضرت جدا میشد بوی مشک از آن می آمد و کسی را نمیدید بلکه بوی
 مامور بود که آنرا فریاد بستم آنکه بر چهار پائی که سوار میشد و سوار
 میشد و پی میشت پست و یکم آنکه در وقت با آنحضرت کسی مقاومت
 نمیتوانست کرد پست دوم آنکه جمیع مخلوقات و عایت حوث آنحضرت
 میکردند و بر سرش و درخت که میگذشت خم میشدند برای تعظیم
 و بر آنحضرت سلام میکردند و در طفولیت ماه هواره آنحضرت را می
 جنبانید پست و سیم آنکه اگر بر زمین نرم راه میرفت جای پا نشانی ماند
 و کلاه بر سنگ سخت راه میرفت اثر پا نشانی ماند پست و چهارم آنکه
 حق تعالی آنحضرت را میباید در دلها افکند بود که با آن تواضع
 و شکستگی و شفقت و رحمت که داشت کعبه و شرف بروی مبارکش
 نظر حق تعالی است که و هر که فریاد و منافعی که آنحضرت را میدید از بیم
 بر خود میبازیدند و از دو ماده و آب او و در لهای کافران اثر میکرد

و اما سایر معجزات پس لهذا انحصار کرده بی نیست و بعضی گفته اند که در خانه
معجزه از آنحضرت ضبط کرده اند حق آنست که جمیع حرکات و سکنات
و اطوار و افعال آن بندگان و اوصیا و اولاد او علیه السلام
معجزه بود **خداست** و امام است و امام کسی را میگویند که جای نشین
بعضی می باشد بدانکه عند الله علیهم السلام موافق مذکور حق دانسته
اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است و اسم پدر آن جناب عبدالمطلب
است و اسم مادر او فاطمه بنت اسد است و پدر عبدالمطلب عبدالمطلب
و پدر عبدالمطلب حضرت هاشم است و اسم پدر هاشم ابیضا عبدالمطلب
و لقب آنحضرت امیر المؤمنین است و کنیه او ابوالحسن است و اما در حق
حضرت امام حسن علیه السلام است و لقب او مجتبی است و کنیه او محمد
است و امام سیم حضرت امام حسین علیه السلام است و لقب او شهید است
و کنیه او ابوعبدالله است و اسم پدر این دو بن برادر علی علیه السلام است
و اسم مادر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام است و امام چهارم حضرت
امام زین العابدین علیه السلام است و اسم او علی است و لقب او زین العابدین
است و کنیه او ابوجعفر است و اسم پدر او حسین علیه السلام است و اسم مادر او
شهر بان بنت زید پادشاه عجم است و امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه
السلام است و اسم او محمد است و لقب او باقر است و کنیه او ابوجعفر است

و در این

شماره

و اسم پدر او علی است و اسم مادر او فاطمه و دختر حضرت امام حسن علیه السلام
و امام ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و اسم او جعفر است
لقب او صادق است و کنیه او ابوعبدالله است و اسم پدر او محمد باقر علیه السلام
و اسم مادر او ام فروه است که نام او فاطمه بود و او دختر قاسم بن محمد است
و امام هفتم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و اسم او موسی و لقب او
کاظم است و کنیه او ابوالحسن است و اسم پدر او امام جعفر صادق علیه السلام
و اسم مادر او حمیده خاتون است و امام هشتم حضرت امام رضا علیه السلام
و اسم او رضا است و لقب او رضا است و کنیه او ابوالحسن است و اسم پدر او
امام موسی کاظم علیه السلام است و اسم مادر او خدیجه خاتون است و امام نهم
حضرت امام محمد تقی علیه السلام است و اسم او محمد است و لقب او محمد تقی است
و کنیه او ابوجعفر است و اسم پدر او علی است و اسم مادر او خدیجه بان است
و امام دهم امام علی نقی علیه السلام است و اسم او علی است و لقب او نقی است
و کنیه او ابوالحسن است و اسم پدر او امام محمد تقی است و اسم مادر او سمانه
است و امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام است و اسم او حسن است
و لقب او عسکری است و کنیه او ابوجعفر است و اسم مادر او امام علی نقی
علیه السلام است و اسم مادر او سوسن است و امام دوازدهم حضرت امام
الامر علیه السلام است و اسم او اسم و اسم دوازدهم امام علی علیه السلام و

علیه السلام

و اما سایر معجزات پس لهذا انحصار کرده بی نیست و بعضی گفته اند که در خانه

خلف

و لقب آنجناب به هدی است و کنیه او ابوالقاسم است و پدر او امام
حسن عسکری علیه السلام است و اسم مادر او زینب خاتون است و عند
ایشان عده نقباء و بنی اسرائیل است و امام آخری علیه السلام نابیناست
و در میان خلق موجود است و جمیع خلق از عرش تا ثری بر یک وجود است
جناب برپا است بدلیل اخبار متواتره که از رسول خدا و ائمه هدی
علیهم السلام وارد شده است و بعد از نبوت نبوت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صدق گفتار او ثابت میگردد آنچه را که در باب حضرت
قائم علیه السلام فرموده است از عینیت او و شیعیه و سنی از آن جناب روا
کرده اند که آنحضرت فرموده است هر که تیرم و امام زمان خود را نشناسد
او تیرا چاهلیست و گفته اند که پس ناچار است از برای هر زمانی امامی
که در میان خلق باشد که حق تعالی بزرگ و سبب طاعت او بندگان از آن
و زمین دفع کند و زمین بزرگ او برپا باشد و باران بزرگ او نازل
کرده و سبب آن میگوید که خلیفه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو
بکر است بسبب آنکه عمر او عکیده جراح و سالم موی او خدیده شمشیر
سعد این معنی حاضر شدند و بعد از آن بکر عمر خلیفه است بای نکر این
او را جانشین خود کرده است و خلیفه سنی عثمان است از برای آنکه عمر
خلافت را سودی قرار داده است میان شش نفر و عثمان یکی از آن

شماره

سند چونکه عصمت داشتند عیناً نصب امام را بر خلق لازم میدانند
و معنی ایشان باطل و لغو است بچندین وجه اول آنکه خداوند کل جمیع
جبریات احکام را از وی الهف از برای خلق بیان نماید حتی آب خوردن
و آشامیدن و نشستن و خوابیدن و بهشت النجاة و جهنم و کون و بیا
امور ایشان را بخلق نکرده و خود بیان فرماید چگونگی تعیین امام را که
اعظم مصالح دنیا و آخرت باشد کان است و اختیار جاهل و اموال و نفوذ
و خرد و غایت ایشان که در دست امام است بخلق نکرده پس تعیین چنین
امر عظیمی اگر بر خلق لازم باشد عقل قبیح خواهد بود و اگر عقل حکم بقیا
چنین امری نکند پس در هیچ بگویی حکم نخواهد کرد و دلیل دوم مخصوص
فرانگست چنانکه اشاره شده است و دلیل سیم اخبار کبر است از اخبار
عذر بر خم و اخبار منزل و اخبار مواخات و اخبار طبر و سایر اخبار
که شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
حقیق جمله از آنها در دو سال برهائیه و در کتاب معارف الانوار
در کتاب معارف الائمه و غیر آنها ایراد نموده ام و دلیل چهارم آنست
که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر کبری است و بر سایر
انبیاء علیهم السلام تفصیل داده است و در قرآن فرموده است که ما از برای
پیغمبر از او حاج و فدیة فرمادیم پس چگونه میشود که خلافت و جانشینی

پیغمبر

اطلاع ندارند چنانکه حضرت موسی علیه السلام با مرتبه پیغمبری و کلمه
الهی بودن و ایمان قریب خود که هفتاد هزار یا هفتصد هزار کس بودند بخله
انفایات متعدد هفتاد کس را اختیار کرد بکان آنکه ایشان مؤمنان حق
و ایشان را با خود بکوه طور برد تا آنکه کلام الهی را بشنوند و بگویند او خبری
که حق تعالی با موسی سخن گفت و تصدیق نمایند که او کلمه الهی است و چون
ایشان را بکوه طور برد و قتی که کلام الهی را شنیدند گفتند خدا را بما بخله
بنما و در وقت معلوم شد که ایشان مجتبی اند پس حضرت موسی هرگز
که دو پیغمبر بر یکدیگر باشند چنین بر آنکه برای اصلاح اختیار نمایند
و آن مقصد در آید پس یکی اختیار کرده و دیگران چگونه خواهد بود
این از لوازم اختیار خلق است که خلافت و جانشینی خدا بگوید فاسق
و ناجو منتهی کرده که علانیه شراب خورد و با سگان بازی کند و جمیع
شوق و معاصی و بکار اقام نماید و فرزند رسول خدا و سید جوانان
اهل بهشت را بقتل رساند و با این همه کفر و فساد و عوی جانشین
خدا و رسول نماید و برای امت پیش نازی کند و شناعت چنین همت
ند بحدیست که کمال آنها را احصاء نماید و دلیل هشتم آنست که ائمه
آل محمد علیه و آله و سلم را جانشین خدا میداند بنص خدا و رسول و نص
هر یک از امامان بدیگری چنانکه در کتاب معارف الانوار ایراد نموده

ایمان

پیغمبران سابق مانند آدم و نوح و ابراهیم و یعقوب و داود و غیر ایشان
در اولاد ایشان باشد و پیغمبر آخری همان صلی الله علیه و آله که افضل از
ایشان باشد چنانکه در اولاد او نباشد و این بقدر اختلاف خواهد بود و
از برای جمیع عاقلی و در این مجال تا نقل نخواهد بود و دلیل نهم آنست که صلی
بر آل محمد با حق تعالی خاصه نشیمن و متمم تبار نبیه کان خود کرده اند
و این دلیل آنست بر امامت ایشان و دلیل ششم آن خبر مشهور است که شیعه
و سنی از نقل کرده اند و مسلم بن العزیزین که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده است که است حضرت موسی علیه السلام هفتاد و یک
فرقه شدند بکفر و نه ناجی اند باقی دیگرها لک و است حضرت عیسی
هفتاد و دو فرقه شدند بکفر و نه ناجی اند باقی دیگرها لک و است من ند
که هفتاد و یک فرقه کردند بکفر و نه ناجی اند باقی دیگرها لک هفتاد
در حدیث دیگر فرمود که مثل اهل بیت من مثل کشی بر من است هر که را
داخل شد بجات یافت و هر که از آن شقاق نمود عرق شد پس حضرت زین
حدیث بیان کرد اهل بجات را که آنها را عاقلی اند که جنایاتند بر امامان
اهل بیت علیهم السلام و ایشان را امام دادند و متابعت ایشان نمایند
و دلیل هفتم آنست که احتیاج خلق بر امام برای آنست که مصالح خلق نماید
و اختیار کرده خلق را و است که باعث افساد کرده دنیا که ایشان بیاطر خلق

م رسول

ایمان

خود را از حق تعالی سؤال میکنند و حق تعالی بزرگ قیود ایشان را
 ز قیودان ایشان را روا میکند و این تعبیر و تعظیم از برای قیود غیر ایشان
 نیست پس هر که هرگز از عقل آشفته باشد علم و قطع بهم میرساند که
 این از معجزه آن بزرگوار است که حق تعالی دلهای خلق را چنان
 کرده است بر تعظیم ایشان تا آنکه این معجزه ایشان باشد بر حقیقت ایشان
 و خواجه فیض موسی رحمة الله در بعضی از رسائل گفته است که در
 امام هشت شرط معتبر است اول آنکه معصوم باشد از گناه و دوم
 آنکه عالم باشد بر چه در امامت بآن محتاج است از علوم دینی و دنیوی
 مثل احکام شرعی و سیاست مدنی و آداب حسنه و دفع دشمنان
 و دفع شبهات ایشان زیرا که غرض از امامت بدین اینها حاصل
 میشود سیم شهادت برای دفع شبهات براندختن اهل باطل و غالب
 گردانیدن دین حق دنیا که اگر کسی او سر کرده است بکثر نزد صریح بزرگ
 میرسد بخلاف کثرت نیست بعضی از عبا چهارم آنکه در جمیع صفات
 کمال مانند شجاعت و سخاوت و حرمت و کرم و علم و هر چه از صفات
 کمال باشد از همه رعیت کامل تر باشد و الا تفصیل مقصود لازم آید
 و آن پنج است عقلا عظم آنکه پالت باشد از هوی که باعث نرفتن و
 میگردد و در خلقت مانند کوری و خوره و پستی و خور و در خلقت مانند

عزیز

فصل ششم
 در بیان صفات
 و احوال و قیود و کرامات
 و معجزات و غیره

خدا موکل کرده است که آنرا بپوشاند و غریب بود و چون نزد حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله میفرستاد بر تاملش زیاد میآمد و ملک با او
 سخن میگوید تا آخر ایام عمرش و در احادیث بسیار وارد شده است
 که هر معجزه که حق تعالی بر پیغمبری داده بود همه در رسول خدا و آئینه
 هدای صلوات الله علیه هم عطا کرده است و قادر بوده اند بر طریقی
 که صاف بشیاء بعید را در زمان قلیلی طی نمایند بلکه در یک روز
 و یک چندین مرتبه بودند و دنیا بگردند و کناهای جمیع بیخبران را
 توبه و انجیل و زبور و صحف آدم و صوفیست و ادیس و ابراهیم
 و ابراهیم موسی و یونس و ابراهیم و یونس و سلف و سلف که دوازده چشمه
 از وحادی میشد و انکشتن سلمان و یسایا و سایر انبیاء علیه السلام
 نزد ایشان بود و اکنون همه آنها نزد صاحب الامر علیه السلام است حق
 تعالی بر ما صحت ایشان کرده بود که بران سوار شوند که ملکوت
 آسمانها و زمین را بگردند و هفتاد و دو اسم اعظم حق تعالی را میدانند
 که برای هر چه میخواهند مستجاب میشود و یکی از آن اسماء را آصف
 میدانست بآن اسم قوت یلقین را از دوماه راه بیک چشم زدن نزد
 حضرت سلمان علیه السلام حاضر کرد و علوم ایشان چندین نوع بود که
 صدای ملک را میشنیدند و گاهی وحی را که خلایق است بزرگتر از ایشان

و معجزات

بعل و حوص و یک خلقی و خواه در اصلها نند و ناست نسب و ولد و ناست
 بودن و نخست در نسب او پدیدان او خواه در فرع مثل صفات و بیست
 و افعال و لیکه از برای که اینها ناست با لطف اند ششم قرب و منزلت
 او نزد حق تعالی از همه کس بیشتر باشد و دهد و طاعت و عبادت او
 از همه زیاد تر باشد هفتم آنکه معجزات او ظاهر شود که دیگران از
 عاجز باشند تا آنکه در وقت ضرورت دلیل حقیقت او باشد هشتم
 آنکه امامت او عام باشد یعنی در زمان او امام دیگر نباشد که دعوی
 امامت کند زیرا که اگر چنین باشد فساد و دعیان رعیت بهم رسد
 نهم در ذکر صفات چند است که خصایص امام است که از احادیث
 معتبره ظاهر میشود و آنها شش است قلیلی از آن را برده ایم کلینی
 رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر وایت کرده است که امام
 ده علامت هست پاکیزه و نافرینده و خنده کرده متولد میشود و چون
 از شکم مادر بر بیاید دستهای او بر زمین میگذارد و صدایش را از
 بلند میکند و محمل نمیشود یا حباشه جنابت در او یمن رسد و دیده
 بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود یعنی آنچه واقع میشود در کمال
 میداند و خیمه از کاش میبکشد و از پشت سر میبیند چنانچه از پیش
 روحی بیند و خصله که از جدا میشود بوی مشک از او میآید و زمین

صفتها

دستهایش مشافهه با ایشان الفایم یکم و گاهی با لهام الحی و دل ایشان
 نفس میشد و گاهی صدای ملک بکوش ایشان میرسید مانند صدای
 زنجیری که بر پشتی فرود آید و در احادیث بسیار وارد شده که عمره
 علم با علی است که در هر آن و هر ساعت از دنیا ناستانی الهی که با او
 میشود و ملک آنکه در روح که اعظم از مال آنکه است در شب قدر بر او
 زمان نازل میشوند و بر آن حضرت سلام میکنند و آنچه از او آن
 سال در آن شب مقدر شده است بر عرض میکنند و علوم کنشده
 و آینه همه نزد ایشان هست و هر عملی که از آسمان بر زمین آید نزد ایشان
 هست و وارث جمیع علوم پیغمبرانند و ایشان متوجه شوند که سخن
 کس نظیر میکنند از جبین او ایان و کهن و فاق اول میداند و هر
 درختی و درختی و درختی که امام نظر میکند از آن علی را در
 میشود و تمام قرآن و علم ظاهر و باطن آن تا هفتاد و پنجاه خصوصیات
 و جامها و حویها و زبدها و درختها و انکشتنها و جمیع اسباب ظاهری
 و باطنه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام و سید و فرزند سایر ائمه علیهم السلام و خصوصیات صمدی
 نزد ایشان هست که علم پیغمبران و اوصیاء ایشان و علمها و کلام
 همه در آن معنی است و آنرا جز اینها نمیکند و صدق و دیگران

چنان کردم و در آن وقت نیز هزار باب از علم مرا تعلیم کردم که آن هزار باب هزار
باب کشور میشد و هم چنین هزار باب دیگر وقت وفات جمیع علوم خود را
وامام بعد از خود تسلیم و تعلیم نایب مینماید و امام را با بیرون از امام غسل
و کفن و دفن و عزاداری کند و اگر امامی در کسوف از دنیا بود و امام کفایت
او در غیبت باشد بلکه الله در آن وقت با عجمان امامت حل الارض ^و ~~و~~
نزد او حاضر میشود و چنانچه امام هجرتی علی بن اخیلا در میان حاضر شد
و در احادیث متکاثر و در شده که او را ح ایشان از آن وقت سه حق
نخالی خلق شده است و بدنها و دلهای ایشان از طینت عرش آن فریه شده است
و چون حق نغالی بخیر اهد که امام را خلق کند ملک را امر میکند که شربت
آبی از ریزه عرش بر میدارد و نوزد پدید آماهی میدهد که آن آب می باشد و آن
از آب رقیق تر است و از مسکه نرم تر و از غسل شیرین تر و از شیر سفید
تر و از سر تر است پس در میکند و اجماع و منطقه امام از آن معغذ میشود
و چون چهل و دین بان میگردد و در روح دو روح دروید میدهد و در دین
مردم را می شود و بیفهمد و ملکی و پادشاهی او می نویسند و تحت کلمه
و یات صید قاصد لا یستدل لیکلایه و هو الیجمع العیلم و در کرم
مادد که حق نغالی میکند و ملا و سوره انا انزلناه و سایر آیات ^{نیل} ~~نیل~~
و چون متولد میشود مریز از جانب پابرین می آید و بقبله میکند و ^{نیل} ~~نیل~~

برخی چیز جمع میگویم و گویند اطفال خود می نمایند و ایشان بجهت خدای
بر جمیع جن و انس و افاض حیوان بخدمت ایشان می آمدند و حلال و حرام
و احکام دین خود را از ایشان می پرسیدند و آنچه صلوات الله علیهم
ایشان از خدایات میفرمودند و یکی از جن بصورت او درها می عظمی شد
در مسجد کوفه بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و در حقش که
آنحضرت بر منسوب بود و بلند شد حضرت اشاره فرمود که صبر کن چون از
خطبه فارغ شد پرسید که کیستی گفت منم عمر بن وهب عثمان که پدرم را
بر چنین خلیفه کرده بودی و او در اینوقت فوت شد چه میفرمائی حضرت
او را بجای پدر خلیفه خود کرد باید اینها تجارت از احوال ظاهر ایشان که
عقل اکثر خلق با آن نمیتوان رسید و عجز از احوال و خفا و ای سزاوار
نمیداند و کتاب شریف آنها ندارد مگر کمال مقرنی یا پنجشنبه رسلی با
نومنی کا صلی که حق تعالی دل او را امتحان کرده باشد و بنزد امان متوف
گردانیده باشد و در اخبار وارد شده است که ما را شریک خدا نکرانید
و پروردگار ما را قائل شوید و غیر اینها آنچه از فضایل و کمالات بر
ما اثبات کنید که گفته خواهید بود و حق تعالی فرموده است قُلْ لَوْ كُنَّا
الْأَعْمَارُ الْإِنْسَانِ رَبُّنَا لَقَدْ أَخَذْنَا لِحِمْلِهَا أَثْقَالَ إِنَّ نَعْدَ كِبَاقُ رَبِّي وَتَحْتِ
بِخَالِفِ عَدَدُ یعنی بگویم اثبات کرده باشد و درآید برای نوشتن کلمات

برگردد کار من هرگز آید آخر شود بدین زمان که تمام شود کلمات پروردگار
من هر چند بیاوریم پیش آن دریا مالد و در احادیث وارد شده است که
ما تمام کلمات پروردگار که مضامین ما را احصا نمیتوان کرد **صلوات**
در سعاد است و معاد یعنی عود کردن است یعنی جناب اقدس الهی و میگوید
روحها را باید نهادن برای جزا دادن و عذابها را نشان دادن
و نه کردن خلق از برای حساب بحسب عقل بر حق تعالی لازم است و این
که بنده گان بعضی بر بعض دیگر ظلم و ستم میکنند و اموال یکدیگر را می
گیرند پس بر حق تعالی لازم است که خلق را حساب کند و حق هر چنان
حق را باورساند و این لازم عدل الهی است و باید دانست که در اصل معاد
یعنی زنده شدن خلایق نیست بلکه اتفاق مبین است و پیوسته و نه
و سایر کلماتی که بدین و پیوسته می آید از آنکه معاد عود است
اما معاد جسمانی پس آن اجماع مسلمین است و هر کس که افراد بقرآن دارد
بجسم جسمانی اقرار دارد و آن نفر قرآن مجید است و حکماء فلاسفه
و کوهی که اعتقاد بکفتمای ایشان دارند از آنکه ندانند و میگویند
که جسم پیوسته بر تنیده و برای آنکه اعاده معدوم حال است و امثال
سعد در این باب ذکر میکنند و یکی از امثالهای ایشان آنست که میگوید
اگر کسی خطی مانند الف بر کف دست یا خون آن بنویسد و بعد از آن آن را بآب

دوخته

دخانی یا خون آن خشک کند و یا به یک الف دیگر بنویسد این دو قلم غلاف
اول است **صلوات** که مال این سخن انکار قدرت الهی است بلکه کتب
قادر است آن در یک لحظه شده را در عین محض نماید و در مرتبه دوم بر
سر قلم نویسد همان تجاری که اندر آن همان الفاظ را در مرتبه دوم و
بجمع احوال و کلمات ظاهر کرده اند زیرا که حق تعالی بر همه چیز قادر است
و بر وقوع حشر جسمانی خبر داد و اوصاف و داستان است و هر که بعد از
قول فلاسفه نماید تکنیب خدا نموده است و بجز او قابل شده است تعالی
الله عن ذلك علواً کبریا و آیات متکثره و احادیث متواتره و وقوع
حشر جسمانی دلالت کرده است و ضروری و حق شده است و منکر آن
کار نیست و باید اعتقاد کرد در خصوصیات آن از هر دو سوال قبول
و میزان و محض و شفاعت و جهشت و جهم و سایر چیزهای که پیوسته
صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهیرین او علیه السلام خبر داده اند که همه
حقیقت و تشکیک در آنها کفر است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
سوال است که از زمانیت کی که یکی از چهار چیز است انکار کرد معراج و سوره
توبه و مخلوق شدن جهشت و دوزخ و شفاعت و غیره **صلوات**
القرآن الیمین **صلوات** علیه و آله و اهل بیت الطاهیرین و صلی الله علیه و آله و اهل بیت
محمد و آله الطاهیرین **صلوات** غرض از تخریب این کلمات آنست که این اقا

(۲۳۵) البراهین الحلیه
فی تفصیل آل محمد علی جمیع
البریه لکامل محمد کاظم
محمد شفیع الهمدانی
الکامل سید المصطفی
۱۳۳۲ و قبل از آن
منه نسخه ناقصه شریفی
الی البرهان الذی من الذی
ج ۳ ص ۸۱

(۱۳۳۱)
البرهان الذی من
فی تفصیل آل محمد علی جمیع
البریه لکامل محمد کاظم
محمد شفیع الهمدانی
الکامل سید المصطفی
۱۳۳۲ و قبل از آن
منه نسخه ناقصه شریفی
الی البرهان الذی من الذی

خلیقه بلکه لا شئ فی الحقیقه عبد جان شهد کاظم بن محمد شفیع هزار
جری عقی الله عن جلاله ما بعض برادران دینی میسند که چون حیدر
کران از علماء و از اشراف و اکابر که دعوی هم و دانش مینمودند
شنیدیم در وقتی که آن ایشان سوال میکردند نسبت امتداده محمد علیهم
السلام به پیغمبران سابق افضل اند از ایشان و بعضی از ایشان
در این باب تأمل داشتند و چون کران این جواب خلاف حق و استقامت
نمودم بر خود متحکم و لازم دانستم که رساله مختصر در این باب
بنویسم و براهین چند در تفصیل و جلال ایشان بر همه عالمیان
ایراد نمایم که احدی مجال تأمل و تأنه ندارد هر چند که بزرگوار
و تفصیل ایشان در اخبار بسیار موجود است و از جمله آنها فقرات
ذیارات است چنانکه اقام علی بنی صلوات الله و سلامه علیه در
ذیارت جاهه معیه فرماید **صلوات** الله علیه و آله و اهل بیت محمد و آل محمد
و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین تا آخر فقرات
و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در ذیارت غدیر فرموده است
که کواهی می دهیم که عهد و آلا و علی و علی بن علی را ذات خلفند و در دنیا
آل پس که از ناحیه مقدسه پیروی آمده است در آن ذیارت حضرت
تأمین علیه السلام فرموده است که کواهی می دهیم که حسین بنیت مکر محمد و آل

بر بعضی از ایشان
که بعضی از ایشان
که بعضی از ایشان

بیت او علیه السلام در دعای زیارت عاشورا مذکور است حتی فاق
فصلهم فضل العالمین و این رساله را من می گردانیدم به برهانیه
خلیقه فی تفصیل آل محمد علی جمیع البریه و از ناظران آن توقع دارم
که چشم عیونشان نظر نکند و اگر غلط لفظی و معنوی در آن یابد
تعالیم عفو صلاح نمایند و این در ذی مقدس با و با و لا یمن دعا
خیر و طلب عفو نماید و الله المستعان و هو حسبان و ینعم
الوکیل **صلوات** ای برادر که من در تفصیل چند چیز است اول عقل
دو قلم علم و سیم سبقت در معرفت و چهارم کثرت و پنجم خلقت
و زهد و گذشت و ششم صبر بر بلا و هفتم ترک مخالفت حق با
در جمیع احوال و هشتم علم حق تعالی بر مقدار قابلیت مواضع
و **صلوات** که آن عقل است پس باید با اتفاق جمیع مسلمین حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله را عقل عقلا بود بلکه آن جناب را
عقل کل می نامند و اخبار کثیره نیز بر این امر دلالت کرده است چنانچه
وارد شده است که حق تعالی عقل را خلق کرده و آن را صد جزء قرار داد
و نود و نه جزء را بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله داد
و یکجز را همه خلق تقسیم کرده است پس هرگاه تفصیل حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله را در عقل ثابت شده است از برای رسالت

بر باد است

چون

آنحضرت بن ثابت است مدبیل اجماع شیعه و اخبار کثیره که گفته
 ظاهر بن علی بن مسلم عزیر پیغمبری دیگر و جمیع کالات ان عقل و علم
 و عصمت و لزوم اطاعت شریک اویند و دلایل یکی آنکه حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله آخر پیغمبرین و خاتم ایشان بود و خاتم هر چه
 ازان چنین است و شکی نیست که تفضیل و تکریم بن آدم که نص قرآن
 بجوید است بر اوست و اسناد ماده انسانیّت و عقل و قیاسیّت اوست بر
 سایر خلق و دانستی که پیغمبر آخر الزمان و اهل بیت او علیه و آله
 السلام در عقل و برهه خلق مقدم اند **بنابر این علم است** که
 که اجماع مسلمین منعقد است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 و آله اعلم خلق و داناترین ایشان بود و احدی از خلق اولین و آخر
 در علم و کالات نظیر آنحضرت نبودند و حق تعالی علوم اولین و آخر
 بآنحضرت بخشید و اسم اعظم حق تعالی که هفتاد و سه اسم بود
 اسم را که مفهم ذات بود و شان مخلوق او را ذات مقدس نبود
 لهذا با حدی ازل خلق نداد و هفتاد و دوئی دیگر را بآنحضرت رسالت
 پناه صلی الله علیه و آله عطا کرد و آن علوم با سایر آنحضرت باطل
 بیت او علیه و آله و علم آنکه سید و اجماع شیعه بر آن منعقد شده
 و اخبار و مقایسه بر این امر دلالت کرده است و کسکی اطلاع باخبار

در

سوره اخ کردن حضرت خضر علیه السلام گفتی و کشتن کوه که واصل
 کردن دیوار و بعد از قیام آن اهل در کائنات و اشیاء بودند و
 با یکدیگر سخن میگفتند تا که هر یکی دیدند که از منافع خود قطره
 از آب در کباب برداشت بجانب مشرق انداخت و قطره دیگری برداشت
 بجانب مغرب انداخت و قطره دیگری برداشت بجانب زمین انداخت و
 قطره دیگری برداشت بجانب آسمان انداخت و قطره دیگری برداشت و
 در دنیا انداخت آنکه پیران کرد و از نظر ایشان غایب گردید و ایشان آن
 امر عجیب کردند و سبب آنرا ندانستند پس حق تعالی یکی را بشکل
 صیاد ماهی گردانید و باز ایشان حاضر شد و ایشان گفت که چه چیز
 حیل بین گفتن کردی چنین کار کردی ما از آن حیلان شدیم ملک گفت
 که من روی صیاد را حکمت فعلی را میدادم و شما دو پیغمبر
 و رسول هستید و معنی کارم را نمیدانید ایشان گفتند که ما نمیدانیم
 چنین میکرده ای بلکه خدا بنا تعلیم نماید ملک گفت که کار من از شما
 بآنکه حق تعالی در آخر الزمان پیغمبری خواهد فرستاد که علم اهل
 مشرق و علم اهل مغرب و علم همه اهل زمین و علم اهل آسمان در
 علم آن پیغمبر مانند این قطره باشد و پیش از این دریا و همه علم آن
 پیغمبر باوصیائی او علی بن ابی طالب رسد **بنابر این علم است** که

علوم

دارد این امر را و یحیی نیست و آن اخبار و کتب احادیث و سیر
 و تاریخ ائمه علیهم السلام موجود است و حقیق با عدم قابل تیسار
 آنها و فضل و عتق خدا در کتب معارف الانوار و معارف الاثمه
 و سایر آنها ابراهیم خود دام این رساله مختصر کفایتش در آنکه انداز
 و لیکن از برای تمام این برهان اشاره بمضمون یکی از احادیثی
 که در آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که چون حق
 تعالی شاهد کتب قرآنی را بر حضرت موسی علی نبی و آله و علیهم
 نازل نمود و حضرت موسی علیه السلام معلوم آن و معنیان حد کرده و آن
 مطلع گردید و رویش بالا رفت و مردم را موعظه کرد و ایشان را از خود
 خدا گردان کرد و بعد از فراغ از موعظه در هنگام فرود آمدن از
 صبر از دهنش خطور کرد که در این زمان در روی زمین معلوم است
 که کس از زمین داناتر باشد پس حق تعالی شاهد بجزیر علی بن مسلم نمود
 که بر وی پیغمبری من موسی علیه السلام را دو باب که جدا از هم و جدا
 کند و با و یکو که سه کس بسوی دنیا تابنده از بنده های ما بریند و با
 او داناتر که تا عالم او را بدیند پس حضرت موسی علیه السلام با حق
 و حق او علیه و آله السلام بسوی دریا سفر کردند و حضرت خضر علیه السلام
 ملاقات کردند و گفتند در میان ایشان آنچه در قرآن مذکور است

که علوم اولین و آخرین از اهل آسمان و اهل زمین در پیش علم حضرت
 سید المرسلین و پیش علم آنکه رب ان ائمه معصومین صلوات الله
 اجمعین مثل قطره است در کیش در کباب بدانکه ما همه اهل آسمان
 کار نداریم و همه اهل زمین را نیز متعرض نمیکردیم بلکه در پیغمبر
 علی بن ابی طالب و بنیهای حق میگویم و میگوئیم که اگر کسی قطره آب را
 در میان قاشقی کند و غلغلها باشد که سر صد و بیست و چهار هزار
 سوزن که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر است بآن یک قطره
 تر کند امکان ندارد تا بد که بوی آنی بسوزن ها برسد و یکی میگوید
 که چون حضرت موسی علیه السلام پیغمبر اول العزم و کلیم الحق بود چنانچه
 که از آن قطره سر سوزن تر کرده باشد پس حضرت موسی علیه السلام بآن
 منزله برتر کردن سر سوزن عجب بر او نازل میشود و باعث هلاک
 او میگردد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با آنکه همه
 دریا و سینه مبارک او و عجب هرگز به پایا سوزن او نکرید و از اینجا
 نظر کن فرق میان دو منزلت را که منزلت انبیاء سابق باشد و منزلت
 ائمه ما علیهم السلام و تبارک الله از این جاه و منزلت اما آنکه علم با
 تفضیل است بعد از عقل قاطع و اتفاق عقل و احوال و آن قرآن
 مجید است چنانکه حق عز و شأنه فرموده است **هل یستوی الادیین**

معلوم والذین لا یعلمون انما یستکبروا لولا الانبیاء یعنی آبا مسا
 ویکسانند آنها که میدانند و آنها که نمیدانند بدستی که صاحبان
 میدانند که دانانان یکسان نیستند و در قصه حضرت آدم علیه
 فرموده است و علم آدم الالهیاء کما لها تا آخر آیه پس حق عز شانه
 حضرت آدم علیه السلام را بر ملائکه تعلم ثابت کرد اند و آدم را سجد
 ملائکه کرد اند چنانچه در آیه دیگری تفصیل طاروت را بر بنی اسرائیل
 تعلم ثابت کرد اند و آیات باین مضامین بسیار است و تفصیل عالم
 بر جا هل بدی عیقول و ضروری ادیان است **بهار سبقت** و
 معرفت الهی است و شکی نیست که محمد و آل محمد علیهم السلام از اولی
 که سبقت گرفته اند و معرفت الهی تا آنکه سبقت در معرفت الهی باعث
 تفصیل است عقل قاطع بر آن حاکم و قاضی است و انقادی عقلا بر آن ثابت
 است و حق قرآن مجید است چنانکه حق عز شانه فرموده است انما یقون
 الشاقون اولئک الملقون یعنی الهی که سبقت گرفتند و معرفت
 الهی ایشانند مقرران و اخبار متکاثره بلکه متواتره که اهل بیت عصمت
 علیهم السلام را در شده است بر آن دلالت کرده است چنانکه در باب که
 که آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر رسیدند که یا رسول الله
 تو بعد از همه پیمبران آمده هیچ سبب نیکو افضل از همه آنها شده است

جبر

سبب نیکو من ایشانرا سبقت گرفته و معرفت الهی در دایات بسیار دارد
 شده است که ما غیر اول سابقان که در جمیع خلق سبقت گرفته و معرفت
 و توحید الهی را که ما نمی بودیم خدا شانه نبی شد و عقل قاطع دلالت
 میکند که سبقت در شناختن و دوستی و اطاعت باعث زیادت قریب
 و تفصیل بر دیگران میگرد و هیچ عقل استطاعت برود و انکار این
 امر ندارد **بهار سبقت** کثرت عبادت است بدستی که ارواح مقدسه
 محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام عبادت خدا کردند و در وقتی که هیچ
 کس نبوده اجماع شیعه بلکه مسلمانان است که کسی پیش از ایشان بدی
 خدا نکرده است چنانکه شیخ بکری و غیر امان علی اهل سنه و تشیع
 عالیشان از علمای شیعه روایت کرده اند که حق تعالی بود و هیچ خلقی
 نبود اول چیزی که خلقی کرد بود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 و اهل بیت او علیهم السلام بود پس آن از او مقدسه چهار صد و بیست
 و چهار هزار سال و در بعضی از کلمات زیاده از این عبادت خدا کردند
 و هیچ عبادت کننده نبود و شیخ و تقدیس حق تعالی میگردند و در
 که هیچ تسبیح کننده نبود پس حق تعالی بعد از آن مدت اذن نرود
 کوهی از آرد و آن کوه را در نیم کرد و در نظر غیبت که آب شد و در
 نیم دیگر نظر شفق نمود و عرش خود را بر پیر عرش بر روی آب

از آن

و عبادت و تسبیح و تقدیس نمایند و بعد از صد سال حق تعالی
 انوار و اشباح مقدسه آل عبا علیهم السلام را با ایشان نمود و ایشان را
 بعلوم آن انوار بر کنیده تسبیح و تقدیس و تمجید و تهلل و تکبیر الهی را
 آموختند پس حق تعالی آن انوار را معلم اهل آسمان و زمین کرد و اینان
 و جبرائیل و سایر خلقی بعلوم آن انوار طریق نبی نیک و خدا شناسی یاد کرد
بهار سبقت خلاص و زهد و گذشت کردن است که سبب شدت
 محبت خدا و اخلاص و زهد از او است خود بگذرد و فرمودهای خدا
 اختیار کند و از رعیت خود با کلیه دست کشد و تابع فراموشی او
 الهی باشد بخوبی که کو با خود در عالم هیچ خواهش ندارد مگر آنچه از حق
 میخواهد یا تقاضای شیعیان بلکه مشایخ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
 علیه السلام از همداس بودند و باین مضامین اخبار و کثیره از جانبین و از
 شده است تا بعدی که کسی را مجال تا اقل در آن نیست و هیچ صاحبی
 این معنی را نمیتواند انکار نماید و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 از بسیار زهد سنک کسب میفرمود و فقیران و محتاجان را
 بر خود و بر اهل بیت خود اختیار می نمود و با آنکه کار بود که در هر
 صد شتر مردم می بخشید و شب در خانه آن جناب غیر آب چیزی نمی خورد
 و بنوی و نیاز داشت حق تعالی که زنی از زنان آن حضرت پرورده

در زیارت چهار

کذاست آن مقدس که خدا داد چنانکه مردی از حضرت امیرالمومنین علیه
 السلام پرسید که یا امیرالمومنین عرش الهی چند مدت بر روی آب بود
 حضرت با و فرمود که تو نیز باین حساب کنی عرض کرد که بلی و فرمود که معلوم
 نیست که تو از شش یا شش حساب کنی بدستی که از زمین تا آسمان بر
 کشد از خود و ترا از ن دهند که همه آنها را اندر اند از مشرق نیوی
 مغرب مثل کتی بایک از برای نقل هر گانه هزار سال طول کشد هر گانه
 مقدار زمانی که عرش بر روی آب بود چندین هزار مقابل اصعاف این
 زمان بود و استغفار میکنم که محمد بدکم کرده ام **حق تعالی** که این
 همه زمانها با زمانهای که اشاره شده است با زمانهای بندگان تا وقت
 ولادت انوار مقدسه ایشان مشغول عبادت بودند الحق چنین عباد
 کثیره که عزیزند عالم احدی حساب آنرا نماد از احدی از خلق عالم
 بعمل نیامده اند آنکه آنکه و ناز آو میان و نه از پیغمبران و نه از غیر
 ایشان و شکی نیست که زیادت عبادت و بندگی باعث تفصیل و
 زیادت قریب میشود باین سبب نیز محمد و آل محمد علیه و آله را در
 قریب و کرامت حق تعالی فوق همه خلقت و نظیر ایشان در خلق الهی
 تمییز و در اخبار کثیره وارد شده است و حق تعالی ملائکه را خلق
 کرد ملائکه همه ایشان تا صد سال و اله و غیر این بودند و ساکن بودند

در عبادت

مولا است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در آیه لَقَدْ تَابَ اللَّهُ
عَلَى الْيَتِيمِ وَالْطَّالِفِينَ و وَأَلَّا تَنْصُرُوا قُرَيْشًا فرمود که این آیه در اصل بر این نحو
 نازل شده است بلکه چنین نازل شده است لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الْيَتِيمِ وَالْطَّالِفِينَ
وَأَلَّا تَنْصُرُوا قُرَيْشًا یعنی خداوند عالم بپرکن پیغمبر صلی الله علیه
 و آله توبه هاجری و انصار و قبول نمود و پیغمبر را مثل هاجر بن ابراهیم
 که او را در انداختند گفتند خدا بر ایشان باد که این آیه را تغییر دادند و
 اعتقاد کرده اند لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الْيَتِيمِ وَالْطَّالِفِينَ تا آنکه حق تعالی توبه اولی
 با توبه هاجری و انصار قبول کند و در آیه لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الْيَتِيمِ وَالْطَّالِفِينَ
وَأَلَّا تَنْصُرُوا قُرَيْشًا و وَأَلَّا تَنْصُرُوا قُرَيْشًا فرمود که هر که از آنست که حق
 و سالت صلی الله علیه و آله را از حق تعالی سؤال کرد که گاه شیعیان
 علی علیه السلام را بر آن حضرت بار کند و آنرا بپارزند در حضور پیغمبر
 علیه السلام و در آن روز و آنکه شیعیان آنحضرت را در حضور پیغمبر
 عتاب و عقاب نمایند پس بعد از آن دعاء این آیه نازل شد که حق تعالی
 گناهان گذشته و آینده ایشان را برای خاطر شفاعت قرآن و نبی و اولاد
 ناعلم الله الا الله و استغفر الله ذنوبکم و الذنوبین و الذنوبین
 مراد از آن گاه شیعیان است یعنی گاه شیعیان را که برداشتی استغفار
 کن برای آنچه را که تو از ایشان برداشتی و برای ایشان از مؤمنین و

مؤمنان

میکنی و آنکه تو معصیت کنی چون این را از ایشان صادر کردی از زیر
 عرش که پیوسته از آن مقتضی میشدند محجوب و ممنوع گردیدند پس حق
 تعالی برای توبه ایشان بپندارند و در آسمان خلقت کرد و ایشان تا
 هفت سال بان پناه بوده اند و توبه کرده اند و حق تعالی بعد از این
 توبه ایشان را قبول نمود و پیغمبران سابق را با آنها چنانکه ایات قرآن
 دلالت کرده است چنینی که نه با پشت بکنند از توبه اولی کردند پس اگر
 چهارده معصوم ما علیهم السلام نیز هم تک توبه اولی میشدند
 چنین گمان میکردند که امتناع دارد که احدی مکلف باشد و هیچ کس
 مخالف نکند و اگر از محکات نیست و قدرت الهی بر آن متعلق نمیکند هر
 که توبه الهی باشد پس حق تعالی در باب ایشان این قدرت خود
 ظاهر کرده است تا آنکه بدانند که با توبه فی خاص الهی این امر شدنی است
 پس باین سبب برای توبه اولی قدرت بر آورد کار عالم لازم بود که
 چنین خلقی داشته که در جمیع جهات بر همه مخلوق نشان باشند و هیچ
 کس ندانند مخالفت او نکنند تا خلق بدانند که خدا بر همه چنین قادر است
 بر ما حق تعالی است بر مقدار قابلیت مولا خلق ایشان
 کردن و بر آن کون او زیرا که خداوند عالم حکیم است و حکیم هرگز
 فعل عبث و کار بی فایده نمیکند و عبث احدی را بر احد و یکی را بر

مؤمنان

و مؤمنان استغفار کن آنچه ایشان خود کرده اند نه آنکه آنحضرت کار کرده
 باشد بلکه جمیع حرکات و سکنات و گفتار و کردار از بدین و شنیدن و خیال
 کردن همه آنها از آن حضرت و اوصیای او علیه و علیهم السلام پیروی
 الهی و رضای او بود زیرا که از بسیاری دوسئی که با خدا و خود داشتند
 از خواسته ها و از و قهای خود گذشتند و در دل ایشان در حق او و پیغمبر
 که رضای الهی باشد چنانچه مرغ هر چه بود آرامگاهی ندارد مگر شایسته
 خود چنین است دل امام علی را که در آنکه اراده الهی است و اخبار با
 حق و او در میان است و آن اخبار و در کتاب معارف الائمه ابراهیم علیه
 و عقل معصوم حکم میکند که باید در خلق الهی چه باشد که هیچ کس مخالف
 الهی را ایشان صادر نکرد و هر چند که آن مخالفت و توبه اولی باشد زیرا
 که پیغمبران سابق و ملائکه با عصمت ایشان نوعی خیال یا کار یا
 در امتحانهای ایشان صادر کرده اند که آن خیال یا آن کار را
 نمیکردند بجهت توبه چنانکه ملائکه مخالفان و معصیت حق را دیدند
 گمان کردند که نمیشود در زمین کسی باشد و مخالف الهی نکند پس حق
 تعالی با ایشان فرمود که من در زمین خلیفه قرار میدهم ایشان را و مقام
 تسلیم علم الهی بنیادهم کرد پس در کار تو را فی هر چه میکنی خوب است
 ما بنده تویم بلکه گفتند که ما ترابیم و تفدیر میکنیم و در زمین خلق

در زمین

مؤمنان

نمیکند بلکه بعلی از خود میدانست که کسی مانند حق و الهی صلی الله
 علیه و آله و سلم اطاعت و بندگی او را بجا نمی آوردند لهذا ایشان را بر همه
 خلق خود اختیار کرد چنانکه در اخبار و روایات آمده است که حق تعالی
 شانه میفرماید که من عالم بودم خلق خود پیش از آنکه ایشان را ایجاد نام
 و میدانستم که کی اطاعت من میکنند و کی مخالفت من میکنند و چون نمیکند
 که احدی در میان خلق او مانند ایشان اطاعت او نمیکند که پس ایشان را
 بر همه خلق اختیار نمود چنانکه در روایات آمده است جبریل علیه السلام با حق
 در هنگام بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله بر آن حضرت نازل شد
 و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله را در یک کف میان قدرت و منزلت گذاشت
 و تمام خلق را بر کف دیگ گذاشت و تمام خلق موافق آنحضرت شدند و
 بعد از آن حضرت او را بر زمین علیه السلام را در یک کف گذاشت و تمام
 خلق بخیر پس تمام خلق در قدرت و موافقت آنحضرت نیز نشدند و ایضا در
 تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مفسر است که اگر بر او شرف
 و علمای پیروان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و
 گفتند یا محمد تو دعوی کردی که من پیغمبر خدایم و باین گفتار نکردی بلکه
 دعوی کردی که من نظیر موسی و سایر پیغمبران ام حضرت با ایشان فرمود
 که آنچه گفتاید که من دعوی پیغمبری کرده ام راست است آنچه گفتاید

در زمین است که هر چه از آنکه عالم است

که من دعوی کرده ام که نظیر موسی و سایر پیغمبران و مثل ایشان در من
این صفات و غیره و دیگر چیزها که حق تعالی را
عظیم گردانیده است و پروردگار من بمن فرموده است یا محمد بدو شی
که فضل تو بر جمیع پیغمبران و رسولان و ملائکه مثل فضل من است که
درب العزیم ام و همه خلقی من یعنی چنانکه همه خلقی و رحمت عظمی
پروردگار عالم چیزی نیستند هم چنین همه پیغمبران و رسولان و سایر
خلق و رحمت جلال و منزله حضرت رسالت و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام
چیزی نیستند پس بمقتضای این حدیث شریف و عزیز سوی منزله
درب بیت دیگر جمیع جلال و کمال برای آنحضرت و اهل بیت او علیهم السلام
هست بنا بر آنکه الله از این جاء و ندر که عقلهای مخلوق و ادراک ایشان
بآن غیر مد الحمد لله الذی علی ما من علینا من موالا ینهج
تجربته و تبت ما رب لنا حجتهم و رد لنا حجتهم و رد لنا فی الدنیا
والآخرة شفا عنهم بحجتهم و جاهدنا و افاض و رحمت معراج
شده است که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است
که خلفاء من بعدي و اولاد من ذریعتی و اولاد من اولاد من ذریعتی
اینکه از من است و از من است و از من است و از من است و از من است
اینکه از من است و از من است و از من است و از من است و از من است
اینکه از من است و از من است و از من است و از من است و از من است

نادم

الامانة علی السماوات و الارض و الجبال یا یارب ان یحییها فاشقق
فیها و جماعتها الا ان شاء الله کان ظلوها جهنم و ان شاء الله
و جلال که جرات خواهرش این منزله عظیمه نمودند اولی و دوم
فعلیم اما ما یستحقون من الله العادل القاهر فی حق تعالی که در
احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است
که اگر کسی بگوید یا امام علی علیه السلام یا رسول الله یا خداوند عالم از ما عطا کنی
بدانکه امامت موافق احادیث منزله چهارم است از منازل و رب و
که است حق تعالی زیرا که منزله اول بقوت است و منزله دوم و غیر
رسالت است زیرا که نبی صدای ملک میشنود و ملک را می بیند و
رسول ملک را می بیند و منزله سیم خلقت است و منزله چهارم امامت
چنانکه وارد شده است که حق تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را اول
بنی گردانید و بعد از آن رسالت را با او بخشید و بعد از آن مرتبه خلقت
باو عطا فرمود و مرتبه چهارم امامت را با او عطا کرد و حضرت
خلیل از این عطای جلیل بسیار شاد گشته این منزله عظیمه و اکبره
سه منزله باو رسید و پیش از آن این منزله فانی گردید برای فرزندان خود
آنرا طلب نمود حق تعالی با و فرمود که لا ینال عهدی لظالمین یعنی این
عهد امامت بظالمان نمی رسد و هر که در مقام محراب خالفست الهی کرده باشد

نادم

نادم و در وایات بسیار وارد شده است که خلقت و عالم با آن حضرت
فرمود که اگر کسی یا اهل بیت ترا دوست داشته باشد من او را دوست
دارم که است و دوستی من است و دوستی من است و دوستی من است
دنا و رفائی را بر ما آورده باشد تا بر آنکه الله از این شان جلیل و ایضا از
شده است که حق تعالی پیش از آسمان و زمین علم و دین خود را بر آن
آب گذاشت و با و روح جمیع خلق و مملکت که خطاب نمود که علم و دین
ما را بر او بدی و هیچک از خلق الهی را در بر محفل آن با در گران و اسرار
ملک شان نبودند و محمد و آل محمد علیهم السلام هم با الهی را بر
پس حق تعالی در آن روز و روزم را امر نمود که هر که دین و علم الهی را می خواهد
با بد که در جوع بختی و آل محمد علیهم السلام نماید و حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام تقسیم کننده علم قرار داده است و حدیثی در تفسیر لفظ
امیرالمؤمنین یا بن معنونه وارد شده است و حق تعالی در آن روز
جمیع خلق از ملائکه و جبرائیل و میکائیل و گبریها و زمین و آسمان
که اکبر و دیده اند که علم و دین را کمالی از خلق نواز است بر او عطا
و این کس را یا در آن هست که خواهش منزله ایشان را کند همه
خلق از پیغمبران و ملائکه و غیر ایشان اذان اما که ند و خواهش این
منزله عظمی بگوید و بیان شده است قول حق تعالی انما عرفتنا

است

قابل امامت نیست زیرا که لفظ ظالم با و صادق می آید و او سبب خالفست
نفس خود را در عرضه عقوبت الهی بدو آورده است و چون این را در
بدانکه منزله امامت منزله عظیمه است و وسعت عرض آن زیاده از
که بجایهای ناقص ماورد شد و حضرت ابراهیم علیه السلام و او که آن
منزله و درجه هست و حضرت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین از
علیهم السلام را علی درجات آن هستند و بیان این معنی فی الجمله آن
که مناط فضل و کمال و علو با اسباب متعدد است و در سبب کلی ازان
اسباب عقل و علم است و عقل صد جری است و ندر و ندر و ندر و ندر
ما هست و پاک جز و دیگر عطا کرده شد بتمام اهل آسمان و زمین از
عزیز تری و حضرت ابراهیم علیه السلام با آن همه خلائق در یک جری
شریک دارد که او نظیر بنیادی تا بابت جبرائیل و میکائیل و گبریها و دیگر
کامل تر باشد و عام و حق تعالی مانند در بای بی پایان قرار داده است و
بکس طره آنرا بتمام اهل آسمان و زمین تقسیم نموده است و حضرت ابراهیم
علیه السلام با ایشان در آن قطره شریک است و بعد با کسری ندارد حق
تعالی همه آن در بار با همه آل محمد علیهم السلام عطا کرده است کما
شریک قطره شربت صاحب دریا پس منزله اول امامت شریک قطره
شربت صاحب دریا پس منزله اول امامت شریک قطره و جزو است و

(۱۷۰۲) کشف الحجاب وین الیه فی بحر کما ظن بن محمد شفیع الزرارح بری الحاکم
تکلیف الوحید البهیجانی بر وی فیہ عنه وعن السید میرزا محمد المجددی الشیرازی
وعن الامیر السید علی صاحب الزبیدی یقول عن کتب هذا شیخنا فی اهل اسلام
(الدریجۃ ص ۶۶)



در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

منزل آخر و غایت و اعلی امام صاحب عقل کل و تمام و صاحب و بی
نام و بیرون است فیما رتبه الله ازین جا و منزه که غیر عقل کل با این
با بیجا حکم کرد این رساله و حامد الله و مصیبت علی محمد و آل و منیر
من علی بن ابی طالب
و رب العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم و خلفه و آل و اطهار
چنین گوید که صاحب عقل کل از بن محمد شفیع هر چه می شنود عفو الله عن
جوانم که بجز این اعلی که باعث خوشنودی و پروردگار و استحقاق
عفو و آمرزش او کرده و استحقاق دخول شفاعت شیعیان درگاه او
شود بمقتضای اخبار متواتره زیارت کردن قبرها و از ده امام علیهم السلام
لهذا حقیر قلیلی از اخبار را که دلائل بر ثواب زیارت آن بزرگواران می
در این رساله مخفی فرماید نموده و در بعضی از مواضع با حتمه لای بعد
آن اخبار اشاره کرده و این رساله را بخدمت الحجاب و رسم می گردانید و از
ناظران توقع دارم که بجز عیب در آن نظر نکنند و اگر غلط افغنی معنی
دوران بایست بقلم عفو تا اصلاح فرمایند و الله حبیب حقیر و توکل
و این رساله را به پنج فصل و یک خاتمه مرتب گرداندم فصل اول در
فضیلت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است و فصل دوم در ثواب
مجاورت آنحضرت است و فصل سیم در فضیلت کربلا و حایر و نماز کردن

در این کتاب

در آن است و فصل چهارم در ثواب زیارت آنحضرت است در اوقات غصه
و ثواب خواندن زیارت عاشورا و فصل پنجم در فضیلت زیارت سایر امامان
علیهم السلام است و خاتمه در ثواب زیارت قیوم مؤمنین است
و فضیلت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و علیه السلام است بن محمد
و رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که آنحضرت با من معیده فرموده است که ای امام سید زیارت میکنی قبر
حسین علیه السلام و گفت عرض کردم که بلی فرموده است ای امام سید زیارت
کن اول بدستی که زیارت حسین علیه السلام واجب است بر مردان و زنان
و ایضا از عبدالحق بن کثیر آزاد کرده حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که اگر
احدی از شما در تمام عمر خود یعنی در هر سال پنج کند زیارت حسین بن علی
علیه السلام نکند هر آینه حق از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و
آله را ترک کرده است و روا که حق حسین علیه السلام جز آنست از عذاب خدا
واجب است بر هر مسلمانی و در روایت دیگری فرموده که هر که ترک کند زیارت
امام حسین علیه السلام را بی عذر و علقی ببرد از اهل آتش است و در روایت
دیگری مذکور است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که
هر که پیاده زیارت امام حسین علیه السلام رود حق تعالی از برای او

مکتب

است

صلی الله علیه و آله و در روایت عایشه از برای آن کس ثواب ندهد
از حجهای رسول خدا صلی الله علیه و آله که با هر حج عمره بوده باشد
و ایضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام و الثناء و روایت کرده
که آنحضرت فرموده است هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین علیه السلام
در کربلا و فرات چنان است که خداوند او را برای عرش و زیارت کرده باشد
باشد و کتبی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله بجهنم امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است یا علی
هر که زیارت کند مراد رحمت من یا بعد از موت من یا زیارت تو از
حیات تو یا بعد از موت تو یا زیارت کند و فرزند تو یعنی حسن
حسین علیهما السلام یا دو حیات ایشان یا بعد از موت ایشان من
صائم از برای آن کس که در روز قیامت او را از اهل آتش
خلاص کنم تا آنکه او را بر ساقم با خود در درجه خود جنت بفرستد
و این قول به رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است هر که زیارت کند مرا یا زیارت کند
احد من یا در روز قیامت او را زیارت کند مرا یا زیارت کند مرا یا زیارت کند
آن روز او را خلاص گردانم و مرا از زیارت یعنی بنده اویم و صاحب
نظیر به العباد و روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده

هر که می خواهد بنویسد و کلامی بخواند و درجه بلند کند بکسوفی که
بن زیارت آنحضرت آید حق تعالی در ملک یا و موکل گرداند که بنویسد
از برای او هر سخن خیر می آید که از دهان او بیرون آید و بنویسد هر سخن
شری که از دهان او بیرون آید یا از سخنهای بی فایده پس و تنی که بگوید
او را و داع کند و گردانی و فی خدا کاهان تو آفریده شد و تو از حزب
خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت اوئی و الله که هر که آتش را
بچشم خود نخواهد دید و آتش را نخواهد دید و هر که آتش را نخواهد
سوزانید و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که هر که از شیعیان ما زیارت حضرت امام
حسین علیه السلام رود بر نکرده تا آنکه همه کاهان او آفریده گردد
و نوشته شود از برای او هر که می خواهد و دایم او هر چه حسنه و
خوب کرد و او هر چه گناه و بدی کرد از برای او هر چه درجه و این با تو به
رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که هر که زیارت کند قبر ابی عبد الله علیه السلام
بنویسد حق تعالی از برای او ثواب هشتاد حج مقبول و در روایت دیگر
مذکور است که هر که زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام رود و
عارف بحق آنحضرت باشد چنانست که صد حج کرده باشد یا رسول خدا

۲ رسول

مکتب

هر که از خانه خود بیفت کند زیارت قبر امام مقتدر الطاعه را
و بیرون آوردن برای خرج خود یک درهم با حق جگر و کوزه از برای او
هفتاد هزار حسنه بنویسد و هفتاد هزار گاه عفو نماید و اسم او را در
دیوان صدیقین و شهداء ثبت کند و آن خانه که در آن خرج اسرار کرده
باشد یا نکرده باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام مذکور است که چهار هزار ملک با زقار حضرت امام حسین علیه
السلام و قتی که آن خانه بیرون آیند تا آنکه بر کرده بخانه خود و آن ملک که
با هر اهل بیت خود خانه او عبادت میکنند تا وقت مردن و بعد از مردن نزد
قبر او عبادت میکنند تا روز قیامت و ثواب عبادت ایشان برای آن
زوار است و این قولی به وجهی است که معتبر روایت کرده است
عبید بن ذریه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام که میفرمود از برای زقار حضرت امام حسین علیه السلام در روز قیامت
فضل و زیاده هشت بر سابر مرد عرض کردم که چه چیز است فضل
ایشان فرمود که چهل سال پیش از آنکه در داخل بهشت کردند و سابر خلی
در موقف قیامت مشغول حساب باشند **صلوات** و ثواب مکت
نمودن نزد آنحضرت و ماندن در جوار او و دانستن ثواب اعمال زیاده
میگردد نزد آنحضرت این قولی به وجهی است که معتبر روایت شده است

۸۷

سالم روایت کرده است که گفت مردی بخانه حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام آمد و سوال کرد که چه ثواب است از برای کسی که مکت نماید و باند
نزد قبر حضرت امام حسین علیه السلام حضرت فرمود که هر روزی را هزار
ماه حساب میکنند یعنی ماندن یک روز نزد آنحضرت ثواب عبادت
هشتاد و چهار سال از برای او مقرب میکند و اینها پسند معتبرند
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که سهیل بن
چیزی که زیارت کند امام حسین علیه السلام زیارت آنحضرت می باشد
آنست که هر حسنه و ثواب او هزار هزار حساب کند و گاه او را یک حسنه
کند پس حضرت فرمود که گاه است هزار هزار یعنی اگر در یک سال یک
الا الله بگوئی ثواب ده صد هزار لا اله الا الله برای او ثبت میشود
فرمود که آنانی که در یک سال ماندند مانند مکر برای خاطر زیارت آن
حضرت و برای زیارت کنند و زقار و چنین کرامت نزد حق تعالی خواهد
بود و اینها در حدیث وارد شده است که هر که در یک ماه بعد از روز نهم
کریمه کند و بگوید **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْكَ يَا**
بْنَ رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰىکَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهَا حق تعالی با او
کند ثواب یک شیخ و یک عمر و بیست و یک لالت حدیث سابق که هر عمل
در یک ماه هزار هزار محسوب است کسی که یک ماه در بقیع مبارک بماند

سؤال

مبارک آنجناب نماید و این سه کلمه را بگوید ثواب هزار هزار شیخ و هزار
عمره یاد و در حدیث است که اگر کسی بخواهد تحصیل علم و در حق تعالی از برای
او هر کاری ثواب عبادت هزار سال مقرب فرماید که روزها بروزه باشد
و شهاب بن ذریه که آن کام بردارند و در یک سال کام بردارند برای تحصیل علم
هر کاری ثواب هزار هزار ساله یاد که شهاب مشغول نماز بوده باشد
و روزها و روزه و سایر عبادت بر این ضابطه است و اینها این قولی به
رحمه الله پسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بعد از آن بکبر خطاب نموده فرمود که ای پسر یکسری آیا
میدانی که چه چیز است از برای کسی که زیارت کند قبر پدر من حسین
علیه السلام را مردم جاها بلند بآن هیچ صاحبی نیست مگر آنکه هاشمی
از ملک آنکه بر قبر آنحضرت نهد میگوید که ای طلب کننده خیر و کینه
خالصه خدا را آنکه بر کرده یا کرامت خدا را باین کردید از نعمات و روز
جبرآ یعنی در وقتی که ببیند کرامتهای خدا را برای زیارت کند او و
آن ناله را تمام اهل شرق و مغرب میشوند عزیز چون و آنست که مکلف
پس باقی نمی ماند و در زمین ملک از حفظه و قیامت بندگان اعمال مکرر
رو میکنند بیوی قبر آنحضرت و در وقتی که بنده در خواست یعنی پیش از
جمع و سلام بر آنحضرت میکند و خدا را بجای یاد میکنند و نزد قبر او

سؤال میکنند و ضامن و خوشنودی خدا را و بنیاد ملک و رهو که این
صدا را نشنود مگر آنکه جواب میگویند آن ملک را بقدر پسند پس
مختف میشود صداهای ملک آنکه پسند جواب میگویند ایشان را اهل
آسمان آنکه صدای ایشان بلند میشود تا آسمان هفتاد و یک چیز
میشوند صداهای ایشان را و ترجم میکنند و صلوات میفرستند و حسین
علیه السلام و دعا میکنند برای هر که زیارت نماید **و الله اعلم** که لفظ صحیح
که در این حدیث مذکور است که هیچ صاحب نیست یا نه فرموده است
و در وقتی که بنده در خواست ظاهر میشود که ندای آن ملک بر سر قبری
که خلی را مقرب بر زیارت آنحضرت میکند و در وقت محرم پیش از صبح
که اکثر مردم در آن وقت در خوابند پس هر که پیش از صبح زیارت قبر
مقدس آنحضرت رود اجابت ضای خدا کرده است و ظاهر میشود که
آن وقت افضل اوقات است برای زیارت آنحضرت چنانچه فضیلت
دارد برای استغفار و دعا و سایر عبادت و باین استناد دارند حد
که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است که هر مومنی در محرم
زیارت قبر پدر بزرگوار من و دعای سبیل زیارت و بشنود و از حضرت
امام زین العابدین علیه السلام بشنود است که در هر روزی از اسما
صد هزار ملک نازل میشوند و در وقت حضرت امام حسین علیه

در محرم چنان صدای ایشان را بشنود
که در پیشگاه حق تعالی

احاطه غایبه و صلوات فرستند بر او و خدا را نذیر کنند نزد او و طلب
آمرزش کنند بر او زیارت کنند کان او و فرستند تا همه ای آنها را که
بنیاد او می یزد و نا همه ای پدرهای ایشان و قبایله و شهرهای
ایشان را و آن ملک که با خود دارند و هر چه ای طلای هشتی یا که آن
بان طلای ز سیده است و بان هر چه ای پیشانیهای آنها را که
زیارت آنحضرت خاص شده اند و در روز قیامت موضع آن همه را
فری ساطع کرده که بان نوزد اند که ایشان زیارت کنند که حسین
علیه السلام اند که جبرئیل گفت یا رسول الله در روز قیامت تو با علی
و من با شما باشم و کت ایشان را بیکدیگر و داخل هشت که اینم تا آخر حمله
مقاله فی بیان که ظاهر این حدیث شریف آنست که حاضر شدن نزد
قیامت مقدس آن بزرگوار موجب دورگرمی است یکی حصول نوزد و
موضع هر چه یکی خلاص شدن از احوال روز قیامت و داخل
شدن پس هر که یک مرتبه نزد مرتبه منور حاضر شود مستحق این دو
گرمی گردد و اگر کرات حاضر شود کرات هم برایشانی او گذارند بر او
زیادتی نوزاد و بار نفع و وجه دیو که تکثیر اعمال خیر باعث زیاده
قرب و زیادتی نوزد و زیادتی در وجه کرده چنانکه وارد شده است که
اگر بخوانی در هفت هجده سوره و علی وفاطه و حسن و حسین علیهما

سوره

باشی بسیار زیارت کن حسین بن علی علیهما السلام و در حدیث دیگر
که هر که خواهد و قیامت نظر بر جنبه ای ای می کند و بر او شدت جان کند
آسان شود و هر که بر او بر طرف شود بسیار زیارت کند حسین را
و در روایت دیگر هر که زیارت عزت کند برای حضرت کاهان او
میریزد و پاک میشود از گناه مثل روزی که از نادر متولد شده است
و اینست روایت که حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر با حقیم و الله
ملک که پاک کند از حرام کرده اند با مؤمنان بر حق امام حسین علیه السلام
و دست بر رویهای ایشان می مالند و در ایام روزه میفرستند خوراک
از برای زیارت کنند کان آنحضرت از طعام هشت و خدا متکالی است
ملک که پاک کند و هر چه حاجت دنیا و آخرت سؤال نمیکند مگر آنکه
حق تعالی با ایشان عطا میفرماید و در حدیث دیگر اینست آنحضرت
فرمود که چون از نزد قیامت آنحضرت بر میگردی ضادی ترا نمیکند که
اگر بخشش را بشنوی در مقام عفو خود نداد و اقامت خواهد کرد میگوید
خوشحال تو ای بنده غنیمت بوی و سلام مالدی و کاهان گذشت
آمرزیده شد پس علی از سر کس **مقاله فی بیان** که این همه اخبار و روایات
دلائل میکند که مجاورت آن امام مظلوم شست مؤکد است و در دعا
و دعا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است مذکور است که

میکند و احدی از زیارت کنند و بیض نمیشود مگر آنکه او را عیادت می
کنند و هیچ احدی نمیبرد مگر آنکه در جنان او حاضر میشوند و در حدیث
دیگر فرموده است هر که آنحضرت را زیارت کند و عارف بحق آنحضرت
باشد یعنی او را امام و جلالا طاعه دانند آن ملک که تا روز قیامت بر او
استغفار کنند و ایضا این باب بر وجه الله بسند معتبر از صفوان
جمال روایت کرده است که گفت و فقی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بگویند که شریف آورد بمن فرمود که آیا می بینی زیارت حسین علیه السلام
من عزیزم که تو آن حضرت را زیارت میکنی فرمود که چگونه زیارت
نمیکنم او را و حال آنکه خداوند عالم در هر شب جمعه او را زیارت میکند
یعنی رحمتها را خاصه خود را و نازل میکند و ملائکه برای زیارت
او فرود می آیند و انبیا و اوصیاء علیهم السلام بر او زیارت او میروند و
همین افضل آنها است و ما افضل اوصیاء ایم صفوان گفت عزیزم که
بابت من زیارت تو یا پس ما آنحضرت را در هر شب جمعه زیارت کنیم تا
آنکه فضیلت زیارت پروردگار و عالم را در ایم فرمود علی صفوان
ملازم این عمل باش تا آنکه مرده شود از برای تو زیارت حضرت
امام حسین علیه السلام که این تفصیل است و این تفصیل است **مقاله فی بیان**
که مرده از زیارت کردن خدا آنحضرت را آنست که حق تعالی رحمتهای

خداوندی کند مرا که پیوسته در جوار تو باشم و می پند حدیثی که جبرئیل
گفت که پیوسته در کربلا باشی و حدیثی که اگر ما بنزد یکی شمای بودم
انجا را هجرت اخذ میکردیم یعنی بسوی آن مکان میفرستیم و پیوسته در
آنجا می ماندیم و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که هر که خدا خیر او را میخواهد دوست حسین و زیارت
او را در دلش می نماید و این باب بر وجه الله بسند معتبر روایت کرده
که حق تعالی مؤکد کرده است بقر حسین بن علی علیه السلام هفتاد هزار
ملک تولید کرده آلوده که تا روز قیامت بر او کریم میکنند و نزد قیامت
آنحضرت نماز میکنند و یک نماز ایشان را بر است با هزار غار از میان
و ثواب نماز و اجر عبادت ایشان از برای کسیست که زیارت کند آن
حضرت را و در روایت دیگر آن ملک که دعا میکنند برای زیارت آن
حضرت و یکی پندای و در دعا که ما اینها دعا حسین اند با ایشان حاجت
و چنان کن یعنی کاهان ایشان را بیاورد و حاجتهای ایشان را بآورد و
در حدیث دیگر هزار هزار پیوسته نزد قیامت آنحضرت هستند و در حدیث
دیگر چهار هزار ملک هستند و آنجا تولید و کرا آلوده و تا روز قیامت
بر او کریم میکنند و هیچ کس زیارت آنحضرت نمیرسد مگر آنکه او را شایع
میکند و هیچ احدی از نزد آنحضرت بر نمیگردد مگر آنکه او را شایع

میرسد

خاصه خود را در شب جمعه نازل میکردند بر آنحضرت و بر زبان او
 و باین خصیصه فرمود که ای صفوان ملازم این عمل را بشوین هیت می
 کن که در شبهای جمعه نزد قبر آنحضرت حاضر گردی تا آنکه در کبابی
 آن رحمت خاص را که این دنیا در آن فراغت نیست با و تمام و بگو که
 کوی آنحضرت را زیارت کند و باین قول بگوید رحمة الله بسند معتبر روایت
 کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پسندید و صریح
 خطاب نمود که ای سید چه شد ترا که در هر جمعه پنج مرتبه حضرت
 امام حسین علیه السلام را زیارت نمیکنی و در روزهای دیگر هر روز
 یک مرتبه زیارت نمیکنی سدی که گفت عرض کردم که جان من بفدای تو باد
 میان ما و میان آنحضرت فرجتهای بسیار است و فرمود که بالای یا محمد
 خود میروی و بجانب راست و چپ اللغات میفانی و سوره نبوی
 نبوی آسمان بلند میفانی پس بعد از آن در بجانب قبر آنحضرت میگردد
 و میگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ
وَسَلِّم و اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ
وَسَلِّم از برای تو یک زیارت و یک زیارت آنحضرت یک حج است و یک
 عمره سیدی گفت پس من بعد از آن گاه بود که در ماهی زیاده بود
 مرتبه این زیارت را میکردم و در روایت دیگر هر روزی یک مرتبه

از زیارت او

که نزد حضرت امام حسین علیه السلام بکنی تراش مثل ثواب کسی است
 که هزار حج و هزار عمره کرده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار مرتبه
 یا محمد یا حسین را در سجده یا در سبیل الله ایستاده باشد و بسند دیگری از آن
 حضرت منقول است که هر آن که زیارت آنحضرت بکند مقبول است و هر
 که کند مستجاب است خواه از برای دنیا کند و خواه از برای آخرت و در
 حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که زیارت کند آنحضرت را و در رکعت
 نماز یا چهار رکعت نماز آنحضرت بکند ثواب حج و عمره برای او نوشته
 شود و در حدیث معتبر دیگر حضرت صادق علیه السلام باین فرمائی
 فرموده است که بعد از فراغ از زیارت و از پشت سر حضرت امام حسین
 علیه السلام بگو تا بروی تو سر آنحضرت و در آنجا دو رکعت نماز بکن که
 دو رکعت اول سوره حمد و سوره الفاتحه و در رکعت دوم سوره
 حمد و سوره الفاتحه و اگر خواهی در پشت قبر بکن نماز را و در آنجا
 سر بجهت راست و چون فارغ شوی دیگری نماز کن آنچه خواهی اما این
 رکعت نماز زیارت ناچار است نذر هر کسی که زیارت کند پسند
 معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زیارت کن
 که پادشاه و از آن قطع نکند که فرزند حسین پیغمبر است و در آنجا
 بدوستی که ملائکه زیارت کرده اند که پادشاه هزار سال پیش از آنکه

کر بلائی معلی قال فی مجمع البحرین که پادشاه و موضع معروف در میان قبر آنحضرت
 بن علی بن ابی طالب علیه السلام روی الله علیه السلام اشتری التوبه
 التي فيها قبره من اهل یثرب و القاضی بن یحیی بن ابراهیم و تصدق
 بها علیهم و شرط علیهم ان یسجدوا لهما و یضیعوا من زاده ثلثه ايام
 در حدیث معتبر از ائمه بن عباس منقول است که گفت شنیدم از حضرت
 صادق علیه السلام که میفرمود موضع قبر حسین بن علی علیه السلام را حرم
 معاوی هکت هکت آن حرم را بشناسد و پناه یابد آن بود امان یابد یکنم
 وصف در بابی از من موضع قبر آنحضرت را و فرمود که به یکجا از موضع قبر
 که امروز هشت از هر طرف بیست و پنج ذراع و موضع قبر عثمان رو
 که مد فون شده است در آن باغی است از باغهای هشت و در لیسان
 درهای هشت و در آن معراجی نبوی آسمان هکت که اعمال را بر آن را از
 بالا میبیند و بسند معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 شخص فرمود که چه چیز مانع میشود ترا که هر گاه ترا حاجتی رود هکت
 بروی تو قبر امام حسین صلوات الله علیه و چهار رکعت نماز در آنجا
 بگذاری و بعد از آن حاجت خود را از خدا بطلی بدوستی که غان و
 نزد آنحضرت بر او است با حج و نماز نافله یا عمره و بسند معتبر دیگر
 منقول است که حضرت صادق علیه السلام بفرمود که هر که رکعت نماز

از

حسین علیه السلام در آن ساکن شود و هیچ شیئی نمیکند و مگر آنکه
 جبرئیل و میکائیل آنرا زیارت میکنند لکن چه کند که بپوشد و در
 مکان باقی بماند و معتبر و یکی از حضرت صادق علیه السلام منقول است
 که زمین کعبه گفت که چیست مثل من و حال آنکه خانه خداست
 من ساخته شده است و می آیند مردم بیوسی من از اطراف عالم و چون
 مرا حرم و معامن خود گردانند ما کس حق نیافریم و حرمی که ساکن
 شو و قرار گیر که فضیلت تو در جنب فضیلت زمین که بالا نیست
 مگر غیر از سوزنی که در دو دیوار می بیند و اگر بتی که بالا نمی رود ترا
 فضیلت نمیدادم و اگر آن کسی که بالا می رود ترا و شاه است تو چه نه ترا
 خلق نمیکردم و نه آن خانه را که با آن خمر کردی پس تو را کیست و تواضع
 و دلیل با شما برای که بالا و استنکاف و تکبر مکن بر یکدیگر و الا در وی
 ترا و آتش جهنم و بسند های معتبره و یکی از امام هدی باقر علیه السلام
 منقول است که حق تعالی خلق کرد زمین که بالا بیاید از آنکه خلق کند
 کعبه را به بیت و چهار هزار سال و مقدس گردانید آنرا و بر کعبه
 بر آن و پوسه چنان مقدس و مبارک بود پیش از آنکه خلایق را
 خلق کند و همیشه چنین خواهد بود تا بگرداند خدا آنرا بهترین و
 بهشت و بهترین منزلی و مسکنی که دوستان خود را در آن ساکن گردانند

در طریقه

معتبرین صلوات الله علیهم اجمعین و آن اخبار را در وجوه هشتم معارف و احادیث
 که احوال قیامت را نوشته اند و آنجا آورده اند و هر که خواهد بآن کتاب
 رجوع نماید و ایضا در بعضی از کتب مذکور است که مری از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام سؤال کرده است که آیا جاری غیر جاریم است؟
 داخل بهشت میشود و فرمود که بل جاری که در کربلا میرود سؤال کرد که آیا
 سبکی غیر سبک است؟ گفت داخل بهشت میشود و فرمود که بل سبکی که در کربلا
 میرود و بعضی از علماء گفته اند که این و غیر این حدیث که ما شنیده ایم حدیث
 باشد و تعریف کربلا و محف ابن بابویه رحمه الله آن اخبار را در
 نقل کرده است که نام آن کتاب مدینه العالم است و آن کتاب در نزد یکی
 زیاده بود و مقابل من لا یحضر الفقیه است و علامه رحمه الله آن کتاب
 دیده است و آنکه آنجا که در مجلسی رحمه الله آنرا بدست می آورده است
 که نقل اخبار باین عنوان است که داشتی و لیکن ما بفضل خداوندیم
 و برکت حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه و علی آباءه الطاه
 و اولاده المحضین الصالحین عظیمی را ویم و خلاصه عقوبات بر نوح
 و قیامت از برای کسی که در او عقل اندک کربلا مدخول کرده و میکان عثمان
 در این خصوص خواهی بسیار دیده اند حق قلیلی از آفتاب در اینجا برآید
 می نمایم برای تن عیب هجرت و غیر ایشان از عثمان و خواب است

جواب

در بهشت و چند سند دیگر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله
 علیه منقول است که حق تعالی کربلا را حرم صاحب امنیت گردانید
 پیش از آنکه خلق کند زمین کعبه را و حرم گرداند او را به بیت و
 چهار هزار سال و چون حق تعالی در ایندی قیامت زمین را بر لوله
 آورد بالا برد کربلا را با خاکش چنانچه هست و از آن و صافی بکشد
 آنرا بهترین باغی زیادهای بهشت و بهتر مسکن و معارفی درشت
 که در آن ساکن شوند مگر پیغمبران و مرسلان و آن روشن و دهلیز
 باغهای بهشت چنانچه ستارهای بسیار روشن در میان ستار
 از برای اهل زمین روشن میدهند و نورش ویدهای اهل بهشت را
 خیره گرداند و ندانند که مقام آن زمین مقدس طیب مبارک که در
 بروا شتم بهترین شهیدان و بهترین اهل بهشت **مؤلف کتاب**
 که بعضی از مردم باین حدیث که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 فرمود که بالا برد کربلا را با خاکش چنانچه هست چنان کردند که هر که
 در کربلا دفن کرد قیامت و محشر را خواهد دید و این قول صحیح است
 را می نداند و دلالتی از این خبر ظاهر نمیکند که بعضی آثار و اخبار
 کثیره کرده که هر آفتاب دلالت میکنند که برای همه خلق ناچار است از
 حساب و میزان و هر طاعتی از برای پیغمبران و مرسلین و مالک

۴ جواب

جناب قاضی باقریه می رحمه الله دیده است و حقیر شنیده ام از آن
 مرجوم که میفرمود من حضرت امام حسین علیه السلام را در رخاوت دیدم
 و بخند است آنجا بر من کردم که ای قاضی که ای کسی که در جلد شام دفن کردی از
 او سؤال میکنند حضرت فرمود که کدام مالک را با رأی نیست که از
 سؤال کند **در جواب** که جناب میرزا محمد مهدی شکرستان
 رحمه الله دیده است و تعریف کربلا می معنی و آن خواب آنست که جناب
 میرزا محمد مهدی فرموده است که من در آن شب شایب لثرت را دیدم
 حضرت امام حسین علیه السلام شریف شدم و در شب و صبح که نام
 حاجی حسن علی بود مشهور بجا توین آبادی در نجف حجا و شد و باین
 صدق داشت و پوسه بمن می گفت که بیا در نجف حجا و شو که حجا
 نجف بهتر است و حجا و در کربلا باعث فتاوت قلب است پس من شی
 در خواب دیدم که من در و واق حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات
 السلام که در جانب بالا سر پیش پیغمبر که من محمّد است حضرت پید
 می باشم و حاجی حسن علی فرمود که در آنجا هست و باین دعا می
 گفت که ای نگار حجا و در کربلا می بینا دید پس دیدم که حضرت صاحب
 الکرم علیه السلام در آن مکان شریف بودند و حاجی حسن علی با آنجا
 کرد که شادان حجا شریف دیدم و مردم برای زیارت شایب میروند

حضرت فرمودند که من در آنجا هم هستم پس آن شخص عرض کرد که هرگاه
مخص میفرماید من بروم و در آنجا بمانم و چاره ای که فرمودند که حق
پس حضرت صاحب الامر علیه السلام اینها کرده فرمودند که از کربلا بی
کویا بجهت من می روند آنکه بجهت مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه
اشاره کردند و فرمودند که حق امیر المؤمنین علیه السلام که از کربلا
کویا بجهت من می روند پس در آنجا طریقه سید که قسم معصوم بجهت آنکه
حاجج حسن علی است در باب ها و در کربلا بی محلی و حضرت بعد از آن
فرمودند که بشرطی که یک شب در آنجا بماند حق چنان هدیه می دهد که
مقصود حضرت از ماندن شب آنست که شب را در آنجا بجا آورد پس بجهت
من عرض کردم که ما هر شب در آنجا طریقه آفتاب میخوانیم فرمودند که
که تا طلوع آفتاب بخوابید و سبیل این روشی یا حقیر بخوابد این مکان
شریف را اختیار کردم **سوم** خواب است که مولانا اقا سید علی امام الله
عجبه دیده است در تعریف کربلا بی محلی و آن چنان است که جناب سید
میفرماید که من در ایام تحصیل در شهرهای مختلفه برای زیارت اهل بیت
بعضی ستان خفیه گاه بیرون می رفتم که با او در کان فاعده غوازه پس بی
از شهر در خواب دیدم که من بآن قبرستان رفتم و دیدم که تمام عارفان
و خائضانی آن بلد طیفه همد برانسته شده است و تمام آن مکان مقدس

ماند

ماند قبرستان شده است و بلند گردیده است و من متفکر و مستغرق شدم
پس صدای ها تغیر شدیم که زبان فارسی میگوید خوشا حال کسی که در این
ارض اقدس مدفن گردد اگرچه با هزاران گناه باشد از هر جهت قیامت
در ورود و بیهوشی و بیهوشی که در آنجا مدفن نشود و از هر جهت قیامت
در ورود و بیهوشی که در آنجا مدفن نشود است که در ناصیه کبوسل بود که او از آن
تپیدند و او عید کرد که اگر حق تعالی با او فرزند دیگری عطاء فرماید
او آن فرزند را بفرستد سر راه زقاران حضرت امام حسین علیه السلام
که ایشان را بزنند و بکشند پس حق تعالی با او پیری داد و چون بجهت کمال
رسید پیر شکیا و گفت که ای فرزند من در باب تو عهد می بخندم که
فرزند کننت ای پسر چه عهد است آن گفت آن است که باید در کجا
ساکن شوی که پیر گفته زقاران حضرت امام حسین علیه السلام را بجهت
کمی پس پیر بآوردن ملعون اسلحه بخواست و رفت و در زمین کربلا و در
نزد یکی قل سلام و در آنجا جای گرفت بر آن امر تمام و خلیل بود پس
دو روزی خواب دید بود در خواب دید که قیامت برپا شد و ملائکه چند ملائکه
که او را بجهت من می روند و چون بردند و بجهت من انداختند جگر او را غیسوزانید
ملائکه گفتند که چو او را غیسوزانی آنش گفت که چو او را غیسوزانی
که او را کرده است بخوابد که پیر ملائکه او را بیرون آوردند و در

آب او را شستند و با او دیگر آوردند و در میان آنرا انداختند باز آنرا
او را غیسوزانید ملائکه گفتند که لعل چو غیسوزانی آتش گفت
که شما ظاهر را دوست دارید و در کعبه سوره های بیرون او آن خانه غیور
مقدس داخل شده است چگونه او را بیرون می آورند پس آن مرد از خواب بیدار
شد و شعله شد و تا بیدار گردید و بجا آورد حضرت سید الشهداء
علیه السلام را اختیار نمود **وقایع کربلا** که اگرچه اینها خواب است لیکن
اشخاصی که این خوابها دیده اند آن کسانند که کسی خواب ایشان را
اعتبار نکند و الله العالم بالحق والصلوات **نهم** بدانکه ملائکه
اخباری که وارد شده است که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
باعث دوازی عمر است و درون های رفتن و برگشتن را از عذاب
حساب نمیکند و با این بسیاری اندوزان حضرت در وقت آمدن و
رفتن می بینند شاید آن باشد که چون حق تعالی بجهت کامل خود
میدانست که مثلا زید قصد زیارت آنحضرت را خواهد کرد و باین
نیت از منزل خود بیرون خواهد آمد و داخل زقاران آنحضرت خواهد
بود و لهذا آن زیادتی عمر را پیش از او داده است یعنی عمر زید مثلا
سی سال بود و حق تعالی ده سال بعد از او از خود بجهت زیارت
و زید در سال چهل و پنج و زیارت زیارت شد پس در راه اجل او در رسید

زقاران

الله علیه که باشد و هزار هزار عمر که با رسول خدا صلی الله علیه
 و آله کرده باشد و خواب آن هزار هزار بند و فرستادن هزار هزار کشتی
 در راه خدا و تمام بر حق تعالی اولی که ای بنده بسیار صدیق گشته
 من ایمان آورده بودم من و ملائکه گویند که فلان مرد صدیق است
 خدا او را نشناخته است در بالای عرش عظمت و جلالت و در زمین او
 کوفتی گویند که لب ملائکه مقربین است و در روایت معتبر و یکران
 نبش منقول است که گفت در هنگامی که حضرت صادق علیه السلام
 در حیره بود و نزد آنحضرت جماعت از شیعه بودند و بسوی من کرده
 فرمود که ای بشیر اسال حج گری گفته اند و لیکن در روز عرفه نزد
 حضرت امام حسین علیه السلام بودم فرمود که ای بشیر والله که از قنوت
 نشسته است چیزی از شما بگوید که ان برای اصحاب مکه در مکه هم رسیده
 گفتند فدای تو شوم در آنجا عزت هست بیان فرما که چگونه هر روز این
 قنوت نشسته است فرمود که ای بشیر اهدی از شما که غسل کند بر کنار
 و برود بنیابت آنحضرت و عارف با امام است او و حق او باشد عطاء
 میفرماید حق تعالی هر گاه کسی که برادر یا بیکار در ثواب صد حج مقبول
 و صد عمره میبرد و صد جهاد که با بیغیر و میل بود و بیغیر و دشمن
 ترین دشمنان خدا ای بشیر بشنو و برسان هر کس که دلش بر تاب و پایداری

5

کند که هر که زیارت کند آنحضرت را در روز عرفه چنانست که حق تعالی
 در عرش زیارت کرده باشد و در حدیث معتبر دیگر دیده که هر که زیارت
 روز عرفه در عزت و در پادشاهی نزد تیر حسین بن علی علیه السلام از
 قنوت نشسته است ثوابی و بدیستی که حق تعالی بظلم کند یا هر که حسین
 علیه السلام پیش از اهل عزت پس با ایشان خود مخاطبه و مکالمه میفرماید
 و پسند حسن و معونی از آنحضرت منقول است که چون روز عرفه میشود
 حق تعالی مطلع میشود بر آن امام حسین علیه السلام پس با ایشان میگوید
 که از سر کبریا علی که کاهان شاد آمدیم پس متوجه کار ساز و اهل
 عزت میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که روز عرفه میشود
 حق تعالی نظر میفرماید بسوی زیارت کننده کان قبل آنحضرت پس میفرماید
 که بر گردید که کاهان شاد آمدید شده است و از روزی که میگردید
 تا هفتاد روز گاه بر ایشان نوشته میشود و در روایت دیگر حق تعالی
 در روز عرفه اول نظر رحمت بر آنحضرت میکند بعد از آن نظر بر اهل
 عزت برای آنکه در میان تقار آنحضرت فرزند زناخی باشد و در حدیث
 دیگر فرمود که هر که زیارت کند تیر امام حسین علیه السلام در هر جمعه
 آمرزیده شود کاهان اول الباقیه و چون از دنیا پیروی و در دلد و هیچ
 حسرت از دنیا نباشد و در هیئت با امام حسین علیه السلام با کی کرد

پس روزه که گشت که غنوا که همگانه حضرت امام حسین صلی الله علیه
 علیه باشد و پسند معتبر از امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه تلقی
 که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که هر که زیارت کند حضرت امام
 حسین علیه السلام را در شب پست و ششم ماه رمضان و آن شب را که
 که امید است که شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکم جدا و مقدر شود
 مصاحبه کند با او روح صد و پست و چهار هزار پیغمبر که همه
 رجعت میطلبند از خدا و زیارت آنحضرت درین شب و در حدیث
 معتبر دیگر آنحضرت صادق علیه السلام منقول است که چون شب قدر
 میشود سادای از ایمان عرش ندا میکند که خدا آمرزید هر که با که زیارت
 تیر امام حسین علیه السلام کرد و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت
 آنحضرت کند در نیمه شعبان بنویسد حق تعالی از برای او ثواب
 حج و پسند بسیار معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هر
 زیارت کند حسین بن علی صلی الله علیه و آله در شب نیمه شعبان
 حق تعالی کاهان کند و آینه او را بپارزد و پیغمبر معتبر از امام
 زین العابدین و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که
 خواهد مصاحبه کند با او صد و پست و چهار هزار پیغمبر پس با یک
 زیارت کند تیر ای عجب الله الحکیم علیه السلام را در نیمه شعبان

در حدیث

بدیستی که در روح پیغمبران علیهم السلام رجعت میطلبند و زیارت
 آنحضرت پس رجعت می یابند که از ایشان اندی پیغمبر اولی العزم
 بر سیدند که که آمدند آنها فرمود که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد
 الله علیه و علیهم السلام جمعین ایشانند که رجعت شدند و تیر پیغمبر
 و عین و ابضا وارد شده است در حدیث که کاهان کند شنه و آینه
 آمرزیده میشود و رجعت واجب میشود از برای کسی که زیارت امام حسین
 علیه السلام کند در شب اول و حب یا نیمه و حب یا در شبهای قدر
 یا در شب عید فطر یا در شب عید اضحی و صاحب مراد کبر و عزیز او
 از علمای ما روایت کرده اند که حق تعالی از هر قطره عرق نقاد تیر
 حضرت امام حسین علیه السلام هفتاد هزار ملک خلق میکند که تسبیح
 خدا میکنند و از برای صاحب عرف و سایر توانان تا در قیامت استعفا
 میکنند **فصل** در فضیلت زیارت سایر امامان علیهم السلام و
 علیهم السلام پسند هاست صحیح و معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
 منقول است که هر امام و اعهدهی در کون و دستان و شیعیان است
 و از جمله تهای و فاکون بعد و دیگر ادا عود آن زیارت کردن تیر
 ایشانست پس هر که زیارت کند ایشان را برای رجعت در زیارت ایشان
 و تصدیق کردن با آنچه ترغیب عوده اند و دان بومه باشند امامان او

شعنان ایشان در روز قیامت و بسند های معتبر منقول است که در
 شام بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که چه ثواب است
 کسی که یکی از ایشان زیارت کند فرمود که چنان است که زیارت کرده باشد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و او بسند معتبر منقول است از عید
 الاچین بن مسلم که گفت رفتم بخندم امام موسی کاظم علیه السلام و
 سوال کردم که زیارت کدام است از آنکه صلوات الله علیه بر همه حق است
 فرمود که هر که اول ما زیارت کند چنان است که آخر ما زیارت کرده
 باشد و هر که آخر ما زیارت کند چنان است که اول ما زیارت کرده
 باشد و هر که ولایت و دوستی اول ما داشته باشد چنان است که ولایت
 و دوستی آخر ما داشته باشد و هر که ولایت و دوستی آخر ما داشته باشد
 چنان است که ولایت اول ما داشته باشد و هر که بر آورد حاجت یکی از
 شیعیان ما چنان است که حاجت همه ما را بر آورده باشد و بسند معتبر
 از امام هدی باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله فرمود که هر که زیارت کند مرا یا زیارت کند احدی از ذریه و
 فرزندان مرا من زیارت کنم او را در روز قیامت پس خلاص کنم او را
 از تنگسای آن روز و بسند معتبر منقول است که حسن بن علی شافعی
 از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کرد که چه ثواب است کسی

که زیارت کند

که زیارت کند تیری یکی از امامان را فرمود که او را ست شل ثواب کسی
 حضرت امام حسین علیه السلام زیارت کرده باشد پس پرسیدم که چه ثواب
 دارد کسی که حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند فرمود که الله
 که ثوابش بیست است و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هر که زیارت کند حضرت امیر المؤمنین صلوات
 الله علیه و آله و عارف بحق آنحضرت باشد و آنحضرت را امام واجب
 الاطاعه و خلیفه بلا فصل ماند و از روی تجویز و تکبیر برپا رکن
 باشد حق تعالی بتولید از برای او اجر صد هزار شهید و یکمאהان
 کند شیشه و آب آن را اول بار نزد و معیوض کند در روز قیامت از جهنم
 ایمان باشد از احوال آن روز و آسان گرداند بر او حساب را و استقامت
 نمایند او را ملائکه و چون بر کرده از زیارت او را مشایعت نمایند تا
 چنانکه خود بر کرده و اگر پیاد شود بعبادت او بیایند و اگر پیاده
 چنان او بکنند و از برای او طلب آمرزش نمایند تا بهشت و بسند معتبر
 منقول است که ابو وهب قصیری داخل مدینه شد و بجد مش حضرت
 صادق علیه السلام رسید و عرض کرد که منای تو شوم بنزد شما آمدم و
 زیارت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نکردم حضرت فرمود که ای
 کدی اگر نه این بود که از شیعیان ما جوی من نکه ای پس تو نمیگردد

و منصرف کنی و طلب حاجات خود نزد تیره های ایشان اگر چه چنین است
 بود که بشما نزد يك الله هر آنکه ایشان از حد میگذرد هم **مستحق**
 گویند و چون بسوی ایشان میگرد هم در نزد و من خود نزد ایشان ساکن
 میشدم و این حدیث شریف ایهام دالک میکند بر تا کما سفیرا **مستحق**
 آن در نزد گویا و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
 منقول است که آنحضرت باین مارد خطاب نمود که ای پسر مارد هر که
 زیارت کند جلم امیر المؤمنین علیه السلام و بتولید خدا از برای او
 بعد هر کاری معقول و عمر پسندد ای پسر مارد و الله که بخیر
 آتش چشمم تدی که عباد آلوده شود در زیارت امیر المؤمنین علیه
 خواه پیاده برود و خواه سوار ای پسر مارد و بتولید این حدیث با برهان
 و در حدیث معتبر برایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
 هر که پیاده زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برود حق تعالی
 هر کاری دوست و دوستی او را برای او بنویسد و از بعضی روایات ظاهر
 که زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی بود بیای پیاده هر که
 دوستی است و دوستی پیاده رفتن زیارت حضرت امام حسین علیه
 السلام و سایر ائمه علیهم السلام هر تدی یک حج است و یک عمر
 بدر گشتن مضاعف میگرد و اینها منقول است که حضرت صادق علیه

آیا زیارت نمیکنی کسی که خدا با سال نکه او را زیارت میکند و مؤمنان
 او را زیارت میکنند گفت خدای تو شوم من این را نیکو دانستم فرمود بدانکه
 امیر المؤمنین علیه السلام نزد خدا بهتر است از جمیع ائمه از برای
 او است ثواب اعمال همه ائمه علیه السلام و بقدر اعمالهای خود زیارت
 یا فناء اند **مستحق** که ظاهر این حدیث شریف است که هر که حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت کند چنین است که همه یا زده ما
 دیگران زیارت کرده باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
 منقول است که در حاجت گرفته قبری هست که هیچ غنائی بنزد آن نبرد
 که در کعبه نماز یا چهار رکعت نماز بگذارد مگر آنکه حق تعالی عز او
 زایل میگرداند و حاجت او را بر نمیآورد و روی پرسید که تیر حضرت امام
 حسین صلوات الله علیه را میفرماید اشاره فرمود لبها را کش کند
 گفت تیر حضرت امیر المؤمنین را میفرماید اشاره فرمود که بلی و اینها منقول
 است از آن حضرت که چنان بن مهران فرمود که آیا زیارت میکنی تیره
 شهیدان را که نزد شماست گفت گفتم کدام شهیدان فرمود که علی و حسین صلوات
 الله علیه و آله گفت زیارت میکنم و بسیار زیارت میکنم فرمود که اینها اند
 آن شهیدان که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که زنده اند نزد
 پروردگار خود و حال آنکه روزی میبایند پس زیارت کنید ایشان را

در روز قیامت

السلام فرمود که خدا را در هر روز و شب صد هزار مرتبه بگوئید اهل بیت
 هست که حق آمدند هر که را میخواند و عذاب میکند هر که را میخواند و
 آمدند بخصوص زیارت کنندگان توبه حسین بن علی علیه السلام
 و اهل بیت ایشان از برای او در روز قیامت هر چند مستوجب باشد
 جنت شده باشد مادام که ما صبی و دشمن اهل بیت نباشد و یا سائید
 پس از حضرت صادق علیه السلام روایت که زیارت امام حسین علیه
 السلام بهترین اعمال و محبوب ترین عبادات است نزد خدا و پسندیده
 منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زود باشد که با
 ازین من در زمین خواسان مدفون کرد و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند
 مگر آنکه حق تعالی هفتاد بار از برای او واجب گرداند و بدین ترتیب بر آتش
 جنت حرام گرداند و پسند محبوب منقول است که حضرت امام موسی کاظم
 علیه السلام فرمود که هر که زیارت کند توبه فرزند من علی را او را نزد خدا
 ثواب هفتاد حج مقبول حضرت فرموده باشد و ای مستعجاب کرد و گفت هفتاد
 حج مقبول حضرت فرمود که بلی هفتاد هزار گشت هفتاد هزار حج فرمود
 که چه بسیار حجی باشد که مقبول نشود هر که آنحضرت زیارت کند یا
 یکشب نزد آنحضرت بماند چنان باشد که خداوند در عرش زیارت کرده باشد
 گشت چنانچه خداوند در عرش زیارت کرده باشد فرمود که بلی چون دون

مکرم

قیامت میشود و عرش اهل بیت را بر کس از پیشانیان و چهار کس از پشینیان
 خواهد بود اما پیشانیان پس بر سر و بر لب و بر سینه و بر پهلوی و بر کمر
 و اما پشینیان پس بر کمر و بر سینه و بر پهلوی و بر کمر و بر لب و بر سر
 میگذشتند و پای عرش پس بر پیشانیان و اما زیارت کنندگان توبه حسین
 علیه السلام و بدین ترتیب که زیارت کنندگان توبه فرزند من علی را
 ایشان از همه بلندتر و عظمای شان از همه بیشتر خواهد بود و پسند
 محبوب از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که زود باشد و الله هیچ
 یک از ما نیست مگر کشته شود و شهید میشود پس رسیدند که کی خواهد
 گشت یا بن رسول الله فرمود که بدترین خلق خدا در زمان من مرا زهی
 خواهد گشت و مراد من خواهد کرد و در از یار و در بلاد غریب
 پس هر که مرا در آن غریب زیارت کند بگوید حق تعالی از برای او
 ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدق و صد هزار حج و صد هزار گشت
 و صد هزار جهاد کند و محشور شود و در قیامت در زمزمه و در دعا
 عالمه هفت گشت رفیق ما باشد و پسند محبوب دیگر منقول است که حضرت
 امام رضا علیه السلام فرمود که هر که زیارت کند یا بن دوری توبه من
 بیایم بفرز او در سه مویان روز قیامت تا او را خلاصی بخشم از احوال
 آن روز و در وقتی که نااهای نیکوکاران را بدست راست ایشان و

رحمة الله از علی بن الحلال روایت کرده است که گفت هیچ امر دشواری
 مرا نداد که بیکبار آن بروم بفرموده حضرت امام موسی علیه السلام و من
 با آنحضرت شوم مگر آنکه خدا آنرا برای من آسان کرد آنوقت ملا محمد باقر
 مجلسی رحمه الله در بحار گفته است که من بخط شیخ حسن بن عبدالقادر
 رضی الله عنه یاد کنم که گفت شیخ ابوطیب حکیم بن احمد فقیه گفتند
 که هر که زیارت کند حضرت امام رضا علیه السلام یا یکی بکرات جمعه
 علیه السلام و فرزند آن امام بجا آورد غنا جعفر طیار و رضی الله
 عنه از زنده شود از برای او ثواب کمی که هزار حج کرده باشد و هزار عمر
 کرده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار جهاد فی سبیل الله باجهاد
 مرسل کرده باشد و از برای او زیارت و زین هر قدری صلح و
 صلح و صلح بندگان آزاد کردن باشد و برای هر کاری صد گشته شود
 شود و صد گاه از او بخور کرد و شیخ شهید رحمه الله در کتاب دروس
 گفته است که مستحب است زیارت پنجصد و شصت و شصت علیه السلام و هر روز
 جمعه هر چند که دور باشد و اگر دور و بر مکان بلندی دور باشد
 و این گفته است که هر که زیارت در بر سینه و بر کمر و بر لب و بر سر
 و اگر بقیه باشد ترکش اولی است و اما بر سینه و بر کمر و بر لب و بر سر
 بر آید اما میگوید یعنی همه اینهاست و آخر است میداند و در ذکر کی گشت

نااهای بدکاران را بدست چپ ایشان پروا نگیرد و نزد خدا و نزد
 اعمال و در حدیث مؤثق دیگر فرموده که من گشته و زهره و مدینه
 خواهم شد در زمین غریب این بنده ام بخیر که پدرم بمن داده از زیارت
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس کسی که در غریب من زیارت
 کند من و پدرم شفاعت او باشیم در روز قیامت و هر که ما شفاعت
 او باشیم نجات یابد هر چند بر او مثل گناه جن و انس بوده باشد و
 پسند محبوب از امام زاهد عبد العظیم رضی الله عنه منقول است که
 حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که زیارت نکند پدرم را
 پس برسد با و از برای او زیارت یا اگر ما مکی حرام گرداند خدا بدین
 او را بر آتش جنت و این از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است
 که فرمود حتم و لازم شده است و بخدا برای کسی که پدرم زیارت کند
 در طوس با معرفت حق او اینه هفتاد بار و عطا فرماید از حضرت
 امام رضا علیه السلام منقول است که هر که پدرم زیارت کند و بنده
 چنان است که رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام زیارت کرده باشد
 و در روایت دیگر مثل است که حضرت امام حسین علیه السلام زیارت
 کرده باشد و در روایت دیگر زیارت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیه
 السلام هفتاد است از یک زیارت امام حسین علیه السلام و شیخ ابن شهر

که این خبر و حدیث گفته است که هر که در دو راهی از معصومین
 علیهم السلام را در بار کند اول نماز زیارت کند بعد زیارت را
 بجا آورد و مولانا آخوند ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله گفته است تقدیم
 و تاجیه هر دو جایز است زیرا که هر دو روایت وارد شده است و شکی نیست
 و رحمه الله گفته است که اگر کسی پیش از زیارت از امامان علیهم السلام
 بایستد و بگوید السلام علیک یا ولی من ابی و ابی و ذی جبرئیل و ولد
و جبرئیل و جبرئیل من المؤمنین جبرئیل از او جایز است و زیارت
 او وقتی که بزرگ از خلیفان و دوستان و برادران دینی رسد و بگوید
 که من از برای شما زیارت کرده ام خاتم و زیارت اهل بیروت از تو
 بسند های معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است
 که هر که قادر بر زیارت و زیارت کند صاحبان شیعیان ما
 تا مرگ من شود برای او ثواب زیارت ما و هر که قادر نباشد بر زیارت
 و نیکی ما پس صلوات و نیکی کند صاحبان شیعیان ما تا از برای او نوشته
 شود ثواب صلوات و نیکی بجا و بسند صحیح منقول است از محمد بن اسماعیل
 که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که باید به نزد قبر برادر
 مؤمن خود و در قبور کند و دست بر قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره
 انا انزلناه بخواند این کرد از تو پس بزرگ روز قیامت و در روایت دیگر

در قبور

مفيد رحمه الله گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما
 که هر که در قبرستانان مسلمانان آید از کتاب خدا بخواند حق تعالی ثواب
 هفتاد پیغمبر بجا و عطا کند و هر که بر اهل بیت رحم نماید یعنی طلب
 رحمت برای ایشان کند از آتش نجات یابد و داخل بهشت گردد و در روایت
 که خداوند باشد از حضرت صادق علیه السلام روایت و قتی که
 زیارت کند مردگان خود پیش از طلوع آفتاب بخواند ثواب زیارت زیاده
 و ثواب میگویند و اگر بعد از طلوع آفتاب زیارت کند ثواب زیاده میگویند
 و ثواب تنگتر است و در احادیث معتبره وارد شده است که روح هر کس
 مابین طلوع عین و در قبر خود هست خصوصاً در روز جمعه و بایستد
 در آن وقت بر سر قبر ایشان رفتن و بر ایشان ترجمه نمودن بهتر است از
 اوقات دیگر و باغی ختم کردم رساله کشف الحجاب و در آنجا که در باب
 العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم علی خیر خلقی و آله الطاهرون و رحمه الله علیه
 ان یوم الدین بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی خیر خلقی و آله الطاهرون
والعنة الله علی أعدائهم الی یوم الدین اما بعد چنین گوید بنده خائن
 کاظم بن محمد شافع هر چه عیبی عیب من بر شما که این رساله
 مشتمل بر دو باب باب اول در بیان قلیلی از معجزات ائمه بقیع

در بیان معجزات ائمه بقیع

السلام

و بقیه کردن مذکور نیست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه
 السلام روایت که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر یک
 پنجشنبه بیست و یک قبرستان بقیع بیرون میرفت با جمعی از اصحاب خود
 و سه مرتبه میگفت السلام علیکم اهل الدنیا و الدین سه مرتبه میگفت
بسم الله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت
 که بعد از آنکه بن سنان فرمود چنین سلام کن بر اهل بیت و السلام علیکم
اهل الدنیا و الدین المؤمنین و المسلمین اللهم انما فرقة و ذریع
 بعد از این کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود و اینها
 انشاء الله بکم لا یقوتون و روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
 که داخل قبرستان میشد میفرمود السلام علی اهل البیت و اهل
 صادق علیه السلام منقول است که هر که آید از کربلا بخواند و ثواب زیارت
 قبرستان هدیه کند حق تعالی بعد از هر حرفی ملک خلق کند که از بر
 او بیاید بگوید تا روز قیامت و از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است
 که هر که داخل قبرستان شود و بگوید اللهم رب هذا الاصحاح الفانی
والاجساد البانیة و العظام الکبری التي خرجت من الدنیا و الدین
 مؤمنه اذ خلی علیهم و دحانک و سألنا فی حق تعالی از برای او
 بعد از خلق از زمان آدم تا قیامت قیامت حسنا بنویسد و شیخ

۱۰۴
 (۱۵۰۳) کشف الأسماء
 المولی محمد کاظم بن محمد شافع
 الهزارجر علی شری
 السکن قی محمد العقیب
 المتوفی بهابین ۱۲۳۸
 ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹
 (الدریة)

السلام و قلیلی از معجزات امام موسی کاظم علیه السلام
 در بیان قلیلی از آنچه مشاهده شده است از اهل بیت و در
 السلام ذکر کرد که اینها باعث مریدان طایفان مؤمنین گردد و آنرا بقیع
 الاخیار و مستحق دانیم و از ناظران توقع داریم که این حقیر و پیا
 تقصیر و اوالدکم بدعا و جبر و طلب مغفرت یاد نمایند و تقصیر
 و هویت اولی که باب اول در بیان ائمه بقیع علیه السلام است
 مرحوم در یکی از کتبه ها خود ذکر کرده است که شیخ محمد رضا ولد شیخ
 اسماعیل خادم روضه رضوی که از اجل صلوات و مقدسین است نقل
 کرده است که سالی از سالها سلطان روم معاری بجهت تعمیر عیدیه
 طینه و مشاده برده چون بروضه ائمه بقیع علیه السلام آمد که خطبه
 خرابی کند و هر که مابین هر دو کتب مبارک دید که بر زمین میروند و آن
 راه منتهی میشود که در زیر عمارت روضه بقیع بود که ائمه علیه السلام
 در آنجا آسوده اند و در مقفل بنظر میآورد و خاست که وفل باشد که در
 محراب شد غضب بر او مستولی شد که کسی بلند و صادق زنده و حال
 با عجز از آن بر و گردان بعقل نداد و بجهت وصل شد معجز دیگر آقا
 نائب القدر نقل کرده است که در یکی از سالها طایفه از بیک شریف
 مشهد مقدس و غارت کردند قرآنی را که مشهور است با لکه خط

حضرت صادق علیه السلام این بوندند و در میان هر قبيله که می بودند
طاعت و رعایت ایشان بهم می رسید پس منظر شدند و آن قرآن شریف
بآن حرم محترم فرستادند صلوات الله و سلامه علیه هم معجزه بود
ایضا سید مذکور رحمه الله و آن کتاب گفت که صلاحیت و تقوی
شمار شیخ مصاعد و لد شیخ عقیل مدنی که در وقت نقل شهید
مقدس سالی بود صد و هشت سال عمر داشت نقل کرده است که گفت
دیدم عبد الله نام مرد صالحی از مردم حیدر آباد که گفت در مدینه شرف
ساکن بودم و تاجی شیخ الحکم که خواجه بود از خواجها بهر نکاح دوم
و یک چشم او کو بود و مردی را که نام او عبد الله بود برای او تجارت
میکرد و مبلغ عظیمی مال او در وقت نفرت تلف کرده بود و شیخ
الحکم را و حاضر نمود روزی و مرتبه او را می نمود پس او صلوات الله علیه
بعد از آنکه بقیع صلوات الله علیه هم فرستاد و حال خود را بآن برنگردان
شکایت کرد و آن عریضه را بکبری داد و گفت ای زایو در بالایی قد
آن برنگردان بگردد و با و کین بفرموده او عمل نمود پس شیخ الحکم
حضرت امام حسن علیه السلام را در خواب دید که انگشت مبارک خود را
بر بالای چشمش گذاشت و شیخ الحکم گفت و فرمود که بخیر عبد الله را
کن شیخ و آن جناب را گرفت و گفت تو کیستی فرمود که من حسن بن علی

۴ آنجا

و این

که برای خدمه بقیع می بودند شایع شد که شیخ غفر الله له ظاهر می گردید و او آنها
در میان خدمه و بنو حسین تقسیم میکرد و اهل شستن چون بر این امر
مطلع شدند بدو حسد بودند و شروع با قتل او کردند و چون شواهد
که او را دفع نمایند پس نجاست را جمع میکردند و به پا رجه می بستند و
می بردند بر بالای قنبر و بهی و حجر عثمان می انداختند و چون شیخ
زیاد میگردد که اسلام بر طرف شد مردافضی بهم رسید و چنین گفت
میکنند پس در یکی از روزها شیخ ظاهر میگردید مدینه طیبه آمد بنابر
کردن عبد الرحمن نام که پس عثمان خطیب مدینه بود که اصل ایشان
کوه بود و چهلوی شیخ مذکور نشست و از آن که کشتهای مذکور بکجا
در چهلوی او انداخت و بر خاک و گفت ای شیخ این چه چیز است که در
چهلوی تو افتاده پس شروع بغرید نمود و مردم جمع شدند و شیخ را
گرفتند و بجا نهد قاضی مدینه قاضی زایشان شاهد طلبید جمع کثیر بآن
راه تعصب و عناد شهادت دادند که ما دیدیم که آن کوه بینه ارفعی
و افتاد قاضی گفت اول بپسید بکشید و چون او را پیرود بردند
شامی که او را عبد الحجازی می نامیدند بخنجر بر کینه او زد که سر
خضوار پشت او پیرون شد و مردم را خبر کردند که در رافضی چنین
کاری کرده اند و کشتند پس از آنکه بپسید بکشید و از آن

کوهی

پیرود آورد پس چهر او را از وضه کشیدند و بیرون بردند و در
هکسای یکی خانه ایشان جمعی از بکبان ساکن بودند که شغل ایشان ساختن
و خالی و تحلف و زینتی و غیره کشی بود و پسری از همین جاعت عبد
داشت و نام مادر او بیس طوطه بود پس در همان وقت که کین را از وضه
مبارک که آن افراد الهی پیرون کشیدند عبید مذکور را در شکم بهم
رسید و از شدت آن مکه برخاک میخالید و میمالید تا شب و صبح
حضرت امام زین العابدین علیه السلام را بخواب دید حضرت با فرموده مال
که در مدینه اید بصاحبش ده کنید و اگر نه نکلی پسوت میمیرد پس ایشان
در همان شب هفتاد سال را بی زیاد و کم بردند بصاحبش زدند و شیخ
صنیف چون آن حالت را مشاهده کرد آن کین را آزاد کرده و ایشان آن کین را
تا پست دودوز از برای آن مال شکفته کرده بودند تا آنکه بعد از آن
مدت کین را بچفت و بر وضه آن برنگردان رفت تا آن معجزه ظاهر شد پس
از آنجا ایشان علیهم السلام بگذاشتند و شدند مال در شکم عبید نیز پست
دودوز کشید و بعد از آن دفع شد و عبید بگذاشت چاق شدن از آن شهر
گنجیت و معقوق الغیر شد و معجزه دیگر ایضا شیخ مذکور نقل کرده است که گفت
من خرم دیدم مردی را که نام او شیخ محمد طاهر بود و او مرد صالحی بود و یکی
از خادمان ائمه بقیع صلوات الله علیه هم بود و مردم ایران و هند مذکور

بر او فروختند و جسد آن بی کاه را سوختند و ذی زاده تعصب و پند
 روی در سر داشت که قیمت آن سه تومان سابق بود آنرا از سر خود
 کشید با آنکه ناخست برای آنکه شریک ایشان کرده در ثواب ایشان و
 هفت آن مرد تمام نشوخت با عجا آن بزرگواران هر دو دست شاهی
 خشک شد و بغاشق آب در کوی او میگردید و سه روز دانه بود
 و بجهنم واصل شد و عبد الرحمن پسر خلیف روزی یک و دو دانه و بجهنم
 از خانه پیرون آمد و باین حال میگفت و تا چهل روز بدین سوال بود
 آنکه بعد از چهل روز در بجهنم واصل شد مجرم دیگر شیخ مذکور نقل
 کرد که گفت خودم دیدم که حبابه نام زنی بود که در مدینه طیبه ساکن
 و آن زن نان میپخت و بر مردم میفروخت و در جمعی از حجاج آمدند و در
 خانه او ساکن شدند و آن زن نان پخت و بایشان فروخت پس مقامی
 این حال عسکری از روم وارد مدینه طیبه شدند و جماعتی از ایشان
 آمدند که در این خانه فرمودند و حجاج را گفتند که شما از این خانه ^{بزرگوار}
 پی حجاجیان اسباب خود برگزیدند و داده بپایان رفتن کردند و در اینجا
 آن زن صاحب خانه آمد دید که حجاج پیرون بودند بایشان گفت که
 مرید میگردید تا من بیایم پس برعت تمام بروید الله بقیع صلوات
 علیهم و رفت شروع بر سر کرد که الله حجاج دو خانه فرمود آمدند

حال

در این کارم و میگویند تجربه کردم و در کلاهی قیصر بنی خیره نایند و همان
 نقل کرد که هفتاد و در همان سال قیصر لشکر حجاب و زنک فرستاد و استیلا
 اندوخت و قیصر آن بزرگواران بخود یا وجود با آنکه چندین مرتبه لشکر
 بفرستاد و شکست خورده بود و در این مرتبه لشکر بفرستاد و قیصر
 یافته و زنیکان را شکست داده بود و مجرم دیگر استاد کمالیستان نقل
 کرد که در سال هزار و صد و سی و دو از مشهد مقتدر بنی مرزبادت
 عتبات عالیات روانه شدم و در عرض راه از اسب افتادم بپای شکست
 بخوبی که تاد بر حرکت نبودم و مرا با آن حال به بغداد بردند و من
 که بزیارت روم پس در خواب دیدم که دو مردی را که در خنهای بنی و در
 برداشتن در پیش من حاضر شدند یکی من گفت بر چنین درجی ایستادم
 که بایم شکسته است عینوا من برخواست آن دیگری گفت که حضرت
 امام موسی علیه السلام میگوید که بعضی بنی برین و چون از خواب بیدار
 شدم با هم میخوابیدم مجرم امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیه السلام
مجرم دیگری است که یکی از صلحاء که خادم روضه مبارکه حضرت امام
 کاظم و امام محمد تقی علیه السلام بود که گفت رفتن از ستیان با زنی
 از شیعیان مجاهد که میگردد زن شیعه میگفت که حضرت امام موسی علیه السلام
 برخواست و زن سنی میگفت که ابو حنیفه برخواست چون مجاهد را

چون

اتفاق

ما حال عسکری ایشان را پیروست میکنند شما فکر کنید پس مقارن این حال
 سر کرده ایشان را در قوایی با رض شد و او بتابعان خود گفت که این خانه
 میبخت نامد پس در حال آنکه خانها پیرون رفتند مجرم امام موسی
 علیه السلام نقل کرد که در آن کتاب از یکی از خادمان معتدل نقل
 کرده است و او از یکی از بزرگان حسن بن شاه بغداد شنید که در یکی از بزرگان
 پادشاه روم برای حسن پادشاه آمد و در آن رقم نوشته بود و عتاب کرده
 که شنیده ایم که اکثر اوقات دعا تا نام و لیا میخواند که بزیارت امام موسی
 و امام محمد تقی علیه السلام میروی و این طریق را و شعار و روضه است
 و بزیارت امام اعظم که ابو حنیفه است که میروی پادشاه در جواب گفت
 که مرا با مدد هیچکس نیست این رقم میدادم که جمعی از اعراب جمع شدند
 نموده بودند که در کوتهی که لشکر بدفع اتفاق صیغرتا دم استیلا
 از امام اعظم خواستم و لشکر را روانه نمودم لشکر را شکست داده و من
 کرده لشکر را گرفتند و میزدند و قتل کردند و جمع گیتی را کشتند و
 جمعی که باقی مانده بودند بر من اسهال مبتلا شدند و چندین مرتبه
 دیگر که لشکر بر سر اعراب فرستادم استیلا از حضرت امام موسی کاظم
 و امام محمد تقی علیه السلام کرده ام اما الحمد لله بر جمیع اعدا غلبه شد
 و دشمنان من مغلوب گردیدند و هیچگاه سال است که پادشاه بغداد را

بلول کشید زن شیعه گفت وقتی که حایض باشم با تو قیام داخل قبه ای
 حنیفه میشوم تا بدیم که ابو حنیفه با من چه خواهد کرد و قیصر که در
 باش باستانه امام جالبها تا بر تو معلوم شود مجرم امام مایس چون قیصر
 حنیف زن شیعه شد بر فاق زن سنی داخل قبه ابو حنیفه شد و لیا
 پیرون آمد و زن سنی منفعل شد و چون زن حنیف زن سنی شد
 شد با اتفاق زن شیعه باستانه مجرم که کاظمین علیهم السلام آمد
 و چون خواست که داخل شود هنوز بلندگاه شریف بن سید هدیو پایش
 شل شد و چون نظر او بر آمد آن بزرگواران افتاد در حال از مجرم آن
 دو بر کینه و در الجلال هر دو چشمهای او گشود و بین ایشان افتاد و بپایان
 آن او را پیرون بردند و بعد از دو ساعت بجهنم واصل شد پس خواش
 آن ملعونه آمدند و آن زن شیعه را آتش بساز کردند و در آتش
 زن صاحب گرفتند مجرم دیگر که در این زمانهای واقع شده است که در
 وجب دو کد بود که مرقد جوادین علیهم السلام شایان فتنه و چون
 ستیان این را شنیدند این امر بر ایشان گران آمد پس بعضی جمع شدند با
 ده اشرفی دادند که نزد قریب حنیفه بخوابد و جمع آنرا کند که من کرد
 بودم و چشم من گشوده شد و شایان فتنه آن ملعون چنین کرد و چون
 بصر شد هر دو چشمهای آن مرد گشود و او فریاد میکرد که من اشرفی را

چند میگفت که چینه های من کوفت شد و این قصه در میان عامه و خاصه
شهت کرم میجوید یکی حاج محمد جعفر عید اعظمی که ساکن نجف اشرف
و یکی از خدمه آن اسنانده است نقل کرده که در ایام حسن پاشا بغداد
روزی پاشا مذکور در عمارتی که مشرف بر شط بغداد بود نشسته بود
دید که مردی در کباب شط برهنه شد که غسل کند مردی آمد و
بر او زد و او را در آب انداخت و برین آب رفت و بعد از مدتی پیر
آمد و سعی کرد خود را بکباب رساند و آب بیرون آمد حسن
پاشا آن مرد را طلبید پرسید که تو چه کسی چرا آن مرد را با آب انداخت
و چگونه از میان آب بعد از مدتی بیرون آمدی آن مرد گفت که من ایام
دنیا و حشرت امام موسی علیه السلام داشتم و از ننگ و سنی تو داشتم
که تمام روز مرا می غسل و غسل کنم که در شط غسل کنم آن مرد روی
دستی بر من زد و در میان آب انداخت و چون بنده آب دادم و شنا
تمیداشتم نزدیک شد که نفسم قطع شود و در دل خود گفتم که ایام
بفرماید بر من ناکاه دهم که کویا کسی است مرا کوفت از آب بیرون آورد
تا خود را بکباب رسانم پاشا امر کرد که آن مرد را بیاوردند که گفت
این مرد را در آب انداختی روی ساکت شد پس پاشا از تیر پرسید
که صیانه تو و او آشنا چیستی بود و کدورتی در میان یکدیگر داشتید

خبر

از اهل بغداد گفت توشیعه و از من تقیه میکنی تقیه میکنم که من نیز
شیعه ام پس شروع کرد در سب و طعن خلفای ثلاثه که صاحب
اورشیم کان کرد که آن سواره شاید خول سینه باشد او را خندیدند تا بدیدند
باو گفت که چرا سب میکنی سواره دهان خود را بدستمال بسته بود
دستمال را کشود و گفت تو کان میکنی که من سوارم و از من تقیه میکنی
نظر کن بدلهای من که از خون من عرق جگر من سوزد است و چون نظر
کردم دیدم که آن مرد لب بالا و پایین ندارد سب را سوال کردم گفت من
مردم ام از اهل بغداد و برای من زندگی و عیال بود و برادر
داشتم و اقل سن که مال و عیالی نداشت و جماعتی از اهل سنده که
با من وفاق داشتند بمن گفتند که برادر تو با ارفعیان رفیق شد
و بسبب مصاحبت و رفافت ایشان را فتنی شد و من چون در امور
تفحص نمودم بر من معلوم شد که او از دین سنیان پیروی رفتن
من بر او غضب کردم و او را از نزد خود و اندم تا مدتی پس ماه رمضان
داخل شد و چون وقت افطار کردید برای من خانی حاضر کردند که
الوان اطعمه در آن بود و در آن وقت حال آن برادر را نظر من آمد
که من با چنین نعمتها شتم میگردم و او عیال من که در کاروان ها
یاد حقها بنات خالی چگونه بسر میبرد پس در روز دیگری او را پرسید که

خبر

کرمی

گفت نه باز از روی پرسید که چرا چنین ساکت شد و من به دیگران
پرسید همان جواب سابق را گفت پس از آن پرسید که چه خبر میخورد
او را نشنیدم که زار گفت که من او را با شمشیرم او گفت ما هم با شمشیر
او میجویم و او را با آدم خود میدهم که با تو بیاورد و بکشت تو هم را
باب بنده از چنانچه پیر تو بفرماید تو رسیدی پیر او هم بفرماید او رسید
پس آن مردی را بکشت و شط برهنه شد و در آب انداختند و او چند نکره
ابو بکر و عثمان استخاض کرد که بفرماید او پرسد فایده با و نکردند آنکه
عرق شد و بجهنم واصل شد و ایضا میجوید یکی که در سالهای بعد از
فرار و صد قبل از انعام دو بیت بظهور رسید چنانکه سید فضل الله
مروج انقضا و معتمدین نقل کرده است که روزی یکی از اهل
بغداد از بغداد بیرون رفت بجانب یعقوبیه یا هوکد برای کسی
که در آنجا بسام خرید بود پس در میان راه مردی را سب سوار بود و باو
رسید و از او پرسید که بکجا میری آن مرد گفت که من بفلان قریه
میروم آن سواره گفت که من نیز بآن قریه میروم و چون در راه با او
شدند آن سواره از آن مرد پرسید که توشیعه یا سنی مرد صاحب شمشیر
گفت که من بر مذهب مختلعه افلاهی ندارم و من کلماتها را دین
میگویم و بآن اعتقاد دارم سواره از او پرسید که تو از اهل نجفائی گفت

روای گفتم که در این ماه رمضان در افطار و سحر بقره من با و نزد من
و او آمد چون شب اول خاز را در پیش ما گذاشتند مشغول خوردن شد
سائلی بر رخانه آمد و گفت برای خواطر شیخ عبدالقادر و امام اعظم
و برای خواطر ابو بکر و عمر و عثمان بن عیسی بدیدید و مگر چنین گفت
و ابرام خود و عیال من با و ندادیم آن سائل رفت پس بعد از رفتن او
دیگر آمد گفت بحق الله تعالی و بحق علی بن ابی طالب علیه السلام بن چیزی
بدیدید پس برادر من چون اسم علی علیه السلام را شنید در حال یک ناله
با فدی از آن خود شهادت و عود و بآن سائل داد و من از آن کار و
متعجب گردیدم و محل کردم و گفتم شاید چنین اتفاق افتاده باشد و شب
دویم نیز چنین اتفاق افتاد با و برادر من باقی نداد و بدیدیم حساب
علی علیه السلام ما در آن شوق و عود و شب سیم نیز چنین اتفاق افتاد
با و برادر من چون اسم علی علیه السلام را شنید یک ناله با خود شهادت
خواست که با آن سائل داد و من از غضب لطمه بردیدیم و دهان او زخم
که خون از بینی و دهان او جاری شد و با و گفتم که سائل اقل مستحق
که تو بآن ندادی و چون اسم علی علیه السلام را شنید با و دادی برخیز
پس برود و دیگر نزد من نیاورد باب و بینی بر خون پیروز رفت پس
چون در آن شب خوابیدم در خواب دیدم که قیامت بر پا شد و کرمی

خبر

شدت عذوبه که عرق خلق را لجام کرد و بر دهان ایشان رسید و زبان
من از شدت کربا و عرق و عطش بر کام من چسبید و بلبا آمد
پس به دلم که مردم میدوند سبب آنرا پرسیدم گفتند که میروند آب چنان
و من نیز رفتم و چون بنزد آب رسیدم مرد جوانی را دیدم که او
بعضی از مردم را آب میدهد و بعضی از ایشان را میزند از اسم او سوال
کردم گفتند که این علی بن علی است پس من از سوال کردم که
چون آب دهد فرمود که برو بنزد او بروی و با او بگو که بتو آب دهد
گفتم ای بوی که کجاست اشاره بجا نبرد که در اینجا است من از روی اعراض
گفتم که من بنین از تو آب نمیخواهم و چون با آنجا رفتم او بگوید دلم که
در میان آتش است و میسوزد و شعله های آتش از گوش و بینی و دهان
او بیرون می آید پس از شدت عطش با و گفتم که ای بوی که شعله های
چون آب ده او بمن گفت که تو می بینی که من در میان آتش میسوزم
از کجا پیدا میکنم اکنون دست از ما بردارید و من بکشم بنزد علی بن
و با او بروی و سوال کردم که مرا آب دهد فرمود که بنزد عمر برو و بگو
که بتو آب دهد گفتم عمر کجاست بجا بنی اشاره فرمود که در اینجا است
بنزد عمر رفتم او را در میان آتش دیدم دیدم که میسوزد که آتش از
جميع اعضا او شعله میکشد و با و گفتم که بمن آب ده او بنین گفت

آب

هر مردی ایشان از اهل دلم بودند و من در نزدیکی ایشان راه می رفتم
دیدم که ایشان دو حجاب قبل امام اعظم شیطان که او خنفته است
کردند و زبان بطعن و لعن او کشوند و پیوسته او را لعن میکردند
و من با ایشان گفتم که چرا این قدر لعن با او میکنید با اینکه شما از اهل
دلم هستید و دو میان او را دوست میدارند ایشان گفتند لعن
بر او باد که او واجب لعن است پس من سبب بصیرت و تشیع ایشان را
سوال کردم گفتند که ما در بر او دریم و در نزدیکی او ولایت های داریم
داشتیم و سقیم بودیم و دوستی شدیدی با امام اعظم داشتیم و بسبب
بسیاری و دوستی و ترک دیار خود کردیم و دست از زندگی و ولایت
خود برداشتیم برای خاطر او آمدیم که در بغداد ساکن شویم تا آنکه حاکم
امام اعظم کردیم تا آنکه همیشه قراشتند با شتم او را و زیارت کنیم
و چون بغداد رسیدیم چیزی از مال و دوست ما نماند مگر واهم قلیل
معدودی با یک اسب پس با یکدیگر گفتیم که یکی ما باید که باین دلم
قلیل بر این آسوار شود و بقریبی بغداد مانند یعقوبیه و همدان و غیر
آنها رود مانند بعضی از اهل بغداد و یکی دیگر ما در بغداد آنرا بقریب
و باین خود ندکی کنیم پس من پیوسته می رفتم و میوه می آوردم و برادر
آنرا می فروخت و نفع آنرا سه حصه میکردم دو حصه آنرا ماد و برادر

آنها را

که می بین من در آتش میسوزم کجاست آب باز بنزد علی بن علی
از او آب طلب کردم فرمود که برو بنزد عثمان و با او بگو که بتو آب دهد گفتم
که کجاست عثمان بجا بنی اشاره کرد و فرمود که در اینجا است و چون آنجا رفتم
دیدم که او نیز در میان آتش مانند آن دو نفر سابق میسوزد از او سوال
سوال کردم ما جواب گفت مانند ایشان پس با او بروی و بگو که بتو آب دهد
رفتم از او سوال کردم که بمن آب دهد یا بنین فرمود که برو عمر برو و با
بگو که بتو آب دهد پس باز بنزد عمر رفتم از او آب سوال کردم بمن گفت
من بتو میگویم من آتش میسوزم و آب ندارم و دوست از من بر نمی آید
پس از آب دلم پس من بنزد یک او رفتم گفتی نا آتش گرفت برهان من
و گفت در حال اینها من آتش گرفت و از شدت سوزش آن آتش چنان
از خوار جستم که من بر طاق اطاق خوردم و هر دو لبهای من از آتش
سوزش پس دهان خود را کشود دیدم که لب بالا و پایین او چینی
مانند بوی من توبه کردم و ششده شدم از آن وقت که این قضیه
بر من نازل شد و بگو از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است اینها
سید نقی رحمه الله مرحوم از یکی از اهل بغداد که مرده بود نقل کرده است که
گفت من در روزی از بغداد بیرون رفتم بشوی کاظمی علیهما السلام را دیدم
دو مرد را دیدم که ایشان نیز لباس مشهدان دور گردا می رفتند و دور

میکردیم و یک حصه آنرا برای سرکار امام اعظم میبردیم و ششده شدم
آن میسوزم تا آنکه در یکی از سفرها من با آن و یقین خود رفتم یکی
از رفقا که با من می آمدیم و چون بان قریه رسیدیم پیچ من خنک کاری
انگور گرفتم و بر اسب بار کردم و چون از قریه بیرون آمدم دیدم که در میان
من دو نفر از من بیرون آمده اند و رفته اند و من تنها ماندم و هراس
گرم بود و آب در دهان نبود و عطش بر من شدت عذوبه و اسب نیز از عطش
نیان خود را از دهان بیرون آورد پس ناگاه اسب بر زمین خوابید
و من با او را کشودم و از شدت عطش خود نیز در میان اسب خوابید
و طوق هلاکت خود را بهم رسانید پس در این حال با امام اعظم شرف
شدم و درو بقیه را کردم و گفتم که ما برای خاطر تو ترک دیار خود کردیم
و حجاب و رت را اختیار کردیم و ثلث نفع کار خود را همیشه برای تو آوردیم
پس تو در این بلایه بفریاد برس و چنانکه استغاثه و طالبه در میان
کردیم هیچگونه بفریاد من رسید پس از نماز کتیم بدی خود را بجا
قیه امام موسی کاظم علیه السلام کردم و گفتم ای امام عرب تو بفریاد
برس پس در حال دیدم سواره عظیم ایشان در بر من بیرون آمدند
که از کجا آمد و بر اسب نیکی سوار است و نیز بلندی در دست دارد
و مظهر آبی با خود دارد و بمن خطاب نمود که چه میخواهی گفت که گفتم

پس مظهر را بمن داد و از آن آشامیدم و از قریب آن سوار سیوا ب نشدم بمن
 فرمود که متوسل و بنه و همه را خدمت و سیوا ب شدم و مظهر را با و داد
 فرمود و یکی چندی میخواست که اسب من از پا افتاده است پس من فرمود با
 رسانید در حال اسب از جا جسته فرمود و یکی چندی میخواست که اسب من
 است پس از من فرمود یکتا جوال آن برداشت و به پشت اسب رسانید و من
 آنرا بدست خود گرفتم و جوال را یکبار بفرار برداشتم و به پشت اسب
 رسانید و بمن فرمود که دست از پا بردار و من عرض کردم با و را بر زمین
 بستم و من فرمود که دست بردار که منی افتد چون دست برداشتم دیدم
 که با و بی در میان خدا ایستاده و منی افتد و چون من آن غریب را ملاحظه
 کردم افتادم و پاهای او را میبوسیدم و میسیدم که تو کیستی فرمود که منم
 موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه پس بمن فرمود که چه فائده
 که تو بطریق حق بدستی عرض کردم که ای زندگان بپان کن برای من طریق
 حق را فرمود که در راه خدایان فلان سید یا عالم میروی و با و میگوئی
 که موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه را بفرستاده است که آداب بن شیعه
 بمن تعلیم عانی انگاه بمن فرمود که اکنون بر اسب خود سوار شو عرض کردم
 که چگونه سوار شوم با آن باری که دارد فرمود که با کی میت سوار شو
 چون سوار شدم اسب به نهایت سرعت میرفت و دانند که مدتی با و رفیقان

در این

نمود و رسیدم و پیوسته در راه امام اعظم را لعن میکردم تا به بغداد
 رسیدم و اهل بغداد چون دیدند که من اول سب میکنم مرا منع کردند و من
 ظلم را میخیزد و قفسه خود را برای ایشان نقل میکردم و با و بسته داکه
 بخیزد بر پشت اسب ایستاده بود ایشان عذوم همه ایشان از این امور
 تشجب کردند و وقت تاد رسایه در حضور حسن یا شاه رسیدم و در آن
 یازد ابرو حنیفه را لعن میکردم و حسن یا شاه شیعه بود و تفتیه میکرد
 و مرا از سب منع کرد من گفتم که من فلان مقدار وجه بید و حج بمقتول امام
 اعظم دادم حسن یا شاه فرستاد و آن مقدار وجه را از من گرفت امام اعظم
 که بمن و بمن داد و همه ایشان از آن امر عریب تفتیه نمودند و این عجزه
 با هر بافت از یاد ایمان مومنان و حقد و حسد منافقان گریزید
و قد رتب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهین و بعد الله علی اهل
الیوم الذین میخیزد و یکی ایضا سید رحمة الله نقل کرده است که در زمان
حسن یا شاه مذکور که در زمان سید جرم بود مردی در شبی از شبها
از راه پیاده داخل روضه مبارکه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
شد و از وی پرسید بیایم بیرون مقدس رفت برای دیدن مقدس پس چون
دید که مقدس بقیدیل نرسید جست بجایب بالانگاه که تواند این
بگوید چون جست در هوا معانی ماند نتوانست که فریاد کند و چنین معانی

از راه پیاده
 یکی از فرزندان راهی نام
 موسی کاظم علیه السلام
 حضرت امام حسین علیه السلام
 در آن شب
 حضرت سلام او را با و پیوسته
 و با و سب او را با و پیوسته
 میگویند و او را با و پیوسته
 از حضرت صدوق دارد

تا آنکه در شد و در آن کوشید و از این خبر بغداد و سیوا و بسیاری از
 اهل بغداد حقی ندما و پاشاه و غیر ایشان آمدند آن مرد را چنان معانی
 دیدند و تا ظهر چنان بی حد از میخیزد آن بزرگواران در هوا ماند و ظهور شد
 بر زمین افتاد الحمد لله چشتم و شیمان گود شد و چشتم و شیمان گود شد
باب ششم در بیان آنکه حضرت علی بن ابراهیم از کاهای خود نقل کرده است از آنجا
منصور بنا که ظاهر در معتمدی بود که مردی از دولا ب حله گفت که ما
جنان از اهل محافل را با و داشتیم و بودیم که در حقیقت اشراف و فن کنیم و
معا و یل یکی از قریبهای حله است پس در شب وارد شدیم و در آن وقت
در راه و قلعه بود پس آن مردی که چادر او بود گفت که من نزد یکی
از اهل محافل که در پیرون قلعه بود و فتم دیدم که چنانچه در آنجا نشسته
و مردی از اهل محافل که مردی در راه و قلعه بود پس آن مردی که چادر او بود
سفره بنده من آورد که در آن اطعمه و فوا که بود و مرا از آن داد که آنرا بردارم
برای دفعای خود ببرم و من آنرا برداشتم و بنزد دفا آوردم و ایشان
از آن خوردند و انکوردان را بخفت بود و بعضی از اهل محفل آن انکوردان
خوردند از اینیکان ایشان بنا خورده اند آنرا و گفتند که با آن چادر و اواز
از اهل محافل بود و آن میت را دید پس آن مردی که صاحب چادر و سفره
بود از سوال کرد که کیست از اهل محافل که مردی شام نفس او را آورده اند

در این

و بنده اولاد من برو و ایشان را از احوال من خبر بدهد و یکی که در فلان
 کیسه و نیک کرده که در فلان مکان دفن است و در آن کیسه هشتاد
 اشرفی هست و آن را بیکدیگر تقسیم کنند و ثلث آن را بآن زن دهند که
 خواهرش و بجهت پسرها و بآن را و طلب عفو نمایند از جانب من
 و ایضا سید مذکور مرحوم در آن کتاب ذکر کرده است از نفعه که گفتند
 بعضی از کتب یلم که مردی در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 آمده داشت که زنی از تیره یغیای را و نظر کرد و عیبی نیافت و نظر کرد
 پس آن زن را گرفت و این مرد را میان مردم ظاهر شد و بآن سبب آن زن
 معطل ماند پس آن مرد که باعث اظهار عیب آن ضعیفه گردید چون
 مرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خبری فرمود که برو و بنزد آن مرد
 یک شب بخواه من فلان مقدار از دوا هم بقی خواهم داد و آن مرد چون
 شب شد در آنجا خوابید و در خواب دید که بستاند و آنجا هست و در حقیقت
 در بالای تختی در آن بستان که هست با حال نیک ما که ما روی آمد و
 زبان آن مرد را بکشد و مرد از حال رفت و از تخت افتاد و بیهوش شد
 و چون بجا آمد آن مرد صیحت داد و آن حالت سوال عود صیحت گفت که
 من از اهل خیر بودم و خداوند عالم بمن چنین منزلی عطا کرد و
 لیکن بسبب اظهار عیب آن زن این ما را چنین آزار میدهد و ترا آزار

نشسته است

حق

بیک

بیکم که برو و فلان مکان و در آنجا دینیه هست و آن را بپوشانند و
 آنرا حرق بکنند و ثلث یک را بعلی علیه السلام بدهند و ثلث دیگر را بآن زن
 و آنرا بطلب کن که مرگ عفو نماید از آنچه در میان او شده است پس آن مرد مال
 بنزد حضرت آمده حضرت خود بنزد آن زن رفت و یک ثلث را بآن مرد داد
 خواب داد و ثلث ثلث آن زن هر دو را بآن زن داد و او را از آن مرد
 کرد ایند و ایضا سید مذکور در حق و خبر و در آن کتاب گفته است
 ثقات قتل کرده است از شیخ محمد علی که گفت از کرباه آمدیم بخیران
 و شب و آنجا رسیدیم و در قلعه محبف با بستاند یا فیم و در آن کیسه
 بود و آن شب جمعه بود پس و آنجا خوابید و چون صدای خفتن بسبب
 شنید بیدار شد پس خالی بسبب آمدید که احصای آنها ممکن نبود و در آن
 السلام و آن قضایست عشت و کتب از مشهد شریف حضرت امیر
 المؤمنین علیه السلام بسوی کوفه پس آن خلافت حلفه حاضر نشدند
 و همه ایشان در خانه های سفید در بر و آمد و با یکدیگر حدیث میفرمودند
 و طایفه از ایشان بسوی طایفه دیگری میروند و طایفه دیگری بسوی
 طایفه دیگری میروند و چنین آمد و شد بسوی یکدیگر میماند و شیخ
 محمد علی گفت پس من از آن امر بسیار متعجب بودم پس یکی از آن حلفه
 که نزد یک مرد دشمن خانه بود قصد نمود و چون نزدیک آن حلقه رسید

موت

دیکه

پس برادرم که در اول سن بود و نزد یک آن حلقه که در خانه های کهنه
 و کبر داشت و بدو طای آن جماعت لطیف بود بمنزله خیال و ما و بسبب
 یکی از اهل آن حلقه بآن پس گفت که این از اهل نیا است و با
 خبر ده آنچه بمن میفرماید تا آنکه خبر دهد که در آن پس آن پس متوجه
 من گردید و گفت که من بوالقاس دارم که نزد والد من روی و با
 بگویی که ادا نماید و صیبتها می و قضای من چنان است که پدر من
 ما با والد ام بر داشته بود بقصد نجات حضرت امیر المؤمنین علیه
 السلام بپوشان آمده بودیم آن بلده خود درآمد و بلا ما بجانب شرق
 بود پس پدرم در راه مرخص شد و مرا وصیت کرد که ثلث مال او را بیک
 او خرج کنم و در راه پدیدم فوق شد و چون در راه محبف شدیم من را بیک
 مرخص شدیم و بوالده ام وصیت کرد که ثلث مال او را برای مصرف
 من خرج کند بآن نحو که گفتیم و القاس کرد که ثلث پدر مرا که بمن وصیت
 کرده بود ایضا برای او مصرف نماید و ما در راه و محبف شوهر کرده است و
 از وصیتهای ما عاقل شده است و اسم ما درم فلان است و اسم پدرم
 فلان است و ما درم بفلان مرد شوهر کرده است و در فلان خانه و فلان
 خانه منزل دارد و با یکی از نشانها که بشو گفتیم و یکی که در کوفت
 علی که می خدا ترا جزا خیر خواهد داد و اگر علی با آنها نکتی ترا در قیامت

ملقات

ملقات خواهد کرد و خداوند عالم در میان من و تو حکم خواهد کرد و
 خداوند عالم و میان من و تو حکم خواهد کرد و من در میان رفیقان خود
 و با آنها بسبب علی نامیدن و صحبت بسیار جنات میکشیم و برای من
 ممکن نیست که از ایشان مفارقت نمایم و خبر داد و مقدار ثلث پدر
 و مقدار ثلث مال خود را که آنها چند درهم است شیخ محمد علی حاج
 حکایت گفت که من هر چه میگویم که در یکی از حلفه های ایشان بشنیدم
 مرا ننگ داشتند پس چون نزدیک صبح شد از آنجا بیدیدم پس من
 بنزد مادر دار و درم و قصه را با و گفتم و او بیعت آنها اترا کرد و در راهم
 بمقداران دو ثلث را بنزد من آورد و بمن القاس کرد که آنها را بمصافی
 که وصیت شده است صرف نمایم و من آنها را در میان دو زبان مصاف
 صرف کردم و در شب جمعه بعد از آن باز بآن مکان رفتم آن پس را
 دیدم که در جمعه سابق بجهت علی نامیدن داخل حلقه رفیقان خود
 از مؤمنان بنده اکنون در این شب در میان حلقه ایشان نشسته و جنای
 فاخر در بر دارد و بسیار خوشحال است و بمن گفت که حلقه ترا بجزای خیر
 دهد شیخ محمد علی گفت که من سوال کردم که شما که سید پس یکی از ایشان
 گفت که در بعضی از مؤمنان در هر شب جمعه در آنجا حاضر میشوند پس
 من از ایشان جدا شدم و ایضا سید مذکور مرحوم در آن کتاب از ثقات

نخل کرده است از مری که نام او علی بود از اهل ولایت و دولاب و پادشاه
 از حله و علی گفت که ما جنازه از محرابی با خود برداشتیم و بختناش
 بودیم و بعد از نصف شب در آنجا وارد شدیم و برای ما ممکن شد که
 در آن شب آن جنازه را دفن کنیم و انشاء الله صبح می بودیم پس خود علی
 مدکور گفت که من غم کردم که ما خلیف کرم تا آنکه قریب برای خود
 و رفقای خود عقیق کیم و چون در آنجا رسیدیم بنزدیک آن قبرها رسید
 دیدم که در شش از آن قبر پرورن می پدید آمدن و در آن روز نه و سوراخی
 که آن دروشن پرورن می آمد نظر کردم پس مری از مریگان دادیدم که
 شش است و من و او شناختم و برای هفت بود و او از بلد ما بود
 پس حرا سوال کرد از جماعتی از اهل بلد خود که آقام چه بودند پس من
 گفتم که فلان مرد است و قری که می گفتم که فلان مرد است می گفت که
 بنزد ما آمده است پس من از حال من سوال کرده است آن حال من گفتم
 جنازه فلان را آورده ام گفت او نیز ما آمده است پس من نزد او رفتم
 معتقد دیدم که نزد او بود که در آنجا اطعمه بود آنکه بمن گفت که
 حاجت بخت رفتن نیست برای خودی پس بمن گفت که با کمالی
 از این طعام را بردار برای رفقای خود و من آنرا برداشتم و آن بران
 بگو بود پس پیروی کردیم که از آن نیز دروشن پرورن می آمد و چون در

مقدم

جنازه از راه و ما چاه می آوردند و آن کر که جنازه را می آورده یک چشم
 او کور است و آن استی که جنازه را بردار کرده اند یک چشم آن است
 بنی کور است و اینها نشانیست که برای تو ذکر کردم و میخواهند که آن
 مرد را در آنجا دفن کنند و تو آنرا در آنجا دفن میکنی و چون صبح شد
 جنازه همان نشان آمد و ما منع شد از دفن آن پس با درویش بسیار
 دادند و آن مرد را در جوار آن جناب در کردند پس در شب دوم شد
 باز آن جناب بصواب او آمد و فرمود که من ترا می بخورم از دفن آن مرد
 چاره دفن کردی و چون صبح شد خواست که آن میت را پرورن آوردند
 قبل و ببرند و در خادج ولایت دفن کنند و چون آن مرد را کشته شد
 و آن قبر بجانب مسجدی بود که در بالای سر جوار آن شخص است که
 شافعیان در آنجا نماز میکنند دیدند که در کون آن میت و بختی است
 کشیده است بجانب قبر مقدس حضرت و فوفا شدند که آن را بخیج را
 علاج کنند پس مردم را بهمال او گذاشتند پس در شب سومی در خواب او
 آمد و فرمود که او را ببرد و خیل من شد چگونگی او را پرورن میکنی و
 و اینها کلید و او مشا و الیه ماه و صامحه و ذن سکر کاری داشت بعد از
 وفات آن مرد و ایشان در خواب دیدند که آنکه ایشان را در محضن مقدس
 حضرت دفن کرده بود چون از احوال ایشان پرسید گفتند که ما سکر کردیم

ی بری

در

روز نه نظر کردم دیدم که مری در آن قبر نشسته است و من او را شناختم
 و او از اهل محرابی بود و نزد او بود که ویوه بسیار بود از موهایی که در
 زمین و وقت آن میوها بود و بمن گفت که از این میوها برادر برای
 خود پس من تدوی از آن انکود برداشتم پس پیروی کردیم که از آن نیز
 دروشن پرورن می آمد و چون در آن قبر نظر کردم یکی از مردگان اهل
 در آن قبر بود و در برابر او ایستاده بود که پوست آنرا کده بودند پس آن مرد
 بمن گفت که با ولاد من بگو که چرا چنین کردی که میشی برای من قریب
 کرده اید و پوست او را فریخته اید و قیمت آن جلد را بصدقت نایب من
 بکند از آن بنزد رفقای خود و نفق و آن طعام و میوه را بخوریم و لکن برای
 قبر بر کرده اینم و چون و نفقای من آمدند از می از آنجا دیدند و اینها
 کرده است که مری از اهل آن و لا جنازه آورده که در وادی السلام
 کند شب رسید و قشند بود ناکاه دروشن و یکی از آن قبرها بنظر آمد
 و چون بنزد آن قبر رفت صاحب قبر دید که در میان قبر نشسته است
 و در پیش روی او آب و در بخان میوه و از آن انکود و در آن بسیار
 پس با ذن او از آب و میوه برای رفیقان خود آورد و اینها از کتاب ذکر
 کرده است از املا عبد الله کلید و در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 که شیخ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خواب بمن فرمود که در

و حساب و عقیق دیدیم نسبت دوستی صاحب این قبر صلوات الله و
 سلامه علیه و علی اولاده الطاهرین و بمن گفتند که بر تو باد ولایت و
 دوستی او علیه السلام و اینها ثنات نقل کرده اند که در پاکری در محضن
 حسیکه بود و چون مرد نعش او را بخت آوردند و در محضن مقدس حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام دفن کردند و خرج دفن را در وقت آمدن نظر
 بچوب راه در میان کفن میت گذاشتند و بعد از دفن طهارت ایشان آمد
 در آنجا یکی که آن مرد را در آن گذاشته بودند کشته شدند چون نظر کردی
 دیدند که عبد الله نام فقیری صاحبی بود در مسجد همان سموات فوفا
 داشت نعش او را در آن قیود بیدند و ایشان عبد الله مذکور را بختی
 سموات گذاشته بودند پس بسیار متعجب گردیدند و چون سموات
 آمدند فوفا خیر عبد الله را پرسیدند گفتند چون شما رفیق عبد الله
 بموت نگاه کرد نعش او را بختی سموات دفن کردیم چون ایشان این را
 شنیدند بنزد قیود رفتند و قبر او را شکافتند آن پاک را در آنجا
 یا دفند و جبهه و از میان کفن او بیرون آوردند و چنین نقل از صا قی
 خان خلل خود را اهل مازندران نیز میگوید است که چون قبر او را
 بنزد برای بیرون آوردند و جبهه از میان کفن شکافتند نعش چوبانی
 از اهل ولایت او را در قبر او یافتند و چون بمآذن رفتند و رفتند

چوپان را بعد از اطلاع بزرگ او شکا خنق صادق خان را باوجه در آن به
 یافتند و ایضا احتیاج از جناب آقا محمد باقر بهبهانی و رحمة الله شریف که
 مرد تاجری از اهل ایران بفرنگ رفت برای تجارت پس در فرنگ عائق
 دشمنی از فرنگیان شد و خواهش ترمیم آن خود فرنگیان بجهت مخالف
 دین او و ایشان را منی شدند و آن مرد شیب و خود علامه که بآن خود
 داشت بری آن کاران درآمد و آن در آن وقت که بآن خود
 و قرآن را تعلیم او نمود و چون یکسال از آن و بیج آن دختر کن شد
 مرد اهل و خریشان دشمن بطریق کفار فرنگ آن عروس را بازینت و
 زیور او رفت کرد و شوهرم خنق و بیها فی آن کاران بفرنگ خنق شکا
 تا آنکه آن زیور را بیرون آورد و چون در بی نظر کرد و دختر را در آن
 قبی ندید بلکه مرد پیش تراشیده صاحب شایهای بلند ای در آن قبی
 دید بسیار متعجب گردید و آن وقت را نایب فرنگ و از آن ولایت بیرون
 آمد بسوی بغداد و از اهل آن صفت آن میت ویش تراشیده بختش
 میخورد تا آنکه بگریلا آمد معلوم شد که مرده بآن صفت یکی استیانی بکند
 و آن سنی را در محفل مقتول حضرت امام حسین علیه السلام عیال داشت
 سر و فن کردند پس حقاقت و خدعه را و اصرار کرد تا آنکه قبی آن سنی را و
 شکا خنق دشمن در آن قبی دید پس زیور را آورد و قبی و پوشا

و چون

با خود گفت که باین مرد چه بگویم هرگاه بین کرد که تو کجا و من کجایم
 چهری داری که الحال مطالبه آن صیالح بر سر داری و روز متعجب آن مرد
 نکردید و باین برهمنه مشرتبه رفت و بآن بزرگوار القاس و الحاح کرد و شب
 دیم بین با و هان امر باقی را و نه پس در دود و دیم بین حاجی بگریلا
 ولایت رفت باز همان مرد پیوست دید که مثل روز گذشته از هیکس بود
 پیوست آمد باز فکر روز سابق را کرد و بفرنگ او رفت و اظهار آن امر نمود
 و بروضه مبارکه مراجعت نمود و الحاح بسیار برای مال خود نمود پس
 در شب سیم همان خواب را دید و در روز سیم بین بر سر دانه رفتن آن
 همان مرد پیوست دید که از هیکه زودتر پیوست آمده است مانند روزهای
 گذشته پس پیوست او رفت و گفت ای مرد من یکی از جماع بیت الله ام
 و در این ولایت غریبم و در وقت رفتن مکه ملک مبلغ مال بفراوان عالم
 این ولایت سپردم و چون برگشتم بنزد او رفتم مطالبه مال خود نمودم و او
 این امر را انکار کرد و مردم همه سخن او را تصدیق و قبول میکردند و مرا
 نکلیب میکردند و چون چایه در کار خود ندیدم بروضه حضرت اصبی
 المؤمنین صلوات الله علیه رفتم و حال خود را بآن حضرت شکایت کردم
 و او در خواب مرا امر نمود که صبح بر دانه آیم و نظر کنم هر که زودتر از
 مردم از قلعه پیوست میرود مال خود را از آن کس مطالبه نمایم و من پیوست

و چون

و ایضا نقل کرده است که مرد حاجی بخیل مشرف مشرف شد و خواست که
 بمکه رود اما نمی از دنا بی و غیر آن در محض بدست عالمی سپرد که پیوست
 از مکه برگردید و بگوید و چون برگشت بنزد عالم رفت و اما خود را از
 طلب نمود عالم گفت که تو امانتی نزد من نگذاشتی و چون انکار عالم
 دید با او ابرام نمود شاید که حق خود را بگوید پس شاکران عالم و غیر
 ایشان آن مرد را زجر کردند و گفتند که عالم راست نمیگوید و تو اکنون را
 میگوئی چون مرد حاجی آن حالت غریب را دید که مردم همه عالم را
 میکشند و او را میکشید صیاب چاره برای کار خود ندید مگر آنکه بروضه
 مبارکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رود و بآن جناب توبه
 کرد شاید که بپرک معجز آن بزرگوار حق او را برسد پس بآن مکان
 شریف رفت و الحاح بسیار کرد و عرض کرد که عذای تو کردم من زوان
 و در امر خود حقیر چاره امین نمافین کرد و الحاح زیادی نمود شب
 حضرت را و در خواب دید فرمود که صبح در آن روز بر سر دانه و آن
 بود و نظر کن که هر که زودتر از هیکه خنق از قلعه پیوست آید حق خود را
 از دیگری و چون روز شد مرد پیوست حضرت بر سر دانه رفت و نظر
 کرد دید که آن همه زودتر مرد پیوست از ولایت پیوست آمد و باریان و تیشه
 و بر لایخی سوار است و چون مرد حاجی آن مرد پیوست را دید که هیبت دید

آنجناب بدو از آن آدمی تاد بدم که زودتر از هیکه پیوست آمده پس بآن پیوست
 فکر کردم که اگر از این مرد مطالبه مال کنم از کین که بید که قبی که مال خود را
 بدست من داده که اکنون طلب میکنی باین سبب اظهار این امر کرده ام
 باز مثل سابق بروضه مبارکه رفتم و الحاح کردم پس بآن ماند شب
 سابق همان خواب را دید و بآن بدو از آن آدمی تاد بدم که از هیکه
 کس زودتر پیوست آمده از قلعه من باز همان فکر روز سابق افتاده
 و بنزد تو نیامده ام تا آنکه در شب سیم بین همان خواب را دیدم (مرد)
 بتواظهار کردم و من مال خود را از تو میخواهم مرد پیوست گفت که ای من
 امروز برای کین مال تو پیوست نزد من امشب من با زن خود بی قوت
 خوابتم و چاره ای من بی جرمی ماند اگر تو چو چاره ای مرا میدی من
 با تو می آیم مرد حاجی گفت خرج چاره ای ترا میدهم پس مرد خطاب
 خود برگشت و چاره را تیشه و دریا مان بقیانه گذاشت جدا مرد حاجی
 آن عالم رفت و نشست تا آنکه عالم از شغل درین تاوغ شد و شاکران
 او رفتند و خطاب گفت ای عالم من مسئله دارم گفت پیوست گفت من
 مردی ام خطاب نمود هستم با یک ذی و یک الاغی دارم هر دو برای
 هم میروم و هر دو هم و کار من نیست و در یکی از روزها شب بآن
 آمد و در روز بین با آن قطع شد و من بسبب شغل بآن عالم رفت

پروتن رفتند و از کمال و در هین می آوردم خودم باز نمی توان
 و چاره ای بجای ماند پس منتظر شدم که قریب کنم و با خود گفتم که از کی
 قریب کنم مری بهودی در میانند بجای شسته بود مثل فی میگرد و بنزداد
 رفتیم و گفتم که من در هر روز هیزم میآوردم و بجایا و باره میفرستم
 در پاره و با خود میگردم و در پاره و با خود شش عدد نان میخوردم
 من و زنم صرف قوت یک شب و بعد خود میگردیم اکنون امر و زبیب
 شدت با ما نخواستیم که پروتن دوم چهار پاره و بن قریب میروی که
 روز یک نالوس یا دونلوس بن بد هم نگاه است در بعضی از روزها
 یک نالوس یا بن ممکن نشود اگر با بن خود کردن را و اخی میفرستی چهار
 پاره و بن بد آن مرد پیروی با بن خود اخی شد و چهار پاره و بن بد
 و من آنرا دون یک نالوس و دون نالوس با و میآوردم و بعضی از روزها
 هیچ ممکن نمیشد تا آنکه هیزم را ادا کردم و یک نالوس آن باقی مانده
 بود پس در یکی از روزها آن نالوس را بردم که با و در هم او را در جای خود
 گشتم و بدیدم و در و دیکی رفت باز ندیدم و در و دیکی رفت ندیدم
 خبر او را از همسایگان او پرسیدم گفتند که آن مرد مرده است و من
 بسیار غمناک شدم که آن یاک نالوس را چه کار کنم ای عالم ایام من در
 این کار خود تقصیری کردم عالم گفت نه پس هر خطاب می گفت که من

با کمال

مرد مرده بود که او یکی از اهل بیعت بود ما نقش او را آوردمیم که در اینجا
 منزل دهم و رحال دیم که قصری در آنجا پیدا شد و آن جاعت یا این در
 داخل قصر شدند و در این تکلیف کردند و در آن نمودند و چون آن مرد
 در آنجا ساکن کرد اینند و او را با آن مکان نشینت و بسیار با او گفتند و
 بجز آن شخص مرده متوجه من کردید و گفت پدید توانی یکن برنج طلب
 داشت و بد و تو مرده است و آن حق بوق منقل شده است اکنون آنرا عفو
 میکنی یا آنکه برنج را میخواهی سید گفت که من با خود گفتم که این کج
 برنج ما این نماند و لیکن من میگویم که برنج را میخواهم تا آنکه نظر کنم که
 در اینجا برنج را از کجای آورد پس گفتم که من برنج را میخواهم که کعبه
 چون کن چون بسیار پس کردم و رحال دیم که آن مقدار برنج را کعبه
 در بالای عبا من هست گفت الحال بر خین برو و چون برنج را بداد
 و از قصر پروتن آمدیم و دیدم که در آنجا قصری پدیدانیت و چون برنج را
 بخانه آوردیم و تا مدتی از آن میخوریم و آن خلاص نمیشد تا آنکه
 آن قصه را نقل کردم پس آن برنج خلاص شد و اقامه عالم بحق و القدر
 پس **بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله**
علی خیر خلقه و سلم و از آن اظهار **نا بعد** چنین کرد بدنده خاکی
 محمد کاظم بن محمد شیع هر چه بی عقی الله عن جد شما که ان را

فصل در بیان
 کرامات ائمه
 علیهم السلام
 در بیان کرامات
 ائمه علیهم السلام
 در بیان کرامات
 ائمه علیهم السلام

که من آنرا فراموش کرده بودم پس امانت را آوردم و تسلیم حاجی نمود آن
 مجامعی بر گشت محترم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحق خود رسید
 و از جمله نقلهای غریبه که در این زمان ما واقع شده است که چند سال
 بعد از فراز دولت هجریست در کربش مناسب این مقام است آنست
 که ملا کاظم هراتی بر می مؤلف این رساله که بد که حقیق زجانب ملا
 سعید قزاقی که عالم و فاضل و شایسته است و مجاور مولای ما
 المؤمنین علیه السلام است در حقیق اشرف است شنیدم که گفت از
 جناب شیخ حسین نجفی شنیدم که گفت سید صادق خاتم مدینه علی
 نجف بود و حقیر بنی آن سید مرحوم را دیده بودم که سید مشا را یک
 روزی برای اشتراک رفت نگاه و آن مکان شریف شش کس با هفت
 کس دادید که بر اسب سوارند و از دیو لاهی پند بجانب تبرستان سید
 مرحوم را بیکان آنکه ایشان از اعرابید مبارک که سید را برهنه نمایند و این
 سبب فراد کرد و آن سواران و رحال نیستند و سیدند و چون نظر سید
 بر ایشان افتاد ایشان را بصورت جمعی از مشایخ اهل بیعت که مرده
 بودند دید و بسیار متعجب گردید و بر ایشان سلام کرد و گفت که شما مر
 بودید گفتند که ما اکنون نیستیم که فرکان کرده بلکه ما ملکیم که حق تعالی
 ما را فرستاده است برای آنکه فلان کس و فلان کس را از خشک یا بکش

مشتمل بر احوال روح و معنای آن و کیفیت قبض آن و بقاء آن در عالم
برزخ و شقیل است بر سه فصل فصل اول در کیفیت انتقال آن از
عالم فانی به سوی عالم بقا و فصل دوم در معنای آن و فصل سوم در
اعداد و اوقات و فصل چهارم در معنی که اندیم این رساله و در حقیقت و از ناظران آن
توقع داریم که بچشم عیقلان نظر نکنند و اگر غلط لغوی و معنوی در آن
یابند بقلم عفو آنرا اصلاح نمایند و این شکسته ناقابل رد یا والدینم بدعا
خیر و طلب عفو فرموده و این دعا والله المستعان وهو حسبي نعم الوكيل
فصل اول در کیفیت انتقال روح است از دانا به سوی دار بقا
این باب به رحمة الله در معانی الاخبار بسند معتبر از حضرت امام محمد
علیه السلام از پدران بزرگواران او علیهم السلام روایت کرده است که بعد
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند که بعضی از بزرگواران ما را
حضرت فرمود که بیانا سوال کرده اید و مراد بر یکی از سه نوع است اول
میشود با ایشان در بیعت بیعتی یا وارد میگردند با ایشان بعد از باری
یا وارد میگردند با حق و هولو و خوف و جهم است ارا و در اندیشه
که این از کدام فرقه است یعنی اهل جنات است یا اهل هلاک است اما دوست
ما و اطاعت کننده امر ما پس اول بشارت میدهند بجمع باری اما دشمنان
و مخالفان کنند و بیا اول بشارت میدهند بعد از باری اما آن کس که

در دنیا

امرا و بهر هم است و دانسته میشود حال او پس و قیامت که امر آن
معاصر میفرموده است خبرهای هولناک و میسر سد و قیامت که میسر
و خدای عز و جل اول با دشمنان ما و میسر سد و قیامت که میسر
از برای او باشد ولیکن حق تعالی او را بشفاعت ما از آتش برهان
می آورد پس عمل کنید و اطاعت نمایند و عقاب خدا و عز و جل را که
نشان میدهد بدو رستی که بعضی از اسراف کنندگان بر نفس خود که فرط
معاصی کرده اند شفاعت ما با ایشان بخیر صد مگر بعد از سیصد هزار
و قطره اندی رحمة الله روایت کرده است که چون لعل آدمی حاضر
گردد در صفی از ملائکه بجا بیاورد و حاضرین کردند که همه آنها چنان
میزد و بر داشته باشند و صفی از ملائکه بجا بیاورد و حاضرین کردند که
همه ایشان رخسارهای سیاه در بر داشته باشند و هر یک از این دو فرقه
ملائکه استظهار بر یک قبض روح اول و دومین کاهی بیک فرقه از ایشان
نظر نمایند و کاهی بر فرقه دیگر و حق سبحانه و تعالی ملائکه را بوسیله آن
فرستد که او را بشارت دهد و ملائکه موافق را میگردند که به نیکی ترین
صورت نزد او ظاهر گردد پس چون ملائکه موافق مشغول قبض روح او
گردد و روح او بر تافته های او رسد و در صفی از ملائکه السلام ایستاده
کند که او را بشارت دهند و نیز که حق تعالی جبرئیل را میگردند که بشارت آن

در قبض روح و با و گوید که اهل و اولاد خود را و حاضرین و چون مرخص
از جبرئیل و ملائکه هلاک کند جبرئیل با و گوید که تو خیر میمانی آنکه
ترا بیا ل غده و مسکن کم و با ل خود را بر تو با لم برای دفع درد تو یا آنکه این
نکتم و میکا شیل با تو بنمایم مرخص گوید که کجاست میکا شیل پس نگاه
میکا شیل را با و گوید که ملائکه نزد خود بایستد پس از میکا شیل سلام
کند و چون جان او شکم و فانی او رسد میکا شیل در خواست هلاک
ناید میکا شیل با و گوید که تو خیر میمانی آنکه که من ترا بیا ل خود مسکن
یا آنکه عوض این به هشت نظر بانی پس بعضی نظر کردن هشت به هشت
کند و چون به هشت نظر کند میکا شیل و شاد گردد پس حق تعالی ملائکه
موافق را میگردند که با و بشارت میدهند و شاد گردد پس حق تعالی ملائکه
کند و ملائکه که با و موافق بودند او را بشارت نمایند و او بشارت
و بر او رحم نمایند و گویند که رحمت خدا بر این بنده باد که چه بشیای
مستعان خیر با شنونده است و چه بشیای احوال صالحان از خود دیدیم
و بحق تعالی عرض کنند و گویند که ای پروردگار ما ما موافق باین بنده
تو بودیم اکنون او را بجاوان رحمت خود نقل فرمودی پس چه امر میکنی
حق تعالی فرماید که ملائکه بر او باشند و بر او رحمت فرستند و از
او استغفار نمایند تا روز قیامت و چون روز قیامت شود برای او

در دنیا

بیا و دیده او را سوار کنند و در پیش و او روید تا او را داخل بهشت
گردانند و در بهشت او را خدمت نمایند و در کتاب فضائل شادان بن
جبرئیل از اصحاب بن نبیانه منقول است که گفت من با سلمان فارسی را
عنه بودم در وقتی که او این مداین بود در ابتدای خلافت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام زیرا که عمر او را بی مداین گردانید تا ابتدا از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و امانی بود پس روزی بفرموده او رفتم
و او را بیاوریدم و ملائکه رحمت الهی حاصل شد و پس سینه او را بجا
میکردم ملائکه بهاری تا آنکه در او میزدند و یقین کرد ملائکه خود
پس متوجه من شد و فرمود که ای اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم که چون نزدیک ملائکه من شود مروه با من سخن نخواهد گفت
و میخواهد که بایتم و ناث من نزدیک شده است یا نه اصبع گفت گفت
میخواهی بفرمایم تا من از برای تو بجا آوردم سلمان گفت که گفتی بیا و در
آن فرس کن آنچه برای مردگان فرست میکنند و چها و کس را بجا دهند و
بقیستان بر ندا صبح گفت که من گفتن چنین میکنم و بجان شاد
پس جبرئیل بیرون رفت و بعد از ساعتی برگشت آنچه فرمود بجا آورد
و گوید که ای آدم که او را بر داشتند و بقیستان ملائکه بر رسانیدند پس
او را در بقیستان بر زمین گذارند گفت ای قوم روی را بقبله کنید

در دنیا

لیک با آن بلند شد که السلام علیکم ای اهل عزمه گفته شد و پیوسته
سلام خدا بر شما باد ای گروهی که محجوب گردانیده اند شما را از دنیا پس
جواب او داد پس باری ایشان را ندا کرد و گفت السلام علیکم ای گروهی
که مرا با چاشنکاه شما قرار دادند السلام علیکم ای گروهی که زمین را
تحاف شما گردانیده اند السلام علیکم ای گروهی که رسیدند این محفلها
که در دنیا کرده بودند السلام علیکم ای گروهی که انظار میکشیدند است
در صورت بد و آن پیشها بیرون آید سوال میکرد از شما بحق خدا وند
عظیم و بحق پیغمبر کی که البته یکی از شما را جواب بگوئید بد و ستم
سلطان فارسی آنرا کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت
را خبر داده است که چون نزدیک و ذات من شود مرده بامن سخن بگو
گفت و میفرماید بدان که وفات من نزدیک شده است یا نه چون سلطان سخن
خود را تمام کرد ناگاه صیقلی از قبر خود برخاست و درآمد و گفت السلام علیکم
و رحمة الله و بركاته ای گروهی که بناها میسازید و فانی خواهد شد
مشغول کرده اید بجزیه دنیا اینک سخن ترا می شنوم و بزودی ترا
جواب میگویم از آنچه میفرماید پس خدا ترست کند سلطان گفت ای سخن
گوینده بگمان مرا و ای کلام گوینده بعد از حضرت مراد آیا توانا زانکه
بخشش با اهل جهنم گفت ای سلطان من آن آفتابم که خدا انعام کرده

ازین

برایشان بعضی و کرم خود و ایشان را داخل جهنم گردانیده بر حمت خود پس
سلطان گفت ای بنده خدا و صف کن از برای من که مرا در آنچه نه یافته
و چه رسیده بقرائن و چه دیدی و چه مشاهده نمودی گفت مشاهده
ای سلطان و عیا لغه من این بود سوگند که بر زمین بن با زها و جلد کردن
و بار کردن آن همه از آنها آسان تر است بر من از سختی مرا بداند حق تعالی
مرا در دنیا نیکیها الهام کرده بود علی بن ابی طالب و عارضین الهی را نیکیها
و قرآنی میخواندم و در نیکی بد و موماد و حریص بودم و اجتناب از چیزهای
حرام می نمودم و از ظلم و ستم برینده کان ترسان بودم و در شب و روز
تعب میکشیدم و سعی می نمودم در طلب حلاله از تو ای استاد تو
خدا برای سوا لیس و زری از دوزخها در نهایت عیش و لذت و فرح
و شادی و سر و بودم ناگاه بیمار شدم و چند روز در آن درختان
تا آنکه از دنیا رفت من منقطع گردید پس در این وقت دروی بن از من
آمد با خلقت عظیم و منظر عجیب و در برابر من ایستاد در هر دو سه
لبوی آسمان بالا می رفت و نه لبوی زمین فرود می آمد لبی آسمان کرد
لبوی و دره من و آنرا کرد ایند و لبوی کشتن آنرا کرد ایند و لبی
زبان من پس مرا لاله کرد ایند یک چنان شدم که هیچ چیز از چهره های
دنیا در این چشم نمیدیدم و باین کوشش شدم پس درین وقت که

اهل و یاران من و خیر من برادران من و همتایکان من رسید پس
درین وقت گفتم او را که تو کبسی ای انکی که مرا مشغول گردانیدی از
اهل و مال و فرزندان من گفت هم ملک موقت آمده ام بنزد تو و طفل
و بنایم ترا از دنیا بجانم آخرت و تحقیق که متفق شده است مدت
حیات تو و آمده است وقت مرا که تو در ایصال او بامن عطا طبع میکر
و در شخص دیگری آمدند بنزد من و ایشان مجسمه ساختند و صورتش را
در دم بودند که من دیده بودم و یکی از ایشان در جانب راست من نشست
و دیگری در جانب چپ من پس بامن گفتند السلام علیکم و رحمة الله
و بركاته تحقیق آورده ایم لبوی تو نامه ترا احوال بگویی و نظر کن
گفتم که آن چه نامها است که باید من بخوانم گفتند ما اینم آن دو ملک
که با تو میجویم در در دنیا و بدینها میفرستیم اینست نامه
عمل تو پس نظر کردم در نامه حسنات خود و آن نامه در دست ملک بود
که او را در قیام میکشیدند و شاهد شدم با آنچه در آن دیدم از نیکیها و
خندان شدم و مفرح عظیم و در او پس نظر کردم بنامه کتاهان و آن
در دست ملک بود که آنرا عتد میکشیدند و بسیار غمگین شدم از آنچه در
نامه مشاهده کردم و یکی به آورده مرا پس من گفتند که بنابر مشاهده ترا که
ان برای تو خیر و نیک خواهد بود پس بنزد یک من آمد مرا اولی بفرست

عزل

ملک موقت و روح را از بدن من کشید و هر چه بد و کشید از او بگری
میگرد با حد محنتها از آسمان تا زمین و پیوسته درین شدت بودم تا آنکه
جان بسینه من رسید پس اشاره کرد لبوی من بچوبه که آنرا بر کوهها
میکشیدند و در آن بطن روح مرا از بدنی من قبض نمود پس در این وقت
صدای کرد که اهل من بلند شد و هر چه میکشیدند همه را می کشیدند و
میگردند بر آن مطلع بودم پس چون بسیار شد بد که به و جزع اهل من
بر من ملک موقت با نهایت خشم و آند و کی متوجه ایشان شد و گفت
ای گروه از چه چیز است است که بد شما یک چنان سوگند که ما ستمی بر او
نکردیم که شما شکایت کنید و تعدی بر او نکردیم که شما فریاد کنید و گوید
کیند و اینک ما و شما بنده یک خداوندیم اگر شما از خدا امر میکردید که بایاب
ما امری چنانچه ما را در کتاب شما امر کرده است هر یک از شما اشتغال امر
میگردید در حق ما چنانچه ما اشتغال امر او نمودیم در حق شما چنانچه
سوگند که ما روح او را نگریم تا آنکه دعوی مقتدر او تمام شد و
حیات او منقطع شد و رفت لبوی بر روی کار کجی که هر چه که خوا
در باره او میگوید و او بوجه چنین قادر است پس کی صبر کنید در چنانچه
و اگر بخواهید که او را بخواهید که بد چه بسیار بر کشید و خواهد بود
مرا لبوی شما میگویم پس از آن وقت که در میان و معاد و آن را پس از

توسه من که بان بایرون دهم بسوی خانه اخوت پس انکتش را آید
راست من بپروین آید بعد از فارغ شدن از غسل من بد پسر کنگه
من نشایم نمود و گفت خدا قوتاب دهد که وصیت پدرت و ترانه
واجب و صوابها داد دهد پس مرا در کفن بخید و مرا بطنین نمود و اندام
اهل و عساکران مرل و گفت بیا شد بنزدیک او احوال را و ادع کند پس
اینان بنزد من آمدند که مرا و اع کندی چنان از و اع من فارغ شدند
مرا بر تختی از چوب نهادند و در این وقت هیات دو کفن من بود تا آنکه
مرا کن کشند و بر من نماند که بد و چون از خانه من فارغ شدند مرا بجانب
قبور روانه کردند چون مرا بر قبر رسانیدند و قبر دو آتشند هلال
عظیمی شاهد نمودم ای سلمان که که با ازانان زمین درنا دادم پس
مرا در محل کن ایستند و خشت بر من چیدند و خاک را در قبر من ریختند
پس در این وقت روح بر کرد بد بسوی قیام دول و کوش من و چون مرا
نذا کردند که آن قبر من برگردند شروع کردم در ندامت و پشیمانی و گفتم
کاش من از این جماعت بودم و بر می گفتم بی شخصی از کمال قبر من جدا
گفت که نه چنین است و بر می توان گفتن و این آیه را خواند کَلَّا اِنَّمَا
كَذَّبْتَ هُوَ قَاتِلُهَا وَهِيَ زُلَّامَةٌ بَدَّخَ اِلٰی قَوْمٍ يَعْلَمُونَ اِنَّ رِجْسَ
کدام تعالی بد جویی از کار من فروه که ایشان طلب گفتن بد دنیا

فوتنہ

الْأَحْصَاءُ وَوَجِدُوا مَا عَلَيْكُمْ حَافِلًا وَلَا تَطْلُمُ رِيَّانٌ أَحَدٌ يَعْنِي يَكُونُ
كَافِرًا أَيْ دَلِيلِي بِمَا چيست این نامه که مَرَكْ نکرده است کلاه کجی که
دانه بر روی دامگر آنکه احصا کرده است آنرا ویا فتنه آنچه کرده بودند
حاضر وستم عینکه بر دود کار قاحل بر پس ملک آن نامه را گرفته
مهری بر آن زد و طوقی گردانید آنرا بر گردن من پس کان کردم که جمیع
گوشه های دنیا طوقی گردند و در گردن من پس با و کنم که ای منته
چرا با من چنین میکنی گفت آتیا شنیده سخن بودند و کار خود را که
که وَكَلْنَا ابْنَ آدَمَ أَنْ يَنْزِلَ إِلَى بَنِي آدَمَ وَفِي عَقْدِهِ وَنُخْرَجَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
كُلُّ بَابٍ مَقْلَقًا مَشُورًا أَقْرَأَ كَمَا كُنْتَ كَقِيَّتِكَ الْيَوْمَ عَلَى الْحَبَا
یعنی و هر اشافی بملازم او گردانید ایمان بر او بد یعنی عمل نیک و بد
او را یا تقدیرات خدا که برای او کرده است و در گردن او و پس رفت آید
از برای او در روز قیامت نامه که آنرا ملاقات نماید کسوف شده پس
گفته میشود که بخوان نامه خود را که نیست نفس تو حساب کننده
و کو او تو قیاس منته گفته که این خطاب است که ترا آن مخاطب خواهد
ساخت و در روز قیامت و ترا حاضر خواهد گردانید و آن روز حال
آنکه عمل تو در میان دود پند و کسوفه باشد و کوهی در آغوش تو بر
نفس خود قیاس منته از من دور شد و نزد من آمد من که با عظیم ترین

يَا وَدَّعْنَا

الإحصاء

منظری و منکر ترین صورتی و عسوفی از آهون در دست او بود که آنگاه
 جن و انس جمع میشدند آن عسوف را چونک تفتوا شدند و در کجی
 موختی برین نده که اگر جمیع اهل زمین آن صدارت میشدند هر آینه
 همه مردم ندیش با من گفت که ای بنده خدا خبر ده مرا که پیوسته کاش
 گشت و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست و وجهی
 و حال تو بود و وجه اعتقاد داشته در دنیا پس زبان من بسته شد
 از ترس و بیم او و سخن من تمام در امر خود و ندا شستم که چه بگویم در
 جواب او و در وقت من هیچ عضوی نماند مگر آنکه دوح از آن مطاوعت
 خود از ترس پس در کلمات مرا حجتی از جانب پروردگار من که دل
 نگاه داشت و زبان مرا گشاید پس ما و کفتم که ای بنده خدا چو امر
 میانی و حال آنکه من شهادت میدهم بر خدا بیست خدا و شهادت
 میدهم که محمد رسول خدا است و گواهی میدهم که خداوند عالمیان بود
 ماست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر ماست و اسلام دین من
 و قرآن کتاب ماست و کعبه قبله ماست و علی امام ماست و مؤمنان
 برادر من اند پس شهادتین گفتیم و کفتم که اینست کفایت من و اعتقاد
 من و باین اعتقاد ملاقات میکنم پروردگار خود را در روز معاد
 پس در این وقت گفت که ای بنده خدا بشاوت با در ترا پسلا متی شد

خدا

دشمنی آن از هشت و نعمتهای آن و نظر کن بسوی آنچه بخت
 یافتی از آن آنست چه تم پس درمی که از پیش پادشاه بسوی جنت کشته بود
 آنرا اسد و در کرم اند و درمی را که از پیش سرم بسوی جنت کشته بود
 چنان کشاده گذاشت و پیوسته داخل میشد برین از آن در ششم هفت
 و نعمتهای آن و محمد را بخرج که انداخته دیده کار کرد و از ترس
 رفت ای سلمان من یافتن نزد حق تعالی چیز را که خدا دوست دارد بد
 از سه چیز اول نماز کردن و رزق بسیار و دوم دین و دین داشتن در روز
 بسیار که سیم صدق که بدیت راست و دهی که دست چپ تو از آن خبر
 نداشته باشد پس اینست سخن من و وصف من آنچه من در یافته بودم
 آنرا از شکست احوال و من گواهی میدهم بر خدا بیست الهی و رسالت محمد صلی
 الله علیه و آله و گواهی میدهم که در حق است پس مقام مرا بجه و حق
 حق تعالی باشد از ایستادن نزد او و وقت سؤال و جواب و حق تعالی
 و در این وقت سخن آن مرد منقطع شد و سلمان گفت بر زمین کن ایست
 چون سر او بر زمین گذاشتیم گفت مرا بیکه دهید چون او را بیکه دادیم
 نظر بجانب آسمان افکند و گفت یا من بیده ملکوت کل شیء و الباقی
 و جعول و هو یجیر و لا یجیر علیک یا ک امنت و لیستات البعث
 و یکتا یا ک صدق و قد اتانی ما وعدت یا من لا یخلف البعاد

بعضی

اقتضی الی رحمتک و آنرا بی زار و کرمات فاما اشهد ان لا اله الا الله و احد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس
 چون از این دعا و شهادت فارغ شد و رفت از سرای فانی بدار باقی
 کشید و بر سر خدا و آنگاه ظاهرین صلوات الله علیه بر جمیع حقین
 گردید **فانکر** که آنچه این خبر دلال کرده است که سلمان صلی الله
 علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد و در وقت که
 آنحضرت در کوفه بود خلافت مشهور است بلکه مشهور است که فرستاد
 آن بزرگوار در زمان خلافت عمر بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 از مدینه بمطی الارض عبدالله بن آمد و فرمودست مبارک سلمان را بصل
 داد و گفت که و در فن خود و در جهان روز بدیده بیکشت و در کوفه
 و بیک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تمامه حضرت رسول صلی الله
 و آله بر سر است و پیراهن حضرت را بر بید و عصای آنحضرت را در دست
 گرفت و شمشیر آنحضرت را حمال خود و کوشش عرضهای آنحضرت سوز
 و فتنه را گفت ده کام ببار یا آنکه از یک تاده ببار و قبر گفت چون
 از شمره فارغ شدم بدو خانه سلمان و سیده بودیم و در دیار دین
 و قری که حضرت بر سلمان داخل شد و از روی سلمان برداشت و سلمان
 بزم خود و بر وی آنحضرت پس حضرت با و گفت که مرچا ای ابا عبدالله

هرگاه در پای رسول خدا و صلی الله علیه و آله بپوشیده او را با آنچه
گذشت برادرش از قوم او پیش حضرت شروع کرد در سجده و او پیش
ناز کرد بر سلمان و اذان گفت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگوید
بلند می شنیدم و دو کس با آنحضرت می دیدم که هر دو بودند پس رسید
که گیسند فرمود که یکی بلندم جعفر است و دیگری حضرت خضر علیا
و با هر یک از ایشان هفتاد صفت از ملائکه آمده بودند که هر کس
هر چه از ملک بودند ملائکه و دیوان حقیقت روح و معانی
آنست بدانکه در حقیقت روح انسان خلایق بسیار است آنچه اکثر
محققین قایل شده اند آنست که انسان مرکب است از روح و بدن و این
دو وجه در حقیقت اند که میان ایشان با غایت آشنائی نهایت
بیکای یکی است که خلقت یکی از ملائکه و عالم علویست و خلایق دیگری
از خاک که بعضی ظلمت و مرکب عالم سفلی است و هر کدام را اثر و عملی
که آن را یکی را نیست آثار و افعال بدن و شنیدن و بینیدن و
گفتن و خوابیدن و لمس کردن و اشغال اینها است باین اعضا و قوای
ظاهره و لذت و الم و در حصول و عدم اینها است و صفات و ملکات
و فهم و علم و اعتقاد و کار و روح است زیرا که بدن را کسی نمیگوید
که سخن و جماع و مؤمن و عالم است بلکه گفتن و شنیدن و دیدن کار

نیمه

در

روح است صاحب بصایر الذرات از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که روح مؤمن و بدست عشا جوهریست در صندوق جوهری که
برداشتند صندوق را در ایوانی انداختند و اعتنا بآن نمی کنند و صاحب کتاب
معارف الیقین روایت کرده است که کسی از حضرت صادق علیه السلام پرسید
که سبیل چیست که کسی در شهری بخوابد و خود را در شهر دیگر بخواب
می بیند و فرمود روح مثل آفتاب است که مرکز در آن است و شعاعش در
جهان پخش است و ایضا صاحب بصایر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که روح هر روح بدست و داخل بدن غیث شود بلکه مثل سرپشت
بر بدن که محیط است بدین و حاصل خلایق این بر میگرد که آید روح
جسم است یا جسم نیست و اکثر احادیث بقول روح و هم بودن روح
با میت و آمدن بدن اهل خود و منتقل شدن برادی السلام و حلقه
حلقه نشستن بر کمرهای زند چنانکه در خبر حبه عرفی هست
ایشان آفتاب دالالت بر بقیمت روح میکند و ایضا احادیث خلقی ارواح
پیش از اجساد و بودن آنها بر روی عرش و اشغال آنها در لذت و جبریت
میکند و قایل شدن ببقیمت روح چنانکه فلاسفه و اتباع ایشان
قایل شدند از حق و طریقی برین دایمی دور است و اخبار بسیار یکی
در تنبیه حق تعالی دارد که است و ظاهر لالت آنها اینست که بخود

نیمه

که اندیشه است و آن انواع مختلفه از عروق و اعصاب و دندان و عروق
استخوانها و غیر آنها را و بعد از موت زنده میکند و بعد از فانی آن و پس
پس دایمی گفت که روح در جگانه است و فرمود درین زمین و جانی که بدن
در آنجا است تا وقتی که مبعوث شود گفت کسی با که برادر میکند روح
او در جگانه است و فرمود که در دست ملک است که از آن بفرستد که او را
فرستد بسیار است که گفت بعد از آنکه از خواب بیدار شود و بگوید که
یا باقی میماند و فرمود که بلکه آن باقی است تا وقتی که در صورت مد
پس بدن و وقت همه اشیاء باطل و فانی میشود پس نه حشر میماند
و نه محسوس پس بر میگردد اندامها و مدبر آنها چنانکه اقل خلق
کرد و بود و آن در مقلد چهار صد سال است که خلق و دان معدوم
و آن در مابین نفع اولی است تا نفع دوم و بقیتم اکثر ملائکه بلکه جمیع
ایشان مقدری برین است و آیات متکثره و احادیث متواتره و دلالت
بر بقیمت ایشان میکند پس ممکن است که روح نیز از این قبیل باشد و اگر
در آسمان باشد چنانچه از بعضی روایات مستفاد میشود ممکن است
که تعالی گیرد روح جبرانی که در بدن ساریست و از قلب مبعث
میشود و بجز روح جبرانی تعالی از بدن بر طرف شود و بعد از آن
باز با امر خلق بقیتم میماند و چون احادیث بسیار دلالت میدهند

از صفات مختلفه حق تعالی است و صاحب معیاری الطیبه و جامع است و یکی
از محققین گفته اند نفس عبارت است از جسم خودی از عالم معنوی است
خطایر قدس و جمیع انفس و درین بدن از بابت چراغ است و در غایت
صنوع و تدبیر میرسد جمیع اجزای بدن و فویش پیوند آنست که آتش است
و معارف او از آن و جسم او مانند جسم ملائکه و سایر اجسام است
با غایت لطافت و شفافیت و بقدرت الهی محسوس میماند چنانکه شیخ
ابوطالب طبرسی روایت کرده است که در نزد یحیی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرد که از آنکه در از عذاب شدن مسلمان شد از جمله آنها پس
که مرا بپوشد از چراغ که خاموش میشود و روشن آن چه میشود حضرت فرمود
میرود و بر عینیکه گفت که پس چه میشود که آدمی بین چنین باشد و
وقت مردن که روح مفارق کند و برنگردد حضرت فرمود قیاس و دست
نکردی زیرا که آتش در اجسام پنهان است و اجسام با اعیان خود پدید
سند و آهن و برکات یکی از آنها را بر دیگری زدند آتش در میان آنها
ساطع میشود و از آن آتش میگویند و چراغ میگویند پس آتش را در آن
ثابت است و روشن آن معدوم میشود و میرود و روح جسم فیزیکی است
که بر آن قالب کشی پوشانیده اند و از بابت چراغ نیست که فرکانی بدست
آتش و اندی که خلق کرده است چنین دارد و روح از آن صافی و مرکب

نیمه

نیمه

در

مثالی میکند ممکن است که چون روح غناج با کثر هکت در اعمال
بعیان مغارقت این بدن تعلقی با آن جسد گیرد و ثواب و عقاب عالم
برنج و آمدن و رفتن و آن بدن باشد بلکه بعضی با اعتقاد آن
که جسد مثالی در حال حیات نیز هست و آن با مازنه این بدن و قد
آن یا خارج از آنست و چون نفوس ضعیفه قدری تقرب تمام در
هر دو ندارد در حال حیات و در بعد از تعلقی با این بدن بیشتر است
و در حال خواب تعلقی بدن مثالی بیشتر میشود و آن بدن عریض
میکند و بر اوج سما و قه مطلع میگردد و بجزایر و مغرب عالم میرفت
و نفوس مقتدره با ملائکه علویه محسوس میشوند و اهل امارات ایشان
با وی می رسد و اگر از نفوس شایسته است با شیاطین محسوس میشوند
و عفتضای و آن انبیاء طین کبریا چون الی اولیای خاتم و جبهای شکی
با ایشان می رسد و بعد از مرگ تعلقی بدن مثالی زیاده میشود و
آن ثواب و عقابش با آنست بلکه همتی است که نفوس قویه مثل نفوس
انبیاء و اولیاء علیهم السلام بقرین و اجساد مثالی بسیار میکنند
و اگر چندین هزار یک در یک وقت بیرون نرود حاضر نتواند شد و با
هم جمع میان اخبار باسانی میتواند شد و بنا بر همت روح قول بحسد
مثالی ضرورت است و بدین آن همتیدن آیات و اخبار و جمع می

هنا

و او را روح آنست و قوی که روح از بدن مغارقت نماید باقی می ماند
پس بعضی از آنها منعم است و بعضی از آنها محذبت تا آنکه خدا
وند عالم آنرا بقدرت خود برگرداند ببدن اصلی آن و گفته اند است
که اعتقاد ما در پیچیدگی و سولات آنست که در ایشان پنج روح
هست روح القدس و روح ایمان و روح قوت و روح شهوت
و روح مدبر که آنرا روح حیوان گویند و در مؤمنان چهار روح
هست روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح مدبر
یعنی روح حیوان و در کافران و حیوان سه روح است روح قوت
و روح شهوت و روح مدبر اما آنچه حق تعالی فرموده است
که آنرا سوال میکنند از روح بگو که روح از امر پرورده کار کن
پس آن روح خلقیست بر آن کفر از جبر بل و عیسا کلیل که آن روح
با رسول خدا و ائمه علیهم السلام بود و آن روح از ملکوت است
و شیخ مفید رحمه الله در شرح این سخن گفته است که نفس عباد
از چند معنی است یکی آنست که نفس می گویند ذات انجمن را میگویند
و یکی آنکه دیگر آنست که نفس میگویند دم باشد یعنی خون جگر
میخواهند و یکی دیگر آنست که نفس میگویند هوا را میخوانند یعنی
نفس آدمی چهار دم آنست که نفس میگویند هوا و خواش و میل

مغز

آنها دو غایت است شکل است و آنکه جمعی گفته اند تو هم کرده اند که قابل
شدن بحسد مثالی مستلزم قول به تناسخ است بی وجهت زیرا
که تناسخ به باین اعتبار که از بدن که انکار حشر و ثواب و عقاب میکند
و میگویند که روح در این اجساد عنصریه میگرد و از بدن زنده
بدن عمر و منتقل میشود یا بدن حیوانی تعلقی میگرد و در ایشان
و نشاء دیگر نیست و ثواب و عقاب ایشان همین است و ارواح را
تدبیر میدانند و بجان عالم قابل نیستند و ایمان به پیغمبران
ندارند و تکالیف را ساقط میدانند و بسبب این عقاید باطله کافران
نه بسبب تناسخ بحت **فصل ششم** در بیان آنکه ارواح متعدد است
و در آنکه پیغمبران ائمه و اولیای مختصین علیهم السلام
تفضیل دارند بر مؤمنان روح القدس و مؤمنان تفضیل دارند
بر کافران و حیوان بر روح ایمان این با بویه رحمة الله در کافران
گفته است که اعتقاد ما در نفوس آنست که هست حیات و زنده
و آن از برای بقاء آورده شده است نه از برای فناء چنانکه پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که شما از برای بقا خلق شده اید نه
از برای فناء و منتقل میگردید از داری بدن و دیگر آنکه گفت
که ارواح در زمین عریض است و در بدن ضایع جویس است و اعتقاد

در بیان آنکه ارواح متعدد است

میخواهند چنانکه میگویند که نفس ناطقه آنست یعنی بسیار میل کننده
ببدنها است و کافر نفس میگویند از آن دفع و عقاب را میخواهند چنانچه
حق تعالی فرموده است و پیچیدگی که از الله نفسیه یعنی خدا شامراحت
میفرماید از عقاب خود و اما روح پس از عبادت از چند معنی است یکی
آن حیات است و در تسمیه مراد از آن قرآن است و سیم ملکی از ملائکه خدا
و چهارم جبرئیل است و شاهد و گواه اول قول مردم است که میگویند
هردی روح حکم چنین است یعنی هر دی حیات و قول ایشان در
که مرده است میگویند روح او پیوسته و فناء است و شاهد دومی قول
حق تعالی است که فرموده است و کذلک اوحینا الیک روحا من انوار
مراد از آن قرآن است و شاهد سیمی قول حق تعالی است که فرموده
یوم یقوم الروح و الملائکه صفا و شاهد چهارمی قول حق تعالی
است که فرموده است قل تله روح القدس مراد از این روح القدس
در اینجا جبرئیل است و کلینی رحمه الله بسند معتبر از جابر روایت
کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در
از علم امام حضرت فرمود که ای جابر بدستی که در پیغمبران و اوصیا
ایشان علیهم السلام پنج روح است روح القدس و روح ایمان و روح
حیات و روح شهوت پس روح القدس ای جابر و ان شاء الله تعالی
روح مدبر یعنی روح حیوان

آنچه فرموده است از امر سابقین بدو سئو که ایشان پیغمبرانند پس
و غیره سلین که حق تعالی در ایشان هیچ روح قرار داده است روح
القدس و روح ایمان و روح شهود و روح بدن و روح قوه پس بدو
القدس به پیغمبری معیوت کرده اند مرسلان و غیر مرسلان و بان
روح دانستند چیرنها و بروح ایمان عبادت کردند خدا را و توبه
قرار نداده اند باو چیرین بدو روح قوه سعادتمند باد شمعان وین و شمعان
معاش خود کرده اند و بروح شهود در لاله کرده اند لذت طعمها را
و نکاح حلال را از زنان جوان و بروح بدن حرکت کرده و راه فرستند
پس ایشان آزموده شده اند و لذا ایشان در گذشتند پس خداوند عز
وجل در شان ایشان فرموده است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ
عَلَىٰ عَصَىٰ آلِ فِرْعَوْنَ یعنی این پیغمبران را که تفصیل بخشیده است
بعضی بر بعضی و بدینکه در جات بعضی از بعضی یکی فرموده که
عطا کرده ایم علی بن مریم را بدینا و تقایید و با وی کرده ایم او را بروح
القدس و در شان جماعت ایشان فرموده است که تا اینکه ایشان را جمع
از جانب خود و ایشان را با آن کراهی داشت پس تفصیل داد ایشان را
بر سوی ایشان و ایشان را آزمود پس بعد از آن اصحاب همین را
ذکر کرده است و ایشانند مژگانان از روی حقیق تعالی را ایشان

دست و مالک موت بنزد او آید و این کس همان نیک است زیرا که فاعل
این کار خداوند عزوجل است و این کس خالان چند دارد میشود
دور قوت و جلال او و در آن حال قصدگاه میکند و روح
قوت او را شمعان میکند و روح شهود آنرا زینت میدهد و روح
بدن او را میکند تا آنکه داخل گاه میکند پس وقتی که گاه را که ایمان
ناقص میکرد و دور میکرد از او و عود بسوی او نمیکند تا آنکه توبه
کند و وقتی که توبه کند خداوند عالم توبه او را قبول کند و اگر بگوید
آن خود کند بگناه خداوند عالم او را داخل آتش جهنم گرداند و اما
اصحاب مشبه پس آنها خود و نفسانمانند که حق عزوجل در شان
ایشان فرموده است الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ یعنی بزرگتر
آنها هم یعنی پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و اولاد اهل بیت
علیه السلام در قرینه و انجیل مذکور است میشناسند چنانکه فرمود
خود را و رسالت ایشان میشناسند و بدینوسی که فرموده از ایشان گمان
حق نمیند و با آنکه میدانند که حق از جانب برآورده کار تو است تو
رسول و فرستاده شده بسوی ایشان و می شاک نکن که ایشان دانستند
انکار حق کرده اند پس حضرت فرمود که چیرین ایشان انکار کرده اند آنچه
شناختند حق تعالی ایشان را باین امتحان نمود پس روح ایمان ایشان

روح قرار داده است روح ایمان و روح قوت و روح شهود و روح
بدن و بنده پیوسته این ارواح را که صلح کرده اند تا آنکه حالانچند
برای وارد میکرد آن مدوکت یا امیر المؤمنین چه چنین است که آن
فرموده که اولش آنست که حق تعالی فرموده است که بعضی از شما را
میکرد اند بسوی دل عمر که آن سنی پیوست تا آنکه ندانند چنینها را
که پیشش میداشتند یعنی بسبب پیروی از یاد ایشان بود چیرینهای
که میداشتند پس این کس جمیع ارواح او فاقص شده است و این نفس
بدین اوضار ندارد زیرا که این نفس کار او نیست بلکه کار فاعل است
اوست که او را باین عمر برگردانده است پس او وقت نماز را بسبب
پیروی نمی شناسد و توانای بجا آوردن نافله بدو معذرت ندارد
نیخواند که در صف جماعت با مردم بایستد بای او را که جماعت این
عدم تدبیر او بر این اعمال نفی است از روح ایمان ولیکن باو هیچ
ندارد و بعضی از مردم هستند که روح قوت او ناقص میگردد پس باین
سبب قدری بر جهاد دشمنان دین ندارد و قادر بر طلب سعادت
نیست و بعضی از ایشان روح شهود او ناقص میگردد پس اگر کسی
دورترین دشتی های آدم بر او برسد و او میل و تمایل بر تمام تمایز
و روح بدن او باقیست و باین روح حرکت میکند تا آنکه حرکت او

(۱۱۰۶) الأطلال
في البيت الموحى
الهاجر جبري الماكري
النقيب كرملا والمفتي بها
بعد سنة ۱۳۳۲ و قبل
۱۳۳۸ والمفتي بها
استاذية الوحيد البهبهاني
والسيد
صاحب
الرياض
الطباطبائي
والله اعلم
بالحق (۲۶)

سلب کرده و ساکن گردانند و بدین ایشان سه روح با روح قوت و روح
شهود و روح بدن را پس نسبت داد ایشان را بچنانچه گفته است
انهم الاكابر لانهم يعني نيتند که از ان مکرمانند بجام دنیا که آمده
باو برسد و بروح قوت و عطف بخود بروح شهود و بروح
بدن سائل گفت یا امیر المؤمنین دل از دنیا کردی و با آن خدا
و از جمله نقایص عریه که در این زمان ما واقع شد و الله اعلم
الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
و آله الطاهیرین اما بعد چنین کلماتی که خالی از غایت نیست
هر چه بینی عفی الله عن جمیعها که این رساله است مشتمل بر سه
فصل است فصل اول در ذکر عرش است و فصل دوم در ذکر عرش اول است
و فصل سوم در آنکه رجوع کردن بساعت نجوم از برای بتدوین کردن کار
لایم نیست بلکه مفسد است و مستحق دانستن این رساله را با فلاکیه
و انما ظاهر وقوع دارم که بچشم عیب دان نظر نکنی و اگر غلطی باشد
آنرا بقلم غرض اصلاح نماید و الله حسبی و هو نعم الوکیل
در ذکر عرش بدانکه حق عزوجل در دوازده موضع از قرآن عرش را ذکر
کرده است اول در سوره اعراف و دوم در سوره یونس و سوره
هود و چهارم در سوره زمر و پنجم در سوره طه و ششم در سوره

و هفتم در سوره فرقان و هشتم در سوره نمل و نهم در سوره نمل و دهم در سوره نمل و یازدهم در سوره حدید و دوازدهم در سوره احزاب و در موضع جلیل جل جلاله آنرا بعظمت وصف کرده است و فرموده است
العرش العظيم یکی در سوره مؤمنون و دیگری در سوره نمل و امام
 غزالی در تفسیر خودش گفته است که اتفاق کرده است که در مسلمانان در
 حق تعالی در بالای آسمانها جسم عظیمی خلق کرده است و آن عرش است
 و این باب و در حدیث و کتاب من لا یحضره الفقیه و علل و معانی است
 کرده است که حق تعالی عرش را در معراج خلق کرده است چنانکه بیت العرش
 و معراج در معراج خلق کرده است و حق عز وجل اینها را در معراج آورده است
 برای آنکه کلیاتی که اسلام با آنها بنا شده است چهار کلمه است ان سبحان
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است و در کتاب عقاید
 گفته است که اعتقاد ما در عرش آنست که در آنجا جمیع خلق است
 و حق تعالی مالک و پادشاه همه آنها است و در جمیع مصنوع و مخلوق
 خود بعلوم و قدرت احاطه کرده است و همه اشیاء نزدیک است
 حرکت کردن از جمیع خلق است یعنی عرش همه چیزها است
 آسمان و هفت زمین حق هشت و جهنم در میان کرسی است و کسی
 مانند حلقه بر عرش او نیفتد پس آن عرش همه خلق را بر داشته است

و در میانها

و بعضی از پادشاهان او است که عرش را بالای آسمانهای هفتگانه
 خلق کرده است و ملک و ملک را بر آورده است و بر او نشین و تکیه
 آن چنانکه خانه و زمین خلق کرده است و بشیر و امر کرده است که بسوی
 آن روند و در بارش و سجده کنند و تعظیم آن نمایند و کلینی در حدیثی
 معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است
 که حق تعالی عرش را از چهار نور آفریده است از نور سحر که از آن
 نور سحر شده است و از نور سحر که از آن سبز شده است هر چه سبز
 شده است و از نور زرد از آن زرد شده است هر چه زرد شده است
 و از نور سفید از آن سفید شده است هر چه سفید شده است و اما
 در مشهور از ابوذر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
 کرده است که آن جناب فرموده است که آسمانها هفتگانه و زمینها
 هفتگانه و در کرسی مانند حلقه است و در میان و وسیع فزاده باشد
 و کسی نتواند عرش چنین است و اینها روایت کرده است که آسمانها و
 زمینها و میان کرسی است و این عباس گفت که عرش را عرش کنند
 از برای ارتقا و بلند کردن و این روایت کرده است که حق تعالی
 عرش را از یاقوت سحر آفریده است پس ملک از ملک نظر کرده بر
 و بر وی آن حق تعالی شانه بسوی آن ملک و وحی نمود که من در حق

در حدیث معتبر روایت کرده است

در حدیث

و حاصل آنها شده است و عرش همه آنها را احاطه دارد عالم بقدر
 نماند خود نگاه میدارد و کاه عرش میکنند علم را میخواهند و اما عرش
 که آن جمله جمیع خلق است و جمله آن هشت ملک است که هر یک آن ملک
 هشت چشم دارند و هر چشمی مقدار بزرگی طبقه دنیا است یکی از آن
 ملک آنکه بر صورت آدم علی است طلب روزی از برای فرزندان آدم کند
 و یکی بر صورت کاه است طلب روزی از برای همه جهان میکند و یکی
 بر صورت شیوا است طلب روزی از برای جانوران در دنیا میکند و یکی
 دیگری بر صورت خز و بر است طلب روزی از برای درختان میکند و
 ایشان در این وقت چهار ملکند و در روز قیامت هشت کس خواهند
 شد و اما عرش بگوید و علم بخیر اهدا کند پس جمله آن چهار کس از آن
 و چهار کس از آخرین هستند و اما چهار کس از این پس از این و این
 و موسی و عیسی علیهم السلام اند و اما چهار کس از این پس از این و این
 علی و حسن و حسین علیهم السلام و اینها جمله علما و اولاد آن چهار
 نفر صاحب شریعت سابقه بودند و این چهار کس از این پس از این و این
 اطهار و حضرت امام حسین علیهم السلام صاحب شریعت لاحقه بودند
 و شیخ مفید رحمه الله گفته است که عرش کفین و میان عرش قصد
 علم عرش از جهان لغت است و در حقیقت و عرش را پادشاهی عالم است

و در حدیث

فرموده است وقت هفتاد هزار ملک که از برای هر یکی هفتاد هزار سال
 باشد و از برای ملک پس ملک با آن یاقوت و با لاجورد کرد
 که خدا خواست پس ملک کرد و نظر فرمود و دید آنچه که او از آن کس شده است
 نسبت با آنچه که تکریم کرده است که با کس است و هیچ قدر از آن تکریم شده است
 و اینها روایت کرده است که حق عز وجل عرش را از نور سحر و سحر
 چه که از برای آن چهار فاعله و سحر از یاقوت سحر خلق کرده است
 و از برای عرش هزاران ملک خلق کرده است و در زمین هزاران خلق
 کرده است هر انبیای سبحان میکنند از برای بنیان عرش و از این عباس
 روایت کرده است که گفت که نمیدانم در روزی عرش را ملک آن کس
 آن خلق کرد و درستی که آسمانها در روز عرش مثل قیامت و در آن
 و در روایت دیگر جمیع آسمانها و زمینها نزد عرش مانند حلقه است
 در میان و اینها روایت کرده است که حق تعالی عرش را از یاقوت
 عرش هفتاد هزار سال خلق کرده و کسکی و قطر هرسانی مانند کسکی
 و قطر آسمان و زمین است یعنی اطراف و دور آنها و اینها روایت کرده است
 که جمله عرش هشت ملکند که سر ایشان در زیر عرش است و پاها و اینها
 در زیر زمین هفت است و از برای ایشان شانهها است طول هر شانه
 پانصد ساله و ده است و اما کسی بر این ظاهر جمله اخبار آنست که آن

از فنا دلی عرش که جمیع آنها و جمیع فیضها حتی بهشت و جهنم
در میان کرسی است و کرسی همه آنها احاطه کرده است و اصبع بن بانه
روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که
آسمانها و زمین و آنچه در میان ایشان است از مخلوق همه در میان است
کرسی است و این بابیه رحمة الله گفته است که کرسی و عرش و ظرف
جمیع خلق است و کاه کرسی میگویند و علم را میخوانند بر وجه همان
چنانکه در ذکر عرش گذشت است بدانکه حکماء فلاسفه قایلند
که افلاک نه است زیرا که جمیع کواکب را یافته اند که حرکت سریع آنها
از مشرق بسوی مغرب و بان حرکت متعاقب میشود طلوع و غروب
جمیع ستاره ها و بان ثابت میشود شب و روز و این حرکت را حرکت
یومیه و حرکت کل میگویند پس از برای این حرکت یک فلکی ثابت
کرده اند که مشتمل باشد بر حرکت جمیع و چون از برای هر یک هفت
ستاره ستاره یافته اند که از مغرب بسوی مشرق حرکت میکنند و
حرکت هر یک خلاف حرکت دیگر است در مدتی و گذشتیم پس
باین سبب از برای هر یک از آن هفت ستاره فلک علیی قایل شده اند
و چون عزیز هفت ستاره سایر ستاره ها را یافته اند که حرکت عریض
کنند و دارند پس از برای آنها فلک علیی قایل شدند پس این ده افلاک

که در این

شدن

آسمان دنیا باشند و در آسمان دنیا باشند و بنا بر این ضعیف است فق
فلاسه و احباب هیئت که گفتند در آسمان اول غیر ماه ستاره دیگر
نیست و ستارای دیگر هر یک در یکی از آسمانها است و ثوابت همه
آنها در فلک هشتم میباشند زیرا که قول ایشان مخالف ظاهر آیه
شریفه است و جواب گفتن باینکه بودن ثوابت در فلک هشتم اجتناب
نیست ساء دنیا است مانند چرخ آبی که در عقبی باشد یا اندک حوض
همه ستاره ها در آسمان اول می بینند یا از زینت آسمان اول است
چنانکه متکلف باین دو توجیه شدند و اهل بنار و با آنچه ذکر
شده است از قول اکابر و محققین ایشان که آیه شریفه و اخبار
قایل بنمایم امام فخر رازی گفته است که منافع بقوم بسیار است
بعضی از آنها آنست که بسبب آنها قدسی از روشنی حاصل میشود
و ثنی که عظیم شود تاریکی شب و بعضی از آنها آنست که بسبب آنها
در فضول اربعه تفاوت بهم میرسد زیرا که آنها اجسام عظیمی هستند
و قوی که در تالیفات چون بافتاب نزدیکند باعث زیاد شدن
حرارة گرمند مثل آتشی که کسی را بر آتش نزدیک باشد پس از برای کما
آنها حاصل کرده زیاد تر است از آنکه از بعضی باشد از منافع آن
که آنها در جرم اند از برای شیاطین یعنی شهاب سوزند و مانند از برای

مشیت

ایشان

فلک

شدند گفتند که فلک اول فلک قمر است و در فلک خطا و است
و سیم فلک زهره است و چهارم فلک آفتاب است و پنجم فلک شمس است
و ششم فلک مشتری است و هفتم زحل است و هشتم فلک ثوابت است
و نهم فلک اطلس است که در شرح فلک ثوابت ذکر میگویند فلک
اطلس را عرش میگویند و محقق وانی گفت جانب است که فلک دور
عده باشد اول فلک قمر دوم فلکی باشد شمس خارج قمر که جمیع
دوران باشد و بعضی از محققین گفتند که میشود که جمیع هشت فلکی
که از برای کواکب ثابت کرده اند همه آنها یک فلک باشد یعنی بیاه و بنا
و باقی شش آسمان ستاره نباشد و بعضی از قدما می حکماء ایضا باین
باین معنی قایل بودند چنانکه نقل کرده اند از یلیاس حکیم که او در
کتاب علل شیا گفته است که افلاک هفت است بعضی در میان بعض
دیگر و در هر فلک یک ستاره است مگر فلک قمر که ستاره در آن نیست
شده است بسبب بسیاری باد های که از زمین بسوی آن بالا میروند
و غبار بلندی در قفس وجود گفته است که دوریست که فلک دیگر در
کوه قمر باشد که در کوهی سیر مانند کوه ثوابت باشد که جمیع کواکب
باشند زیرا که دوریست و جوده و کوه غباری در کوهی و بر روی کوه
آنها در حرکت یومیه و باین نظایر میباشند که همه ستاره ها مانند

ایشان زیرا که شباهت بین مردم را از نور ایمان پدید می آورند پس
طلعت و درویش کرده اند که سبب اینست که من جنسهای آسمانی را می
شنیدند چون محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد خدا
وند عالم آسمان را بدین شهاب را شهابین محافظت نمود پس هر یک
از شیاطین که نزدیک آسمان و دور برای شنیدن یقین شهاب برای
انذارند برای سوزاندن او تا آنکه بر زمین نرود که مردم خبر دهد
و گفته اند ایشان را در وقت انذار دو باب پیغمبر صلی الله علیه
و آله اینست سبب نخست ستاره ها و اینست مراد حق تعالی که فرموده است
و جعلناها رجوما لِّلشیاطین یعنی ستاره ها را که باید از برای
داندن شیاطین و بعضی بر این آیه چندین بحث کردند اول آنکه این
چندین ستاره ها مذکور است در کتب قدما فلاسفه و ایشان گفتند
که زمین گرم شد بافتاب پس بخاری از آن مرتفع شد و چون آن بخار
مرتفع بالا رود و بکوه ناری که پائین تر از فلک است رسد بخار را که
پس از آن شهاب است و بحث دوم آنست که چگونگی میشود که آنها
باشند که چندین هزار کس از جنس ایشان که از برای شنیدن بالا رفتند
سوزند و باین ایشان بان بالا رفتن برای شنیدن سخنان از ملائکه
زیرا که عاقل و قوی که مکرر بیند چنین که او را هلاک میکند و دیگر خود

بآن نوبت یاد با نبودن فائده و سیم آفت که کفشد کند کی آسمان یا ضد
سال راه است اگر چنانچه داخل جرم آسمان که در پس آسمان یا در کمره و این
شدنی است زیرا که حق تعالی در قرآن فرموده است که آسمان مفلوک
و شکافی ندارد و اگر جرم آسمان داخل می شود پس چگونه ممکن است
از برای ایشان که با آن دوری بعضی ملائکه را بشوند و چهار مرتبه
آفت که ملائکه با او می آیند مطلع می گردند یا از نگاه کردن ایشان
بلوغ محفوظ یا اینکه آنرا از وحی خدا می یابند و بر هر یک از این دو
نقد بر چارسا کن میگردند از آنکه تا آنکه جتنها بر آن مطلع نگردند
و چنانکه آفت که شیاطین از آتش خلق شده اند و آتش را غلبه می کنند
بلکه آنرا قوی و زیاده می گردانند بر این چگونگی می شود گفت که جن
بشهب می شود و هشتم آفت که اگر این زمین ستاره ها برای ایشان
پنجمیری بود پس چگونه بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
این امر ماند و دایم شد و هفتم آفت که در جمیع حوادث می شود در نزد
زمین نه نزدیک فلک ندلیل آنکه ما حرکات شهاب را می بینیم و اگر
نزدیک فلک می بود ما آنرا می دیدیم چنانکه حرکات ستاره ها را
عنی باینکه پس وقتی که ثابت شود که این شهب نزدیک زمین است
نه نزدیک فلک پس چگونه می شود گفت که آن شیاطین را ضعیف میکند

در این دوین

از زمین

از دیدن فلك و هشتم آفت که اگر از برای آن شیاطین ممکن است
که اخبار و غیره از فلک نقل کنند پس بی گمان در زمین پس
چگونه اسرار مومنان را بسوی کائنات نقل می کنند تا آنکه کاران دنیا
ضرر و سانسند و غیره آفت که چنانچه خداوند عالم در ابتدای حال شیاطین
از بالا رفتن منع می کند تا آنکه محتاج باین شهب نگردند و جواب
از سوال اول آفت که این شهب پیش از بعثت آنحضرت قلیل بود
و بعد از آن بسیار شد بر روی زمین و جن ایشان را از سوال و ایم آن
و نفوذ آمد چشم کوری می گردید و حق تعالی مقدور بود
برای طافه از جن سوختن را برای طغیان و سرکشی ایشان و داعی
چند بهایم می رسد از برای آنکه که بطمع می افتند که شاید از بالا رفتن
مقتضی خود برسند و جواب از چهارم آفت که نه هرگز از حضرت اما
دین العابدین علیه السلام روایت کرده است که در عهد بن عباس گفت
که ما جمعی از صحابه در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشستیم و گویم
ناگاه ستاره جبت و روشن شد حضرت فرمود که شاید رجای هکایت این را
چند می گفتید فعلا به عرض کردند که ما در جای هکایت چون این می دیدیم
گفتم که کس بزرگ شود می گردد یا کسی بزرگ می گردد حضرت فرمود که این
حقایق از برای خوف احدی و نه از برای حیات احدی ولیکن برود

هست که ملائکه بالا می روند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و عیسی
اور پس علیه السلام بالا رفتند بلکه ظاهر اخبار جسد هدی پیغمبر
علیه السلام نقل یحیی بن زکریا و آسمان بالا می روند و ایضا در اخبار و روایات
که جن پیش از حضرت علیه السلام تا تحت عرش می رفتند و بعد از آن
بعثت او تا آسمان چهارم می رفتند و بعد از بعثت پیغمبر صلی الله
علیه و آله بالکلیه ممنوع از بالا رفتن شدند و بعد از آن نبودن فطوری و در
آفت که بعضی سوره شکی در آنها نیست تا آنکه در هر مرتبه
العالم بالحق والظواب **فصل بی و نهم** در عده افلاک است بدانکه شهب
میان علماء درین زمان ما که سال هزار و دویست و بیست و پنج هجرت
و صلوات خدا بر هجرت کشاده و آن طاهرین او با و آفت که آسمانها افتند
و بالا رفتن از آسمانهای هفتگانه که برین است بالای هر عرش است و حکما
چنانکه گذشت عرش را فلک اطلسی می نامند و کس بر فلک عزت
و بعضی از مذمت قابل شدن که درین آسمان اول نه فلک است و بالا
نه افلاک هفت آسمان است و بالای هفت آسمان که برین است و بالای
کوس عرش است چنانکه سید بن طاووس رضی الله عنه از عقیق و هر و
پیران ابو مهمل روایت کرده است که گفت ما عیبه بنده حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام نوشتم که پدید و جده ما نظره بخوم می گردند

ما در حق که در آسمان پیغمبر امیر نماید حمله عرش شهب کند برود کارها
پس فلک آسمان شهب کند پس هر آسمان شهب کند تا آنکه اهل آسمان
پس کنند و اهل آسمان از حمله عرش عرش خبر گیرند که پس در دکان
فرموده است و ایشان خبر دهند اهل آسمان با آسمان و یکی تا آنکه شهب
کرد و اهل این آسمان پس چون آنرا می یابند پس آسمان چنان گویند
حققت ولیکن ایشان در آن زیاده میکنند و جواب از پنجم آفت که شهب
کاه قوی تر از آتش و دیگر است پس ضعیف باطل می شود و جواب از
ششم آفت که شهب دائم شده است برای بطلان کائنات و اگر دائم شد
کائنات عود می کرد و خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است
کائنات باطل شده است و عود می شد و جواب از هفتم آفت که در
بودن لازم نداده نشیند و آنکه حق تعالی چنین جاری کرده باشد که
ایشان در آن موضع بایستند کلام ملائکه بشنوند و جواب از هشتم
آفت که شاید حق تعالی ایشان را در وقت نشین عیب از ملائکه
داده باشد و عاجز گردانیده باشد ایشان را از آنکه اسرار مومنان را
دسانند و جواب از نهم آفت که حق تعالی می تواند آنچه میخواهد
می نماید آنچه را که خواهد و جواب سیم را که هزار ذی ذکر کرده است
برو فلک از کس نکرده بلکه احق و جواب سیم آفت از برای آسمان و درها

بقی

در

آیا حلال است نظر کردن در آن حضرت من است که بدلی ببارد بگویم قضیه فخر
که آیا حلال است نظر کردن در عیون و قیوشن که بدلی و صغیر و غیره اختلاف
دانند و در صفت فلک بگویند بعضی از ایشان میگویند که فلک که در آن ستار
و اقواب و ماه هست با آسمان آویخته است و آن پایین تر از آسمان است
و آن فلک با ستارها و اقواب و ماه میگرد و آسمان حرکت نمیکند و میگویند
که فلک صاحب نجوم و وقت مغرب و بجهت مغرب از زیر زمین مرده
میکند و در طرف صبح بجهت مشرق طلوع میکند حضرت در جواب
من است که نظر کردن در علم نجوم حلال است مادامی که آن قید بماند
نروی یعنی که اگر با قیوس و علت تا قند ندانی از برای حدوث آسمان
مقاله که در ظاهر این حدیث است که افلاک غیر آسمانها است و
که این مذاهب جماعتی از علماء آورده چنانکه شیخ کواچکی از علمای ما
باین قائل است و در کتب الغنیاء خود گفته است که بیان زمین بر هیئت
کره است یعنی مانند هندوانه کرده است و در میان هوا است و
هوای از همه جانب آن احاطه کرده است و افلاک هم از همه اطراف احاطه کرده
احاطه دوری و افلاک طبقات است که بعضی از آن بر بعضی دیگر احاطه
کرده است پس هفت افلاک از آنها مختص ثواب و ماه و ستارها است
که یکی از آن ستارها زحل است دیگری مشتری و دیگری زهره و دیگری

عطارد

عطارد هر فلک مختص یکی از این ستاره هفتگانه است و فلک زحل
بالا از آن فلکهای دیگری است و فلک قمر از همه آن فلکها پایین تر
و نیز بگذشت بر زمین نسبت بآن ستاره دیگری و فلک اقواب در وسط
آن افلاک است یعنی اقواب در فلک چهارم است پس زحل در فلک
هفتم است و مشتری در فلک ششم است و قمر در فلک پنجم است
و اقواب در فلک چهارم است و زهره در فلک سیم است و عطارد در
دوم است و ماه در فلک اول است و بالا از این افلاک هفتگانه
فلک کواکب ثابته است و آن جمیع ستارهاست که در آسمان دیده میشود
غیر آن هفت ستاره مذکوره و بالا از فلک ثواب فلک اعظم است
که احاطه همه این هفت افلاک کرده است که همه این افلاک در حرکت
حرکت میکنند و حرکت دهنده که فلک ششم است آسمانهای هفتگانه
که آن آسمانها همه این افلاک احاطه کرده اند و آن آسمانها محل مسکن
ملائک است و آنها را کندی حرکت نمیکند و مسکن پیمبران و پیغمبران
حق تعالی است هر یک ایشان را که بالا کرده است بیوی آسمان علیهم السلام
و صاحب کتاب تلایید و عقاید از علماء دیدیم گفته است که فلک آن
محل و دولت کواکب است و آن جمیع ملایم و رقیق و آسمان است
کیف مان عمل و بارگاه و آرام ملایک است و افلاک پایین تر از آسمانها

و بالا از این افلاک اعظم است

و فلاسفه این را انکار کرده اند و گفته اند که بالا از افلاک چیزی
نیست و ما در جواب فلاسفه گفتیم که کتاب یعنی قرآن ناظر است به اینست که
آسمانها غیر افلاک اند و آسمانها بالا از افلاک است و افلاک پایین
از آسمانها است و معرفت و شناختن این امر جزوی و بدیهی است
عهد صلی الله علیه و آله است و استحضار این امر اتفاق در جمیع
نوعند و تا اینجا ترجمه کلام آن عالم نبوی مذهب بود این باب و به
الله در کتاب علی و در کتاب عیون الاخبار و در کتاب خصال و در این
کرده است که مرعی زاهد شام از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
علیه سوال کرده است که آسمانها از چه چیز خلقت شده است حضرت
فرموده است که از چهار آب خلق شده است و سوال کرده است از آسمان دنیا
که آن از چه چیز است فرموده است که از مروج مکنون است و سوال
کرده است که چه مقدار است طول ستارها و عرض فلک فرموده که دوازده
فرسخ است و سوال کرده است از رنگ آسمانهای هفتگانه و اسمهای
آنها حضرت فرموده که اسم آسمان دنیا رفیع است و آن آتاب و دور است
و اسم آسمان دوم قیدوم است و آن برنگ مس است و آسمان سیم اسم آن
ماروم است و آن برنگ شیشه است و آسمان چهارم اسم آن اوفلک است
و آن برنگ نقور است و آسمان پنجم اسم آن هیعون است و آن برنگ

فلک است

طلا است و آسمان ششم اسم آن عروسل است و آن با قوت سبز است و
آسمان هفتم اسم آن عجم است و آن در سفید است **مقاله** که در
از مروج مکنون آن جسم مروج است بی آنکه جوهری داشته باشد و در
قادر از اجرام دیگر است بعد از آنکه سیاله بود و احتمال دارد که آن
کتابه باشد از جسم لطیف که قوا گرفته است در محل خود و ناظر بر حرکت
و غیر بر دنیا آنکه ملوان مروج نازل بر ستارها باشد و دان و شاید که در
از دوازده فرسخ که در بر روی ستارها فرموده است آن مقدار ستاره
کوچک آن باشد در هر چه یعنی که کائنات می باشد بلکه بعضی از قاعه
رصد غیر راه آفتاب دیگر از زمین چندین مقابل بود که در و بعضا
در محل دعایت کرده است که جهودی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
سوال کرده است که چرا آسمان و آسمان را که میگویند فرمود برای آنکه
آن وسیع ما است یعنی معدن آب است و بعضی گفته اند که معدن
الغیا و است و سماء و بنا بر مشهور معتل الا نام است از متواتر معنای
و معت است یعنی بلند است **مقاله** که در آنکه اعتقاد کردن بعلوم
و اعتقاد کردن بساعت آن مذکور است بحسب شرع چنانکه طبری رحمه
الله در احتجاج و غیره روایت کرده است که چون حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ادا کرده است که از کوفه بیرون رود بسوی اهل حیره

در میان اصحاب حضرت مرعشی بود عرض کرد که یا امیر المؤمنین این
ساعت مرعش بلکه بیرون رو بنگازان آنکه سه ساعت از روز بگذرد
زیرا که اگر در این ساعت بروی خود شدیدی بتو یا اصحاب تو خواهد
رسید و اگر در آن ساعت که گفتیم بروی بگردنمان غالب کرد پس
حضرت با فرموده که تو میدانی در شکم این آب من کوزه نرست یا ما را
بجای گفت اگر حساب کردی صید تمام حضرت فرمود که هر که نصیب تو
تنگن یب و آن کوزه است و نیز که حق تعالی در قرآن فرموده است که نزد
خداست علم قیامت و علم نزول باران و علم آنچه در رجها هست آنکه
فرمود که محمد صلی الله علیه و آله اذعنا کبریا آنچه را که تو اذعنا کردی یعنی
آن حضرت بی و سحلی بآن خبر عید داد و فرمود که تو گمان میکنی که حق
هدایت میکنی مردم را با سحلی که در آن ساعت بفتح میرسد و میگوید
از مردم ساعتی را که در آن بدی هست پس هر که تراد این باب نصیب تو
ناید پس بیانی شده است از خطای عین و جل در بر کردن بدیها و ضرر
برادر و سزاوار و لازم است بر هر کس که این را یقین کند آنکه ترا حدیث کند
خدا را زیرا که بجان تو قوا را با سحلی نیک و نفع دلا لالت کردی و سحلی
بد را و ضرر را از او منع کردی و هر که این امر را اعتقاد نماید برای خدا
بند و شریک قرا داده است خداوند اطهر نیست مگر طریقی و حق

میکشود

در

بست مگر جز تو و الهی نیست عزیز پیکر فرمود بلکه خدا گفت تو میکنی و در آن
ساعت که میفرماید میرویم آنکه متوجه مردم کردید فرمود ایها الناس
اذا آنکه بگویم را تعلیم کنید پس آنکه که هدایت یابید در میان کجا
بیا یان و در یاد و سستی که بخت مثل کاهن است و کاهن مثل کافران
و کافران مثل کاهن است و آن بخت فرمود و الله که اگر این رسد که تو عمل
بجویم میکنی پوسته زار و زلفان حبس میکنی و ترا انعطاف و محرم میکنم
مادامی که آن برای من ساطعت هست پس در آن ساعتی که میگوید در آن
و بر اهل ضرر و آن ظفر بابت و فرمود که اگر در آن ساعت می آمدیم که بخت
اگر در آن بود مردم میکنند که با سحلی و کشته بخت رفت فتح کرد و فرمود
که آن برای محمد صلی الله علیه و آله بخت نبود تا آنکه خدا تو فرمود و بگوید
که برای و خیر و نفع خود ایها الناس تو کل خدا کنید و با و اعتقاد را
کلیتی رجه الله هدایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق و صلوات
الله علیه و فرموده است که میان من و میان مردمی و نبی بشر است بود
و آن مردم بخت بود برای بیرون آمدن خود ساعت نیکی تعیین نمودی
پس آنکه آمد و در آن ساعت عزیز خود بیرون آمد برای آنکه و فانی
آن زمین را تقسیم نماید بخت نیکی برای و کرد و پس آن چنان شد که
خسته نیکی نصیب من کرد پس آن مردم بخت از حضرت دست راست را برد

چگونه از او انستی حضرت فرمود که ما میدانیم علم خیرین مکتوم را که
همه ملک مقترب و بجهت و رسول آن میباشند مگر محمد و آل محمد و آل علی
و علیهم السلام میدانند و علی بن اسباط بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هر که سفر
کند یا تریج کند و قمر و قمر باشد نیکی می بیند و کلینی و حماد
بعلمانی که این حدیث گفته است که در آن بود قمر و قمر است که
ساز چندی در صد و اسلام عا ذی برج نقرب بود و داب عرب در آن
زمان چنان بود و قمری که آن ساز و هاجازی برج عقرب میشد آن را
میل داشتند که بامی شروع نمایند اکنون در آن زمان آن سازها
برج قوس منقل کوبیده اند و عرب در آن زمان صواب بود و
و علی بن نقال که اکب نداشتند و تقویم و استخراج در میان ایشان
شایع بود و داب ساز آن بود که مردم را حواله کنند در امری که
هر خلی بآن هاجانه که بخت رجوع کنند بلکه این امر تکلیف است
نسبت بمکلفین و کلینی و حماد بسند معتبر از عبد الله بن
سبابة روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام عرض کردم که جان من بفدای تو یا مردم میکنند که نظر
دعالم بنوع خوب نیست و مرا خوشم می آید که در آن نظر کنم پس این حدیث

چپ ند و گفت هر که مثل امر می ندیدم من سبیل ترا سأل کردم گفت که
من محقق نیستم ترا ساعت نفس از خانه بیرون آوردم و خودم در
ساعت نیک از خانه بیرون آمدم و با این خسته نیکی برای تو شد
و فرمود که در آن بخت که من ترا حدیث میکنم بعد از آن که بدین حدیث
کرد مرا بآن و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
میخواهد که خدا بخیرت دوست داشته باشد از خود فتح کند باید که در آن وقت
ناید و هر که خواهد که خدا بخیرت شایع از خود فتح کند باید که در آن
شب تصدق نماید و من در وقت بیرون آمدن از خانه تصدق
کردم و این حدیث برای تو جهت است از همه علم بنوع و شیخ طوسی
رحمه الله در کتاب دلایل الامامه بسند معتبر از عبد الله بن عباس
روایت کرده است که گفت قصای ماده کاوی را میبرد که بکشد
و در برابر حضرت امام حسن علیه السلام گذاشت حضرت از روی انجاش
فرمود که این ماده و کاوی است آنکه در کمال او هست که
ماده است و در کیشانی و مردم آن کوسا له سفید هست عبد الله
که من با آن قصاب رفتم و چون آن کاوی را گذاشت کوسا له بآن صفت
بیرون آمد که حضرت فرموده بود پس من نیز رفتم و گفتم که یا امام
عزیز جل نفرموده است در قرآن که خدا میداند آنچه در رجها است

آنحضرت

مردم

کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که آنحضرت فرموده است که مردم میگویند نجوم چیست تو راست از آن گفتی
خواب ببند و این درست بود اگر آفتاب برای تو بیست بن و نون و برای حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیها بیست و یکت زیرا چون خداوند عالم
آفتاب را برای این دو بزرگوار کرد یعنی علمای نجوم حساب ایشان کم
شد و ایضا سید بن طاووس رحمه الله روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در آسمان چهار ستاره است
که کسی از آنها نداند مگر اهل خانه ما که در آن عرب آنرا میداند یعنی آفتاب
از آن جهت علیهم السلام و یکی از آن ستاره ها اهل خانه آباده و اوند
میدانند و بسبب آن یک ستاره حساب ایشان تمام است یعنی حساب
آنها و حکم ایشان مختلف نمیشود بسبب همان یک ستاره و ایضا روایت
کرده است که علی علیه السلام فرمود که مگر و است که مردمی نمی فهمند که یا
سفر کنند و رفتی که فرمودی شهادت در عتق باشد و در و است که
کردی گفت که من میخواهم بیرون روم برای تجارت و آن رفتی بود
که هاق شه بود یعنی سه روز آنخواه و علی علیه السلام فرمود که آیا چیزی
که خدا تجارت ترا آنجا یعنی باطل و بر طرف کرد تا بلکه دو اول ماه
روبان کن و نما و روایت کرده است که علی بن ابی اسیر از ائمه دو علم را

مورخانی اسم سیکندہ و اورمیان ستاره هاشمیتیم

۲۰

در خبری غیر آلتی لا علیهم الا لظن و لا یحیی الا خبرک و لا اله الا انت یعنی قضای نیست مگر قضای تو و خبری نیست مگر خبری تو و ظنی نیست غیر تو و مراد از آن اینست که وارد شده است بمجموعه موت و قیامت مانند کاهن است و کاهن مانند کافراست و کافر و دانش است آن تحقیقت که کواکب در صورت داند و کواکب شوق نیست و از برای کواکب قدرت و حیث نیست پس از این آن تاثیر می نخواست و بود احادیث وارد شده است که هر که از دوستان ما در روزهای غیض و ساعتهای غصه و تئیی که خواسته باشد که به بی کادری یا سهری و دور کل بخندد و اغدا بد و سنی ما اهل بیت نماید و تصدق کند و وقت بیرون رفتن حمد و ثناء هوشه و معوذتین و آیه الکرسی و امن الرسول تا آخر سور و آیات ال عمران که آن آیات این فی خلق السموات و الارض تا آیات لا تخلف الی بعد است بخواند هیچ بدی و ضرری با او نیست و اگر هر روز در وقت بیرون رفتن از منزل خود این آیات و سور و بخواند سلامت برکد و بمنزل خود با ظفر با نین بخواند و ظاهر احادیث است که آن برای سفر بیرون رفتن روزها و شبها است زیرا که آدمی روز بر میگرد و اگر سستی در آن روز از جا خود کند که در مازنهای خود برکد و دواز برای ابتدای کارها روز یکشنبه

437

محدوم

دلیل هست و دلیل عقل تفکر است و ایضا کلیتی رحمه الله بسند
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است
بهترین عبادت آنست که همیشه فکر کنی در خداوند عالم و قدرش را
و ایضا بسند معتبر از معصومین خلاصه روایت کرده است که گفت شیعه
از حضرت امام رضا علیه السلام که میفرمود عبادت آن نیست که
غنا بسیار بکنی و دامن خدای عز و جل و ایضا بسند معتبر از بعضی
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدستی که تفکر آید و ایضا
بسیوی دیگرها و عمل کردن با آنها و در روایت دیگر مذکور است که فکر کردن
یک ساعت بهتر است از عبادت یک شب **مقاله کوبی** که اگر بنا بر
کنی خواهی داشت که هرگز وضو و غسل و خلاق حق که در عالم هست
هست آنها بسبب ترک تفکر ناشی شده است و میشود زیرا که اول باده
و بدترین آنها که است بخداوند عالم و آن از ترک تفکر و باطل و ترک
بصیرت و بینائی پیدا شده است و از برای کفر و مراحل بسیار است
اول انکار صانع و مدبر عالم است و شیطان لعین خلق بسیار را
از این امر بغیر انداخته است که خالق و صانع خود را بسبب بی فکری انکار
میکند و فکری نمیکند که خود پیش از این نبوده است و وجود او حادث است

و در بعضی نسخ
عبادت آنست که تفکر کنی

چندین

مذکر با دلی قاطعی داشتند و قریب این طایفه کفار زیاد اند که کسی
فرقه ای ایشان را احکما و تواند نمود و اقسام آن کفر نیز بسبب ترک فکر
تدبر است زیرا که این اشیاء نیز مانند سایر مخلوقین حادثند و صاحب
صورت و جسم اند و محتاج مکان و جهت و سایر چیز و نقص و کسوف
و چنین اوصاف بحسب عقل و فکری بر مدبر عالم روا نیست زیرا که عقل
حکم میکند که عاجز و ناقص قادر بر چنین کارها و صفها نمیشوند و قادر
بر نفع و دفع ضرر نمیشوند چه هر صاحب هوشی تا قتل و فکر کند این را
بر او واضح و ظاهر و محسوس است و سیم از مراحل کفر انکار اوصاف حیثیه است
العالیین است و اسناد ظلم و سفاقت و عبث است بصانع عالم چنانچه
بعضی ایشان از افعال عباد و فعل صانع عالم میدانند العباد با الله و
میگویند که مخلوقین قادر بر ترک افعال نیستند خواه که فعل خیر باشد
یا شر و بنده را مطلقا بی دخل میدانند و بعضی از ایشان میگویند که بنده
در افعال خود مستقل است و صانع عالم را در آن صنعت نیست و بعضی از ایشان
میگویند که صانع عالم را خلق کرده و اختیار افعال بندگان را بخود بندگی
گذاشته که هر چه را خواسته باشد اختیار نماید و حال همه این اقسام علل
کافران را صافان ظلم خواهد بود زیرا که در قسم اول بنده را بی دخل کرده
و در قسم دوم سلطنت صانع را دست گردند و در قسم سیم با تقویین

نماید

عذر

محدوم

چند معلوم است که خود خود را ایجاد نکرده است زیرا که معلوم بوده است
و از شی محدوم فعلی صادر نمیکرد و مثل این بود ایجاد نکرده است
زیرا که خبر از اشیاء زیاد شد و قبل از این نبود بدینسان که خود نبود
و ایضا چون فکر کند خواهد داشت که همه مخلوقین قادر بر انشاء نیستند
نمیشوند و قادر بر انشاء و ترک انشاء نمیشوند پس آنچه می بیند خود را و
سایر مخلوقین را از صانع و خالق با هم نمیشوند چه واضح است که هیچ
صفت و کاری بی صانع و کسب کار حاصل نمیشود پس آن کسی که این همه
کارها از خلقت آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است کار دارد باشد
لا انك مثل مخلوقین نیست چه دانستی که مخلوقین از چنین اوصاف عاجز
پس عقل قطع میکند که صانع و خالق هست که اینها همه صنع و کار او
و قریب از مراحل کفر ترک است و شیطان لعین خلق بسیار را از این راه
کافر کرده است و بسبب این کفر نیز ترک فکر است زیرا که او می گوید که این نفع
کفر را اختیار کرده اند چنین های حادثه و مصنوعه و شریک با وی نخوا
شاند که در دلتی اینها می نماند پس بعضی از ایشان بیان می دارند
خداوند خود را که از آنها را تعلیم می نماید و بعضی از ایشان گویند که
عبادت میکند مانند آفتاب و ماه و درخت و سایر کواکب و آنها را مدبر
و مقرب دانسته اند و بعضی کار را بعضی اثر را و بعضی را به مصنوعات را

نمودن افعال عباد و ایضا ظلم است زیرا که اختیار با بنده بود و چون که مستحق
باشد و مثل اینها است صلیا افعال عبث و بی فائده از حکم علی الاطلاق
و سایر آنچه نیست و دهند بصانع ذی الجلال که لایق ذات مقدس صفا
حکیمه او نباشد نیز کفر است و اعطاء هر یک از این اوصاف ناالیه
ترک تفکر و تعقل آنست چه بعد از تعقل و تفکر واضح است که چنین کارها
اوصاف نیست که برای او علم و تدبر نباشد تا آنکه چنین کارهای
بی عقل و عاقل و عدل و حکمت از آن کس صادر کرده و برورد کار عالم
از این کارها متوجه است و چهارم از مراحل کفر انکار نبوت انبیاء علیهم
است و بسبب این کفر در اکثر اوقات و احوال و ریاست و برتری و کبر
بود که آن اشیاء متفاوت پیغمبران علیهم السلام نمیگردند که خود را
رعیت و محکوم بحکم ایشان گردانند زیرا که حق عز شأنه پیغمبران علیهم
السلام را بخود غلبه عینه میدهد بلکه ایشان را از برای امتحان خلق برتری فرستاده
میفرستاد تا آنکه قانعان و متذکران را باز نماید با طاعت و فرمان برداری
ایشان پس بعضی از کفار میگویند که خداوند عالم را پیغمبران از آن
ملک که نافرمان او و بعضی دیگر اسناد صحیح ایشان میدادند و این کفر نیز
باعث ندادن مکر ترک و فکری در نزد خود را خاشعه میشود نه آنکه خود
نوع از غریب و خارق عادت که خلقی خواهش کنند و میترسند و مانند فرقه

زنده کردن و کوه و بیس را شفا بخشیدن و معاد را آسمان و زمین کردن و
 سنگ دینه و حیوانات را بختن آوردن و غیر اینها از غراب بسیار که
 در کتب مبسوطه مذکور است و از حد قرائن بود و قضا است و اما آن
 دیکه که گفتند پیغمبران یا بیا از مجلس ملک باشند این سخن نیکو است
 و غلط است زیرا که آن برای ملک و داعی خوردن و آشامیدن و سایر
 داعی شهوات نیست پس هرگاه ملک بپنجبر میشد و بفرزندان آدم
 میگفت که چو ام خودید و زنا نکنید ایشان در جواب ملک میگفتند
 که ای پادشاه در شاد داعی نیست باین سبب شما ان معاصی و مخالفت
 سالیانه هرگز ملک در مقابل سخنان فرزند آدم قرار نمی دادند و
 باین جهت الهی خلقی تمام نمیشد و برهان دیکه آنست که اگر حق تعالی
 ملک را بپنجبر میکرد اگر او را بصورت فرزند آدم میکرد تفاوتی نبود
 از اینکه بپنجبر ملک باشد یا فرزند آدم و اگر ملک را از هیئت ملکیت
 تعیین نمیداد با اعتراض سابق سخن کسی از غیر جنس آدمی باشد در حق
 نائیب نمیکند چنانکه از هر شکل و هر جنس خود را و تاثیر میکند بپنجبر
 از هر حال که از او صیای پیغمبران علیهم السلام و خلیفهای ایشان
 و باعث این قسم که زمین ترک تعقل و تفکر است چندی دلیل اول آنکه
 او خود معنی واجب و لازم است جعقل و شرع اما عقل و آن معلوم

نویس

زیرا که همان دلیل که دلائل کرده است بر وجود نبی و لزوم آن برای رشد خلق
 و اصلاح معاش و معاد ایشان همان دلیل دلائل میکند بر وجود
 تا آنکه خلق احکام الهی را از او بگویند و آن خلیفه حق ظهور را از ظالم
 بگویند بخوبی که هیچکس ندانست و یکی وجودی نکند و چنین کسی نمیتواند
 باشد مگر آنکه محصور باشد و در میان خلق بیا دارد و علت
 و شریعت بپنجبر با حفظ نماید و اینها هیچ مانعند از نبی و نبی نیکو
 بیشتر نیست زیرا که خلق هرگاه منع کنند اندیشه باشند که ایشان را از
 منع ناید ایشان با یکدیگر جور نمایند اما بحسب شرع پس از آیات و اخبار
 ثابت شده است نیابت و خلافت اوصیاء علیهم السلام چنانچه قبلی نماند
 این مطلب را که از آیات و اخبار وارد شده است در سالیان هاست بزرگ
 ایراد نمود و ششتر از هر حال که از انکار فرمودهای پیغمبران و اوصیای
 ایشان علیهم السلام است چه معلوم است که هر که فرمودهای ایشان را
 انکار کند و تصدیق ایشان نکند یا آنکه شک در حقیقت کفار و کذابان
 ایشان کند یا شریعت صدق ایشان بعلان اظهار معجزات و کارهای
 که معجزه و خوارق عادات که کارش نیست بلکه فعل خلق اکبر است اگر چه
 دست و روغی که جاری کرده از برای بجهل است بلکه خداوند عالم را در
 معصومین که معجزات و واسطههای ویند جاری میکند برای اتمام حجت

هفته از هر حال که آنست که اسناد دهند و بویست و در عزت رب العالمین
 یا آنکه اثبات کنند آن برای خیر و صلاحی را که آن برای خداوند عالم است
 یا آنکه بپنجبر و امام اخذ کنند کسی که خدا آنها را واسطه و حجت خود
 قرار نداده باشد چنانچه یهودان که فرشتند بسبب نکه عربی خدا اخذ
 کردند و مضاری که فرشتند بسبب نکه حضرت عیسی علیه السلام را خدا قرار
 شد و یهودان که ساله را رب خود اخذ کردند از زمین بدر رفتند و کاف
 شدند و بیت پرستان که فرشتند برای آنکه از برای بنان حجه میکردند
 و اسام این کفار که در بیت رب و عزت رب العالمین قرار داده اند و انبیا
 و بحسب عقل قطعی و خداوند عالم لازم است که عذاب کند کسی که از
 بی فکری چنین خلایق عقل را اعتقاد نماید زیرا که اول عبادت و
 سرمایه همه سعادت و افضل علوم علم خدا شناسی است و باید که مکلفین
 بدانند و بشناسند که صانع عالم شبیه مخلوقین نیست و نشانهها و علایم
 مخلوقین در او نیست و او صاحب جسم و جوهر و عزت و باری
 مرکب و مختل نیست و مکان و جهت ندارد و تغییر بر او روا نمی آید و از
 او انشأ و حرکت و سکون و کیفیت نیست اینها هر دو از نقص و احتیاج
 و غیر است و حق عزت را در احتیاج و نقص صریح و مبنا است و تعالی
 الله عن ذلک علو اکبر هر کسی چینی از مصنوعین را رب اخذ

نویس

کند عطف حق تعالی را که بیک شمرده است که او مثل مخلوقین محتاج
 جسم و صورت و کیفیت و نقص و مکان و انشأ است پس خداوند عالم
 لازم است که عذاب کند پیغمبر و نصاری و مجوس و بت پرستان را که چنان
 اعتقاد کرده اند بخدا فی عز و عیسی و آتش و بتان و سایر مصنوعین را با
 آنکه هر یک ایشان حادث و مرکب و ناقص و عاجز بودند و محتاج بخلق
 و حرکت و حفظ بودند چنانکه سایر مخلوقین باینها محتاج بودند و صانع
 عالم بآیات مقدس خود عینی است و هیچ کس نه احتیاج عقل را و در نیست
 قیام و الله رب العالمین زیرا که اگر صفات مخلوقین العباد با خداوند
 خالق باشد خالق مانند مخلوق خواهد بود و قادر بر ایجاد کردن بود چنانکه
 مخلوقین قادر بر انشاء و اخذ ایم نیستند و چون دانستند این امور
 از برای معرفت خالق و منعم ایشان بر هر صاحب هوش و بوی و لزوم
 عقلی دارد و بر هر مکلف دانستن آن لازم است باین سبب حق تعالی
 سحر را حان را منع نمیکند چنانکه کسی را که سامری را از سخن گفتن برای
 اطمینان خلق منع نکرد و از برای حق تعالی در منع نکردن اسباب چنانکه
 که باعث مکرهای خلق میگردد بجهت بالغه هست زیرا که هر کس که
 خدای در عزت خالق را که بسبب تقلید کردن و ترک تفکر است چه عقل
 که صفات خالق صابن صفات مخلوق است و مخلوقین همه صاحب

جسم و جهت و فرزند و موقوفه با احتیاج داشتند ایشان بمکان و
سایر نفاذ و وجهی که از آنجا اخصاء عتیوان نمود و چون کافران و
از شایع عقل و فکر که آلت تکلیف است بر داشتند و دنیا داخل
نفس العین شدند و در آخرت همین جهنم شدند که ابد الابد باید
که بسوزند و اینست فائده و ثمره فکر نکردن و یا که بودن و دنیا داخل
شدن بیعت و راحت بی آنها فائده و ثمره نکردن است این هفتاد و پنج
لین استبصّر ولم یکن عینا و ذکر این کان که قلب او الفی التمع
و هو شهید پس از برای دینی ناچار است که هر کاری که میکند یا بیک
مکرم اگر کند و ند عالم او را کرده است از امر واجب یا سنت یا بره
فباح کرد و ایند است پس آن کار را بکند و اگر او را چیزی از آن کرده است و
بر او حرام و مکروه کرده اند است نزدیک آن کار نرود خواه که از عطف
باشد یا آنکه از افعال باشد زیرا که کارهای بی فکر آدمی یا کار
میکردند یا فاسق میکردند یا بختور دنیا مبتلا میکردند یا بضرر عقبا
یا بافتنه باشد در این دنیا عجز خود را ضایع میکردند برای آنکه خانه
برای بندگی عزیز دنیا نیست و آخرت دار عمل نیست بلکه دار جزاست و
پیشانی در آنجا فائده ندارد پس علاج آنرا در این دنیا با بیکر توبه
کردن تا نکند عودن و مشقت توبه سهل تر است از عذاب آخرت و

چنانکه

چنانکه کلینی رضوان الله علیه از ابی انبساط ثقیان روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده است که ترک گناه آسان تر است از طلب کردن توبه
چه بسیار است که شورت یک ساعت باعث اندوه و دراز میگرد
یعنی در آخرت و در دنیا را سوار کرده است و از برای صاحب عقل
فرح و شادی نگذاشته است و ایضا واضح است که ترک توبه باعث
خشم خدا میگردد و عفو غالی لطف خود را از آن کس منع میکند و بی
نیست و سوره او را بخورد و امید دارد و داخل مستدرجین میگردد
و ایمان که اعظم نعمتهای اوست از آن کس سلب میکند و داخل عاصیان
میکرداند و خاتم اموال کس بشقاوت و گرفتار شود شد بخود بالله
من خدا لان الله چنانکه کلینی رحمه الله بسند معتبر از سفیان
معطی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
وقتی که حق تعالی آاده نماید به بند خیر و یکی بدین و یکی که آن سینه
کافری بجا آورد حق تعالی او را بعقاب و عتاب مبتلا کرد و آنکه تا
بغاطر او آورد که او را آن گناه توبه کند و وقتی آرد نماید بدین و
بسیب بدی نیست و سوار چون کاهی بجا آورد بعد از آن گناه حق
تعالی نعمتی باو عطا نماید تا آنکه استغفار و توبه را فراموش کند

بن یعقوب رحمه الله بسند معتبر از معویه بن زهب روایت کرده است
که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمودند
وقتی که توبه کند توبه نصوح حق تعالی او را دوست دارد و گناهان را
در دنیا و آخرت بر او سستی نماید عرض کردم که چگونه بر او سستی نماید
که فراموش میگرداید و دوزخ او آنچه فرشتگان از گناهان او و وحی
میفرماید بپوشی جوارح او که پوشید بر او گناهان او و وحی میفرماید
بر بقعهای زمین که پیشانی آلوده میگردد از گناهان او و روی شما
پس وقتی که خدا ملاقات شما را بدید هیچ چیزی نیست که بر گناهان او
کوهی دهد و ایضا بسند معتبر از ابی الصباح روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را سؤا کردم از معنی قول
خدا عز وجل که میفرماید یا ایها الذین آمنوا اتوبوا إلى الله توبه
نصوحا فرموده است که بنده توبه کند از گناه و یکی بان عود نمیکند
و روایت کرده است از عقیل بن فضیل که گفت معنای توبه نصوح را
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤا کردم حضرت فرمود آن
که توبه کند از گناه و یکی بان عود نکند و ایضا روایت کرده است که
ابو جعفر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنای توبه نصوح را
پرسید حضرت فرمود که آن گناه است که و یکی هرگز بان عود نمینماید

۲ توبه از

و از آن گناه استغفار نکند و اینست معنی قول حق تعالی من استغفرت
لکم الذنوب یعنی استغفار حاج میفرماید ایشان را از ذنوبی که
نمودند و آن بخشیدن نعمت است بندگان معصیت و مثل این روایت
است در معنی روایت ابن ربیع و روایت سماعه بن محمد و روایت
حفص بن غیاث از آنحضرت علیه السلام و ابن بابویه رحمه الله بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
که هیچ شفاعت کننده مانند توبه نیست و ایضا بسند معتبر از حضرت
امام قاضی دین بزرگوار و علید و علیه السلام روایت کرده است که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن قدرش
بزرگتر از عظیم است و هیچ چیز نیست که نزد خدا محبوب تر باشد از توبه
مؤمن و توبه مؤمنه که توبه کار باشد و ایضا از آنحضرت و از پدران
بزرگوار او علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرموده است که توبه کننده از گناه مثل کیست که هیچ
کاهی از برای او نباشد و شیخ طوسی رحمه الله بسند معتبر از شیخی
روایت کرده است که گفت شنیدم از علی بن ابی طالب علیه السلام که
میفرمود عجب زکمی با ائمه میشود و حال آنکه با او عجز کرده کلاه
عرض کردند که چه چیز است هوکنده کلاهان فرمود استغفار و عجز

بن یعقوب

و ايضا بسند صحيح از محمد بن مسلم روايت كرده است كه حضرت امام جعفر با
عليه السلام فرمود كه اى محمد بن مسلم كه هاى مؤمن بجاى نكند توبه
كرده است آمرزيده شده است ليس مؤمن بايد كه عمل را بعد از توبه به
سر ببرد و الله كه اين آمرزش نيست مگر از گراي اهل ايمان عرض كردم
كه اگر بعد از توبه به باز نگاه كند و باز ديگر توبه كند چگونه است حضرت
فرمود كه اى محمد بن مسلم آيا چنين ميگويى كه مؤمن پشيمان نميگردد
بر گناهان خود و از آن استغفار و توبه ميگردد و خداوند عالم توبه
او را قبول نميكند عرض كردم كه اگر كرات گناه كند و از آن توبه كند
استغفار نمايد فرمود هر چه مؤمن عود نمايد با استغفار و توبه خدا
وند عالم عود فرمايد و او بخفرت و آمرزش بدرستي كه خداوند
آمرزنده و رحيم است توبه را قبول ميگردد و گناهان را عفو ميگردد
زنيهار كه نا اميد گرداني مؤمن را از رحمت خدا و ايضا بسند صحيح
از ابن القلاح روايت كرده است كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
فرمود كه حق عز وجل شاد ميگردد بتوبه كردن بنده مؤمن و قوت كند
كند چنانكه شاد ميگردد احدى از شما چنانكه بيايد كم شده خود را
و از ذره روايت كرده است كه گفت شنيدم از حضرت امام جعفر
صادق عليه السلام كه ميفرمود بنده و قوتى كه گناه كند و صبح كه تائب

در اذن

وجه الله در كتاب معاني الاخبار بسند معتبر روايت كرده است كه
ابو بصير معنای توبه توضیح آید را از حضرت امام جعفر صادق
السلام سؤال كرد فرمود كه آن روزى كه قوت روز چهارشنبه و پنج
و جمعه است صلوات رحمت الله عنه بعد از اين حديث گفته است
كه معنائى است كه اين روزها وعده بگيرد پس بعد از آن توبه كند
مؤلف گويد كه بايد توبه كنند چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه يا
باين نيت وعده بگيرد و روز جمعه غسل كند چنانكه در روايت است
و هزار مرتبه استغفار كند چنانكه در روايت ديگر مذكور است كه
كردن آن مقدار استغفارى كه حضرت نوح عليه السلام قوم خود را بآن
امر كرده است براى آنكه خدا ايشان را بيا مرزد و مقدار استغفارى كه
كني ياب آن عذاب كرده نشود حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
فرمود كه هفت و مقدار آن استغفار هزار استغفار است **مؤلف گويد**
كه بايد آدمى راين حق توبه كند و از عدل الهى ترسان باشد و نيت
نيك بجا آورد و خود را شانه باشد و اوقات خود را با نيت نيك
بجا آورد و نظر نمايد باين اخبار را و باجوى كه اكون ابراهيم صلي
الله و قوتى كه از پروردگار بگيرد سوال ميگردد كه از روزى كه توبه
هداى تعالى تو يقى دهد كه صادق كرم بيمضامين اين اخبار بجهت والله

الاطهار

او را هفت دهندي پس اگر استغفار كند آن گناه را بر او نويستد و
روايت ديگر تا هفت ساعت از اذن هفت دهند و تا اين مدت بر او
و بعد از اين مدت استغفار نكند و بر او نويستد بدو سنى كه مؤمن
بخاطر طري و در گناه خود را بعد از بيست سال و طلب مغفرت از پروردگار
خود ميگردد و حق تعالى از پرايى او آمرزد و گناهان خود را در همان
فراموش ميگردد و ايضا بسند معتبر روايت كرده است كه حضرت امام
صادق عليه السلام فرمود كه هيچ مؤمن نيست كه در روزى شپي
گناه بگيرد و پشيمان گردد و گويد **استغفر الله الذى لا اله الا هو**
الحى القيوم ببيع التواب والارض والجلال والاکرام و كماله
ان تصلي على محمد وآل محمد وان توب على مكرانه خدا عز
وجل گناهان او را بآمرزد و خيرى نيست در كسى كه در روزى نياو
از چهل گناه بگيرد و در روايت ديگر مذكور است از حضرت امير
المؤمنين عليه السلام كه از براى هر چيزى دوايى هست و دوايى گناهان
استغفار است و ايضا بسند معتبر از عماري مران روايت كرده است
كه گفت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود كه هر كه در هر
صد مرتبه استغفار كند خداي عز وجل هفتصد گناه او را بيامرزد
و خيرى نيست در بنده كه در هر روزى هفتصد گناه كند و باين باريه

در اذن

الاطهار صلوات الله عليهم اجمعين و كذا و نحوه الله بسند معتبر از ابو
حمزه روايت كرده است از حضرت امام زين العابدين عليه السلام كه گفت
حضرت امير المؤمنين عليه السلام ميفرمود بدرستي كه در هر سه روز است و وقت
در ميان اين سه روزى كه گذر شده است و روزان كه بگيرد و بگيرد و او
عليه السلام كويى هر چون باش از وقت آن شاد خواهى شد و قوتى كه مانده
شايى آن را و كردن آن تفریط و سستی و زيرى بغير حشرت و در اوقات
اوشد يداست و صباحي كه در پيش است و قرآن آن غافل و اكر باين
شايده كه در آن تفریط ناي چنانكه در روزى كه شنه عوفى بگيرد و در آن
سه روز بگيرد شنه است با تفریط و يك عدد و يكى كه بعد از اين در پيش
دارى يقين ندارى بر تفریط بگيرد چنانكه در دست دارى آن وقت
كه در آن هستى تحقيق سزاوار است از براى تو اكر عقل و فكرى را بپايه
تقصير كرمى و در روزى كه شنه از آنچه فوت شده است ترا از حسنات كاهان
بجاي بياوردى و آنچه در كتب شدى از گناهان كه آثار از ترك نكردى و با
اين تو يقين ندارى كه صباح و درك ناي يقين ندارى كه اكر درك ناي
قوتى در آن خواهى كرد و ترك خواهى كرد كه بايستى حط اعمال تو خوا
بود و گاه است كه روزى بيايد و صبايح كرده مانده روزى كه شنه است و در آن
مانند عمل هر دى كه دعوى نداده مگر هاى روزى كه صبح كرده است و در آن

الاطهار

و دواع کن عبادت خود و در دوزخ خود و خدا اعانت کند است بر این و دیگر
فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این مقام ما معنی نفس و
یا فی من این تا غیر از لغت بنی اعدا معنی یعنی گذشته گذشت آینه
از چنانکه در کتب این آثار غایت دان فرست میان دوی عدم و ایضا پسند
معتبر از ابراهیم بن عمر جانی روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که زمانست کسی که هر وقت عبادت نفس خود نکند پس
از هر عمل نیک و حسنه کرده است از خدا سوال کند و یا در راه و اگر گناه کرده
استغفار نماید و توبه کند و ایضا پسند معتبر از ابی مخنف و ابی یونس روایت کرده
که حضرت امام هادی علیه السلام با فرمود که ای یونس غافل فریب ندهند
تا مردم که ترا مباح نمایند و فریب خوری بدستی که امر خدا بخواهد
رسید و ایشان بق فائده نفوذ رسا نند و قطع مکن روز خود را بچین
و چنان بدستی که با تو هست کسی که حفظ میکند بر حق عمل و عمل
بیت بها آورد بدستی که من عید نمیچینم که نیکو تر باشد از برای
آفرین کلاهان گذشته مانند حسنه که روز پروردگار از بها آوردی
و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود که صبر کنید بر این دنیا که آن یکساعت است و آنچه از
گذشته است توان آن در دنیای عین یا بی و آنچه دنیا مه است عینانی

کتاب

که آن چگونه خواهد بود پس از دنیا همان ساعت است که تو در آن هستی
صبر کن در آن در طاعت خدا و صبر کن در آن از معصیت خدا و ایضا
پسند حضرت از آنحضرت روایت کرده است که فرمود که شفت نفس
خود را برای نفس خود و اگر چنین نکنی عزیز تو را ترا برینند و ایضا از آن
حضرت روایت کرده است که آن جناب علیه السلام فرمود که حق ا
طیب نفس تو را باینکه و بپوشا ساند و در دوزخ و او را پس نظر کن
که چنانکه قیام صیفا فی بر اصلاح نفس خود و ایضا روایت کرده است که آن
حضرت صلوات الله و سلاطه علیه جبری فرمود که دل و عقل خود را
قرین نیکو کار و فرزند نیکو کار قرار ده و عمل خود را پدید هر پان قرار ده
که مشا بهت او کنی و نفس با دشمن خود قرار ده که با آن جها د کنی و اعمال
خود را حار به قرار ده که آن را در ثانی و ایضا از آنحضرت علیه السلام روا
کرده است که فرمود خواهش نفس خود را کو تاه کردن از آنچه او را ضرر
ماید و پیش از آنکه از تو مفارقت نماید و سعی کن در دهائی نفس خود
چنانچه سعی میکنی در طلب معیشت خود و یا که نفس تو در کوفت و محنت
و ایضا روایت کرده است که آن جناب علیه السلام فرمود است که چه
بسیار طالب دنیا است که با آن عین بد و از آن مفارقت خواهد نمود
نیکو طالب دنیا از آن عمل تو و مایحتاج و دوزخ خود در دنیا طالب

مشغول

از بخشش و مالک آن و چه بسا جوین بره نیا است که دنیا او را می
انداخت و او را از آخرت او باز میدارد تا آنکه عمار فانی گردد و اجل خود
در آن نماید و آنحضرت علیه السلام فرمود که محسوس کن کیست که دنیا
او را از آخرت حبس و منع نموده و ایضا روایت کرده است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود وقتی که عمرم بیچهل سال رسد با و میگو
که هشیامی مرگ باش که تو دیگر معذ و نیستی و صاحب چهل سال
سزاوارتر از صاحب بیست سال نیست در دنیا و اسباب و لذت دنیا که
طالب کننده هر روز یکست و آن طلب کننده خواب و غفلت نماید پس عمل
کن از برای آنچه در پیش داری از ترس و هول و دوزخ کن از هر چه چنانچه
بی فائده و زیاده و در سخن و قول و ایضا پسند معتبر از دینید
شحام روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که بیکران نفس خود برای نفس خود و بیکران نفس خود و محنت پیشان
درین و در حال قوه پیش از ضعف و در حیات پیش از مرگ و ایضا از آن
کرده است آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود وقتی که در دنیا
بر فرزند آدم داخل شود کوپای فرزند آدم عمل کن درین عمل خیر تا آنکه
در دنیا قیامت نرسد و در دوزخ تو کوپای هر چه بدستی که من پیش از این
بر تو وارد خواهم شد و وقتی که شب بر فرزند آدم وارد کرد و بنیچین

پسند و معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام

خود

خواهد گفت و ایضا پسند معتبر روایت کرده است آنحضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یک
نیت آنچه که در قیامت نفع دهد و کوچک نیست آنچه که در قیامت
باز می نرسد پس بوده باشید در آنچه که خدا شایان خیر کرده
مانند کسی که بچشم فرموده و یا باشد و ایضا پسند معتبر از حضرت بن عباس
روایت کرده است که گفت آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
اگر میتی فانی چنان کنی که شناخته نشوی چنان کن چه ضرر دارد بر تو
که اگر مردم ترا مباح نکنند و چه ضرر بر تو هست اگر مردم ترا بداندند
و تویی که تو نیکو کار و پسندیده باشی تا آنکه فرمود که پدر من علی بن
ابی طالب علیه السلام فرمود که خیری نیست دوزخ که دنیا مکن از برای
دوزخ مردمی که هر روز خیر و عبادت خود را دنیا و دوزخ و مردمی که
تدارک مرگ با توبه درست گردانند و کجا است توبه از برای کسی که هر چند
آن قدر بخواهد کند که در دنیا قطع کرد و دخل و دخل و تدارک و تدارک و تدارک
و عمل او را قبول نمیکند مگر بولایت ما اهل بیت که هر که شناسد
حق ما را و امید شریاب داشته باشد در دوستی ما و را ضیعت بقوت
مدد در هر روز که آن پیوسته ترین باشد و را ضیعت باشد برای دخت خود
آن قدر که ستر صورت او نماید و من خود را با آن پیوسته و با این ایضا

ششم

ترسانه باشند چنانکه خداوند عالم ایشان را در قرآن چنین وصف کرده است چنانکه فرموده است که ایشان بجا آورند آنچه را که بایشان امر کرده با این در دل ایشان خوف است پس حضرت فرمود که چه چنین آوردند و الله طاعت خدا آوردند با محبت و ولایت ما و با این صفت و این تربیت ایشان ترس شک نیست ولیکن میترسند که تقصیر کرده باشند در دوستی ما یا در طاعت ما و در ولایت دیگر مدعی است که احدی از شما نیست مگر آنکه دیده است پشت را و آنچه در آن است و دیده است آتش جهنم را و آنچه در آن است اگر شما صدیقی کرده باشید کتاب را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از سماعه که گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که سیه بود خیره بسیار بسیار ندانید و گناه کم را که فرارید زیرا که گناه که جمع میشود تا آنکه بسیار میگردد و از خدا بترسید و گناهان تا آنکه انشای داده تا در نفسهای خود و مسامحت نایب بسوی طاعت خدا و سخن راست بگوئید و امانت را ادا نایید و داخل نگردد در آنچه که بر شما حلال نیست زیرا که این بر شما ضرر است و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود چه بسیار میگوشت حسنا بعد از شیوات چه بسیار میخورد

کاهان

کاهان بعد از حسنا و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شما در جاهای معلومه و ایام معلومه هستید که آن بجا و آن وقت را فراموش نکنید و در آنجا که غفلت میافزایید و هر که زیارت نکند در روز میگذرد و هر که زیارت نکند بد میکند و هر که زیارت نکند با او ان برای هر زیارت کننده است آنچه زیارت کرده است آنکه در تحصیل روزی سعی نکند و یکی نصیب از آن میشود و هر که حصی برود و زیاده و نصیب خود نگیرد و هر که خیری رسد خدا را داده است و هر که از شری و بدی نگاه داشته شود خدا آن شرف را از نگاه داشته است و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که میزند این را بد و گفت ای ای بود چه شد ما را که گناهان را میزد و از آن میفرماییم او در روزی که عهده بان مردم فرمود شما را میفرماید که دنیا را ابا و کردید و آخرت را خواب کردید و با این سبب گناهان را دید که از آبادی بخیر بودید و بدیدیدان مردم گفت چگونه است و از شدن ما برخاسته فرمود اما نیکو کاران شما مانند غائب است که بر اهل خود وارد کرده و اما بدکاران شما در آن مثل غلام گرفته است که او را بسوی اقا میبردند و اندک گفت چگونه است حال ما نزد خدا و ندانم فرمود که هر که نیکو

هید

همچنان که در آن روز با نیکو دارند و سؤال میکنند پس نصیحت فرمود از هر یک که آن طویل و در آن است ولیکن بزودی بر سر میروند و بخیر عمل کنند که با شراب عمل فرمود و عینی و طبع و ادب احوال بد و سستی که آنچه از دنیا میابد مانند آنست که گذشت است و ایضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفتند که ما را موعظه کن موعظه مختصری فرمود که در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عقاب است و کجا است از برای شما روح و راحت و شما آن عین که نیستن چشم خود طلب میکنید از دنیا آن قدر که شما را دانا کرده اند و از حقینکم دید آن تنها از دنیا که شما را کفایت کند **و فرمود** که این اخیان ناجوه را پوسته نظر کن و از نجاهده و معارضه نفس و شیطان غافل مباش و از نفس خاطر جمع باش و نفس خود را صیقل بده زیرا که نفس همیشه مایل است به بدی و او را دشمن خود بداند بلکه دشمن او پیشتر از دشمنی شیطان است اما چنانکه خود کافران نیک داشته باشند که او پیشتر دشمنی خواهد تو است تا بدیها و کدورتها و نیا از گناهان میکند انشاء الله تعالی چنانکه کلسی رحمة الله بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که حقایق عزوجل وقتی که خواسته باشد بدی را اکرام فرماید و رحم نماید و

اعمال خود را بر کتاب خدا حق تعالی در قرآن میفرماید که نیکو کاران در عالم و ناجوان در جحیم اند آن مرد گفت پس کجاست رحمت خدا و فرمود که رحمت خدا نزد یکست به نیکو کاران ایضا حضرت صادق علیه السلام فرمود که مردمی با ابوذر رضی الله عنه نامه نوشت که چیزی از علم خود بیا تعلیم کن ابوذر رضی الله عنه در جواب نوشت که علم بسیار است ولیکن اگر کسی بدی ممکن بکند که او را دوست داری آن مرد گفت آید پدی کسی که بدی کند بکسی که او را دوست دارد ابوذر فرمود که نفس تو محبوب ترین چیزها نزد حق و حق که معصیت خدا کردی بدی بنفس خود کردی و ایضا بسند معتبر از سماعه روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود صبر کنید بر طاعت خدا و صبر کنید بر معصیت خدا بدوستی که در نیا یک ساعت است آنچه گذشت است از آن شادی و سروری نمی یابی و اندوهی نمی یابی و آنچه نیامده از آن خزان انبیا فی لپس صبر کن در آن ساعت که تو بدان هستی کجا کن که تو بدینی حال هستی و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت خضر مجوسی علیه السلام گفت ای موسی صلوات کن روزی که تو بدان هستی و روزی که بدی در پیش روی هست و نظر کن که آن چه روز است و جواب آن روز

همچنان

از برای آن بنده کاه باشد اول مبتلا گرداند بر حق تا آنکه کاه کاه او را
 پس اگر آن کاه کاه او نگردد از برای بسیار خوردن کاه او را بفرم
 احتیاج مبتلا میگردد و اگر آن بنده کاه او نگردد مرگ را بداند
 شد بد میگردد تا آنکه کاه کاه او گردد و اگر آن را بر او باشد
 باشد که بنده را خدا گرداند یعنی بسبب بدی بدت و سوزند و از برای
 بنده حسنه باشد صحیح میگردد بدت او را هرگاه آن صحت مکان حسنه
 او نشده است و وسیع میگردد روزی او را هرگاه آن وسعت نیکی
 حسنه او نشده است سگرات مرگ را بر او آسان میگردد تا آنکه مکان
 حسنه او گردد و ایضا بسند معتبر از حکیم بن عقیله روایت کرده
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بنده و توفی که کاه او
 بسیار گردد و چیزی از اعمال صالحه نزد او نباشد کاه کاهان او
 گردد حق تعالی او را بفرستد و عزت مبتلا میگردد تا آنکه کاه کاهان او
 او گردد و ایضا بسند معتبر از ابن قدامح روایت کرده است که گفت حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله فرمود که خدای عز و جل میفرماید که قسم بعز و جلال
 خود که پیروان نیرم بنده را از دنیا و من اراده داشته باشم که آن بنده
 رحم نام تا آنکه تکفیر نام از او هرگاه حق که کرده است در دنیا یا پس

که برین

که در بدت او قرار داده باشم یا بسبب نیکی که در روزی او مقدر کرده
 باشم یا بسبب ترس و خوف که در دنیا او مبتلا کرده باشم پس اگر آن کاه
 او چیزی باقی مانده باشد شد بد میباشم و بر او سگرات مرگ را و قسم عز
 و جلال خود که پیروان نیرم بنده را از دنیا و من اراده داشته باشم عذاب
 او را تا آنکه برسانم تا آن بنده جزای هر عمل نیکی که کرده باشد باقی حق
 که در روزی او داده باشم یا بسبب محنتی که در جسم او مقدر کرده باشم یا
 بسبب بدی که در دنیا برای او مقدر کرده باشم پس هرگاه باقی ماند
 چیزی از جزای عمل او سبک گردانم و بر او سگرات مرگ را و ایضا بسند معتبر
 از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرموده است که مؤمن خواهی بود که می بینی و آن سبب
 کاهان او آفریده میشود و هر چه در بدت او وارد میگردد و بسبب
 کاهان او آفریده میگردد و ایضا بسند معتبر از سیر بن خالد روایت
 کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود و حق که خدا
 عز و جل اراده نماید به بنده خیر را بفرستد عاقبت او را در دنیا
 و هرگاه اراده نماید به بنده بدی را بسبب بدی بدت و سوزند بنده او را
 در دنیا بکاهان او مواخذد تنبیه نماید و عذاب او را در قیامت می داند
 و ایضا بسند معتبر از صمیع بن عبد الملك روایت کرده است که گفت

امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که همیشه هم و تخم با من
 هست تا آنکه کاهایی از برای او نمیکند و ایضا بسند معتبر از نعم
 بن و هب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خدای عز
 و جل میفرماید که هر بنده نیست که من اراده داشته باشم که او را
 داخل جهنم کنم مگر آنکه مبتلا گردانم او را در جسد او پس هرگاه این
 کاه او نگردد شد بد میگردد اتم بر او سگرات مرگ را تا آنکه کاه
 بر او باقی نماند پس او را داخل جهنم گردانم و هیچ بنده نیست که من
 اراده داشته باشم که او را داخل آتش گردانم برای بدی اعمال او
 مگر آنکه صحیح میگردد اتم جسم او را پس اگر این خدم تمام عمل او نشده است
 نزد من او را این میگردد اتم از خوف سلطان و اگر این تمام جزای عمل
 او نگردد وسیع میگردد اتم روزی او را و اگر این تمام جزای عمل او نگردد
 سگرات مرگ را بر او آسان میگردد اتم تا آنکه وقتی که نزد من آید هیچ
 حسنه برای او نباشد پس او را داخل آتش گردانم و ایضا بسند معتبر
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود پیغمبر
 از پیغمبران علیه السلام فرمودند بر منی که بعضی از بدت او در
 دیوار دفن بود و بعضی یکی پیرون بود و مرغان و سگات آنچه

نیک

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات
 الله و سلامه علیه در تفسیر قول خدای عز و جل که میفرماید و ما
 اصابتکم موبق صیبه فیما کسب ایدکم و یعفو عنکم یعنی
 آنچه برسد شما را از صیبت پس آن بسبب این چیز نیست که در دنیا
 شما و خداوند عالم از بسیار آن عفو میفرماید و عفویتان را با شما
 غیر ما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ رگی بجز رگ عز و جلال
 که آدمی را از عالم رساند و هیچ خاری نیست و هیچ تدعی نمی لغز و هیچ غلی
 خار و چوبی و غیر آن نیست مگر آنکه بسبب کاه و آنچه خداوند عالم از
 عفو میفرماید و مواخذد تنبیه نماید بپشت آن است آنچه که آنها را مواخذد
 میفرماید پس هر که که خداوند عالم بفرستد و عاقبت کاه او
 در دنیا پس حق تعالی اجل و اکرم و اعظم از آنست که عود نماید بفرستد
 او را آخرت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هم و تخم همیشه
 با من هست تا آنکه کاهایی را و نمیکند و ایضا بسند معتبر از نعم
 بن و هب روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که میفرمود که بنده مؤمن پوسته مرغی داشت در دنیا تا آنکه توفی
 که از دنیا پیرون میبرد کاهی بر او نیست و ایضا بسند معتبر از نعم

امام

ان بدن آن مؤمن میت خارج دیوان بود پاره کرده بودند و چون از آن
مؤمن گذشت داخل شهری شد تا که غطی و عظمی آن شهید را دید
که مرده است و او را بردوی سر پی گذاشتند و بیاج و پادچهای
نفیس بر بالای او انداختند و در اطراف او حجرهای گذاشتند که در
آنها بوی خوش بود پس آن پیغمبر گفت پروردگار من گواهی میدهم
که تو حاکم عادل و هرگز جور و ظلم نمیکنی و آن بنده تو که نصف بدن
او درین دیوان بود و او یک چشم بهم زدند بتو شرک نیاورد و تو
او را بآن حقو میراندی و این بنده تو یک چشم بهم زدند بتو ایمان نیا
و تو او را باین حقو میراندی حق تعالی بآن پیغمبر فرمود که ای بنده
من حاکم عادل چنانکه گفتی جور نمیکم و آن بنده مؤمن که میگوید
گواهی داشت و او را بآن حقو میراندم تا آنکه نزد من آید هیچ کاهای بر او
نباشد و این بنده که میگوید حسنه نزد من داشت و او را باین حقو میراندم
تا آنکه نزد من آید برای او هیچ حسنه نباشد و ایضا بسند معتبر اند
ابو القتیاح کنانی روایت کرده است که گفت نزد حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بودم پس پیوسته بران حضرت داخل شد بحضرت
عرض کردم که من بتو شکوه میکنم عقوق و هتاکت و فرزدان و برادران
خود را که با من جفا میکنند و باین پیوسته من حضرت با و فرمود که

ای شیخ

ای شیخ از برای حق دولتی هتاکت و از برای باطله و لای هتاکت هر یک در
دولت و یکی ضعیف است و ادبی و پست چهری که مؤمن را میبرد
و در دولت باطل آن عقوق فرزدان و جفای برادران است و شایسته
بمؤمن در دولت باطل از رفاهیت و نعمت مکرانکه آن مؤمن پیش
از ملک مبتلا میشود یا در بدین خود یا در فرزدان خود یا در برادر خود
تا آنکه خداوند عالم او را خالص گرداند از آنچه کسب کرده است و در وقت
باطل با و را فرزند اند ضعیف او را در دولت حق پس صبر کن که بر تو
تو هست ایشان و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود کاهای که نعمت را تغییر میدهند یعنی
و سرکشی است و کاهای که باعث ندامت میشود قتال نفس است و کاهای
که باعث نزول عذاب میشود ظلم است و کاهای که باعث پاد شدن
ست و وسوای میگرد شراب خوردن است و کاهای که دوزی را تا
وضع میکند زنا است و کاهای که عمر را کوتاه میکند قطع کردن رحم است
و کاهای که دعا را رد میکند و باعث خواهشهای باطل میگردد عقوق
و الدین و هتاکت ایشان است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود وقتی که فاش میگردد
چهار چنین ظاهر میگردد چهار چنین وقتی که فاش گردد فاش گردد

و از آن وقت که فاش کرد و در حکم حبس میکرد و باران و وقتی که اهل
 اسلام عهد اهل خانه بشکستند غلبه بر اهل خانه حاصل کرد و
 وقتی که زکوة را منع کنند فقر و حاجت در میان مردم بسیار کرد و
 ايضا بسند معتبر از ابن شریک بن طلیان روایت کرده است که حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام فرمود بدستی که حق تعالی دفع میکند
 بسبب ناز کشیدن از شیعیان ما بلای از آن شیعیان ما که غارت میکنند
 و اگر همه شیعیان ما غارت میکردند هرگز هلاک نمیشدند و بدست
 که خداوند عالم دفع میکند آن شیعیان ما که زکوة میدهند بلای
 از آن شیعیان که زکوة میدهند و اگر همه شیعیان ترک دادند زکوة
 میکردند هرگز هلاک نمیشدند و بدستی که حق تعالی دفع میکند
 به هر یک که بخواهد از شیعیان ما بلای از آن شیعیان که بیعت میکنند
 و اگر همه شیعیان اجتماع میکردند بر ترک بیعت هرگز هلاک نمیشدند
 و اینست معنی قول خدای عز و جل که فرموده است و کولادفع الله
 الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذو فضل
 علی العالمین یعنی اگر همه آنست که خداوند عالم دفع میکند بسبب
 بعضی از مردم بلای از بعضی دیگر هرگز هلاک نمیشدند در زمین
 ولیکن خداوند عالم صاحب فضل عظیم است و ايضا بسند معتبر

از نه

از تشدید و او پیش کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 که چهار نفر که مؤمن و مومن دیگر از برای خدا جنت است از آن و اگر
 در دنیا مؤمن و هر که باک بند خدا نگاه دارد هر عضو از آن کشنده است
 جنت بخیر و هر عضو که از آن بند از آن کرده است حتی آنکه فرج از آن
 از عذاب خلاص میکند بسبب زود شدن فرج از او شده و ايضا بسند معتبر
 مرانم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 که خدا عبادت کرده داشته است چیزی که بحق باشد از او حق مؤمن و
 بسند معتبر از ابراهیم بن عمرانی روایت کرده است که گفت حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حق مسلم بر مسلم است که خود
 نشود و بر او در حق او گرسنه باشد و خود سیراب نکند که او تشنه باشد
 و خود پوشیده نکند که او برهنه باشد و فرمود که دوست داشته باش
 از برای برادر مسلم خود آنچه دوست داری برای نفس خود و اگر چنانچه
 گروهی از او سؤال کن و اگر او از سؤال کند عطا کن و در چیزی نیکی کن
 با او ملالی بهم مریان و او نیز از نیکی کردن تو ملالی بهم نرساند و از برای
 او پشت و اعتماد باش زیرا که او از برای تو پشت است و وقتی که غایب کرد
 خط حجت او کن در غیبت او وقتی که حاضر کرد او را دیدن کن و قبول
 و تکیه او غایب را که او از قرائت و قرا از او هرگاه ترا عذاب نماید اند

از آن کشنده

مفاوتت مکن تا آنکه سوال کنی از دو عفو او را و اگر فهم با و خبری برسد
 خدا را حد کن و اگر بشنای که او را یاری کن و اگر دشتی گرفتار کرده او
 اعانت کن و اگر چه به برادر خود آن گوید دوستی در میان ایشان قطع
 کرد و اگر با و گوید که تو دشمن منی یکی از ایشان که فرمود یعنی اگر
 راست گوید آن و بیق او که فرست و اگر دفعه که خود که فرموده و اگر
 برادر خود و متمم و الله ایمان از دل او که اخذ شود چنانکه عتک در
 که اخذ میشود **مؤلف گوید** که بر مؤمن لازم است که فکر کند و ندان
 خود را حبس کند از چیزهای بی فایده و عمل کند در شب و روز بطریق
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روی او وصیلت فرموده است
 در حدیثی و آن حدیث اینست چنانکه بعضی از علمای ما روایت
 کرده اند که روی از اهل بیعت که او را عنوان بهی می گفتند که بود
 و چهار سال عمری بود گفت من در مدینه بودم و چند سال بنزد ما
 بن انس می رفتم که از حدیث بشنوم پس چون حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام را ملاقات کردم و خواستم از حدیث اخذ کنم چنانکه
 از مالک گفت میگردم پس فرمود که من مروی ام که مردم بسیار بنزد
 من می آیند و با این اشتغال در هر ساعت از ساعاتی شب و روز با
 من او را و عبادتی هست و قوت از شغل من باز می آید و از مالک اخذ

گویند

کن و بنزد او برود چنانکه پیشتر می رفتی و چون این سخن را شنیدیم
 نمکین کردیم و از نزد او پیروان و قتم و با خود گفتیم که اگر در من چیزی
 می باشد مرا منع نیکند از رفتن نزد خود و حدیث فرمودن از پس
 داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم و بر آن حضرت سلام
 کردم و عرض کردم که برونده می آید که وقتم و در کعبه نماز بجا آورده
 و گفتند خداوند از تو سوال میکند که دل جعفر بن محمد علیه السلام را بر من
 شهربان کردانی و روزی کردانی مرا از علم او آنچه را که بآن هدایت یابم
 بآن راه دست و پا بفرماید خود برکتی در حالتی که عتقا بودم و بنزد ما
 می رفتیم از برای آن دوستی که از جعفر بن محمد علیه السلام در دل من و نظر
 شد پس از منزل خود پیروان میفرستادیم که از برای ناز و اجبی و چون
 دل من بسیار تنگ شد گفت خود را بفرستیدم و در ابدوش افکندم و
 بعد از غار عصر قصد خدمت آنحضرت نمودم و چون بر در خانه رسیدم
 و از آن طلب کردم خادم آنحضرت پیروان آمد و گفت چه حاجتی داری
 گفت میفرمایم که بخدمت آنحضرت برسم و برو سلام کنم خادم گفت
 که آنحضرت مشغول نماز است در صحنی خود پس من برو خانه رفتم
 نگران بسیار داشتم تا که خادم آمد و گفت داخل شو پس داخل شدم و بر آن
 حضرت سلام کردم و سلام من نمود و فرمود که بنشین که خدا ترا بار خد

و چون نشسته آنحضرت سر را بر انداخت انگاه بلند نمود و فرمود که چه
چیز است گفت تو گفت ای عبدالله فرمود که خدا ثابت دارد کثرت را
ای عبدالله خدا قوی است دهد ترا چه چیز است سوال تو پس من
با خود گفتم که اگر آمدن من بخدمت او هیچ چیز حاصل نشود عزیز این را
که کردم هر آینه بسیار است برای من پس فرمود که چه چیز است حاجت
و سوال تو عرض کردم که من از خداوند خود سوال کردم که دل ترا بر من
گرم اند و امید دارم که اجابت من کرده باشد آنچه را که از سوال کردم
پس من فرمود که ای بنده خدا علم آن نیست که کسی آنرا تعلیم کند بلکه علم
تو نیست که هر آنکه در دل هر کسی که خداوند بنا و بنا و تعالی میخواهد که
او را هدایت کند پس کی تو علم را میخواهی اول طلب کن در نفس خود و
عبودیت را و طلب کن طریق عبادت را و طلب کن هر آنرا از خدا و خدا آن
تو میفهمی اند عرض کردم که ای بزرگوار چه چیز است حقیقت عبودیت
فرمود که سه چیز است حقیقت عبودیت اول آنست آنچه که خدا به بندگی
دارد آنست از مال آنرا مال خود نمیدانند زیرا که آن برای بنده کان مالی
نیست و آنچه در دست ایشانست آنرا مال خدا میدانند و صرف میکنند
آنرا در جاهای که خدا ایشانرا مقدر کرده است و در قیامت که بنده آن
نفس خود مدبری عزیز خدا نداند و سبب آنست که جمیع شغل او آن باشد

کرم

که او امر الهی را بجا آورد و نواهی خدا را نپذیرد و قوی که بنده خود را
مالک مالی نداند هر چه از مال انفاق کند در آن مواضعی که خدا او را
امر کرده است آن انفاق بر او سهل و آسان است و وقتی که بنده برای
خود تدبیر نکند و امر را برید بر عالم گذارد مصایب باری دنیا بر او
و آسان میشود و وقتی که بنده مشغول کرده به بجا آوردن او امر را
نواهی و یکی از برای و فراغ و فرصتی نیست که با خلق جدا کند و یاد یکی
فخر کند پس قوی که خدا کسی را اگر ام ناید باین سه خصلت سهل میشود
بر او دنیا و نفس و خلق و طلب نمیکند دنیا را برای تفاخر و تکبر و طلب
نمیکند بزرگی و بلند می بر مردم را و هیچ باطل را با خدا نمیخواند و عباد
او را برای خدا فالحس میگرد و چون چنین شود با قول در وجه پرهیز
میبرد و حق تعالی فرموده است که ما خانه آخرت را قرار میدهم از برای
آنهایی که بلند می دنیا را نمیخوانند و نشاء نمیکند و عاقبت نیکو
از برای پرهیز کار است و ای گفت که پس من عرض کردم که ای عبدالله
ما وصیت فرما فرمود که ترا وصیت میکنم به نه چیز زیرا که آن نه چیز
وصیت من است از برای هر کسی که اراده دارد خدا و طریق بنده کی را
و خدا را سوال میکنم که ترا قوی دهد که با آنها عمل غائی و سه چیز از آن
نه چیز در دنیا صفت نفس است و سه آنها در حلم است و سه از آنها در

بنده الهی را که بخواهد که بنده الهی باشد
حق را از باطل جدا کند و در راه حق
کوشد

علم است و اینها را حفظ کن زلفان که هارون دستش در آنها تافت و اگر
گفت که پس من دل خود را فانی گردانم از برای شنیدن آنها پس
حضرت فرمود آنها که در ریاضت نفس است اول آنست که به پرهیز
از آنکه چیزی را بقد خواهش خود خوری زیرا که بر خوردن باعث حالت
و بلاست که کندی هضم است میشود و در قیام آنست که تا کوسه نکوی
چیز بخوری و سیم آنست که وقتی که میخواهی حلال بخوری و در وقت خوردن
اسم خدا را بگو و بجا هر حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را
که نموده است که آدمی ظرفی را پر نکرده است که بد ترازش کم خور باشد
و وقتی که آنرا پر کند وقتی که از کمر سنگی ناچا رکزی بخورد شکم خود
سه حصه قرار ده یک حصه را برای طعام قرار ده و یک حصه را برای
آب و یک حصه را برای راحت نفس کشیدن و اما آن سه چیز که در
حکام است پس اول آنست که اگر بکسی یک سخن ناخوش بگویی ده سخن
ناخوش در جواب آن خواهی شنید و هر که بوی سخن ناخوشی گوید بگو
که اگر ده سخن ناخوش بمن بگویی یک جواب ناخوش بگویند و دوم
آنست که اگر کسی ترا دشنام گوید یا به بگو که اگر راست میگوئی در آنچه
میگوئی سوال میکنم خدا را که مرا بپارزد و اگر دروغ میگوئی سوال میکنم
که خدا ترا بپارزد و سیم آنست که هر که ترا بتوساند بظلم کردن و تعذیب

نمودن

نمودن ترا و او را ملامت ده بخیر خواهی کردن و یکی بخوردن و اما آن سه چیز
که در علم است اول آنست که سوال کن از علماء آنچه را غیبی و غیبی زهار
از آنکه سوال کنی ایشان از روی تجربه یا بحاجت دقت آنست که پنهان
از آنکه عمل کنی چیزی را برای خود و سیم آنست که در جمیع کارها احتیاط
بکوی و از غریب دادن بکوی مانده که بخت از شیئ پس فرمود که بر خیز و از
من تحقیق که ترا نصیحت کردم و ضایع مکن او را در هر که من مری که بسیار
خفت میکنم از عمر خود از آنکه ضایع گردد و الله اعلم بالصواب که مناسب این است
مناجات است و الله اعلم بالصواب
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ الطَّاهِرِينَ اَمَّا بَعْدُ
چنین گوید بنده خاکی محمد کاظم بن محمد شفیع همدانی که بعضی از این
در این حقیر را بر این داشتند که این احادیث قدس سره را ترجمه و تفسیر
نمایم و حقیر را بر این اجابت ایشان آن کلان را فارسی کردم و آنرا حفظ
نیکوست از برای عالمایان دین و چون اوقات دیگر برای این حقیر این امر
میشود برای نوشتن احادیث باین سبب این رساله را در وقتیکه
بنیاد و حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه میرنم
داده نوشتم و باین سبب بتحفة بقیة الله صتمی گردانیدم و از آنرا آن
توقع دارم که بچشم عیب داران نظر نیافتد و الله حبیبی و هو نعم الوکیل

فصل در بیان فضیلت قرآن
و از آنکه در حق او

این فائده جلیله و موعظه بلیغه است و اینها چهل سوره است
انتخاب کرده شده است از سوره که حق سبحانه و تعالی حضرت
موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام سخن گفت بی واسطه
حق عزوجل میفرماید که عجب دارم از کسی که یقین دارد برب که چگونه
شاد میگرد و عجب دارم از کسی که یقین دارد بحساب چگونه جمع کند
مال و عجب دارم از کسی که یقین دارد بقی چون میخندد و عجب دارم
از کسی که یقین دارد بزوال دنیا چگونه با آن مطمئن میگرد و عجب دارم
از کسی که یقین دارد ببقی بودن آخرت و دارم بودن نخطیهای آن
چگونه در دنیا آسایش میگیرد و طلب راحت میکند و عجب دارم از
کسی که بزبان اظهار و ثانی میکند و در دل جاهل است و عجب دارم از
کسی که ظاهر خود را با آب پاک میکند و دل خود را از چاه کاه و اخلاق و دل
پاک نمیکند و عجب دارم از کسی که مشغول میگرد بعبیههای مردم چگونه
غافل میگرد بعبیههای نفس خود و عجب دارم از کسی که میل نه او را
چشم میبرد و تنها داخل تو میگرد و تنها او را حساب میکند چگونه
مردم افس میگرد و میفرماید الله تعالی که نیست خدای مگر خداوند
یکانه که حق است و صدق و یقین بیکه و رسول من است
و نه از که من گواهی میدهم از برای خود اینکه خدای نیست مگر من که یکتا

و نه از

و شریکی از برای من نیست و یقین بیکه و رسول من است از روی سبقت
هر که داخل نکرده بقضای من و صبر نکند بر بلائی من و شکر نکند
بر نعمتهای من و قناعت نکند بعطای من پس باید طلب کند و بگوید
عزیز من و باید که پیرون رود از بر آسمان من و هر که صبح کند و از غروب
باشد از برای دنیا پس گوید که صبح کرده است در عالمی که خستناک است
بر من و هر که شکر کند بسوی عزیز من مصیبتی که من با و نازل کرده
شکر مرا بخلاص من نمود و هر که داخل شود بر غنی و قانع کند از برای آن
غنی برای خاطر غنای او و ثلث دین او بود و هر که لطف زنده بر روی
برای خدا و شایمانی پس گوید که بیز در دست گرفت و با من جنگ میکند
و هر که چوبی بر تیر و تیرت مؤمن زند برای استحقاق او گوید که کعبه مرید
خود خواب کرده است و هر که پروا نداشته باشد که خود را و از آن بکشد
از حلال است یا از حرام من پروا ندارد از کدام درجه هم او را داخل نش
کرده اند و هر که در طلب زیاده بین خود باشد و او در نقصان است
هر که در نقصان باشد پس مرگ از برای او بهتر است و هر که عمل کند
با آنچه میداند من زیاده میکند عالم او و هر که طوافی کرده از روی او
خالص نمیکرد عمل و عبادت او از شوائب ریاء سوره شعی و نبودای
پس او آدم هر که قناعت کند غنی گردد و هر که ترک کند حسد را راحت یابد

ببخشا از دوزخی که خدایند عالم را حق می گوید

و هر که اجتناب کند از حرام دین او خالص گردد و هر که عینیت را ترک کند
دوستی او در دنیا ظاهر گردد و هر که از خلق دوری کند از صواب ایشان
سالم گردد و هر که سخن او که کرده عقل او کامل گردد و هر که راضی گردد
بقایلی از دنیا پس تحقیق که اعتماد نمود بخدای عزوجل و هر که راضی
گردد از بعل قلیل ای پسر آدم روزی حلال شود برسد مگر قطره
قطره و حرام شود برسد مانند سیل ای پسر آدم تو با آنچه میدانی عمل
نمکنی چگونه طلب میکنی چنین را که نیندانی و تو عمل میکنی بعد دنیا بچیزی
که کو با صباح غمی بری و چنان مال را جمع میکنی که کجا همیشه در دنیا
هی مانی ای پسر آدم تو رفتی که عمر را تلف کنی در دنیا پس کی طلب
آخرت میکنی **س- چنانچه** ای پسر آدم هر که صبح کند خوبتر باشد
در طلب دنیا و هر روز باشد بر ای آن زیاد نمیکند این حالت برای او که
دروزی او را از خدا و حاصل شدن مشقت از برای او و در دنیا و آخرت
و لایزم او که انداختی که هرگز از او قطع نگردد و فقر را که هرگز نیفتد
و از رویی که هرگز نهانیت نرسد ای پسر آدم هر روز از هر تو کم میکند
و تو نیندانی و روزی تو هر روز بتو میرسد و خود نمیکنی و بروزی کم
فناخت نمیکنی و بروزی بسیار پس نمیکند ای پسر آدم هیچ روزی از
نیست مگر آنکه روزی من بتو میرسد و هیچ شب تا زه نیست مگر آنکه

عزیز

مگر آنکه من از پیش تو آید با عمل تو تو و روزی مرا بخوری و معصیت
مرا میکنی و با این مرا میخوانی و من ترا حاجت میکنم و خبر من بسوی تو نال
میکند و مشورتی تو بسوی من بالاجای آید و بشکوه ملائمت میداند و تو
و تو سوال میکنی و من عطا میکنم و بدی تو بعد از بدی دیگر تر میکنم
و هیچ کار زشت ترا بعد از کار زشت دیگر میپوشانم و من حیا میکنم از تو
و تو حیا از من نمیکنی و مرا فراموش میکنی و غیره را یاد میکنی و از خلق میری
و از من ایمنی و از خشم خلق میترسی و از غضب من ایمنی **س- چنانچه**
فرمود ای پسر آدم نبوده باشی از آنجا که طلب میکنند توبه را بطول اصل
و از روز دارد آخرت را بخیر عمل سخن او سخن را هداست و عمل او عمل
منا فضا است و اگر خطا کند او را قناعت نمیکند و اگر او را منع کند از خطا
صبر نمیکند و امر میکنند به نیکی و خود آنرا نمیکند و بخی میکنند از بدی
و خود آنرا ترک نمیکند و صانعان را دوست دارد و خود از ایشان بیست
و منافقان را دشمن دارد و او خود از ایشان است و میکند آنچه را که خود
نمیکند و میکند کاری که بآن مامور نگردد است و حق خود را از غیر
بتمام میگیرد و حق غیر را تمام نمیدهد ای پسر آدم هیچ روزی تا نیست
مگر آنکه زمین تو خطاب میداید و میگوید ای فرزند آدم بر پشت من
راه میروی و باز گفت تو در شکم من است و تو بر بالای من میخندی و

فرمود

در جوف و شکم من خواهی کرد و بر بالای من میخوری آنچه را که من
داری و میخوری که در جوف من خورتم ای فرزند آدم گناه
میکنی بر بالای من و معذرت میگیری در شکم من ای فرزند آدم منم خا
و حلت و منم خانه و حشت و منم خانه طلت و منم خانه سوال و منم خا
عزیت و منم خانه خاری و منم خانه عقرها و ماران و ماران و کریان و
خواب مکن **سوره ششم** و نبود که ای فرزند آدم من شما را خلق نکردم
برای بسیاری خود و نه اینکه انی یکم باشم از شما ای خود و نه
استعانت جویم از شما از امری که از ان عاجز گردید باشم و نه از بر این
تخصیص منفعت و نه دفع مضرت خود بلکه خلق کردم شما را که عباد
مرا بسیار و مشک مرا بسیار کنید و در صبح و شام مرا بسیار تسبیح کنید و
اگر اول شما و آخر شما و زیندهای شما و مردگان شما و کوهگان شما و زندگان
شما و آزادان شما و بندهگان شما و انسانی شما و جن شما اجتماع نمایند بر طاعت
من هر گزینه بقلد مثقال ذره در ملک و پادشاهی من زیاده عیش شود
و اگر اول شما و آخر شما و زندگان شما و مردگان شما و کوهگان شما و زندگان
شما و آزادان شما و بندهگان شما و انسانی شما و جن شما اجتماع نمایند بر عبادت
و نافرمانی من بقلد مثقال ذره از پادشاهی من کم عیش شود و هر که جهل
کند و مخالفت نفس کند نفع از شما و عاید خود جهل و گشته کرده بدست

خود

که خداوند عالم ان عالمیان بی نیاز است **سوره هفتم** فرموده است که ای
بندگان من خلق نکردم در راهم شما را پیرا مگر آنکه بآن روزی خودید و بآن
پوشید و در راه من خورید و منم شما را با آتش کشید و آتش را
طاعت من و طریقی رفتن جنت من و باعث کردیختن آتش من گردانید
و شما آنها را اخذ نموده اید و با آنها قرة یا فته اید بر معصیت من و شما
آنها را بر بالای سر خود گذاشتید و آنها را عبادت کردید و دست از عبادت
من برداشته اید ای بندگان دنیا من خلق نکردم از برای شما دنیا را مگر
آنکه در دنیا روزی مرا بخورید و بصرف کردن روزی من تفریب جوید و بعد
من و شما کتاب مرا گرفتید و آثار و زیر پا های خود قرار داده اید و بسیار
گرفته اید و آثار بر بالای سر خود قرار داده اید و خواهای خود را بلند کرده اید
و خواهای مرا که معصده ها است پست کرده اید و خواهای خود انی گرفته اید
و از خواهای من و حشت هم رسانه اید ای بندگان دنیا و اموال شما را بلند
آزادیتید و مثل شما مثل قهرها نیست که پیرون آنها را بیک سفید کرده
باشند که ظاهر آنها بیکو و ملحق است و باطن آنها قبیح است شما مردم و افسوس
میدید و خود را ایشان میکردانید بر باهای شیرون خود و کارهای
نیك خود و دلبوسی من می آوردید بدلهای پیران قسوت و کارهای بد
ای پس آدم چنانکه چرخ خود را بر بالای خانه دفع نموده از برای دفع تاراجی

میان خانه چنین است سخنان نیک شما فائده ندارد از برای دفع افعال شما
 ای فرزند آدم عیال خود را از برای من خالص گردان و چنینی از من سوال
 مکن زیرا که من عطا کردم بقدر پیشتر از آنچه طلب میکنند از سوال
 کنندگان **سوره شوری** فرمود ای پسر آدم من شما را بعیث خلق نکردم و
 عاقل نیستم از آنچه شما با آن عمل میکنید و بدوستی که شما بمن میسازد
 نزد من است مگر بصبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما از صبر کردن
 بر آتش و عذاب دنیا بر شما آسان تر است از عذاب آخرت ای فرزند آدم
 هه شما مرا هید مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم و هه شما مر بصدید
 مگر کسی که من او را شفا داده باشم و هه شما فقیهید مگر کسی که من او را غنی
 کرده باشم و هه شما ها لیکد مگر کسی که من او را ثبات داده باشم و هه
 شما گاه کارید مگر کسی که من او را نگاه داشته باشم پس توبه کنید بگو
 من تا ورجم کنم شما را و پاره نکنید سترهای خود را نزد کسی که پوشیده
 نیست بر او اسرار شما **سوره صافات** ای فرزند آدم لعنت نکند مخلوقی
 که بر کرد لعنت بر شما ای فرزند آدم بی ستون بپا ایستاده است و مستقیم
 شده است آسمانهای من در هوای با اسمی از اسمای من و مستقیم نیستند
 دلهای شما جز بر موعظه از کتاب من ایضا الناس چنانکه سنک در آن
 نرم عیش و چنین است موعظه در دلهای با قساوت فائده ندارد او فرمود

مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم و هه شما مر بصدید

آدم

آدم چگونه اجتناب میکنید از حرام و از کتاب حرام و عاقلانکه از آتش
 غریب رسید و خود را نگاه میدارند از غضب و عداوت و اگر عیب و دند پیران
 دگر عکس و طفلها را شیو خود ند و چون چوند و جوانان خشوع کنند
 هر آینه آسمان را در کمالی شما آهن میگردانید و زمین را در کف و شما
 قادر میگردم و خا از زمین را خاکستر میگردم و قطره از آسمان را نازل میکند
 و هیچ وجهی از زمین غریب گردانیدم و بمن یقین بر شما عذاب را در بخشنی و
سوره ابراهیم ای فرزند آدم تحقیق که آمده است حق شما را از جانب پروردگار
 شاه که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر گردد بدوستی که شما
 نیکی نمیکند مگر بکسی که شما احسان کند و نیکی نمیکند مگر بکسی که شما
 نیکی کند و سخن نمیکند مگر بکسی که شما سخن گوید و اطعام نمیکند مگر
 بکسی که شما اطعام کند و اضافی نمیند مگر بکسی که شما اضافی ناید و این
 از برای شما فضلی نیست بدوستی که مؤمنان آنها اند که ایمان آوردند بخدا
 و رسول او و اضافی اند که احسان میکنند با اضافی که با ایشان بدی کند و
 و نیکی میکند با کسی که با ایشان قطع میکند و عطا میکند با کسی که ایشان
 محروم میکند و اضافی میکند با کسی که با ایشان خیانت ناید و سخن میگوید
 با کسی که با ایشان خیانت نماید و دوی کند و اکرام نمیند با کسی که ایشان را
 اهانت نماید **سوره یوسف** فرمود ایها الناس دنیا خا غده کیست که در

از برای خداوند تعالی

آخوت برای و خانه نیست و مال دنیا مال کسیت که در آخوت برای و مال
 نیست و برای دنیا جمع میکند کسی که از برای او عقل نیست و بدینا شاد میکند
 کسی که از برای او یقین نیست و بدینا خوس میورند کسی که از برای او عقل
 نیست و طلب خواهرش آن میکند کسی که معقول ز برای او نیست پس هر که بعد
 نعمت دائمی نعمت را ایله و حیوة دور و نه و شهوة فانیه را اختیار نماید
 پس بر نفس خود ظلم کرده است و نا فرمای پرو و کار خود کرده است و در
 آخوت را فراموش کرده است و زندگی دور و نه دنیا او را فریب داده است
نوع پنجم در مورد استیلا میزند آدم بخاطر او دید نعمتهای را
 که بشما انعام کردم همچنانکه هدایت نمی یابید و در طری کردن راه مگر بدین
 و راه نانی چنین است هدایت و راه نمی یابید بجهت مکر و علم و چنان
 مال دنیا را جمع نمیشواید که مکر و تعب و چنین است داخل بهشت نیستند
 شد مگر بصبر کردن بر مشقت عبادت پس فرقی بجهت جوئید بسوی من بگرد
 سستیها و طلب کنید رضای مرا بر اضو کرده اندن مسکینان و در غیبت کنید
 بجهالت علما بدستی که رضای من از ایشان مفارقت نمی نماید بقدر
 بر هم زدن ای موسی بشما آنچه را که بتو میگویم و عتقانت که من تو
 میگویم بدستی کسی که نکیر کند بر مسکینان من در روز قیامت او را بصورت
 ذن محسوس کردم از این پاریضانی و هر که شتر عرض هک ستر مسلمانان کرد

نوع پنجم

نوع پنجم

من ستر و داهفتاد مرتبه پاره کنم و هر که تواضع کند از برای عالم و از برای خدا
 خود من او را در دنیا و آخوت بلند کردم و هر که اهان کند من را بعلایینه
 با من جنات کرده است و هر که با من بی مصلحت کند ملائکه با او مصلحت
 کند و در دنیا بدینها فی و در آخوت با شکال **نوع ششم در مورد استیلا**
 آدم اطاعت کند که از بقدر حاجتی که بمن دارد و معصیت و نا فرمای من
 کید بقدر صبری که بر آتش دارد و تحصیل نازد دنیا کنید بقدری که در
 ساکن میگردید و تحصیل زاد آخوت کنید بقدری که در آخوت ملک مینماید
 نظر نماید با جاهای تا خیر شده شما و روزهای حاضر شده شما و کاهان
 پر شده شما که هر چه بی هلاک میشود مگر وجه من و اگر از آتش سید
 آن قدر که از فقر میترسید من و با دشواری میگردانم از راهی که کان نذا
 و اگر غیبت میگردید به بهشت چنانکه در غیبت کرده اید بدینا شای سعید
 میگردانم در دنیا و آخوت و دلهای شما بسبب غیبتی و نا غنی **نوع هفتم**
 ای پسر آدم چه بسیار چو غنی که با او در دلموس میکند و چه بسیار غنی
 که غیب او را فاسد میگرداند و چه بسیار فقیری که فقر او را فاسد میگرداند
 و چه بسیار غنی که غنا او را فاسد میگرداند و چه بسیار صحیحی که عافیت
 او را فاسد میگرداند و چه بسیار عالمی که علم او را فاسد میگرداند ای فرزند
 آدم برای من ذراعت کنید و احاطه بجهت آوردن و با من تجارت کنید و از

نوع ششم

من سؤال کند با من معامله نماید بدوستی که درج کارش از من اینچنین
که هیچ چینی او را ندیده است و هیچ کس او را نشنیده و برده هیچ بتری خطو
نکرده است و جز این من هرگز بخلاف نمی شود و پادشاهی من هرگز کم نمی گردد
و من بسیار خوشنود **سوره یاسین** و فرمود ای پسر آدم چرا می کشی چینی
که خود نمی کشد ای پسر آدم درین قو کشت بدن تو است و اگر درین تو بکشت
کشت و خون تو بکوست یعنی کشت و خون تو با آتش نخواهد سوخت
و ما نماند چراغ می باشد که از برای مردم روشنی میدهد و نفس خود را با
می خورد و دوستی دنیا را از دل بدر کند که من در یک دل دوست خود
با دوستی و با جمع تنگ نمی چنانکه آب با آتش در یک ظرف جمع نمی شود
کن با نفس خود در جمع کردن روزی زیرا که روزی قیمت کرده شده است
و صاحب حور مجرم است و صاحب بخل مذموم و نعمت دنیا دائمی نیست
و از برای هر نفس اجل معلوم است و بهترین حکمت خشیت و خوف خدا
و بهترین غناء و بی نیازی صنعت و کسب است و بهترین زاد برای آفرین
تقوی است و بدترین صلاح شاد و روغ است و بدترین فضیلت سخن چینی
و پر ورده کار تو ظلم کننده بر بندگان نیست **سوره شانزدهم** فرموده است
ای گروهی که ایمان آورده اید چرا می کشید چینی را که خود بان عمل نمی کنید
و چرا می کشید چینی را که خود آنرا نکشید و چنانچه می کشید چینی را

که خود

که خود بان عمل نمی کنید و چرا جمع می کنید چینی را که نمی کشد و چنانچه
می کشید و نه به دل هر روزی بعد از روز دیگر و هر سالی بعد از سالی دیگر و اشقا
سالها را می بینید آیا از برای شما امانی از مرگ هست آیا دوست شما را باقی از
آتش هست آیا یقین کرده اید که داخل بهشت میشوید آیا نعمت خدا شما
فریب داده است و بطول اهل و آفریده مغرور گردیده اید مغرور و متکبر اید
صحت و سلامتی شما را بدوستی که اقامت شما معلوم است و فتنه های شما
شده است و عیالهای شما پنهان نیست و سترهای شما زرد و روکار گرفته
ای صاحبان عقول بنویسید این خدا و به پیش فرستید آنچه در دست
شما است برای آنجا که می خواهید ای فرزند آدم سعی کن بر عمل که خود را
عمر خود هستی از روزی که از شکم مادر پیرون آمدی و هر روز تو را
می کشد ای بقر خود می کشد ذیابت همین که خود را با آتش میسوزانند
برای دفعه دیگری نیست خدای مکرر خداوندی که حق است حق تعالی
و رسول من است **سوره همدی** و فرمود ای فرزند آدم منم و نه که هر
نیم بر من عمل کن با آنچه تو امر کردم و باز ایست از آنچه نهی کردم تا آنکه
بگردانم برای تو زندگی که هرگز نیستی ای فرزند آدم منم پادشاهی که هرگز
نازل و بر طرف نخواهم شد و قبی که چیزی که کم باش از چیزی که بیش
اطاعت من کن در آنچه تو امر کردم و باز ایست از آنچه نهی کردم تا آنکه

هر چه برکتی باش هم رسد ای فرزند آدم وقتی که سخن تو نیکو و عمل تو نیک
 باشد و قوس منافقان خواهی بود هرگاه ظاهر تو نیکو و باطن تو نیک باشد
 توان همه هلاک شدگان هلاک تو باشی پس آدم داخل محبت من می
 گردد مگر کسی که تواضع کند از برای عظمت من و قطع کند روز هاله بگ
 من و نگاه دارد نفس خود را از شهوات از برای خاطر من و برادری
 کند با غریبان و مواسات کند با فقیران و رحم کند بمصلحت رسیدگان
 و گری دارد یتیمان و از برای یتیمان مانند پدر و پسر باشد و از برای یتیمان
 مانند شوهر و همسر باشد و هر که صفت او چنین باشد اگر از این دنیا بگذرد
 میگذرد و اگر اسقار کند من او را عطا کنم **سوره فتح** فرمود ای فرزند
 آدم تا کی در شکوه میکنی و تا کی مرا فراموش میکنی و تا کی کفران نعمت من
 و من ظلم کنشی بر بندگان نیستم و تا کی انکار میکنی نعمت مرا و روزی شایسته
 می رسد در هر روز از جانب من و تا کی انکار و بویست من میکنی و با آنکه
 از برای شما پروردگار می عزم نیست و تا کی بمن جفا میکنید و با آنکه
 من جفا ننهادم بیکم و طلب میکنم طبیب را از برای بدفای خود و کی شهادت
 شهادت از گناهان شما پس تحقیق که شکوه کردید مرضها و بلاها و بخشتم
 آئید از قضای من اگر بیا بید قوت سه و هفتاد و یکید که من بفرستادم
 و خیبر با من نیست و نعمت مرا انکار کند و هر که منع کند زکوة را از مال خود

اول

عزیز

تحقیق که استحقاق کرده است بکتاب من و هر وقت که بداند وقت نماز و وقت
 آنجا و خوف نیاید پس از من غافل گردیده است و اگر کسی بداند که خیر از خدا
 و شر از شیطان است پس ببرد کاری مرا انکار کرده است و شیطان را شق
 من قرار داده است یعنی حق تعالی از سلطنت معرفت کرده است و او را که بداند
 بسبب بدی نیست و سو و داده مستحق خلایق میکند و خداوند عالم
 آن ندانده و بخود ندانده و اگر از او بداند با آن سبب فریب شیطان خورد و نداند که
 شیطان ترانسته باشد که احدی را جبر بر عصیت نماید **سوره یوسف**
 فرمود ای پسر آدم صبر کن و تواضع نما من ترا بلند میکند نام و شکر کن مرا
 زیرا که میکنم نعمت را از برای تو و قوی کن بسوی من میا هر نعم از برای تو
 و مرا بخوان احباب میکنم ترا و مرا سوال کن ترا عطا میکنم و در راه من تصدق
 نما من روزی ترا مبارک میکند نام و صلوات کن بر خود را من اجل و در آن ترا
 تا خیر میکنم و عافیت را از من طلب کن صحت را بستم بمشتم و طلب کن
 سلامتی را در وحدت و تنهایی و اخلاص را در دوزخ و هدایت تو
 و عبادت را در علم و غنا در وقت عفت ای فرزند آدم چگونه که طمع می کند
 عباد را با سیری و چکی طلب میکند روشنی دل را با بسایری خواب
 چگونه طلب میکند خوف الهی با حقیر شدن فقر او و مساکن **سوره**
یوسف فرمود ایها الناس عقلی نیست که مانند تدبیر باشد و روزی نیست

و فرمود خدا را با قوت فقر و بیکدیگر طلب میکند

مسکینان

که کو همه از جای خود کنده کرده پیش از آنکه صبحه قیامت ظاهر گردد با
 دانه که از هول و شدت آن طفلها پیوسته گردند و صابون مانند
 آفتابی که کنند شنیدیم و مخالف گفت که پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته
 ای گروهی که ایمان آورده این خدا را بسیار بیاورید ای موسی بن
 عمران ای صاحب بیان بشنو کلام مرا بدستی که منم خداوند پادشاه
 جزا دهنده میان من و تو واسطه نیست بشارت ده خورندگان
 و باو عاقبت الدین را بغضب و عین و قطعات یوان ای فرزند آدم
 وقتی که قیامت داد در دل خود مرخص و در بدن خود باخ و هر شک
 در روزی خود یابی پس بدانکه تو سخن گفتی و گفتمی که فائده بود
 نداده ای پس آدم دل تو مستقیم غیث و تا آنکه زبان تو مستقیم
 گردد و زبان تو مستقیم نمیکرد تا آنکه حیا کنی از پروردگار خود و
 که نظر کنی بعبه های مردم و فراموش کنی عیبهای خود پس تحقیق که
 راضی گردانیدی شیطان را و بغضب و دردی و عین را ای فرزند آدم
 زبان تو شیر است اگر او را دها کنی ترا هلاک گرداند و هلاک تو در
 زبان تو است پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته
 دشمن شما است شما او را دشمن خود انداختید و عمل کردید از برای
 روزی که محشور میشوند و آن روز بسوی خدای تعالی فرج شود

و بیاورید

و بیاورید در برابر الله تعالی صف و صفی و صفی و صفی و صفی و صفی
 حرف حرف و سؤال کرده میشوید با حال خود آنچه را که در پنهان و آشکار
 بجا آورید پس میزنند متقیان را بسوی جهنم و بشارت کرده و بشارت
 گردانند بجهنم و بسوی جهنم و بشارت کرده و بشارت گردانند بجهنم
 و وعید خود بدستی که منم پروردگار عالم مرا بشناسید منم منم شک
 کنید مرا و منم غفاری تو به کنید بسوی من و منم مقصود و مرا قصد کنید و منم
 مانا با مویر پنهانی حد در نماید از من پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته پیوسته
 خداوند یگانه که خدای غیر از نیست و کلام خود دادند ملائکه و صاحبان
 علم و وحدت و عدالت او نیست خدای مگر خداوند یگانه که او است
 عزیز و حکیم بدستی که دین تو در رب العالمین اسلام است و آن تسلیم
 کردن جمیع امرهای است بشارت ده نیکوکاران به بهشت و هر کس هلاک
 میشود و در دنیا است و هر که خدا را شناسد و اطاعت او کند و هر که
 شیطان را شناسد و مخالف گفت او کند سال کرده و هر که حق را شناسد پس
 باید که آن متابعت کند و هر که باطل را شناسد باید که از آن اجتناب
 کند و هر که دنیا را شناسد و آن ترک نماید عمل و خالص گردد و هر که آخرت
 شناسد و آنرا طلب کند با آن رسد بدستی که خدا هدایت میکند و بسوی
 او است بازگشت شما ای فرزند آدم و حق که خداوند عالم متکفل و روزی حق

چنانچه

با ایشان نرسد و ایشان از بحث بیرون میروند پس هر که طلب کند و
 مراد او را بداند و مراد او را بداند و مراد او را بداند و مراد او را بداند و
 گفتار و کردار و قول و نه او را بداند و مراد او را بداند و مراد او را بداند و
 خود برای خود که نیست خدای مکرر و عیسی و غیره و بنده ازینکه
 من و رسول از رسولان منند **سوره یوسف** درود ای فرزندان
 آدم مال مال من است و حق بنده منی و نیست از مال تو مگر آنکه خود
 و بر طرف کردی و آنچه را که بپوشیدی و کهنه کردی و آنچه تصدق
 کردی پس آنرا برای خود باقی گذاشتی و بد رستی که پس سه چیز است
 میان من و تو یکی از آنها از من است و یکی از برای تو است و یکی از
 میان من و تو هست اما آنچه از برای من است و آن روح تو است و آنچه
 از برای تو است آن عمل تو است و آنچه میان من و تو است پس از تو است
 که مرا بخونی و از من است اجابت ای فرزندان آدم و قتی که پادشاهان داخل
 آتش کردند بسبب جود و ظلم و عرب داخل آتش کردند بصفت و علماء
 داخل آتش کردند بسبب فقر و بد و غنا چون حیثیت و ذرات
 کنندگان بجهان و عباد کنندگان و بیا و عتبات و فقر و غنا
 و صباغان بطن و منع کنندگان ذکوة جمع کردن ذکوة پس از کجا طلب
 بخت و **سوره یوسف** درود ای کدای که می گویی که ما نماند و آید

بهریون

بهریون از خدا حق پرهیز گاری و پرهیز مکر با اسلام ای فرزندان
 مثل علم و عمل مثل و عدل باوان است و مثل علم و عمل مثل و عدل باوان است
 ثمرات و مثل علم و عمل بی زهد و خوف مثل غنا است که کسی دروغ کند
 بر بالای سنک و مثل علم و در زهد و حق مثل و دوا قوت است که با صبر
 باشد و مثل موعظه نزد کسی که رغبت با آن نمیکند مانند آواز نیست
 اهل قبول کنند و مثل صدقه که حرام باشد مانند شستن عذرت
 به پول و مثل غازی زکوة مانند جسد بی روح است و مثل علم و عمل
 مانند بلیان و بنای بی اساس است آیا این کردید انداز مکر و احتیاج
 خدا این نمیکند از مکر خدا مگر قوم زیان کاران **سوره یوسف** درود
 ای فرزندان آدم آن تد که دل تو بدینا میل میکند همان تد دوستی خود
 اندل تو بیرون میگیرم بد رستی که من جمع نمیکند در یکدل دوستی خود
 دوستی و نیاز و هر که خود را همیاعادت من کرد آن تا آنکه بر جنت من
 و عمل خود را از ریاکاران کرد آن دوستی خود را بوقیوشانم و در جنت کن
 و مراد او و در تنفر غنا تا آنکه ترایا دکنم نزد ملک که خود ای فرزندان
 آدم مرا بداند که کن تا آنکه ترایا احسان ذکر کنم و مرا با هر آید و با
 ترایا دکنم بپا هفت و حضور ملک که مراد او کن و بالایی زمین تا آنکه
 ترایا دکنم در زیر زمین مراد او کن در حال محنت و غمت ترایا دکنم

د و شدت و وحدت مراد او آورد و طاعت کردن من ترایا دکنم که با تو
 و مغفرت مراد او کن در محنت و غنا ترایا دکنم که در حال فقر و تنگ
 مراد او کن بصدق و صفا ترایا دکنم که در ملائع الاطراف مراد او کن با احسان
 کردن بر فقر ترایا دکنم بخت الماوی و داخل آن کرد انم مراد او آورد
 و بندگی تا آنکه ترایا دکنم بر بریت و حفظ کردن مراد او آورد
 ترایا دکنم با کرم مراد او آورد بلفظ ترایا دکنم با کرم مراد او آورد
 مراد او آورد بقره دنیا ترایا دکنم با کرم مراد او آورد با کرم مراد او آورد
 شدت های هملک تا آنکه ترایا دکنم بپا های کاملای فرزندان آدم مراد او آورد
 آورد که ترایا دکنم مراد او آورد بی غفلت اجابت تو میگیرم بی هملک
 بپا های باد های خالیه از دوستی دنیا اجابت شما میگیرم بپا های باد
 عالی مراد او بپا های با خلوص و تقوی اجابت میگیرم شما را بپا های باد
 مراد او بپا های با خوف و دجا از برای شاد و هر چه فرج و بد و دروی قرار میدهم
 مراد او بپا های با ساقی من اجابت میگیرم از برای شما برساندن مطلبها شما
 مراد او بپا های با دوا و دنا و خواب اجابت شما میگیرم در دوا و خواب و بقاء ای
 پس آدم چه بسیار میگوید الله و بنیان خدا را ذکر میگوید و در دل تو عزیز
 ذکر خداست و آید از غیر خدا داری و اگر خدا را میشناختی هرگز از یاد تو
 خدا را میخواستی و درگاه میگویی و استغفار نمیکنی بد رستی که استغفار

و با هر دو

و با اصل تو به گناه گاهان است و پروردگار تو ظلم کند بر بندگان نیست
سوره یوسف درود ای پسر آدم اجل و مرگ تو بر آید و ای تو
 میبخشد و قضای من بر خدایا و اندیشه تو میبخشد و تقوی و بریت و بریت
 میبخشد و آخرت من و دنیا ای تو میبخشد و وقت من بر حوص تو میبخشد
 بد رستی که دوستی مودعت و معرفت و مکتوب و محزون است تو بپا
 تا بجل برای من خود بد رستی که دوستی ترایا دکنم و میخورم و ما معیشت
 ایشان را در حیات دنیا تقبیرم که هم ای فرزندان آدم میباید طاعت از برای
 دوستان من برای دوستی که دارند ملاقات مرا ای فرزندان آدم مراد او
 تو نازل کرده میگیرم در بر تو هر چند که کاهت داشته باشی و صبر کن
 بر حکم پروردگار خود بد رستی که تو بعد از من زنده خواهی شد پس
 نسبت کن و حد ناپروردگار خود را دوستی که بر میخیزد و زشت و شایع
 کن در آخر شب که وقت غروب کردن ستارها است **سوره یوسف** درود
 درود ای پسر آدم تو را داده میباید و من اراده میبایم و عیسی و مکر
 که من اراده کنم و هر که مرا قصد کند و بخواد مرا شناخته است و هر که
 مرا شناخته است مرا اراده خواهد کرد و هر که مرا اراده کند طلب نماید مرا
 و هر که مرا بپا داند مرا بداند کند و هر که مرا بداند کند و هر که مرا
 یاد کند من او را بر جنت خود یاد کنم ای فرزندان آدم حاضر عیسی و عدل تو

تا آنکه بعضی بچها و مرکب سرخ و مرکب زرد و مرکب سفید و مرکب سیاه
اتحاد شد و سرخ آن مخلوط شد و سفید آنست از برای خدا و نگاه داشت
ازین است از خالق و مرکب زرد کوسنکی و تنگ است و مرکب سفید و
است از خالق و مرکب سیاه مخالف نفس و خواسته های آنست و متابعت
هوای ممکن که متابعت هوا را از راه خدا و در میکند **شیء بی حیثیت**
فرمود ای پسر آدم ملائکه من شب و روز نزد تو می آیند تا آنکه بنویسند
بر تو آنچه را که میگوئی و میکنند و بسیار و آسمان که اهری می دهد
با آنچه از تو دیده است و زمین که اهری می دهد با آنچه عمل کرده بر روی
و آفتاب و ماه و ستارگان که اهری می دهند با آنچه میگوئی و میکنند و من
مطلع ام بظلمات پنهانی دل تو و ان نفس خود غافل باش که مرگ ترا
از شغل تو باز خواهد داشت و عنقریب رحلت خواهی کرد و هر چه از
خیر و شر مقدم داشتنی برای تو حاصل است بی زیاده و نقصان و زود
است که در خواهری کفایت آنچه را که کردی ای پسر آدم حلاله بقی می رسد
مگر قطره قطره و حرام مانند سیل می آید و هر که دین اوصاف کرده و
اوصاف کرده و فرمود که ای فرزند آدم شاد باش بچنانکه تو در دنیا بخالد
خواهی ماند و جوع ممکن از فقر **شیء بی حیثیت** و از بلا و جوع ممکن است
که طلا با آتش امتحان کرده میشود و مؤمن بیایه امتحان کرده میشود **شیء**

شیء بی حیثیت

کرمی

که غرض و دنیا غریب است و در آخرت ذلیل است و فقیر و دنیا ذلیل
و در آخرت عزیز است بدستی که آخرت باقی تر و بهتر است ای پسر
آدم مال مال من است و تو بیایه منی و همان رسول و فرستاده من است
و اگر جمع کنی مال مرا از رسول من طمع ممکن در بهشت و نعمت من ای
پسر آدم مال مال من است و اغنیاء و کلاله و منند و فقر و عیال من است
پس هر که بچاند ببال من از عیال من اول داخل آتش خواهد کرد و در
خوابگاه که ای فرزند آدم سه چیز است که بر تو است و اوست زکوة و اوست
وصله کردن رحم و وصیافت کردن همان تو پس ای بچایا ویدی اطفال
من ترا خدا یکم بچایا که عبرت عالمیان کردی ای پسر آدم و قتی که
مرا عات نکنی حق همایا بخود چنانکه مرا عات حق عیال خود میکنی
نظر بسوی تو تنبیه و عمل ترا قبول نمیکند و دعای ترا اجابت نمیکند
فرزند آدم نکبر ممکن بر مثل خود زیرا که اول تو مظهر قد و است از
منی که پسر آدمی از خراج بود از گمان صلب و تناسلی پسر
آدم بخاطر آدمیست و در خود با ذلت و در پیش روی من بدستی که
من بقدر یک چشم برهم زدن از باطن تو غافل شدم و بدستی که
من دانا با آنچه در سینه های خلقی است **شیء بی حیثیت** فرمود ای پسر
آدم بجاییت من قوت یافتی بر طاعت من و بتوفیق من ادا کردی مرا

مرا و بروزی من قوت یافتی بر معصیت من و تمسیت من چنین ها را
از برای خود میخواهی آنچه را که میخواهی و بار آورده من اواره میکنی آنچه را
که داده میکنی و با عانت و باری من برخواستی و نشستی و رفتی و آمدی
و در حفظ من صبر کردی و شام کردی و در فضل من زندگ کردی و در
من عتک یافتی و در عاقبت من جیل و نیکو کردی و با اینها فراموش
میکنی و بجزیره کی میکنی و شکم را از عینکی **شیء بی حیثیت** ای فرزند
آدم بجاییت بدستی که شما ازینکی بچین است و بچین از ایمان است
و ایمان آدمی در بهشت میکند ای فرزند آدم بپر هیز از جمل زیر که بخل
از کفر است و کفر را آتش هست ای فرزند آدم بپر هیز از عا و بغیر
مطلوبان زیرا که بغیر من مطلوبان را چیزی از من منع نمیکند و اگر
ند آنست که من دوست دارم در کنش از کاهان و آتش و عصیت
هر که مبتلا نمیکند آدم میل بگاه آنگاه او را بکر آدم بسوی بهشت ای
فرزند آدم عطا کردم بقایمان و حضرت طای آنکه از من سوال کنی
و تضرع نائی پسر بچایا بجزای بهشت و آتش را از تو یا سوال کردن
و تضرع نمودن تو ای فرزند آدم هرگاه بنده من شاه و در من و هدایت
کم و وقتیکه بر من توکل کند من او را کفایت میکنم و اگر بر عجز من توکل نماید
اسباب آسمانها و زمین را از تو قطع میکنم ای فرزند آدم تکیه نکن ناظر

شیء بی حیثیت

زیرا که از برای ادا کنی آن غا و عا میکند آنچه آفتاب بر آن قیامد
ای فرزند آدم امر را ضایع کردی و مرتکب معصیت من کردی پسر بگفت
که ترا منع کند از عذاب من و در ذوق قیامت ای فرزند آدم نیکو کردی خلق
خود را با مردم تا آنکه ترا دوست داشته باشند و دوستی تو در دل خاندان
داخل کرد و کاهان تا با هم رزم ای فرزند آدم دوست داشته باش زیرا
مسلمانان آنچه را که برای خود دوست داری ای پسر آدم هرگز من نباش بر
آنچه که قوت شود از تو از دنیا و شاد نکند با آنچه بیای از دنیا زیرا که
دنیا امر فانی برای قیامت و فرزان برای عجز قیامت ای فرزند آدم طلب
کن آخرت را و ادا کن دنیا را بر اهل آنکه ذره از آخرت بجای است زیرا
و آنچه در دنیا است ای فرزند آدم تو طلب دنیا میکنی و آخرت تو طلب
میکنی و ای فرزند آدم تو در طلب حیاتی و مرگ تو طلب قیامت ای فرزند
آدم حیاتی مرا نباش پیش از آنکه بر تو وارد کرده و اگر دنیا را از برای
احدی میخواهی ستم هرگز نباشد آنرا به بچایا میداد تا آنکه بزدگان مرا
با طاعت من بچایا ای فرزند آدم چه بسیار غنی است که صفت اول
توفیق کرد و چه بسیار خنده کن است که مرگ او را کرد و چه
بسیار ربنده است که من دنیا را برای او سکونم و بچایا که پس و طاعتی
میکند و طاعت مرا ترک کرده است تا آنکه عیور و داخل آتش میگردد

و چه بسیار بنده ایست که من دنیا را بر او تنگ کردم و آن بنده صبر
 کرد تا آنکه مرگ و داخل بهشت کردید **سوره یوسف** ای فرزند آدم
 و قتی که صبح کنی صبح خواهی کرد میان دو نعمت عظیم بنده ای که کدام را
 بزرگتر است گاهی که مستور می شیده است از خلق و تنها و مری
 که مردم ترا می کنند و اگر مردم بداند آنچه را که من میدارم از تو احدی نداند
 خلاصی بر تو سلام می کند و عمل خود را خالص کرد و آن از دنیا و همه
 دنیا که تو می دهی ذلیل از برای برگزیده کار جلیل و عا موری با مر او
 زاد و تو شد برادر دنیا که تو مساوی و ناچار است از برای هر صاف
 از زاد و تو شاه ای فرزند آدم خوانده من هرگز خلاص نمی گردد و همین
 قدرت من بطلان می رسد کشته است و آن قدر که اتفاق می کنی من
 بر تو اتفاق می کنم و آن قدر که مساوی کنی من نیز منع می کنم ای فرزند
 آدم ترسیدن از فقر کان بد است بخدای تعالی و آن کی یقین بخیر
 مسا کنی می کند ای فرزند آدم هر که از برای روزی غنا را کرد و تحقیق
 که شک کرد و کذب من و پیغمبران مرا تصدیق نکرد و هر که تکذیب
 پیغمبران من کرد تحقیق که انکار کرد بر و در کار او هرگز بر و در کار او
 مرا انکار کند او را بر و در کار او انکار شد **سوره یوسف** فرمود ای فرزند
 آدم دل خود را موافق زبان خود کرده ان و زبان خود را موافق عمل خود کرد

و علی

و زبان و عمل خود را خالص کرد ان از عز من بد رستی که من عیونم و
 عیونم قبول نینکند مگر خالص بد رستی که دل صاف خلق زبان او
 و زبان او خالص عمل او است و عمل او از برای غیر خالص است ای فرزند آدم
 تکلم نینکند بکلمه و نظر نینکند بنظر که در دنیا و کام بر دنیا می سوزاند که باقی
 دو ملک هستند که اعمال نیک و بد ترا می سوزاند ای فرزند آدم خلق
 نکردم شما را که دنیا را جمع کنید و روی یکدیگر گذارید بلکه خلق کردم
 که مرا عبادت بسیار کنید و شکر کنید و در جمیع و شام مرا تسبیح کنید و بگوید
 که روزی تقسیم کرده شد و جوین هر چه است و بخیل عدل خود است
 و حدود معلوم است و نعمت دنیا همیشه نمی ماند و پیروز کار عالم
 حق است قیوم ای پسر آدم مرا خدمت کن بد رستی که من دوست
 دارم کسی را که مرا خدمت و اطاعت کند بد رستی که تو بنده ذلیل و عاجز
 و حق پروردگار جلیل قادر و قوی ام ای فرزند آدم اگر بد از آن قوی
 نگاه قریب باشد هر آنچه باقی نماند نکند و گاهان تو در هر روز دنیا
 میشود و عمر تو در هر روز نقصان است و باطل مکن عمر خود را در باطل
 و عفت و عدل کن از این دنیا و اهل آن و خاطره کن با مسکینان
 ای فرزند آدم کسی که کشتی او شکست و او بر بالای آبی شد شه است
 در میان دنیا مصیبت او عظیم تر از مصیبت قوتیت دنیا که تو کارها

دو روزی که روزی مقوم است و جوین محرم است و حدود معلوم است
 و نعمت دنیا دائم نیست ای فرزند آدم حکم کرده ان کشتی را که دریا بسیار
 عمیق است و زاد و توشه را بسیار کرده ان که عقبه و گردن کا و بسیار عیب
 و دشوار است ای موسی بد رستی که بنده عمل می کند در دنیا تا آنکه مرا که
 او را درک می کند و او را ندانم و پشیمان می گردانم گاهان و خطا و وسوسه
 می کند بر کشتی را بی روی دنیا تا آنکه عمل صالح کند پس بر من حلال
 من هر که احدی بر من کرد و ای موسی هر که مرا ضایع کند و پر هیز کار کند
 گاهان نماید جنت را با و عطا کنم ای موسی عیب دنیا لعب و لغو و ذلت و
 تفاخر است و آن برای مؤمن دوزخ یعنی نیست مگر عبادت و هم و غم
 و دعا و خجسته خواهد رفت ای موسی قیامت تعدی شدیدی هست
 که پدید می آید و فرزند به پدید فائده نخواهد کرد و چه بسیار فقیر
 که در دنیا فقیر است و از دنیا پیروز می گردد با فقر و در آخرت سرور
 و شکر است و چه بسیار غنی است که مال خود را در دنیا گذاشت و با
 رفت و او فقیر و حقیر است و دوزخ را از خود و پشیمان از عمل خود است
 و جمع کرده مال از برای وارث خود و او شدید ترین مردم است در عذاب
 و در روز قیامت زیاد می کند عذاب را بر بالای عذاب دیگری بایشان تا
 کسب کرده ان گاهان را

یقین داری و عمل تو در خط است ای پسر آدم من بقی نزدیک می گردم
 بعافیت دادن و مست کردن گاهان تو و تو بمن دشمنی میکنی و مصیبت
 کردن و آباد کردن دنیا و خواب کردن آخرت ای پسر آدم و قتی که تو هم
 ننگی با رستگاران و صالحان پس کی رستگار خواهی شد ای مؤمن
 عمارن بشنوا آنچه را که بنویسم که من بنویسم که هم بدست
 که ایمان نیاورد بنده خدا تا آنکه ایمان کرده مردم از من و یعنی ان
 ظلم او و مکار او و سخن چینی او و سرکش او و حسد او و فساد او و دنیا
 و لشکارا و این باشد و ای موسی بنظلمان بگو که ما را بد نکند زیرا که
 لا بد است از برای من که ما بد کنیم ایشان را و یاد کردن من ایشان را است
 که ایشان را لعنت می کنم و هر که خواهد کار کرد **سوره یوسف** ای پسر
 آدم مرا مصیبت مکن و سؤال ننگی که ترا بیاورم ای فرزند آدم خود را
 فارغ گردان از برای عبادت من و اگر نکنی بر منم دل ترا بفقر و دستهای
 ترا بسوختن و کسب مبتلا کردن و پر کردن بدن ترا عیب و سینه ترا هم
 و غصه و دغای ترا مستجاب نکردم و دنیا را بر تو تنگ می گردانم و در کار
 تو که می گردانم ای فرزند آدم من را خجسته بنظر روزی تو و قیامت
 باش بقوت روزی و من ای فرزند آدم طلب کن از من روزی فردا
 چنانکه من از تو طلب نمی کنم خداوند ای فرزند آدم تحمیل مکن خود را

از برای

خود و غضب می کنی و نفس خود را برای خاطر من **فشی** آنست که ای فرزند آدم هر که ترا میخواند برای خاطر خود ترا میخواند و من ترا میخوانم برای آنکه میخواهم نفع بقو رسانم و این قوا من میگیرم و انسان را من نمی مانم **فشی** آنست که ای فرزند آدم از برای من بقو غضب کن و از برای تو بر من است که روزی دهم ترا پس اگر مخالفت عانی مرا در آنچه واجب کردم بر تو و من مخالفت نمیکند و آنچه از برای تو هست بر من **فشی** آنست که ای فرزند آدم چنانکه من انقضای طلب نکنم عمل صباح را تو طلب میکنی از من و روزی فردا یا **فشی** آنست که ای فرزند آدم اگر راضی شدی با آنچه تقسیم کردم از برای تو راحت انداختن دل خود را از تشویش و بدت خود را از تعب و قدر تو من محسوس میدم و ما جور می دهیم و اگر راضی نکردی تقسیم من مسلط میگردانم بر تو و یا را که بدوی و یا آن مانند دو بین و حشیان و در بر به و زنی بان مکر آن قدری را که مقدور کردم از برای تو و تو تو من مذموم **فشی** آنست که ای فرزند آدم اگر ایستی و پیش روی من بایست مانند ایستادن بنده ذلیل و پیش روی حضور پادشاه جلیل بوده باش مانند کسی که کوبای پیغمبر را و اگر تو را نه بدنی بد رستی که من ترا می بینم و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند سه کلمه دیگر را از توبه **فشی** آنست پادشاهی که عدالت در

آنست که ای فرزند آدم هر که ایستی و پیش روی من بایست مانند ایستادن بنده ذلیل و پیش روی حضور پادشاه جلیل بوده باش مانند کسی که کوبای پیغمبر را و اگر تو را نه بدنی بد رستی که من ترا می بینم و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند سه کلمه دیگر را از توبه **فشی** آنست پادشاهی که عدالت در

و منشی
آنست

خود غضب

معنی یا سوال کردم حضرت فرمود که مراد من در این حدیث فضایل اهل بیت من علیهم السلام بود نه هر حدیث **فشی** آنست که چون این را دانستی بدان که حقیر خواهم که این چهل حدیث را همه از فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد زیرا که گفته اند ما با آنحضرت علاقه شدیدی داریم و خواستیم که این احادیث را از کجا برای ایشان بپوشانیم و آردم برای آنکه کسی که این شصت حدیث را با تمام محنت میگرداند و می بیند آنرا همه حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد که خلفا همه در ظاهر و بدی آنحضرت اقرار دارند و خواستیم که این احادیث در فضیلت اقتصار باشند تا آنکه حفظ آن بر مؤمنان آسان باشد و سند آنها را با و دان که از کتاب شیخان بپوشانیم و آردم برای افضا و در این رساله نارسیده که ذکر کنم **فشی** آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیت دهید مجلسهای خود را بزرگ کردن فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام **فشی** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدوستی که حق تعالی قرار داده است از برای برادر من علی بن ابی طالب علیه السلام فضایل بی بسیار و می که عده آنها را احصا نتوان نمود پس هر که ذکر کند فضیلتی از فضایل آنحضرت را و قرار بماند داشته باشد خداوند عالم بپادشاهان برای او کاهان گذاشته و آینه اول هر چند

و عیت نکند آن پادشاه با فرعون یکسانست **فشی** آنست که عالمی بگوید عمل نکند آن عالم با ابلیس یکسانست **فشی** آنست که فخری که تواضع کند از برای غنی برای طمع مال او آن فقیر باسک یکسانست **فشی** آنست که غنی را غنی و فقیری را فقیر و صلی الله علیه و آله و سلم **فشی** آنست که ای فرزند آدم هر که ایستی و پیش روی من بایست مانند ایستادن بنده ذلیل و پیش روی حضور پادشاه جلیل بوده باش مانند کسی که کوبای پیغمبر را و اگر تو را نه بدنی بد رستی که من ترا می بینم و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند سه کلمه دیگر را از توبه **فشی** آنست پادشاهی که عدالت در

و منشی

خود غضب

امام جعفر صادق علیه السلام بن فرموده است که ای حماد آیا میتوانی
 غار درستی بکنی عرض کردم که ای سید من حفظ بکنم کتابی را که
 تان نوشته شده است حضرت فرمود که نه ای حماد برخیز و نماز کن
 و در حضور من تا که نظر کنم که چگونه نماز میکنی پس من در پیش آنحضرت
 برخاستم و دو بقیله کردم و بنام ابتداء کردم دو رکوع و سجود را بجا آوردم
 حضرت فرمود که ای حماد نمیتوانی که غار درستی بجا آوری چه بسیار
 قبیح است از برای مردی از شما که شصت سال یا هفتاد سال عمر کند
 و نتواند که یک غار را با تمامی حدود بجا آورد حماد گفت ذلتی بر من
 شد عرض کردم که جامع بقای تو باد پس غار را تعلیم من کن پس حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه برخاست و دو بقیله
 کرد و دست ایستاد و دستهای مبارک را پائین کرد بر بالای رانهای خود
 گذاشت و انگشتان دست را منضم کرد و کوشیده نگذاشت و پاها را با یکدیگر
 نزدیک یکدیگر گذاشت و فاصله میان پاها را بقدر سه انگشت
 گذاشته کرد و سر را بر سه انگشتان پا را بجانب قبله کرد و ایند و از قبله
 دیگر بگرفت و نگذاشت پس با خشوع تمام گفت که ای الله اگر این سوره حمد را
 بتیلیل خواند و بعد از حمد قل هو الله را بخواند آنگاه بقدر دلیک نفس
 کشیدن صبر کرد چنانکه ایستاده بود پس دستها را بجانب دو بلند کرد

و کهن

و گفت که ای کبریا چنانکه ایستاده بود پس بر کوع رفت و دستهای مبارک
 را از روی خود گرفت و انگشتهای دست را کشود و بدست مبارک خود را
 بطرف عقب برد تا آنکه پشت مبارک چنانچه مساوی شد که اگر قطره
 از آب یا قطره از دوزخ بر پشت مبارک می ریخت بجهت هوار می رفت
 یا این نمی آمد و گردن مبارک خود را کشید و چشم را پائین انداخت پس سه
 مرتبه بتیلیل گفت سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ آنگاه سر را رکوع بلند
 کرد و راست ایستاد و چون قرار گرفت گفت سُبْحَانَ اللَّهِ بَيْنَ حِدَةٍ وَحِدَةٍ وَچنانکه
 ایستاده بود الله اگر گفت و دستها را بجانب دو بلند نمود پس بگفت
 و دستها را در سجده چنان نمود و انگشتان مبارکش با یکدیگر منضم و سه
 بود و در برابر و رهای خود آنگاه بر زمین گذاشت و سه مرتبه گفت سُبْحَانَ
 رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ و چندی از سجده خود بر زمین نگذاشت و رکعت
 عصود را که گفته شده سه بار در نمازها و دو انگشت اهام پاها و پیشانی
 و پستی بود و فرمود که آن هفت اول واجبست که در سجده بر زمین گذارد
 و اینها است و حق تعالی که فرمود آن اَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَالْمُحَمَّدُ مُحَمَّدٌ اللَّهُ
 أَحَدًا یعنی این موضع هفت گانه را برای خشوع خدا و عبادت او ببرد
 گذارد و از برای عزیز و چنین خشوعی ممکن و آن موضع پیشانی و کمر و سه
 و سر و زانوها و انگشت اهام پاها است و گذاشتن بدین بر زمین سنت است

خود را با رجه و توان میداد و با بول و غایط که با تو باشد داخل غار نشو
 زیرا که مدافعه آنها مانع حضور است و وقت سجده و رن اول و دوم
 بر زمین گذارد و مانند شتران سر بر زمین برد و اول دستها را بر زمین گذاشت
 نه زانوها را و در سجده ذراع دستها را بر زمین نگذاشت و انگشتها را در نماز
 در هم نشکند مانند جاهلان زیرا که هرگاه اینها نقص نماز است و وقتی که خوا
 داشته باشی یا کمال داشته باشی یا کمالات داشته باشی داخل غار
 نشو زیرا که اینها خصلتهای منافقین است و خداوند سبحان مدعی کرد
 مؤمنان را که با سکر داخل غار کردند یعنی سکر کرم و فرمود که اِذَا قَامُوا إِلَى
 الصَّلَاةِ فَاَوْكُوا لَهَا یعنی وقتی که بنام بایستند یا کمال می آیند
 و عمل را بریای مردم میکنند مگر نمیکنند خلل را مگر اندکی و اینها خصلت
 رحمة الله هستند معبر روایت کرده است چنانکه در مقطوعه ذرات
 که چون زن بنام بایستند میان پایهای خود را جمع میکنند و از یکدیگر دور
 نمیکند و دستهای خود را بر بالای پستانهای خود میکند و میپوشد
 جوان اگر چنین دستهاست پس فرمود وقتی که بر کوع دود دستها را بالا
 از زانوها گذارد بر بالای رانهای خود تا آنکه بسیار بکشد و تا آنکه
 پائین کر او بالا رود پس وقتی که کشیدند باید بر بالای دانه خود نشیند
 و مانند مردان نشیند و وقتی که بر کوع رود و چنان بر زمین رود که کسی

را بپوشد

پس سر را بجهت برداشت و درست نشست آنگاه الله اگر گفت و در وقت
 نشستن بر بالای پای ران چپ نشست و ظاهر پشت پای راست را بر
 بالای باطن پای چپ گذاشت و بعد از آن الله اگر گفت و گفت استغفر
 الله و رَبِّيَ وَآلِهِ اَلَيْتُ جَانًا نَكَمًا در کتاب من لا یحضره الفقیه است اما
 این حدیث کافی لفظ جلاله مذکور نیست بلکه چنین است استغفر رَبِّيَ
 وَآلِهِ اَلَيْتُ لِي بَعْدَ اسْتِغْفَارِي جَانًا نَكَمًا شَسْرًا و الله اگر گفت و
 رفت بجهت و قریب و تبسم گفت بخوبی که در سجده اول گفت و در رکوع و
 در سجده هیچ عضوی از اعضای بدن را بر بالای عضوی دیگر نگذاشت که
 سبکی بدن را بر بعضی از اعضای دیگر نگذارد و در وقت سجده ذراع و پاشا
 بر زمین ننگد است و رکعت دیگر را نیز باین نحو بجا آورد و در وقت نشستن
 انگشتان مبارکش با یکدیگر منضم بود و چون از نشستن فارغ شد و سلام
 گفت فرمود که ای حماد چنین نازل کن و ایضا در صحیح ذرات مذکور است
 که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود وقتی که بنام بایستی بر ت
 باد با قبال بر غار خود زیرا که از برای تو قبول میشود از غار آن قدر که
 اقبال بر آن نمیدی و در نماز حرکت عبت ممکن نه بدست و نه شمر و نه
 برایش و حدیث نفس ممکن یعنی با خود فکری کنی غیر معانی غار و آداب
 آن حیازه و کان کش و در دهن و ده می کنی زیرا که اینها کار بجهت است و درها

محمدا

وَأَرْحَمِي سَطْرُ حَا عَلَى الْمُغْنِيْلِ بِسَائِلِي صَاحِبِ جِبْرِ فِي وَرَقِي
 حَمُولَةٍ لَدُنَا وَكَهْ الْأَقْرَابُ أَطْرُقُ تَجَارِدِي وَأَرْحَمِي فِي ذَلِكَ
 الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ وَحَشِي وَخَرْبِي وَوَحْدِي

و این در اخبار و ایستند در غلوها و معین و باورند در شدت ها و تا حد
 و او را نیند بهوار رحمت علی اعلی و مرافت ابیاء و اوصیاء علیهم السلام
 و این چنین کف نافع و فو لامع را هرگز از خود دود مگردان بلکه برآ
 حیات روح خود آنرا غنیمت شمار و بدش را از اهل آن در بیع مدار
 و آنرا بد و الاخبار و مستحق دانیدم و آن ناظران توقع دارم که بچشم
 و آن نظر نه نمایند و اگر غلطی دان یا بند بقلع عفو آنرا اصلاح نماید
 و این ناقابل حقیر و پافقصیر را با و الیهم بدعای خیر و طلب
 مغفرت یا د نایند و الله المستعان و هو حسیب نعم الوکیل محمد بن یعقوب
 کلینی رحمه الله بسند معتبر از زوایه روایت کرده است که گفت
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که هیچ بنده نیست مگر
 آنکه در دل او ننگه سفیدی هست پس وقتی که کاهی کند ننگه سیاه
 در میان آن ننگه سفید تمام میرسد پس کوی به کرد آن ننگه سیاه میرد
 و اگر آن گاه توبه نکند و کاه دیگری کرد آن سیاهی بنیاد میشود تا آنکه
 آن سفیدی را میپوشاند پس وقتی که آن سفیدی را ببرد و غبار کبر و صفا
 آن دل دیگر هرگز بسوی خیر و نیکی برنگردد و این اشاره است قرین
 تعالی که فرموده است کُلُّ بَلَاءٍ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی
 حاشا که کافران ایمان باورند بلکه چون سیاه شده است و لها اشیاء

و در بعضی
هَذَا كَأَيْسَرُ مَا كَانَ ظَهْرِي بِهِ فِي الْأَخْبَارِ وَ جَوَاهِرِ الْأَمَارِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ
 آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ **أَمَّا جَدِّ**
 چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هراتی بر روی علی بن
 جرات هم که این رساله است مشتمل بر جملة اخبار و نافع شفا
 و محسوسات بر جملة از اخبار و شرفه و فوائد لطیفه و در این رساله
 مذکور است بسیاری از خصال ممدوحه نافع و بسیار از نقصا
 مذمومه مضرة و در این رساله ايراد نموده ام و حدیث طولانی که
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 کرده است بدانکه اخباری که در این رساله ايراد نموده ام بهتر است از
 د و با قوت و سایر جواهر کران چنانکه عمل کردن با آنها و تصحیف شدن
 بمضامین ممدوحه و آنها باعث روشن چشم و کمال دین و حیات دل
 و حیات روح میگردد بیهیات و آفتی که مرگ و زوال برای آن حیات با

دری در

میرد که کاهان همه شدید است و شدید تر از همه آنست که گوشت و
 خون کسی بآن روئیده باشد و برورش یافته باشد یعنی از لغاهای حرام
 و ناکره باشد زیرا که صاحب چنین گناه یا مردم است یا معذب داخل
 میشود مگر کسی که با آن باشد یعنی اگر آنرا بداند و از او عذاب نکند
 و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت شنیدم از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود کبار هفت است که نیکوین
 از روی عهد و استاذنا است بزین شود هر دار و کزین است از جنات
 واجب و تعزب است بعد از هجر و خوردن مال بائیم است از روی ظلم
 و خوردن دبا است بعد از بدنه و موضوع و دیگر از کبار هر گاه است
 که خداوند عالم کند آن گاه در قرآن تعذیرش کرده باشد و ایضا
 بسند معتبر روایت کرده است که عمر بن عبدالمجید حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام داخل شد و سلام کرد و نشست و این آیه را خواند
 الَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كِبَارًا إِلَهُهُمْ وَالْفَوَاحِشُ أَنْكَارًا سَأَلَ شَدَّ حَضْرَتِ
 با و فرمود که چرا اساتید می عرض کرد که میخواهم کاهان کبر و از
 کتاب خدا می خوانم و چنانچه نام حضرت فرمود علی می عرض کرد که این کبر و
 خدا و خدا و قرآن فرموده است هر که شرک آورد خدا حرام میکند او را
 و بعد از شرک یاس از رحمت خدا است زیرا که خدا می عفو و رحمت فرموده است

است

است

بآنچه که بگوید از کاهان و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است
 که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود مرد
 که کاهی کند و در دل او ننگه سیاهی بیرون آید پس اگر توبه نکند آن ننگه
 میزد و اگر کاه را در دیا و کند آن ننگه دیا و کرد تا آنکه بر دل او غالب گردد
 پس بعد از آن دیکو هرگز دستگار نکند و ایضا بسند معتبر از انصاری
 روایت کرده است که گفت پدرم میفرمود که هیچ چیز نیست فاسد تر
 و بدتر باشد از برای دل آدمی از کاه بد و سنی که کاه در دل واقع میشود
 پیوسته تا آنکه بر آن دل غالب میشود پس بالای آن دل پائین آن می
 گردد یعنی متکوس میگردد و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده است که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
 فرموده که باید در دین را بچند نکتا بد کسی که اعمال و سوا کند و کاه بها
 آورده باشد و این نیست از شیخون عذاب کسی که کاهان بها آورده باشد
 و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 همیشه میفرمود تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّسْلِ وَ الْقَهْرِ وَ بَعْنِ
 و بیرون بخدا از سطوات و عذاب او و در شب و روز و ای که چه چیز
 است سطوات خدا فرمود که آن کزین است او است آدمی را بر معاصی و ایضا
 بسند معتبر روایت کرده است از زوایه که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

میرد

که ما بوس نمیشود از رحمت خدا مگر قوم کافران و بعد از آن ایمان شدند
 از امتحان و عذاب خدا و آنکه خدای عز و جل فرموده است که ایمان
 از مکی خدا مگر قوم ذیان کاذبان و دیگران کاهان کبیره است حقوق و
 ذیل که خداوند سبحان در قرآن عاق و جبار شعی قرار داد و دیگر قتل
 نفس است که حرام باشد زیرا که خدای عز و جل فرموده است که جز آن
 جحتم است که همیشه در آن خواهد ماند و دیگر حد ف حصنه است
 که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده که لعنت کرده شدیدی در دنیا و آخرت
 و از برای ایشان است عذاب عظیم و دیگری خوردن مال یتیم است زیرا که خدا
 عز و جل در شان ایشان فرموده است که میخورند و رنگهای خود را
 و زود است که میرسند با کس فروخته و دیگری از کبیره است که یحیی از
 جهاد واجب زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده است که خورید
 غضب خدا را و ما وای ایشان جحتم است و آن بد با کشتن است و دیگر
 خوردن دبا است زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده است که
 ایستادن ایشان مثل ایستادن کمال است که شیطان او میخورد کرده باشد
 از مس کردن و دیگر از کبیره میرو است زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان
 فرموده است که در آخرت از برای ایشان چیزی از خلاق نیست یعنی
 هرگز از رحمت نیست و یکی از آنکه خدای عز و جل در شان زانی

فرموده است

و اینها از این است

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه حق تعالی او را بجهل
 ستر کرده است تا آنکه کاهان کبیره او را در میان مردم دسوا کنند و چون
 کاه کبیره میآورد و توبه از آن نکند یک پوره از آن پوره ها دیده شود
 پس وقتی که چهل کاه کبیره میآورد مجموع آن پوره ها بر او باشد حق
 پس حق سبحانه و تعالی از روی لطف بیکانکه و حق باید که او را با لها
 خود ستر نماید و ملائکه او را با لها خود ستر نمایند پس آن بنده
 نکند از مکر آنکه آنرا بجا آورد حق آنکه در میان مردم خود را بجا آورد
 قبیح خود مایع نماید پس ملائکه گویند ای پروردگار ما این بنده قبیح کار
 قبیح و کاه میگذارد مگر آنکه آنرا بجا می آورد و ما حیا میکنیم از آنکه
 که او میکند پس حق عز و جل فرمود که بجا آورد که با لها خود از او
 دارد و چون چنین شود آن بنده در دشتی ما الحل ببت داخل شود
 پس در آن وقت پوره او در آسمان پوره او در زمین دیده شود پس
 ملائکه گویند که ای پروردگار ما این بنده قبیح ستر مانده است حق
 عز و جل فرمود که اگر من در او چیزی میدارم شتانم از عیبش و مگر
 با لها خود از او بر آورد و ایضا پسند معتبر از این بکبر و دایت
 کرده است که گفت حضرت امام هدی با فر علیه السلام سؤال کردم از معنی

بیت در فضل و علم نزاع کرد و ایضا پسند معتبر از نعمان دایم دایم
 کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
 هر که ذنبا کند ایمان پیردن میورود و هر که خمر خورده ایمان پیردن
 میورود و هر که روزی از ماه مبارک رمضان را در انباشته افطار نکند چنه
 بی عذاب از ایمان پیردن میورود و ایضا پسند معتبر از عیید بن زواری
 روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 کردم از کجا بر فرمود که آنرا در کتاب علی علیه السلام هفت است که است
 بخدا و کشتن نفس است و عقوق والدین و خوردن ربا بعد از بپشته
 و خوردن مال یتیم است از روی ظلم و کینت از جنک واجب و تعرب
 بعد از هجرت دایم گفت که من عرض کردم که اینها بزرگترین معاصی
 فرمود که جلی گفت عرض کردم که خوردن یک درهم از مال یتیم از روی
 ظلم کاهش بزرگتر است یا ترک کردن نماز کاهش بزرگتر است یا ترک
 که ترک کردن نماز بزرگتر است عرض کردم که چرا ترک نماز از بکارینه
 شمر می فرمود که من اول بپشته چه گفتم گفتم اول چنین از این هفت کاه
 که شمر می که بزرگتر است فرمود که تارک القلوع داخل کفر است زیرا که
 خان را بی علت و عدلی ترک نماید کافراست یعنی اگر حلال داند ترکه آنرا
 و ایضا پسند معتبر از عهد الله بن مسکان دایت کرده است که گفت

فرموده است

قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که در نهاده است و وقتی که در زمانه کذب
ایمان از او مفارقت کند فرمود که این روح همان روح است که خداوند تعالی
در قرآن فرموده است که تا اینکه بگوید است ایشان را بروی از خود این روح
که مفارقت میکند و در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام است
است که روح ایمان از او سلب میشود مادی که بر بالایی شکم آن
و وقتی که فرموده ایمان خود میکند و او می گفت که گفت که اگر قصد زنا
کند آیا روح ایمان مفارقت میکند فرمود نه آیا دیدی که کسی قصد
دزدی کند دست او می برند یعنی چنانکه بقصد کردن دزدی و سلب
حق می برند بقصد کردن زنا نیز روح ایمان مفارقت نمیکند و ایضا
معتبر از صاحب بن سنیابه روایت کرده است که گفت نزد حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بودم همی بن عبد الله یا حضرت گفت که زنا می
زنا کنند آیا او مؤمن است حضرت فرمود که نه وقتی که بر بالایی شکم
زن است یعنی مادی که بان عمل مشغول است ایمان از او سلب میشود
پس وقتی که بر خیزد و فادغ گردد روح ایمان بر او می گردد و او می گفت
که عرض کردم که آن ذاتی داده دارد که عود کند بر نما حضرت فرمود که
بسیار است که مادی قصد میکند که بکاه عود نماید و بقیانان عود
نماید یعنی چنان نیست که هر که قصد کند عود نماید بکاهی که کرده است

البته ما در آن کاه را بجا آورده بلکه بسیار است که نمیکند و ایضا بسند
معتبر روایت کرده است از ابویسوی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود یکبار هفت است قبل غسل است از روی
عهد و شرک است بخلاف عظیم و توفیق محصنه است و خود در راه است
بعد از بدنه و کینه است از جهاد واجب و تقرب بعد از هجرت و غیره
و الا این و خود مال بقیه از روی ظلم و تعویب و شرک بکلی و در
روایت دیگری از حضرت مذکور است که تقرب است که پدری فرزند
خود را نکند و فرزند در آن وقت پدر خود را لعن کند یا آنکه پدر
پسر خود را نکند و پسر او را کوبد و اجابت او کند و با آن پدر او را
بزند و ایضا بسند معتبر از ابن فضال روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مرد کاه میکند و زنا
شب میخورد میگوید بدوستی که عمل بد در صاحب خود تند تر میشود
از کاروی که در کشت فرود رود و از این بگوید روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که قصد نکند
کند باید آن کاه را نکند بدوستی که بنده مرتکب کاه میکند و در تیار
و غالی میفرماید قسم بقرن و جلال خودم که دیگر هر که ترا نمی زدم و
ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه

السلام

السلام فرمود که حق و لازم است بر خداوند عالم که معصیت کرده نشود
در خانه مگر آنکه آن خانه را حواری میکند تا آنکه آفتاب بر آن تابد و
آفتاب را از کرایه و ایضا بسند معتبر از سمیع بن عبد الملك روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدوستی که بنده عیسای میشود
در قیامت از کاه خود تا صد سال و نظر میکند بسوی سه زن از خود و در
که مستخدم و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ابی عمر و مدائنی
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شنیدم
از پدر بزرگوار خود که میفرمود حق تعالی حکم حتم و لازم بر خود نمیزد
که معصیتی که بر بنده بخشیده است از او سلب نکند تا آنکه بنده کاهی
کند که مستحق آن گردد که از او سلب کرده و ایضا بسند معتبر از سلیمان
جعفری روایت کرده است که گفت حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است
که من وقتی که اطاعت کرده شوم و ارضی میگردم یعنی وقتی که بنده را
اطاعت کند من از آن بنده ارضی کردم و وقتی که ارضی کردم بیک معصیت
بر آن بنده و برکت را هایت نیست و وقتی که بنده را ناخرامانی کنی
غضب کنم و وقتی که غضب کنم بر آن بنده لعنت کنم و لعنت من تا

پشت از روی ندان او خواهد رسید یعنی لعنت آن معصیت کننده تا
بعل از روی ندان را هلاک کند و برکت و رحمت را هایت نیست و
اسرافیل با بقای شش بر این کاه و با هفت هدایت و هفت ایشان میگرد
و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در شده
که هیچ مرغی و حیوانی در دزد را رنجور اشکار کرده نمیشود مگر آنکه آن شیخی
که در اندام معصیت کند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغیان
در دنده کان با یکدیگر بخوابند و ندانند که فرزند آدم برادرش را کشت
پس از یکدیگر بگرفتند و در کینه و در حیوانی بهم شکل خود میل کرد و
در حدیث دیگر مذکور است که حضرت یعقوب بن یزید خود گفت که در زنا
مکن که اگر مرغی زنا کند پرهاش می پریزد و از حضرت امام حسین علیه
السلام منقول است که چون کسی فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر چه
که زنا کنی کنی آخرش زنا است و باز که صدا میکند میگوید که ای فرزند آدم هر چه
پنهان کنی کنی و فرزند باها و طوارس میگوید که بخود ظلم کردم و
برایت خود شام پس میامزد و در تاج میگوید و چون علی العرش است و
و حرمس میگوید که هر که خلا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و
مرغ خانگی میگوید ای خداوند حق وقتی حق و گفتن تو حق است و
باشه میگوید ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کور کوره میگوید که

بزرگ

بند معتبر از جایی روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 فرموده است وقتی که حق تعالی بنده را دوست داشته باشد بسوی نظر او
 با وعظ و نایب تنقذ یکی از سه چیز یا در دوستی یا در چشم و ایضا
 روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که انتخاب گفت که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که هر عقل بعین ایمان
 بقدری عز و جل و سستی کردن است با مردم و ایضا پسند معتبر روایت
 کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هر چه
 کارترین مردم کیست که نزد شبهه با نیست و بآن داخل نکند و عابد
 ترین مردم کیست که فرائض و واجبات الهی را یاد دارد و زاهدترین مردم
 کیست که حرام را ترک نماید و شدید ترین مردم در اجتناد و پندگی کیست
 که کاهان را ترک نماید و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که کافیت پیشانی از برای توبه ایضا
 پسند معتبر از ابو عوف عجمی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود دست شستن پیش از طعام و
 طعام روزی را دنیا میکند و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خیر بسیار است و کینه خیر کم است
 و ایضا روایت کرده است که آنحضرت فرموده است حسن خلقی نصف ایمان است

در حدیث
 معتبر است

در حدیث

و ایضا از کتفاب روایت کرده است که آن جناب فرموده است که در ایضا
 با وجهی که حق تعالی که اگر آن سالم باشد آدمی سالم است و اگر آن فاسد باشد
 آدمی فاسد است و آن دل آدمی است و ایضا روایت کرده است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرموده است که بوی بخت از پانصد سال دوا هست
 که می شود عاق و الدین و در وقت آنرا عیش و عزت کند که یا رسول الله
 کیست در وقت فرموده آن کسی است که زن او زنا میکند و او میداند و ایضا
 پسند معتبر از موسی بن اکیل روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمودم در فقه عینک در آنکه بر
 نه داشته باشد بجز جامه کهنه که عورت خود را بآن پوشاند و بجز خنجر
 که در سینه خود را بآن ستد نباید و ایضا پسند معتبر از محمد بن مرثد
 کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
 که شستن ظرفها و جامه و بکوبن حیات خانها روزی را دنیا میکند
 و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرموده است که والدین عاق فرزند میکردند چنانکه فرزند عاق والدین
 میکرد اگر فرزند صالح باشد و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که
 مردی بخندست رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله
 چیزی تعلیم من تا که من آنرا بکم خدا را در آسمان و خلق را در زمین دهم

در حدیث

داشته باشند حضرت با و فرمود که و عیب تا با آنچه نزد خداست خلایق
 دوست خواهد داشت و زهد اختیار کن با آنچه که نزد مردم است تا آنکه
 مردم ترا دوست داشته باشند و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که غیبت شدید تر است از زنا
 عرض کردند که یا رسول الله چه سبب چنین است فرمود که صاحبی تا
 توبه میکند خداوند عالم توبه او را قبول میکند و توبه صاحب غیبت قبول
 نمیشود مگر آنکه آن کسی که غیبت او را کرده است او را حلال کند و ایضا تا
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که سه کسند که
 اگر ایشان را ظلم کنی ایشان ترا ظلم کنند آن سه نفر است یعنی کسی که از گفتن
 بد و شنیدن بد بپروائی ندارد و قیوم حق قواست و ستم خادم تو است و ایضا
 پسند معتبر روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت شنیدم از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام میفرمود بنده در میان سه چیز است بلا و قضا و
 پس برادر بلا از جانب خدا صبر فرض و واجبات و برادر قضا از جانب
 خدا تسلیم کردن فرض و واجبات و برادر نعمت از جانب خدا عز و جل
 شکر کردن فرض و واجبات و ایضا پسند معتبر از علی بن عثمان روایت
 کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود بدوستی که انبیاء
 و اولاد انبیاء علیه السلام و اتباع ایشان مخصوص گردانیده شدند و شکر

مختار

سفر و ریان و خوف سلطان و فقر و ایضا پسند معتبر روایت کرده است
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سه چیز است که در دنیا
 خشم خدای عز و جل است خوابیدن بآنکه بیداری کشیده باشد خندیدن
 بی تقوی خوردن با بیوری و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هدیه بر سه قسم است هدیه
 مکان است یعنی که در عوض احسان آن کس یا هدیه دهد و دریم
 هدیه ممانعت یعنی هدیه ایست که کسی را از زیادت رشوه بید دهد و
 هدیه ایست که خالص و محض آنرا برای خدای عز و جل میدهد و ایضا
 پسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
 علی السلام فرموده است که اصول کفر و ریشه آن سه چیز است حرص
 کبر و حسد اما حرص پس آنست که حق تعالی آدم علیه السلام را خلق کرد
 در خوش بکرم و عریا و بآن داشت تا آنکه از آن خود واقفا استیجار
 پس آنست که حق تعالی شیطان را امر کرده است که سجده کن پس و ابدا کرده است
 و اما حسد پس آنست که در و بر تو کم قابل هایل و اگشت و ایضا پسند
 معتبر روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کرده است سه کس را کسی که تنها
 چیز خود کسی تنها سفر کند و کسی تنها در خانه مجزای و ایضا پسند معتبر

است

روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که گفت حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که آن برای صدق سه علامت است
 میخورد آنچه را که از برای نیست و میخورد آنچه را که از برای نیست
 و میخورد آنچه را که از برای نیست و میخورد آنچه را که از برای نیست
 از خاندان نبوت که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودیم
 شوم و بدی داد که در آنحضرت فرمود که شوم در شمع چنان است در
 و در آیه و در خانه اتا بدی زن کافی هر طاعت نکردن شوهر
 و اما بدی و آیه پس بدی و آیه است و امتناع داشتن آنست بر سوار شدن
 و اما بدی خانه پس آنست و بدی و آیه و بدی و آیه و بدی و آیه
 آن و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرموده است که سه کسند که حق تعالی در روز قیامت با
 سخن عینگوید و نظر ایشان غیر باشد و ایشان را پاک عینکرواند و از
 ایشان عذاب و در دنیا آن کیست که مویهای سفید که عذاب
 و حق است از میان مویهای سیاه میکند و کسی که بدلت با بچلی و حق
 آنرا از بدن خود طلب پیوست آمدن من ناید و کسی که دیگری را بد خود
 تنگین دهد و ایضا بسند معتبر از سعد اسحاق روایت کرده است
 که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سه چیز است که

مستحق

هست با او میگوید که من با تو هستم تا لب تو و بعد از آن تا وایستد
 و آن فرزند او است و خلیل یکی هست با او هست و میگوید که من با تو
 هستم تا وقت مردن تو پس وقتی که پیروز از برای و او را خواهد بود
 و ایضا بسند معتبر از حضرت بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است بدستی که من این دارم
 بخت را برای این است از برای هر یک ایشان که حق با او باشد میگوید
 سه کسی که مصاحب و ملازم سلطان جانی باشد و کسی که متابعت حق
 و خواست نفس خود عمل کند و کسی که فاسق باشد و علانیه فاسق ناید
 و ایضا بسند معتبر از زهری روایت کرده است که گفت حضرت امام زین
 العابدین علیه السلام فرموده است که شدیدترین عذاب بر فرزند آدم
 ساعتی است که ملک الموت و معاویه می بیند و ساعتی که آن بیند
 پیغمبر برای قیامت و ساعتی که در حضور خدا عز و جل می ایستد و ایستد
 جنت می رود یا بسوی آتش پس فرمود که ای فرزند آدم اگر بخت با بی
 وقت مرگ پس تو قوی و اگر نه هلاک شدی و اگر بخت با بی وقت
 تا در قیامت کنان پس تو قوی و اگر نه هلاک شدی و اگر بخت با بی
 وقتی که مردم را بر شما امر نمایند پس تو قوی و اگر نه هلاک شدی
 و اگر بخت با بی وقتی که مردم بر خیزند برای رب العالمین پس تو قوی

مستحق

میکنند و می که عمل خود را بسپارند و نگاه خود را فراموش کند و بر
 خود را خوی باشد و روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که اگر نه برای سه خصلت است که در بین آدم هست هر یک از سه
 بیابان زمین پائین عینکرواند و آن سه خصلت عرض است و فقر است و
 ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 فرموده است که سه چیز است که فتنه است دوستی زنان و آن شمشیر
 شیطان است و خوردن شراب و آن تله و دام شیطان است دوستی نیا
 و در هم و آن پیر شیطان است پس هر که زن و دوست داشته باشد با شمشیر
 مرد شفع عینکرواند و هر که شراب را دوست داشته باشد هشت بر او حرام
 کرد و هر که دنیا را و در هم را دوست داشته باشد او بنده دنیا است و
 حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرموده است که دنیا را در دوین است
 و عالم طیب دین است و قوی که بیند که طیب در دو بسوی خود می
 او را تمام داند و بداند که او ناصح و خبیث خود دیگری نیست زیرا که
 خود دین خود را فاسد میکند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که از برای هر مردی
 سه دوست و خلیل است یک خلیل هست که با او میگوید که من با تو
 هستم در حال حیات و بعد از موت تو و آن خلیل عمل او است و خلیل دیگر

است

و اگر نه که هلاک شد پس تلاوت خود و من و تو ایام بیدار می شود
 یعنی خود و فرموده مراد از این برزخ قبر است و از برای ایشان در آن قبر
 معیشت تنگی هست و الله که تبارک و تعالی هر یک از دو صنفی هشت
 است یا کوفی از کوفی و الهی از الهی است پس آنحضرت دو کوفی بسوی
 از همدستان خود و فرمود تحقیق که اهل آسمان دانستند اهل بهشت را
 از اهل آتش پس تو کدام یکی از آن دو و مردمی و کدام یکی از آن دو
 خانه تو هست و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام
 صادق علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 است که فرزند آدم کاری عینکرواند که کاهش بر دلت باشد از کاه مردمی
 که پیغمبری را بکشد یا آنکه اما می را بکشد یا آنکه کعبه را خراب کند
 که خلیای عز و جل آنرا قبله بنده کان خود قرار داده است یا آنکه آب
 خود را در فرج و بی و نه که بر او حرام باشد و ایضا بسند معتبر روایت
 کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که قرآن
 که مرده او سه فرارش است فرشی برای مرد فرشی برای اهل او و فرشی
 برای همان او و چهارمی برای شیطان است یعنی زیاده بر سه است
 و ایضا بسند معتبر از حوث اعور روایت کرده است که گفت حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که سه چیز است که مرد مسلم

سه بانه است یکی آنست که مردی را مقدم دارند و کردن او را زند و دریم
 اسیریت ما واهی که دو قید و بند اسیری باشد سیم مردیست که بر بالاک
 شکم زن خود مرد دیگر را بید و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از پدران بزرگوار حضرت روایت کرده است که رسول خدا
 الله علیه و آله فرموده است که هر که از یکدیگر عیوف و نخی نماید از منکر با آنکه
 دلائل کند بخیری یا اشاره بآن نماید پس آن کس شریک آن صاحب کا چنین
 و هر که از یکدیگر بامر بدی یا دلائل کند بر آن یا اشاره بآن نماید پس آن کس
 شریک صاحب کا و شرارت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه
 روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
 که زمین ناله نکرده است بسوی پروردگار خود مانند ناله کردن آن
 چنان از خون حواری که بر آن ریخته شود و از غشی که از زنا کرده شود و
 از خواب کسی که پیش از طلوع آفتاب بر آن بخوابد و ایضا بسند معتبر از
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خداوند عالم
 قبول نمیکند حفظ سه کسی را مردی که در خانه خوابد تا ناله کرد و مردی
 که در میان راه نازد و مردی که در حلقه خود را نبیند و و رها کند و ایضا
 بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 فرموده است که سه کسند که در مسایده عرش الهی خواهند بود در روزی

بسم الله الرحمن الرحیم

کرم

من است و ایضا بسند معتبر از جابری جعفری روایت کرده است که گفت حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرموده است که حاجیان سه قسمند بهترین ایشان در ضیبه مردیست که
 خداوند عالم کاهان گذر شده و آینه او را میزند و او را از آتش جهنم
 نگاه میدارد و بهتر از آن کسی است که کاهان گذر شده و آینه او را میزند
 شود و عمل از او میگیرد و بهتر از آن کسی است که اهل مال او را خدا
 حفظ میکند و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرموده است که ضیافت کردن تا روز قیامت و بعد از
 سه روز صدقه است و فرموده است و قتی که احدی نزد برادر دینی خود
 نازل شده است آنقدر نهد و نماند تا آنکه آن صاحب بطلد و دیگر چنین
 که برای او خرج کند و ایضا بسند معتبر از معاویه بن عمار روایت کرده است
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که آیا سه کسند
 آدم که پند مؤمنانست و جان که از مؤمن و کافر هر دو بهم رسیده است
 و ابلیس که فرزند ناز او کافرانست و در ایشان نواح یعنی ناییدن نیست بلکه نعم
 میکنند و جرحه بر می آورند و در فرزند ناز ابلیس کور هشت و نانیست
 و ایضا بسند معتبر از جلیل بن صالح روایت کرده است که گفت حضرت

کرم

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر که مالی از غیر حلال کسب کند و بداند عالم آن کس را برسد و آنرا از عرض کردند که چه چیز است آن چهارچین فرمود که جاهای نازک پوشیدن و وقت بجا آمدن و رفتن بر رویها و نوحه کردن و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجای علی علیه السلام فرموده است که یا علی خدای عز و جل بر دینا مشرف شد پس هر مردمان عالمیان اختیار کرد پس در مرتبه و دهر بر آن مشرف شد ترا بر مردمان عالمیان اختیار کرد و مرتبه بر آن مطلع شد امامان از فرزندان ترا بر مردمان عالمیان اختیار کرد و مرتبه چهارم بر آن مطلع شد فاطمه را بر زنان عالمیان اختیار کرد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که خدای تبارک و تعالی چهارچین را در ضمن چهارچین پنهان کرده است رضای خود را در ضمن طاعت خود پنهان کرد پس چیزی از طاعتها را که کوچک بنظر آید که است که آن طاعتها فوق رضای او باشد و بکرون آن کار برضای الهی رسید و قوت عبادتی و ختم خود را در ضمن معصیت خود پنهان کرد پس چیزی از معصیت او را که کوچک بنظر آید که است که بکرون آن کار مستحق خشم الهی گردی و اجابت دادند دعا پنهان کرد پس چیزی از دعاها را که کوچک بنظر آید که است آن دعا و استجاب

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر که مالی از غیر حلال کسب کند و بداند عالم آن کس را برسد و آنرا از عرض کردند که چه چیز است آن چهارچین فرمود که جاهای نازک پوشیدن و وقت بجا آمدن و رفتن بر رویها و نوحه کردن و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجای علی علیه السلام فرموده است که یا علی خدای عز و جل بر دینا مشرف شد پس هر مردمان عالمیان اختیار کرد پس در مرتبه و دهر بر آن مشرف شد ترا بر مردمان عالمیان اختیار کرد و مرتبه بر آن مطلع شد امامان از فرزندان ترا بر مردمان عالمیان اختیار کرد و مرتبه چهارم بر آن مطلع شد فاطمه را بر زنان عالمیان اختیار کرد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که خدای تبارک و تعالی چهارچین را در ضمن چهارچین پنهان کرده است رضای خود را در ضمن طاعت خود پنهان کرد پس چیزی از طاعتها را که کوچک بنظر آید که است که آن طاعتها فوق رضای او باشد و بکرون آن کار برضای الهی رسید و قوت عبادتی و ختم خود را در ضمن معصیت خود پنهان کرد پس چیزی از معصیت او را که کوچک بنظر آید که است که بکرون آن کار مستحق خشم الهی گردی و اجابت دادند دعا پنهان کرد پس چیزی از دعاها را که کوچک بنظر آید که است آن دعا و استجاب

الحق

کرد و دوست خود را در میان بنده کان خود پنهان کرد پس هیچ بنده اندک حلال را که کوچک بنظر آید که است که آن کس دوست خدا باشد و قوت الهی باشد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هر که از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که گناه نداشته باشید چهارچین را که آنها از برای چهارچین است که گناه نداشته باشید و کام را که آن اما است از حلال و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از برص و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از گوری و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از قانع و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که در طعام و قتی که چهار خصلت مجتمع کرده تمام است آن نعمت است که آن حلال باشد و دریم دست خود ندان که بر بالایی سفره جمع شده باشد بسیار باشد سیم آنست که بیم الله در اول آن بگوید و چهارم آنست که در آخر آن خدا را حمد کند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که حق تبارک و تعالی بحضرت موسی علیه السلام

فرمود که ای موسی حفظ کن وصیت مرا و چهارچین که آنها بقی نماند و در اول آنها آنست که مادی که ندانی که گناهان ترا مزید شده است و دیگران مشغول مشوره و هم آنست که مادی که ندانی که گناهان ترا مزید شده است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که هر که از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که گناه نداشته باشید چهارچین را که آنها از برای چهارچین است که گناه نداشته باشید و کام را که آن اما است از حلال و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از برص و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از گوری و گناه نداشته باشید و مرد را که آن اما است از قانع و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که در طعام و قتی که چهار خصلت مجتمع کرده تمام است آن نعمت است که آن حلال باشد و دریم دست خود ندان که بر بالایی سفره جمع شده باشد بسیار باشد سیم آنست که بیم الله در اول آن بگوید و چهارم آنست که در آخر آن خدا را حمد کند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که حق تبارک و تعالی بحضرت موسی علیه السلام

فرمود

شده بعد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام حضرت بن خطاب عوف
 که ای زاده مردم در زمان عاشق طبعه و قسم الله شش و کرک و شغال
 و سگ و غله و کوفته تا شش پیر آن یادش اند که هر یک ایشان دو
 دارند که یکدیگر غالب کرد و هرگز مغلوب نکرد و اتفاقا که پیر آن
 تاجران شایانند که مذمت میکنند چیز را در وقت خریدن و مدح میکنند
 در وقت فروختن و اتفاقا شغال پیر آنها اند که ظاهر ایشان در زبان ایشان
 بادلهای ایشان موافق نیست و اتفاقا سگ پیر آنها اند که مردم با آنها
 میکنند بر زبان خود و مردم او را میگویند از شغال زبان او و اتفاقا کرک
 آنها اند که کول ایشان را بگردی و فاحشه بخوانند اجابت میکنند و
 گویند پیر آنها اند که موی ایشان را میبندند و گوشت ایشان را میخورند
 و استخوان ایشان را میشکند پس چه میکند که سفند در میان شیر و
 و شغال و سگ و غله و حضرت در این حدیث مؤمن را مظلوم و شایسته
 کی سفند کرد و سایر مردم از اهل دنیا و شبیه شیر و کرک و شغال و
 و غله کردند که همة ایشان همت بر اضرار مؤمن گاشته اند مانند
 آن جانوران در دنده و ضرر رساننده بگو سفند **حاصل هفتم** این باب
 رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله امر کرده است که هفت چیز از انسان داده نمائید و بخواهن و

و بعضی و شبیه و دندان و نعل و دایره و کفش و دایره است که حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام بعد از بن مسلم فرموده است که ترک مکن
 قل هو الله احد و قل یا ایها الکافر و در دهنش موضع دوا فله
 صبر و در اول نافله زوال و در در رکعت اول نافله مغرب و در رکعت
 اول نافله شب و در در رکعت غزای اجماع و در غزای صبح و در رکعت
 غزای طواف و اینها بسند معتبر از معویه بن وهب روایت کرده
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حکیمی
 به کمره حکیمی تا هفت صد فرسخ رفت و مشابعت او نمود برای تعلم
 گرفتن هفت کلمه و چون بان حکیم از سؤال کرد که چه چیز بلند تر
 از آسمان است و چه چیز وسیعتر از زمین است و چه چیز غنی تر
 و فراوان تر از دنیا است و چه چیز است که سخن از سنک است
 و چه چیز است که کرمی و حرارت آن از آتش بیشتر است و چه چیز
 که سردی آن از یخ بیشتر است و چه چیز است که از کوههای
 حکم سنگین تر است و آن حکیم در جواب او گفت که حق از آسمان بلند
 است و عدل از زمین وسیعتر است و غنی فضل از دنیا غنی تر و بی
 نیاز تر است و دل کافر از سنک سخت تر است و رحیم بر حسن حدیث
 و کرمی اشل و آتش بیشتر است و یا سوار رحمت الهی از یخ تر سرد تر است

۳ رسید

در

در

و هفتان بری گاه زدن از کوههای حکم سنگین تر است و اینها
 کافعی از زاده روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام فرموده است که سجده بر هفت موضع است بر پیشانی و کف
 دستها و سر زانو و پا و سر و و انگشت بزرگ پاها که آنها را ایام می
 گویند و باید که پیش خود را بکشد بر سائی که از آن رخ افتد گویند و آن
 هفت عدد اول پیر آنها واجبند و اتفاقا ارغام که آن پیر را بنام
 رساندن باشد پیر آن است و اینها بسند معتبر از ابو بصیر
 روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
 که از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت فرزند شد از غله
 و خول الله عنهما و پس و چهار دخت بود اما پسران پیر آن قاسم
 و طاهر بودند و بعضی طاهر را عبد الله میگویند اما دختران پیر آن
 ام کلثوم و رقیه و زینب و فاطمه صلوات الله علیهن اجمعین است
 و حضرت فاطمه علیها السلام را علی بن ابی طالب علیه السلام
 تزویج نمود و زینب را ابو العاص بن ربیع که مردی از بنی امیه بود
 تزویج نمود و ام کلثوم را عثمان بن عفان تزویج نمود و ام کلثوم
 پیش از آنکه عثمان او را تصدیق نماید پس بعد از آن در بدو حضرت زینب
 صلی الله علیه و آله رقیه را با تزویج نمود و ابی ابراهیم فرزند حضرت

و رسول صلی الله علیه و آله رقیه را با تزویج نمود و ابی ابراهیم فرزند
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مادری قطیبه بهم رسید **حاصل هفتم**
 این باب بر وجه رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده
 که هشت کسند که غزای ایشان مقبول نیست غلامی که از آغای خود گرفته
 باشد ناز او مقبول نیست تا آنکه بسوی آغای خود برگردد و زن ناز او
 که ناز و زانی شود خود ناید و شوهر را و دشمنانک باشد غزای آن
 مقبول نیست تا آنکه شوهر او را و دوا می کرد و مانع نکوی که زکوة
 منع ناید و کسی که عنود را ترک نماید و دختری که بخت نکلیف رسیده
 باشد و با این موی خود را در غنای نپوشاند و پیش غنای قوی که آنها
 از پیش غنای او دوا می باشند و زینب غزای او مقبول نیست عزیز کرد
 یا رسول الله زینب کیست فرمود که آن کیست که بول یا غایط داشته
 باشد و با آن حالت مشغول غزای کند و پیش از آنکه خود را از آنها قانع کند
 و کسی که مست باشد یعنی عسکری و اینها بسند معتبر از ابو بصیر
 روایت کرده است که گفت مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 سؤال کرد که آیا این خلقی هستند که از آغای خود گرفته اند و ایشان
 هشت کس را که ایشان داخل ناس نیستند و ایشان این جماعت کس

مسواک را ترا کند کسی که چهار دانق بنشیند در جای که تنگ باشد
و کسی که داخل گردد و چیزی که با و فائده نداشته باشد و کسی که خدا
کند و سخن گوید و چیزی که علی آن نداشته باشد و کسی که خود را مایه
مربض گرداند و علی نداشته باشد و کسی که خود را مانند ^{رسیده} صلیبت
ذوب کرده اند و نی که مصیبت تازه با و رسیده باشد و کسی که با اصحاب
خود مخالفت نموده باشد و در حق که آنها بر آن امر اتفاق نموده
باشد و کسی که پیدان خود خضر نماید و با آنکه آنها خالی اند از اعمال
صالحه پس این هشت کس مانند حیوان بلکه از آن گمراه ترند تا آنکه ^{است} هیچ
این مصلحتها نمایند و بگوهر پنهان ایشانیت بر گردند و صاحب کتاب فیج الکرب
الکرب از علایم مادی که فیج الکرب از عیس روایت کرده است
که گفت من و علفه حضرت ابوجحان عیسی و عبدالله بن عجلان
در دولت سراسر حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودیم و انتظار
پایون آمدن آنجناب میبودیم پس حضرت بسوی ما پیروان آمد
و فرمود که معجزا و هلا و الله که من دوست دارم بوی شما را و در
شمار بدرستی که شما برین خدایتد پس علفه هفت آنجناب ^{است} عیسی
کرد که هر که برین خدا باشد تو کواهی میدهی که او از اهل بهشت
آنحضرت اندک مکتب کرد نموده نگاه فرموده هلا که مکشید نفسهای

مغیر

۱ حضرت

کرد که میگویند از تو که فرمودی که ایمان عزیر اسلام است حضرت فرمود که
بلای آن مرد عرض کرد که برای من وصف کن آنرا فرمود هر که کواهی دهد
بوحملات خدا و کواهی دهد بر سالت حضرت رسول صلی الله علیه
الله و قرآن کند براسنی آنچه را که آنحضرت از جانب خدا آورده است
و نماز را بپا دارد و زکوة را ادا نماید و در ماه رمضان و لیکن کرد
و حج خانه خدا کند پس آن کس مسلم است و او ی گفت من عرض کردم پس
ایمان چه چیز است فرمود که ایمان آنست که کواهی دهد بوحملات
خدا و کواهی دهد بر سالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قرآن
کند با آنچه آنحضرت از نزد پروردگار خود آورده است و نماز را بپا
دارد و زکوة را ادا نماید و در ماه رمضان و لیکن کرد و حج خانه خدا
و ملاقات نکند خدا را بکاه که حق تعالی بر آن گاه تو عیدانش کرد
باشد پس آن کس مؤمن است ابوبصیر گفت که من عرض کردم که ما
من بفدای تو یاد کدام یک ما است که خدا را ملاقات نکند بکاه که حق
آتش بآن فسد باشد حضرت فرمود که چنان نیست که تو گمان کردی
بلکه باید ملاقات نکند خدا را بکاه که تو عیدانش بآن شده باشد
و او از آن گاه تو به نکرده باشد و اینها بسند معش روایت کرده است
از محمد بن مسلم که گفت بنجد من حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

عزیر

روایت کرده است اقامت هانی در خفا بطالب و خواهر حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که حق تبارک و تعالی اسلام را بر دست من ظاهر گردانید و قرآن را بر
 من نازل نمود و کعبه را بر دست من فتح کرد و مرا بر جمیع خلق خود تفخیر
 داد و در دنیا هر سیدی فرزندان آدم قرار داد و در آخرت مرا زینت قیامت
 گردانید و حرام کرد دخول بجهنم را بر کسی که من داخل شود
 و حرام کرد انید دخول بجهنم را بر اهل بیت من تا آنکه اشد من داخل
 شوند و خلافت و امامت را بعد از من در اهل بیت من قرار داد تا من
 اسرافیل پس بر که انکار کند آنچه را که من میگویم تحقیق که کافریست
 بجهنم و بد عظیم و ایضا بسند معتبر از بزرگان طایفه روایت کرده
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که از برای
 حضرت فاطمه علیها السلام اسم است نزد خدای عز و جل فاطمه و بعد
 و مبارک و ظاهر و زیاده و راحته و مرضیه و تحکمه و ذرهره و جبر
 بر اوی خطاب نموده که آیا میدانی که چه چیز است تفسیر فاطمه عرض
 کرد که ای قایم من مرا بر آن خبر ده فرمود که فطعم و قطع شده است
 آن بر دگر از هر شتر و بدی پس بعد از آن فرمود که اگر امیرالمؤمنین
 علیه السلام می بود کسی در دوی زمین از اولین و آخرین از فرزندان

و

بر روی قبرها نباشد اند و در دوی زمین میان دوزخ و بهشت
 و جهنم که در میان بهشت کردن که عجب است **خداوند** این
 باب و به وجه الله بسند معتبر روایت کرده است که گفت حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام فرموده است که ده چیز است از پیشه
 پاک است استخوان و مو و چشم و پیر و شاخ و سم و بیض که آن نجس است
 و مایه که در شیر دان بره و بن غاله است و شی و دندان و ایضا در
 کرده است که عاقبت ده چیز است ندان در اعتنا که یعنی دوری از
 خلق است و یکی آن دوغاموشی است و ایضا بسند معتبر روایت
 کرده است که در دوی بهشت حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 و عرض کرد که چه چیز است زهد حضرت فرمود که زهد ده درجه
 و اعلى درجات زهد ادنی درجه و اعلى درجات و ربع ادنی
 درجه یقین است و اعلى درجه یقین ادنی درجه رضا است و در
 دو آیه از کتاب خدا هست حق عز و جل فرمود لیکن لا تا سوا علی ما
 فاکلکم ولا تقرحوا ما انا که یعنی مگر و شوی با آنچه فتن شود از شما
 از بعضیهای دنیا و شاد نکردید آنچه بشما عطا کرده شود و آب
 بسند معتبر از ضریح روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرموده است که خدای تبارک و تعالی شهادت داده بود

و

آدم و غیر ایشان که نوشیدند فاطمه علیها السلام بود و ایضا روایت
 کرده است از عامر شعبی که گفت تکلم بنصوح کرد حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام بنه کلمه که کسی پیش از او مانند این نه کلمه نگفته است در دنیا
 و بلاغت و جواهر کلمات داد و آن کلمات سپیده است و تمام مردم عاقل
 که یک کلمه مثل آن را ادا نمایند و سه کلمه از آن کلمات در مناجات است
 و سه کلمه دیگر در حکمت است و سه کلمه دیگر در ادب است و اما آنکه
 که در مناجات است پس آنست که گفت اللهم کفی فی عیوننا ان اکون
 لک عبد و کفی فی قیامت ان تكون فی دجی انت کا ائیم و فاجعلنی کا
 تحب و اما آنکه که در حکمت فرموده است پس آنست که فرموده است
 قیمة کل امرئ ما یحسنه و ما هلك امرئ عرف قدره و لم یحس
 تحب و تحب لیسانید و اما آنکه که در ادب فرموده است پس آنست
 که فرموده است امن علی من شئت تکن امیوه و اجمع علی امر شئت کن
 امیر و استغفر امر شئت تکن نظیر ایضا بسند معتبر
 ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است که گفت حضرت امام
 موسی کاظم علیه السلام فرموده است که نه چیز است که باعث فراموشی
 میکرد و خوردن سبب ترش و خوردن کشیدن و خوردن پنبه و خوردن
 نیم خورده موش و بول کردن در آب پستاده و خواندن خطهای که

قرار داده است و نه عدد آنرا و زنان مقرب فرموده است و یکی دارد
 مردان و اگر ندانست که خدای عز و جل اجزای حیا را در ایشان بقدر
 شهور قرار داده است هر آینه هر مردی را نه زن و نه عجب میداند و ایضا
 بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که آن جناب فرموده است
 که حیا ده چیز است نه عدد آن دوزنان است و یکی در مردان پس آنست
 که نه در داخل عیض خود حایض گردد یک جوان حیا را بدو و دوزخی
 که شوهر کند یک جوان دیگر آن برود یعنی وقتی که بلی کوبد و یک جوان
 آن در وقت ازاله بکارت برود و وقتی که فرزندی نماید یک جوان
 دیگر آن برود پس هر حرف از نه جری برای و باقی با نانی که العباد
 بالله ندانند همه آن پنج حرف بود چه برای از حیا برای و باقی نماند و
 اگر بیعت خود باقی با نانی آن پنج حرف برای و باقی نماند و ایضا بسند
 معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود وقتی که پس از آن سه سال
 در سند میان ایشان و میان زنان در ورخت خواب جلائی می نماند
 و ایضا بسند معتبر از عبد العزیز فرطیسی روایت کرده است که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ای عبد العزیز ایضا
 ده درجه است مانند نردبانی که کمال آن بالا رود و درجه بعد از
 درجه و یکی است پس صاحب یک درجه بصاحب دو درجه پیشتر

بگوید که تو چنین نیستی تا آنکه بدو بگوید دهی مگر یعنی آنکه در وجه
 بلند تر از خود است که فوق مرتبه او است و او مرتبه او را غیبه و با
 سبب او را نکند و کند چنانکه وارد شد و آنست که اگر او بدو میگفت
 آنچه در دل سلطان است هر آنچه او را میگفت پس حضرت عبدالعزیز
 داری فرمود که از نظر خود بنظر او را که از در وجه تو پست است
 تا آنکه ترا از نظر پندارد آنکه در وجه او از در وجه تو بلند تر است
 پس وقتی که بدو بپای کسی که از تو پست است او را بالا بپوشی خود
 بر فوق و بلند و باره کن با آنچه و که طاعت آن ندارد تا آنکه او
 بشکنت زنی که هر که مؤمن بشکند بر آن کسی است جبرآن مؤمن
 آنکه فرمود که مقداد رضی الله عنه در کماله هشتی بود و او در حق
 الله عنه در پله هشتی بود و سلطان رضی الله عنه در پله دهی بود و
 پسند معیت بر او از امان عثمان و ولایت کرده است که گفت مردی بخدا
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که پدر و مادر
 بفدای تو باد و مرا و عتله بمن ما حضرت صادق علیه السلام فرمود که
 هرگاه خدای تبارک و تعالی صامن و وزی شایسته است پس هنام حق
 از برای چه چنین است و اگر دوزی بنفیس هم طاعت است پس هر حق
 از برای چه چنین است و اگر حساب حق است پس جمع کردن مالان

و از جهت

برای چه چنین است و اگر موصوفان از خدا حق است پس بخل از برای چه
 چنین است و اگر عقاب الهی حق است پس عصیت و نافرمانی از برای چه
 چیز است و اگر موت حق است پس فرج و شادی از برای چه چیز است و اگر
 عرض اعمال بر خدا حق است پس مکر از برای چه چیز است و اگر هر دو در کمال
 بر صراط حق است پس عجل از برای چه چیز است و اگر هر چیزی بقضا و
 قدر است پس سخن از برای چه چیز است و اگر دنیا فانی شدنی است
 پس مطمئن شدن در آن از برای چه چیز است و ایضا پسند معتبر
 انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرن بر کوه اواز جند
 از علی علیه و علیه الصلوة و السلام دعایت کرده است که رسول خدا صلی
 الله علیه و آله بجای جلیه السلام فرموده است یا علی کا فرشته است
 بخداوند عظیم از این است ده کس سخن چنین که سخن چنین کند و ساجد
 و یوث و کسی که بنزد حق رود که بر او حرام باشد و در بر او با و نفعی
 کند و کسی که حیوانی را وحلی کند و کسی که بنزد حرام خود دمه و کسی که
 که فتنه در میان دو کس یا رفاهه احداث نماید و کسی که اصله جلت بدشمنان
 دین فروشد و کسی که در کوه منع نماید و کسی که استیضاعتی داشته باشد
 و ترک آن نماید و ایضا پسند معتبر از اسمعیل بن فضل روایت کرده
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با سوا لکرده از تفسیر قول

سعی کند

حق عز وجل فی شئ یجلی ربك قبل طلوع الشمس قبل غروبها فرمود
 که در حق و واجب است بر هر مسلمانی که پیش از طلوع آفتاب در مرتبه
 و پیش از غروب آفتاب در مرتبه بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک
 له که الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت و یبدا الخیر
 و هو علی کل شیء قدیر پس من گفته لا اله الا الله و حده لا
 شریک له که الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یبدا الخیر حضرت
 فرمود که شکی نیست که خداوند میکند و میباید و میسر یزد و
 میکند و لیکن بگو آن نموی که من گفته و ایضا پسند معتبر دعایت
 کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و آسوال کردن از عذر و فزندان عبد المطلب
 فرمود که ایشان ده عذر بودند این یا بویه رحمة الله بعد از ذکر این
 حدیث گفته است که ایشان عبد الله است و ابوطالب و ذبیح و حمزه
 و هارث که او نزد کز ایشان بود و عیسی و مقوم و جمل و عبد
 که آن ابوطالب بود و ضرار و عباس **صلوات الله علیهم** این یا بویه
 رحمة الله پسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر
 بر کوه اواز علی علیه السلام روایت کرده است که فرموده است سلام نکند
 بر یهود و نه بر نصاری و نه بر مجوس و نه بر عبده او ثمان و نه بر انصاری

مؤمن

که مشغول خبر خوردن هستند و نه بر صاحب شطرنج و بود و نه بر هشت
 و نه بر شاعری که در شعر خود بر زنان حصص بخش میگوید و نسبت زنا
 با ایشان میدهد و نه بر کسی که در زنان است زیرا که تازندگان تفسیر
 که رد نماید بر او آنکه سلف است است و در آن واجب است و نه بر کسی
 را و نه بر مردی که بالای غایط نشسته باشد و نه بر کسی که در حرام باشد
 و نه بر فاسق که فسق را علانی کند **صلوات الله علیهم** این یا بویه رحمة
 الله پسند معتبر از سعید بن علانیه روایت کرده است که گفت
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را که میفرمود شانه و فسلک
 است که باعث فقر میشود و آن شانه و چنین اینها است خانه عسکری
 در خانه بر نداشتن باعث فقر میشود و بول کردن در حمام باعث فقر
 میشود و بپوشیدن خلال کردن باعث فقر میشود و زیاده شانه کردن
 باعث فقر میشود و حاله رویه در خانه گذاشتن باعث فقر میشود
 و خم خوردن بدو باعث فقر میشود و زنا کردن باعث فقر میشود
 و حرص و دزدیدن باعث فقر میشود و خواب کردن در میان غار فقر
 و عشا باعث فقر میشود و خوابیدن پیش از طلوع آفتاب باعث فقر
 میشود و عادت بد و غیبت کردن باعث فقر میشود و بسیار کردن
 بغنا باعث فقر میشود و سائل کردن و چنین با و ندادن باعث

در اوقات فقر خوردن با غنا نشود

کشد پس بعد از آن از برای خود دعا کند مستجاب میشود دعا و
 از برای آن مؤمنان و اهل ایمان و ایضا پسند معنی روایت کرده است
 از امیرالمؤمنین بن فضل علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
 پدران بن دکان و از حضرت امام حسن علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مومنان علی بن ابی طالب
 علیه السلام وصیت نمود و فرمود که یا علی هرگز از ائمه من حفظ کند
 چهل حدیث را و قصد کند آن عمل خدا و روز جزا را حق تعالی در حق
 قیامت او با پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان محشور گرداند
 و بنور رفیقا نشاند ایشان علی علیه السلام هرگز که رسول الله خبر دهد مر
 که کلام است آن احادیث فرمود است که ایمان بیاوردی بخداوندی
 که یکی است و شریکی از برای وی نیست و آنکه او را عبادت کنی و غیر
 او را عبادت نکنی و نماز را بپاداری بوضوء کامله و روزه بپایان نماند
 آنجا بپاداری و آنجا از وقت آنجا تا آخر نماز نپایان که تاخیر کردن
 نماز از آن وقت آنجا حلت و عذری غضب خدا عزوجل بر تو
 و زکوة را داد نماز و روزه ماه رمضان را بگیری و حج خانه کعبه را
 بپاداری هرگاه برای تو مالی باشد و استطاعت داشته باشی و آنکه
 عاقی والدین نکردی و آنکه مال یتیم را مخوفی از دوی ظلم و آنکه دبا

مخوفی و خرباشای و چنین از مسکات و مخوفی و ذنان کنی و اولاد
 کنی و سخن چینی کنی و قسم دروغ بخدا مخوفی و دزدی کنی و کلاه
 ناحق از برای هیچ خویش و بیگانه ندی و حق را قبول کنی از هر که بش
 که بد خواه کنی بکلی آن کی چک باشد یا بزرگ و کوچک و بطلان کنی
 هر چند که آن ظالم خویش نزدیک تر باشد و آنکه بخوابی و خوابی
 خود عمل کنی و ذن شوهر را در لیسیت بر نماندی و آنکه دبا کنی و دبا
 که سهیل دبا شریک است بخدا عزوجل و آنکه بادم کوتاه فاسد کنی
 ای کوتاه و بلند و آنکه ای بلند و مراد از آن گفتن عیب باشد
 و آنکه با حدی از خلق خدا استناده و سخن بکنی و آنکه بر کلاه
 صبر نمانی و آنکه غصه بانی که خدا بتو داده شکر نمانی و آنکه این کلام
 از عذاب گاهی که کرده و آنکه مالوس نکردی در رحمت خدا و آنکه تو به
 کنی بیوسی خدای عزوجل از گناهان خود بدستی که توبه کنشده
 از گناهان خود و آنکه کیست که گناه نکرده باشد و آنکه با استغفار
 اصرار بر معاصی بنماید پس مانند کسی باشد که استغفار و عیب
 و رسولان او نمائی و آنکه بدانی آنچه بتو رسیده است آن از تو نپوشد
 و آنچه بتو رسیده است آن تو نپوشد و آنکه طلب کنی ختم خال را
 بر ضا کردن مخلوق تین و آنکه دنیا را با آخرت اختیار کنی و دنیا

عقارب

ش

مخوفی

بر عمل کردن بر آنها و حفظ نماید آنها از من از ایشان من داخل بهشت
 گردد بر رحمت خدا و عوده باشد از افضل مردمان و محبوب ترین ایشان
 خدا عزوجل بخدا پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلام و خداوند
 او را در روز قیامت محشور گرداند با پیغمبران و صدیقان و شهداء
 و صالحان و بنور رفیقا نشاند ایشان و ایضا پسند معنی روایت
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بن دکان و از حضرت امام حسن علیه السلام
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرموده است که هر که چهل سال عمر کند این کرده از سه پاد از جنون از
 جهنم و از یرس و هر که پنجاه سال عمر کند خدا توبه دارد و دوزخ او گرداند
 هر که شصت سال عمر کند خدا حساب روز قیامت را بر او آسان گرداند و
 هر که هفتاد سال عمر کند حسنا او را بنویسد و گناهان او را نویسد و
 هشتاد سال عمر کند خدا گناهان گذشته و آینده او را بامزد و داد و
 بروی و رفیق در عالم آخرت بدهد و خدا او را شفیع گرداند و اهل
 بهشت او را ایضا روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرموده است و حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را از بهشت فرو
 فرستاد و فرمود با او صد و بیست و پنج روز در بهشت که او را
 میوه ها از آنها است چهل عده از آنها میوه چندی اند که داخل و خارج

نمانی است طاعت باقی است و آنکه بچل نکنی بر برادران خود آنچه
 که بان قادر باشی و آنکه باطن تو مثل ظاهر تو باشد و آنکه ظاهر تو
 نباشد و باطن تو قبیح باشد و اگر چنین باشد تو از جمله منافقین خواهی
 بود و آنکه دروغ نکوی و با دروغ گویند خاطمه و آشنائی نکنی و آنکه
 از شنیدن حق غضب نکنی و آنکه ادب نمانی نفس خود را و اهل
 خود را و فرزندان خود را و همکاران خود را بر قدر طاعت خود
 و آنکه عمل کنی با آنچه دانستی و آنکه معامله نکنی با حدی از خلق
 خدای عزوجل مگر بحق و آنکه نرم باشی از برای فی دیک و دود
 و آنکه بشار و سرکش نباشی و آنکه بسیار نمانی شکیب و قلیل و دعا
 و ذکر موقت و آنچه بعد از نماز است از احوال قیامت و بهشت و جهنم
 و آنکه بسیار نمانی قرائت قرآن و عمل نمودن بآن و آنکه غنی نیست
 شادی از اموال مومنین و مؤمنات و آنکه نظر نمانی هر چه را که در
 نیستی کسی نیست بتو کند آنرا یا حدی از مومنین و مؤمنات مکن و
 آنکه ملال بپوشی از کردن کار خویش و آنکه خود را کل بر احدی
 نگوینی و آنکه بد حدی متنگداری در دوزخ که با ایشان چنین
 داده باشی و آنکه دنیا بایده نزد ندان باشد تا آنکه خدا بر تو
 بهشتی قرار دهد در آخرت و این چهل حدیث است هر که مستقیم

مخوفی

آنها هر خورده میشود و چهل عدد آنها خورده میشود داخل آنها و آنها
میشود خارج آنها و چهل عدد آنها خورده میشود خارج آنها و آنها
میشود داخل آنها و با امیر جلالی از بزرگواران و قلم هر چینی و کلینی رحمة
الله بسند صحیح از عبد الله بن الحسن بن الحجاج روایت کرده است که گفت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بن فرمود که پیش هیز از ده و خصلت که در
دو خصلت هلاک شد هر که هلاک شد پیش هیز از آنکه فتوی و همی
برای خود یا آنکه دین داری کنی و اعتقاد نائی بچیزی که بان علم نداری
و مثل این حدیث است خبر و خصلت بن فرمود این با بر کبر رجحه الله
معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
حق تعالی فرموده است که ای فرزند آدم اطاعت کن مرا در آنچه ترا با
اگر کردم تعلیم میکنم بن آنچه را که صلاح تو در آنست و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است از عیون بن بزید که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که تقرب جویند لیوی خدای تعالی عواصا کردن برادر
دینی خود و ایضا بسند معتبر از ابان بن سواد روایت کرده است که
گفت بنجدت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که چه چیز
که ثابت میدارد ایمان بنده را فرمود آنچه که ثابت میدارد ایمان را در حق
و در حق است و آنچه که او را از ایمان بر میدارد طمع است و ایضا بسند

مؤمن

از درختهای مختلف آفریده شدند و علی بن ابی طالب علیه السلام این
یات درخت آفریده شده ایم اصل من علی است و فرع من جعفر است
و ایضا بسند معتبر از مدد بن هرمان روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بن فرموده است که ای مدد
خدا رحمت کند بنده را که سعی کند مردم را دوست خود گرداند و با ایشان
سخن گوید یعنی که آن سخن را بشناسند و ترک کنند یعنی که آنکارا
هی نمایند و ایضا بسند معتبر از اسمعیل بن زیاد از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده است هر که میخواهد بسیار شود خیر
خاندانهای پس باید که پیش از چیزی خوردن دست خود را بشوید و ایضا
بسند معتبر از ابی بنی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که ایشان کنید شیعیان ما را نزد سه
چیز یکی وقت نمازها است به بیدار که چکری نماز حفظ آنها
میکند و دوم بزرگواران که اسرارها را چگونگی از دشمنان ما محافظت
میکند سیم نظر کنید که در مالهای خود چگونه با برادران مواسات
میکند یعنی اگر دین سه چیز درست رفتار نمایند پس ایشان شیعه
مالد و اگر نه نیستند کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام

جعفر

پنجمیری از پیغمبران که مبتلا میشد بکوستنک تا از کسبکی میبود
 و بود پنجمیری که مبتلا میشد به تشنگی تا از تشنگی میبرد و بود پنجمیری
 که مبتلا میشد بحیرانی تا از حیرانی میبرد و بود پنجمیری که مبتلا می شد
 بدرد ها و مرضها تا اول هلاک میکرد و بود پنجمیری که می آمدن و
 قوش می ایستاد در میان ایشان و امر میکرد ایشان را بطاعت خدا
 و میخواند ایشان را بسوی توحید خدا و قوت یکتا خود را نداشت
 پس عینکذا شدند که از سخن خود فارغ شود و کوش عینکذا شد بسوی
 تا او را میکشند و مبتلا نمیکرد اند خدا بند کاش را می بکشد و رفتن آنها
 که نزد او دارند و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام بنقل
 است که مدفن شده اند در میان رکن عیاق و حجر الاسود هفتاد و سه نفر
 که مردند از کسبکی و پویشانی و بدحالی و در حدیث معتبر دیگر
 شده است که شخصی بخضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من گرافت
 دارم از غارت کردن در مسجد های سنیان حضرت فرمود که کی هستند
 که هیچ مسجدی نباشد است مگر برقی پنجمیری یا وصی پنجمیری که
 کشیده شده است پس بآن بقعه قطعه چند از خون او رسیده است پس
 خدا خواسته است که او را در آن جاها یا دکنند پس غارت و نافرمان
 و قضای که از قوتش شده است و آن مسجد ها بکن و کلیبی و حمله

مهر ناز

سجده

آنکه بسبب آن خدای خود را یاد کند یعنی آنکه اهان خود توبه کند و
 ایضا بسند معتبر از ناحیه روایت کرده است که گفت بخضرت
 امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که مؤمن میگوید که مؤمن یعنی
 و برص و بقلان و فلان دده مبتلا نمیکرد حضرت فرمود که او را
 شد از مؤمن آلین که مکلف الاصابیع بود یعنی انگشت های دست او
 در کف دست او جمع شده بود و هم آتد بود و گویا من می بینم که او با
 همان دست قوم خود را افکار میکرد و ایشان را از خدا میترسانید پس
 روزی یکی بنزد قوم خود رفت برای تسانیدن ایشان پس ایشان را
 بقتل رسانید ند پس بعد از آن فرمود که مؤمن هر بلای مبتلا میشود
 و هرگز نمیبرد مگر آنکه خود خود را نمیکشد و ایضا بسند صحیح از
 عبید بن ذراره روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام که فرمود که از برای مؤمن نزد خدا
 منزله هفت و حق تعالی جان مؤمن را از عضو عضو او از جسد او
 جدا میکند از بسیاری بلا ها و مرضها و با این مؤمن او را جدا میکند
 و ایضا بسند صحیح از فضل بن عثمان روایت کرده است که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در بخت عین
 هفت که هیچ بنده بآن منزله تیرسد مگر آنکه بلا فی مجسد او برسد

اینک

سجده

و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن یعقوب روایت کرده است که گفت
 محمد بن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم آنچه را
 که ملاقات میکردم از او با جاع و مریض حضرت بن فرمود که ای عبد
 اگر میدانیست مؤمن که چه اجوابی برای او هست در مصایب هر یک
 آنرا میگوید که گوش بدن او را دهد و با فقر ارض میگرداند و در وقت
 دیگری فرمود که اهل حق همیشه در کشت بودند بدانکه این مدت
 بلا کم است و مدت عافیت دور و دراز است و ایضا بسند معتبر
 از حمران روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 است که حق تعالی ببلال بصدقه میفرستد برای مؤمن چنانکه در
 که وقتی که غایب است هدیه برای اهل خود میفرستد و حق تعالی دنیا
 از مؤمن منع میکند و او را از آن بر همین میفرماید چنانکه طیبی است
 از چنین های منور و سائند بر همین صیغه میاید و ایضا بسند معتبر از
 محمد بن جلول عبیدی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود خداوند عالم مؤمن را از هر
 و بلاهای دنیا این نگراند آید است و لیکن او را این گرانند است
 درد دنیا از گزاهی و در آخرت از هلاکت و ایضا بسند معتبر از فریخ
 محادی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

دور

حضرت ایوب علیه السلام و بر فرزندان او و بر اهل او و بر هر چه از او رسا
 نگرانید و عقل او را برای آنکه او را بیچارگی بیستید و ایضا بسند
 معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
 که از برای بنده نزد خدای منزله هست که بنده بآن منزله میسر
 مگر یکی از دو خصالت یا برفتن مال او یا رسیدن عیبی بدین او و
 ایضا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود حق عز وجل فرموده است
 که اگر نه آنست و در دل مؤمن چیزی داخل میشود هر آینه سرگشته
 بدستمال آهن میبست که هر کوزه ری بسو و نرسد و ایضا بسند
 معتبر روایت کرده است از آن حضرت که گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله فرمود که مثل مؤمن مثل شاخ زدع است که با آنرا نجای
 هم دست و چوب میگرداند و کاهی میخاطد و کاهی بر میخیزد و مؤمن
 نیز چنین است در درها و درختها او را چنین میکند و مثل صنایع مثل
 میل آهنی است است که هرگز بآن آسیب نمیرسد تا آنکه مرده او را
 بگرداند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 با صاحب خود فرمود که ملعون است هر چای که ذکوة آنرا نداده باشد
 و ملعون است هر کس که ذکوة آن نفاذ داده باشد هر چند که از چهل

دور

دور ناک مرتبه باشد صحابه عرض کردند که یا رسول الله انا ذکوة مال الیوم
 ما آنرا دانستیم و چه چنین است ذکوة بدن فرمود آنست که آفتی بآن رسد
 پس دو چای مردم از آن متغیر گردید و چون حضرت دید که دو هاشم
 ایشان متغیر گردید با ایشان فرمود که آیا دانستید که من باین سخن
 فرمود چه چنین فصل کردم عرض کردند که نه یا رسول الله فرمود که مثل
 و خراش و جلد او رسد یا بنگینی با و رسد یا آنکه پای او از جای او
 و درود یا آنکه مرضی با و رسد یا آنکه شوك و خاری بدین او رسد
 و آنچه شبیه اینها باشد حتی آنکه اختلاج و پریدن چشم داده و
 ذکر کرد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ابن بکر که گفت
 سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا مؤمن سزا
 میشود بخدا برود و مثل این از آنرا حضرت فرموده است که اگر
 شده است بلا مگر بر مؤمن و ایضا بسند معتبر از جلی روایت کرده
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مؤمن
 هر آینه پیش خدا نمی آید حتی آنکه بخت را با آنچه در او هست
 اگر از خدا سوال کند خدا آنرا با عطا کند و آنکه از ملک و پادشاهی
 الهی چیزی کم شود و بد رستی که با فریض خداست و خدا است و با
 آن خدای آفرینا آنچه در آن هست از خدا سوال کند خدا با و عطا

کسی آنکه از ملای و پادشاهی خلاصی که شود و بدستی که خدا بآید
 برای مؤمنان بعد از پیغمبر است چنانکه غایب برای اهل خانه خود هرگاه
 نیکو میفرستد و حقیر شاه مؤمنان را از دنیا بر میفرماید مانند
 برهیز و نمودن طبیعت پس با و ایضا پسند معتبر از سماعه روایت
 کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که در کجا
 علی علیه السلام نبوده است که شدیدی ترین مردم در کربلا پیغمبر بودند
 پس بعد از ایشان او صیاه ایشانند علیهم السلام و بعد از ایشان هر
 شبیه ایشان و نزدیک با ایشان است در دین بدستی که مؤمن مبتلا
 میشود برند و اعمال حسنه خود پس هر که دینش صحیح و عملش نیک است
 هر آینه بلا دش شد بدستی و این برای آنست که خدای عزوجل تبار
 ثواب و مؤمنان را بداده است و هر که دینش پست و عملش ضعیف باشد
 بلا برای او است و بدستی که بلا بسوی مؤمن برهیز کار نند تراست
 از با دانی که از زمین بلند بسوی زمین پست و و ایضا پسند
 از یونس بن عمار روایت کرده است که گفت چند مرتبه حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرمود که این ناخوشی که در دین من ظاهر شد مردم
 گمان میکنند که هرگز خدا او را نخواهد باین مرض مبتلا نمیکرد
 حضرت فرمود که مؤمن آل فرعون مکتع الاصابع بود یعنی انگشتهای او

و عطف بر کار فرمود و در دنیا بنده است

و ک

کار نبود مگر آنکه منی بود تا آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت
 پروردگار ما را فتنه کرد و فتنه از برای کار فرمای حق تعالی بسبب دعا
 آنحضرت در میان مؤمنان عقی و فقی را داده است و در میان کار فرمای
 عقی و فقی را داده است و از حضرت بن عباس روایت کرده است که
 گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حق تعالی حضرت
 موسی علیه السلام فرموده است ای موسی وقتی که دیدی فقر بود و کرده است
 بگو میباشی شعرا و صاحبین و وقتی که دیدی که غنا بود و کرده است بگو کجا
 عقوبت آن بزرگوار رسید است یعنی این اقبال غنی بسبب کتاب
 گناه شده است و ایضا پسند معتبر روایت کرده است از آنحضرت که
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ای گروه مساکین
 پاک و پاکیزه گردانید فقر خود را و چنان کنید که خدای عزوجل از
 دلهای شما رضای بداند تا آنکه شما را فقر شما ثواب عطا کند و اگر فقر
 خود را رضی نپاشید بوی برای شما خواهد بود و ایضا پسند معتبر از
 معضل بن عمر روایت کرده است که گفت خداوند جل شانه در روز
 قیامت از بندگان مؤمنی که در دنیا محتاج و فقیر بود و او را عذر نمیباشد
 برادر می که از برادر می عذر خواهد میفرماید قسم بقرآن و جلال خود
 که محتاج نگردم ترا در دنیا از جهت پستی تو پس این پرده را بردار و نظر کن

عطا خدا است و فقر خیزون است نزد خدا و ایضا از آن حضرت روایت
 کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله و سلم فرموده است
 یا علی بدستی که خداوند عالم فقر را امانت قرار داده است نزد خلق خود
 پس هر که آنرا بپنهان کند حق تعالی با و عطا کند ثواب کسی که روزها
 روزه باشد و شبها بنواز و هر که آنرا افشا کند و ظاهر نماید بزرگ کسی که
 تاده و باشد بر قضای حاجت او و آن کسی حاجت او را بر نیاورد پس او را
 کس دادگشت و تنگم که او را بپیش و بنیزه کشیده است بلکه او را بپیش
 دل کشیده است و ایضا پسند معتبر از معضل روایت کرده است که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هر چه ایمان بنده دنیا
 میشود تنگی و محلیت او بیشتر میشود و ایضا و اویش کرده است که آن
 حضرت فرمود که اگر ندانستی که مؤمنان در طلب و دوی خود احتاج و
 دعای بسیار میکنند و خدا میخواهد و آن هر آینه حق تعالی ایشان
 نقل میفرماید بجا آنی که دادند تملک ترا از آن و در روایت دیگر فرموده که
 از برای شیعیان خالص ما در دما قضای دولت باطل نیست مگر وقت لا
 بیوت فرای آنکه در طلب روزی بسوی مشرق روند یا بسوی مغرب
 و ایضا روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که پیش ازین هیچکس از
 فرزندان آدم نبود که مؤمن باشد مگر آنکه فقیر بود و هیچکس از ایشان

و ک

آنچه را که بتو عوض دادم و چون بنده نظر کند گوید پروردگار ما چنین فرمود
 و سانه آنچه را که تو منع کردی با آنچه که تو عوض دادی و اینها هستند
 از صاحبان غلام شعیب روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
 امام موسی علیه السلام که میفرمود که خدای عز و جل میفرماید که من
 غنی نکردم غنی را از برای کسی است او فقیر نکردم فقیر را از جهت پستی او
 نزد من بلکه اینست که اغنیاء را امتحان کردم بفقراء اگر فقیر نباشد اغنیاء
 مستحق بهشت نمیشدند و اینها از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است که فرموده است که اغنیاء شعیب ما امینانند در محتاجان
 ایشان پس حرم ما و او را ایشان حفظ کنید که خدا شما را حفظ کند
 اینها هستند معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که فقر برینست
 تراست از برای مؤمن از حجام نیکویی که در وی است با آن نیست
 و اینها هستند معتبر از سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت
 معنی قول حق تعالی و خدای عز و جل را که میفرماید و لا تکلوا أموالکم
 الناس ائمة واجل و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال
 کردم حضرت فرمود که قصد کرد با ما و احد است محمد صلی الله علیه
 و آله را یعنی اگر همه امت آنحضرت بر یک دین میبودند و همه ایشان

شیعان م

و لیکن مراد از این فقر دین است یعنی آدمی جاهل است در امر دین خود
 و اینها هستند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرموده است که هر همه طاعتها صبر کردن است و راضی شایسته است در
 آنچه که بنده آفرید و دست دارد یا اگر اهل دارد و راضی نمیکرد بنده را
 آنچه جبرش می آید آنچه را که میخواهد یا میخواهد مگر آنکه آن مقلد
 الهی برای او خیر خواهد بود خواه آنکه محبوب طبع او باشد یا مکرر
 طبع او باشد و روایت دیگر فرمود که ذاتا ترین در میان خدا آن
 کسی است که ان همه کس را راضی تر باشد بقضای خدای عز و جل و اینها
 هستند معتبر از ابو عبیدة خذار روایت کرده است که گفت حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام فرموده است که خدای عز و جل فرموده است که
 که بعضی از بنده کان مؤمن من بند کافی هستند که صلاحیت ندارد
 از برای امر دین ایشان مگر غنی و وسعت و محنت بدن پس ایشان را
 غنی و وسعت و محنت بدن و باینها امر دین او اصلاح می یابد و بدست
 که بعضی از بنده کان مؤمن من بند کافی هستند که صلاحیت ندارد
 از برای امر دین ایشان مگر فقر و وفا و وسعت و محنت بدن پس باینها اصلاح
 میشود امر دین ایشان و بدست کسی که بعضی از بنده کان مؤمن من هستند

بگویند که اینها از بنده کان مؤمن من هستند

بگویند که اینها از بنده کان مؤمن من هستند

کرد و خوشنودی من بایشان خواهد رسید و آن روز من لباس عقیقه بایشان خواهد پوشانید بدینوسیله که منم خداوند رحمن و رحیم و باین نام خود نامیدم و ایضا بسند معتبر از صفوان جمال روایت کرده است که گفت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است که سزاوارست از برای کسی که عقل داشته گمان کند که خدا دوزی او داد و بر باو عین ساند و متهم نماید خداوند خود را و آنچه برای او مقدر کرده است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که خدا عزوجل فرموده است که من بنده مؤمن را نمی برم بیوی چندی مگر آنرا برای او خیر بگردانم پس باید که بنده واقعی کرده و بقضای من و کنت بر بالای من و شکر کند بر نعمای من پسولیم یا محمد او را در نزد حق از صدیقان و ایضا بسند معتبر از ابن یعقوب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که عجبی است از مرد مسلم که خداوند عالم هیچ قضائی برای او مقدر و عین کند مگر آنکه خیر از برای او آفریند و او همه را بقرض بگرداند برای او خیر است و اگر مالک کرده و مشرق زمین را و مغرب آنرا از برای او خیر است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که سزاوارترین خلق خدا معرفت الهی آن کیست که تسلیم

آنچه را که خدا عزوجل برای او مقدر کرده اند است و هر که را خیر کرده بقضای خدا قضای خدا بیاورد و اجر و عظیم کرده و هر که خستند باشد بر قضای خدا قضای خدا بر او نازل کرد و اجر و باطل کرده و ایضا روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که بجه چنان دانسته میشود برای مؤمن که او مؤمن است فرمود که بتسلیم نمودن او از برای خدا و راضی شدن او دانسته و از کرده و بر آنچه باعث سرور و شادی و باطن باعث ختم و اندوه او باشد و ایضا بسند معتبر از عبدالله بن ابی یعقوب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است هرگز که چیزی واقع شده و حق کی بد کاشکه عزرا بن یسوع و یسوع معتبر از علان فضیل روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که صبر از ایمان بمنزله سراسر نسبت بدن پس و قوی که سر برود جسد نیز میبرد و قوی که صبر برود ایمان میبرد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حمزه بن حمران که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که جنت پیمیده شده است عکازه و صبر بر آن پس هر که صبر کند که در میان رکاه داخل بهشت خواهد شد و عظیم

نمودن

پیمیده است بلذات و مشهور پس هر که بدهد بنفس خود لذات و مشهور پس هر که آنرا داخل آتش خواهد شد و ایضا بسند معتبر از اصبع ذوالکره است که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که صبر و صبر است صبری که کسی نزد مصیبت کند آن نیکو و جلیل است و نیکوتر آن است که صبر کند نزد آفتخیزهای که خدا عزوجل بر او حرام کرده است و ذکر او ذکر است ذکر هر هفت نزد مصیبت و تحمل از آن ذکر خدا و یاد کردن او است نزد هر چیزی که خدا بر او حرام کرده پس آن یاد کردن او مانع کرده از محنت گفت او و ایضا بسند معتبر از عروسی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که وقتی که دما می پردم آید که کسی بملک و پادشاهی نرسد مگر بیک تن خالی و جیس که بایشان و کسی غنی نگیرد مگر بیک تن اموال فاسد زنگ و ظلم و جمل و زدن و بد و مستحدم رسیدن حاصل نشود مگر بیک رفتن از دین و طاعت خواهشهای بقضای کون پس هر که در گذر آن زمان را و صبر کند فقر را و با آنکه قادر باشد بر غنایان غنی که گذشته است و صبر کند بر دشمنی کردن مردم بر او و قادر باشد بر دوستی ایشان و صبر کند بر ذلت و افتاد و بر عزت باشد حق تعالی

عطا کند با و ثواب بخواهد صدیقی را که قصد بی من کرده باشند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از علی علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که صبر سه صبر است صبری که نزد مصیبت و صبری که شقت و صبری که نزد مصیبت پس هر که صبر کند بر مصیبت که بآدمی رسد حق تعالی از برای او سیصد درجه بنویسد و ما بین هر دو درجه تا درجه دیگر بقدر فاصله آسمان تا زمین و هر که صبر کند بر طاعت حق تعالی از برای او شصت درجه بنویسد ما بین هر دو درجه تا درجه دیگر بقدر مشرق زمین است تا عرض هر که صبر کند بر مصیبت و ترک آن حق تعالی از برای او هفتصد درجه بنویسد که ما بین هر دو درجه مانند دوری مشرق زمین باشد تا مشرق عرش و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر که از مؤمنان بپلای مبتلا گردد و بران صبر نماید از برای او اجر ثواب هزار شهید است و ایضا از آن جناب روایت کرده است که فرموده است بدینوسیله که خدا عزوجل بر تو ای امام کرده و نعت بخشید پس ایشان شکی خدا نکرد و آن نعت برایشان و بال و کلاه کرد و قوی را بمصایب مبتلا کردند و ایشان بر آن صبر نمودند آن مصیبت برایشان نعت کردید و آن نعت

عطا کرد

بند معتبر ازها بر دوات کرده است که گفت بخند حضرت امام محمد
با قرع علیه السلام من کردم که چه چیز است صبر جمیل فرمود صبر است
که شکر نکند بوی خلق و ایضا بندگان معتبر دوات کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ما صاحبیم و شیعیان ما صبر کنند
از ما دوات گفت جانم بغدادی تو با دجک نه شیعه شما از شما صبر کنند
حضرت فرمود زیرا که ما صبر میکنیم بر چیزی که آنرا میداریم و شیعه ما
صبر میکنند بر چیزی که آنرا نمیدارند و ایضا بندگان معتبران عمر بن
دوات کرده است که گفت حضرت امام محمد با قرع علیه السلام بمن خطاب نمود
و فرمود که زنها نظر نکن بکس که از تو بالاتر باشد و کافیت بر او
تنبیه آدمی با آنچه که خدا عزوجل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است که ترا بجهنم میافزود اموال ایشان و دوا و ادا ایشان و با
فرمود که چشم نکند بوی آنچه که ما بخوریم و دریم با آن جوی انصاف
حیات دنیا بر حضرت امام محمد با قرع علیه السلام بر وی فرمود پس اگر داخل
شود ترا میل و خواهرش متاع دنیا و نداشتن آنرا پس بخاطر پیروی عیسی
و ندکی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درستی که تو آنحضرت جوید
و خلوائی او جزا بود و هیزم او سعت یعنی شاخهای درختهای جزا
بود و قتی که اینها برای آنحضرت یافت میشد و ایضا بندگان معتبران

در دوات

بن و افتد و دوات کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است هر که دوات کرد از خدا بقیلی از معاش خدا را حق کرده اند
بقیلی از عمل و ایضا دوات کرده است که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرموده است که در توبه نوشته است که ای زن ندادم باش خیر
که میخواهی کما ندین نفاق یعنی هر چه حق که عمل میکنی بخرا داده میشوی و هر که
دوات کرد از خدا بقیلی از دوزخ خداوند عالم قبول میکند از اوندکی آن
عمل با و هر که دوات کرد با ندکی از حلال داسک میشود و مونه و خرج او
و پاک میکرد و کسب و بیرون میرود از حد خود و معاصی و ایضا
بندگان معتبران محمد بن عرفه دوات کرده است که گفت حضرت امام رضا
علیه السلام فرموده است که هر که قناعت نکند و اکتفا ننماید از روزی مگر
بسیار و کافی نیست او را از عمل مگر کثرت و هر که او را روزی قلیل کافی
باشد عمل قلیل او را نیز کافی باشد و ایضا بندگان معتبران هشام بن سالم
دوات کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که صبر بود ای فرزند آدم اگر
میخواهی از دنیا آن قدر که ترا کافی باشد پس ندکی از آن ترا کافی نیست
و اگر میخواهی از دنیا آن قدر که ترا کافی باشد پس هر چه در آن هست ترا
کافی نیست و ایضا بندگان معتبران ذبیحان علیه السلام دوات

باشد حق تعالی در عوض این کار او را ایمن گرداند و ایمان و اطمینان با و
عطا کند که طعم و حلاوت آنرا یابد یا علی هر که وقت مردن خود وصیبت
نکند شخصی در دنیا خواهد بود و شفاعت با و خواهد رسید یا علی
خیرین جهاد آنست که کسی صبر کند و در خاطر نداشته باشد که با حدی علم
کند یا علی هر کسی که مردم از زبان او بشنوند آن کس زاهد انش است
یا علی بدترین مردم کسیست که مردم او را گماری دانند از ترس زبان
او یا علی بدترین مردم کسیست که آخرت خود بدنیای خود بفرستد
و بدتر از آن کسی است که آخرت خود بدنیای دیگری بفرستد یا علی بوی
نکند عذر و عیسی داشت که باشد یا دروغ گو شفاعت من ترسد یا
علی خدای عزوجل دوست دارد دروغ را در دجای که از برای اصلاح
باشد و دشمن دارد دجای که باعث فساد باشد یا علی هر که
ترسد که خوردن شراب را از برای غیر خدا خداوند عالم او را از شراب
سر مهر بخت بچشاند علی علیه السلام گفت از برای غیر خدا ترسد کند
جزای یابد فرمود که بلی و اهداء برای محافظت نفس خود پس خدا او را
باین منو دهد یا علی شراب را بخور و شراب عبادت کند و بت است یا علی
کسی که شراب خود را غنا و تاجیه و روزی مقبول نکند و او را کرد و عادت این
چهل روز عیس که فرموده است صدوق رضی الله عنه گفته است عیسی

هر که

کرده است که فرمود هر که قناعت کند با آنچه خدا با و روزی کرده است پس
آن کس غنی ترین مردم است و ایضا بندگان معتبران ابو عبیده خدا را دوات
کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام محمد با قرع علیه السلام که میفرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که آن یکی ترین دوستان من
ترد من مردیست که من بدارش حقیقت باشد و صاحب مال و اعتبار
و هرگز آن نماز دارد با نکه نماز نیکو بجای آن ورده و نیکو میکند عبادت پرورد
مهد و در قایمان مردمان گوناگون است و روزی او بقدر کفایت
او با و میسرسد و او بر آن کس روزی که بقدر ضرورت و کفایت است صبر
میکند تا آنکه مرگ او میسرسد و او را است و گیر کند کان او کو کند و
ایضا بندگان معتبران جعفر صادق علیه السلام دوات کرده است که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است طوبی از برای کسیست
که مسلمان باشد و روزی او بقدر کفایت و او با و به وجهه الله بندگان
معتبران حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از بداندان بزرگواران حضرت
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دوات کرده است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله با انتخاب فرموده است یا علی ترا وصیت میکنم بر
پس حفظ کن آنرا که پوسته با حین باشی مادامی که وصیت حفظ کنی
و مراعات نمائی یا علی هر که خشم خود فرمود بندگان آنکه قادر بر مقاومت

اگر شرب و حلال داند که فراتر معجزه گوید شاید که عمر این کاه بماند
 آن باشد که قبل از توبه اگر بچرخد در وقت ملک بوساویس شیاطین علی
 لغوه باشد از دین بدو رود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 بجهاد آن فرمود یا علی هر سگسری حرام است و آنچه که دست میکند پس
 آن اندک آن نیز حرام است یا علی همه کاهان وادودیک خانه کن است
 و کلید آن شب بخیر را قرار دادند یا علی با عی بر شارب خرمی آید که
 در آن ساعت بر و در کار خود را نمیشناسد یا علی ازاله کوههای
 در جایی آن آسان تر است ازاله کوه ملک صاحب بطنی که ایام
 سلطنت او هنوز منقضی شده باشد یا علی هر که منفع نوار شد بدین
 و دنیا ی او پس از برای تو در هشتینی او خبری نیست و کی امتیاز بد
 او نیست یا علی مرا و است که در مؤمن هشت حصص باشد و عا
 وادی باشد در وقت تحریک قنبا و صبر داشته باشد نه بلا و نیکی
 کند در وقت رخا و قناعت کند با آنچه دوزی کرده است او را خدای عز و جل
 و بر دشمنان خود ظلم نکند و از برای خاطر دوستان داخل کلاه نکند و بد
 او در عقب باشد مردم از او در راحت باشند یا علی چهار کنند که
 دعای ایشان ده میشود دعای مام عادل و دعای پدر از برای فرزند
 و دعای مردی که برای برادر خود دعا بیاورد دعا کند و دعای مظلوم

و عا

کند و مردی که توبه از زیادتی نمیکند و او بر تو زیادتی میکند و مردی
 که توبه او عهد کردی و توبه ای او و غایبان عهد کردی
 و او توبه نمود و مکر کرد و مردی که بر جم خود صلح نمود و ایشان در توبه
 او قطع صلح کردند یا علی هر که میزبان و مستولی کرد و راحت اندوخت
 کرد یا علی دوازده حصص است که سزاوار است از برای مردم مسلم که
 آنها را تعلیم کرد و توبه که بر کسفره نشینند چهار و اجب است و
 چهار و آنها است است و چهار آنها ادب است اقامه و اجب است و آنها
 است که آن حلال باشد و دوم است که دوازده آن هم الله که
 و سیم است که بشکر خدا کند و بپایند که این نعمت از جانب او است و
 چهارم است که بآن راضی باشد و زیاده بر آن را بنظر نیاید و در توبه
 بآن سبب نعمت حاضر را حقیر شمارد و اقامه است پس اول است که دوازده
 بنشیند و بیای دست را بر بالای پای چپ بگذارد و در بر آن است
 که لبه انگشت چپ خود و سیم است که لبه را از پیش خود بردارد
 و چهارم است که بعد از فراغ انگشتان خود را بیکد و اقامه است پس اول
 است که لبه را از چپ بردارد و در بر آن است که لبه را از چپ بردارد و
 سیم است که بیای مردم بسیار نظر نکند و چهارم است که بیای
 پیش از طعام و بعد از طعام یا علی خدای عز و جل بخت را خلق کرد

و عا

بر تمام حق جل جلاله فرمود که قسم بفرست و جلال خود که توبه ای نکردی
 هر چند که بعد از مدتی باشد یا علی هشت کنند که اگر خار کردند سلامت
 نکنند مگر نفسهای خود را بگویند طعنا می گویند که او را بآن خوانده باشند
 و همای که بر صاحب خانه تحکم نماید و کسی که طلب خیر از دشمنان خود
 و کسی که طلب فضل و زیادتی از دشمنان نماید و کسی که طلب عقل داخل کرد
 در مری که میان دو کس باشد و او را داخل نکند و باشد و کسی که بیاید
 استخوان نماید و کسی که بجای نشیند که اهل آن نباشد و کسی که کسی
 حدیث و سخن گوید که آن کس گوش بچن او ندهد یا علی خدا حرام کرده
 جهشت را بر هر نفسی بد زبان گویند و انداشته باشد از آنچه گویند
 و از آنچه مردم با او گویند یا علی طوبی از برای کسیست که عرش و دار دنیا
 و عرش نیکو باشد یا علی خلع مکن که بجای تو برود و دروغ مکر که
 تو ترا برود و بر هر هزاره و حصص که آن خیر و بد است که اگر کسی
 خیر که آن از جاد و رقیب است بر تو داخل کرد و بر حق صبر نمیشوای کرد
 و اگر کمال و درزی حق را نمیشوای ادا کردن یا علی از برای هر کس
 توبه هشت مکر خلق بد زبان که صاحب خلق بد چون از کاه می پوی
 رود و بنگاه دیگری داخل کرد یا علی چهار چیز است که عقوبت آنها
 رود مبرسد مردی که توبه و نیکی کنی و او در مکافات آن نیکی نتواند

بناهای ایشان را علی بن ابی طالب است از برای عاقل که از منزل خود بیرون
 رود و اگر از برای سده چینیان از برای مرتب معاش و اصلاح معیشت
 خود با از برای تحقیق ثواب آخرت یا از برای لذتهای که بر او حرام
 یا علی سه چینی است که آنها از نیکی اخلاق است و در دنیا و آخرت آنها
 آتش که عفو کنی از کسی که ترا ظلم کند و صله و احسان کنی بکسی که بر تو
 قطع کند و حلم کنی از کسی که بتوجهات کند یا علی عبادت نمازها چینی
 پیش از چهار چینی و غنیمت نماز آنها را جلای طبعش از آنکه درین
 کردی و غنا و پیش از آنکه فقر کردی و حیات و پیش از مرگ یا علی عز
 عز و جل که هست داشت از برای قناعت من عیث و حیات بی ناله
 که خارج نماز است در غایتها آورد و کراهت دارد و کذا است
 در صدقه و درین مساجد با جنایت و خدایان را در پیشگاه نظر
 کردن بنیهای مسلمانان و نظر کردن بفرجهای زنان زیرا که آن موش
 کوری میکند و کلام دارد و وقت جماع زیرا که آن باعث آن میکند
 که درین ناله شود و کراهت دارد و خواب را در میان غایتها
 زیرا که آن موش حرام روزی کرد و کراهت دارد و غسل را در روزی
 آسمان مگر آنکه با ملک باشد زیرا که از برای آب ساکنان از ملائکه
 هستند و کراهت دارد و سخن گفتن در میان اذان و اقامه را در نماز
 نه قول عام را ملک با ملک و کراهت دارد

ببینی از وقت و غایت و غایتها را که

و اگر از وقت و غایتها را که

و

صیغ و کراهت عاده سوار شدن بر کشتی را برای سفر و دیدن کشتیهای
 باد و کراهت دارد و خوابیدن را در تمام غیر محرم باشد و فرمود که هر که دریا
 غیر محرم بخوابد داخل خون خود گردد و کراهت دارد که مردم در خانه نیندازند
 و کراهت دارد که مردم در نزد اهل خود رود و در وقتی که حایض باشد و اگر
 برود با حیض زنند صاحب جناب یا برص کرد و ملائت نکند مگر نفس
 خود را و کراهت دارد که مردم با مجذوم سخن گویند مگر آنکه میان او و مجذوم
 مقدار یک ذرع فاصله باشد و فرمود که فرار کنید از مجذوم مانند فرار
 کردن از شیء و کراهت دارد که مردم نزد اهل خود رود بعد از آنکه غسل
 شده باشد تا آنکه غسل کند از احلام و اگر غسل جامع کند در نزد دیوانه
 کرد و ملائت نکند مگر نفس خود را و کراهت دارد بول کردن در محرم
 و کراهت دارد در زیر درخت میو داد یا نخاله خرمای که غریبان باشد
 و کراهت دارد ایستاده بول کند یا غایب کند و کراهت دارد که مردم غل
 بپوشد در حالت ایستاده و کراهت دارد که کسی داخل خانه تا در یک شنبه
 مگر با چراغ یا علی آفت حسه است که کسی آن بفرزند یا علی هر که از
 بترسد هر چه بگازد بترسد و هر که از خدا ترسد خدا او را از هر چیز بترساند
 یا علی هشت گسند که خدا نماز ایشان را قبول نمیکند بینه که از آقای خود
 گرفته باشد تا آنکه بسوی آقای خود برگردد و زن ناشده که اطاعت

توبه کنند که باید از سه کس در گذرند آزادان بنده و عالم از بندگان
 قوی از ضعیف یا علی هفت چینی است که در هر که باشد آنها تحقیق که
 حقیقت ایمان در او کامل شده و درهای بهشت از برای او گشوده میشود
 کسی که وضو با کامل بپوشد و نماز با تکبیرها آورده و زکوة مال را بدهد
 و غضب خود را نگاه دارد و زبان خود را از سخنان بد نگاه دارد و برنج
 خورد استغفار نماید و از برای اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله
 خیرخواهی و وضو کند یا علی خدا سه کس را لعنت کرده است کسی که تنها
 چنین خورد و کسی که تنها بفرموده و کسی که تنها در خانه بنویسد یا علی سه
 کنند که خوف دیوانگی برای ایشان نشأت بکی غایب کند در میان قریب
 و کسی که بایک پاکش راه رود و کسی که تنها بخوابد یا علی سه جاست
 که دروغ در آن جانیست مگر کردن در جنگ با دشمنان دین و وعده
 که با زن خود نمائی و اصلاح که در میان مردمان نمائی و سه کنند که
 هر شیء ایشان دل را میپزند نشستن با مردان پست و نشستن با
 اعیان و سخن گفتن با زنان یا علی سه چینی است که از حقایق ایمان
 میان روی در امر معیشت و ارضان نمودن از برای مردم بر نفس خود
 و بد کردن علم از برای طالب آن یا علی سه چینی است که در هر که باشد
 علل او تمام نکرد و رع که صنع کند او را از معاصی الهی و خلق نیکی که

شهر خود نکند و شوهر او از دشمنان باشد و مانع زکوة و توبه و
 و خنری که بالغ شده باشد و عوی سر خود را در خانه بنوشاند و امام جماعت
 که مأمورین او را کار دهند و کسی که مست باشد و زمین و اموال کسی را
 که بول و غایب او هفت و او پیش از آنکه خود را از آنها نازع بپاید و
 مشغول غنا کرد یا علی چهار چینی است که در هر که باشد خداوند عالم
 در بهشت خانه برای او بنا کند کسی که بتیغ پناه دهد و ضعیفی را در محرم
 و بر پدر و مادر خود برانی نماید و بغلام و کنیز خود ملایکند یا علی سه
 چینی است که هر که خدای عز و جل دایمان سه چینی ملاقات نماید آن کس را نه
 سایر مردم افضل است هر که ادا کند آنچه را که خدا بر او واجب کرده است
 آن کس بر کینه کار ترین مردم است یا علی سه چینی است که این است طاعت
 آنرا ندادند آن مومنان کردن است با برادران دین در میان خود و انصاف
 دادن است از برای مردم بر نفس خود و دیگر خدای عز و جل است در جمیع
 احوال و این ذکر سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و
 نیست ولیکن آنست و تکی که وارد کرد و بر او چیزی که حرام است از
 حرف خدای عز و جل آنرا ترک نماید یا علی سه کنند که اگر تو یا ایشان
 انصاف نمائی ایشان ترا ظلم نمایند مردمان دین پس مرتبه و اهل خود

و اگر از وقت و غایتها را که

و

با مردم مدارا نماید و حلی که چهل جاهل با آن زد نماید یا علی سده چهل
 که فرج و شادی است از برای مؤمن در دنیا ملاقات کردن برادران و
 افتادادن در وقت داران و عزاد کردن در آخر شب یا علی تراخی میکنم از
 سه خصلت حسد و حرص و کبر یا علی چهار خصلت است که از شما
 است خشکی چشم و قساوت قلب و آزادی دوزخ و دوست داشتن
 بقادر دین یا علی سده چهل در جات است و سه چهل کفایت است و
 سه چهل هلاکت است و سه چهل بیخیا است است افتاد در جات پس آن
 کامل با حق و صفو است در هواهای سر و وانظار نماز است بعد از
 نماز و رفتن است در شب و روز بسوی نماز جماعت در وقتی که مردم
 در خوابند و تمام هلاکت پس آن حوصلت که آنرا پیروی کنی و خدا
 و خواهش است که آنرا متابعت کنی و عجب است که آدمی بضر خود
 و آقا بیخیا پس آن خوف خداست در پنهان و آشکار و میانه و
 در معیشت خود در حال غنی و فقر و گفتن سخن حقیقت در حال غنی
 و غضب یا علی و ضاع بعد از نظام نمی باشد یعنی شیر خوردن کودک
 از غیر مادر خود یا آن نمی که در شرع مقررات است که باعث آنست که
 مرضعه مادر رضیع گردد و فرزند آن مرضعه برادر و خواهر رضاعی
 کودک رضیع گردد مشروط با آنست که طفل شیر خور عرش کمتر از دو

سال

گشتن و خوردن بنشین و خوردن نیم خورده هوش و خرامیدن خطاهای که
 بر بالای قبرها نهاده شده است و زده و دفن میان دوزخ و انداختن
 شیش و حجامت کردن در کوی پشت کردن و بول کردن در آب پستاده
 یا علی لذت دنیا و رسیدن است در خانه وسیع و زن خوش روی
 و اسب خوش راه یا علی طاعت که اگر کسی بی فطرت و ابرق در دین چاه
 حق تعالی بادی میفرستد که او را از آن موضع پست بردارد و برینک
 مسلط گرداند و در زمان دولتهای باطل یعنی تا و ملک حق که دولت
 آل حق علیه و علیهم السلام باشد ظاهر نگردد سلطنت دنیا میگرد و
 بر هر که اذنی خلی است در او قرار گیرد چنانکه بخت نص برین است
 مسلط گردد یا علی هر که متابعت نکند مولی و پیشوایان حق یا که از خدا
 علیهم السلام باشند بر آن کس با لعنت خدا و دوستی آل محمد علیهم السلام
 که احوال و رسالت است هر که این احوالیشان را منع کند بر آن کس با لعنت
 خدا و هر که کشته مؤمن را پناه دهد بر آن کس با لعنت خدا یا علی مؤمن
 آن کس است که صف و بر مال و جان مسلمانان نرسد و مسلمان کشت
 که مسلمانان از ضرر و دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کیست که
 از گناهان هجرت و دوری کرده باشد یا علی حکم نین از کان ایمان
 فی الله یفرض الله است یعنی دوست داشتن از برای خدا و دشمن

و هر که از این احکام بکشد بر آن کس با لعنت خدا

دین

داشتن از برای خدا یا علی هر که طاعت کند دین خود را خدا او را برود
 اندازد علی شریعت هر که کدام است آن طاعت فرمود که آنست اذن
 زن را که بیامان دهد و بعد و سپاه رود و بوجه کوی رود و جاهای ناز
 پوشد یا علی بدوستی که خدای تبارک و تعالی با سلام کبر جاهلیت یا
 بر طرف کرد که تفاخر بپندار کند شنیده میگردند بدان بدوستی که مردم
 همه از آدم بهم رسیدند و آدم از خاک آفریده شد و گاهی قرین ایشان
 زده خدا بر هر کار و ترین ایشان است یا علی از جمله صحت و حرام است قیمت
 مینه و قیمت سگ و قیمت خمر و مهر زن زانیه و رشوه گرفتن در حکم
 و زده کاهن یا علی هر که تعلیم کرده علم را برای آنکه نزاع کند با ستماء یا جدا
 کند با آن بعلاء یا آنکه روی مردم را بسوی خود گرداند پس آن کس از اهل
 آنست یا علی بیک وقتی ببرد مردم میگویند که چه چیز است که آنست
 و ملائکه میگویند که چه چیز پیش فرستاده است یا علی نیا ازندان مؤمن
 است و بهشت کا فرست یا علی هر که نجاة راحت است از برای مؤمن و
 حسرت است از برای کار یا علی حق تبارک و تعالی و حوکی بسوی دنیا
 که مدت کن هر که مرخصت کند و تعبیل نماند هر که تراحت کند یا علی
 اگر دنیا بقدر پریشانی پیش خدا قد رسید است حق تعالی شربت است
 عیداد یا علی اجدی ادا اولین و آخرین نیست مگر آنکه در روز قیامت

۵۷۷

آن فد می کند که کاشکه در دنیا زیاده بر قوت لایموت با و نمی سید
 یا علی بدترین مردم کیست که خدا را در پیشگاه تمام بداند در قضا هائی
 یا علی این مؤمن شایع است و الله او تحلیل است و خوابیدن او بر قیامت
 عبادت است و گفتن او از چلو بپهلوی دیگر جهاد است و در راه خدا
 پس که عاقبت یا بد و در میان مردم راه و در هیچ کاهی بر او نباشد یا علی
 اگر هدیده نماید بسوی من یا علی که سفندی را هر آینه من آنرا قبول کنم
 و اگر بر بدراع یعنی بدست که سفندی بخوانند هر آینه اجابت خواهم نمود
 یا علی نیست بر زنان جمعه یعنی نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نیز
 نماز جماعت و نه اذان و نه اقامه و نه عبادت در پیش و نه متابعت
 کردن جنانه و نه هر چه میان صفا و مریه و نه اسلام و نه خلق که
 آن تراشدن مؤمن و نه قولیت قضا و حکم و نه مشورت یعنی آنکه کسی
 از ایشان مشورت عین کند و نه هیچ کس حیوانات مکرر وقت ضرورت
 و نه جهر کردن بتبلیه و نه ایستادن نزد قبر و نه شنیدن خطبه و نه
 تنبیح بتهای و نه پیروی رفتن از خانه شوهر و کوبیدن شوهر پس آنکه
 به اذن او پیروی رود لعنت کند او را خدا و جبرئیل و میکائیل و به
 اذن شوهر از خانه او چیزی بکسی ندهد و جایز نیست که بشوهر
 و شوهر از خشمناک باشد هر چه که در آن خشم شوهر نالم بر او کرده باشد

یا علی

یا علی اسلام برهنه است و لباس او حیا است و ذیبت او وفا است
 و مرقه او عمل صالح است و ستون او دین و پر هیز کار ریش و از برای
 هر چه ساسا سست و اساس اسلام و سلمانی و سلمانی ها با ایشان است
 یا علی که خلفی بد است و اطاعت کردن زنان باعث پشیمانی است
 یا علی اگر بدی در جای ساکن باشد پس آن در زبان زشت یا علی بخت
 عجات یا فتنه مخفون و مخفون آنهایی اند که مؤمنه و خرج ایشان که
 است و بیان سبیل کرده کی و نگاه ایشان کم است یا علی هر که بر من دروغ
 بنده جای خود را در آتش محبت اند یا علی چه چیز است که حافظه را
 زیاد میکند و بفرم را میبرد کند و رسول را خواندن در آن یا علی صواب
 کردن سنت است و دهان را پاک میکند و چشم را جل میدهد و خدا را
 خوشنود میگرداند و دندان را سفید میکند و کوششهای زیاد فی ذات
 دین و ندان میبرد و بجز دندانها را محکم میگرداند و باعث زیاده و قضا
 میگرد و حسنا و امضا عاف میگرداند و ملائکه را شاد نماید یا علی خواب
 چهار قسم است خواب پیغمبران علیهم السلام و ایشان بر پشت میخوابند
 و خواب مؤمنان و ایشان بر دوش دست میخوابند و خواب کفار و منافقان
 و ایشان بر دوش چپ میخوابند و خواب شیاطین و ایشان بر روی میخوابند
 یا علی خدای عز و جل هیچ پیغمبری نفرستاد مگر آنکه ذریه او را ن

استام نکره و فرجه که اسم خداوند عالم داده و وقت ذبح آن غیرند از آن
 خورد و همیشه میگفت که من برین پدر خود را هم علیهم السلام هستم یا علی
 عجبترین مردم از جهت ایمان و عظیمترین ایشان بعد از پیغمبر قوی هستند
 که در آخر اوقات خواهند بود و ایشان پیغمبر دارند نکره باشد و است
 آن زمان از ایشان غایب خواهد بود که بدین بیان آنرا و در خطبای
 سیاهی که بر روی کاغذهای سفید است یا علی چه چیز است که دل
 آدمی را قاسمی میگرداند شنیدن لیل و طلب کردن صید و شکار و لذت
 تحصیل و دنی و آمد و شد کردن در خانه پادشاهان و حکام یا علی
 نماز نکن در پوست حیوانی که شیر اند و گوشت آنرا بخورند و نماز
 نکن در ذات انجیش و نه در ذات الصلاصل و نه در صحنه و اینها
 اسامی ماکی اند که نماز کردن در آنها مکروه است چنانکه در احادیث
 امیر المؤمنین علیه السلام مذکور است که آنحضرت چون از جنگ خرو
 بر گشت در زمین با بل غافل و غافل بود تا آنکه آفتاب غروب کرد و
 از شدت گرما عبور کرد آفتاب را بر کوبید برای او که در آن وقت
 آن پس فرمود یا علی بخور از نعم آنچه را که در طرف آن نخلان باشد و
 بخور از ماهی آنچه را که در نخلان باشد و بخور از طیور و مرغ آنچه را
 که در وقت پریدن بال زدن آن پیش از نصاب وقت آن باشد و آنچه

صلیب و قراد داده است و ذریه هر دو صلب تو قراد داده است و اگر
 تو نمیبودی برای من ذریه نبود یا علی چهار چیز است که پشت آدم را
 میشکند امام و پنبوای که مردم متابعت او مینمایند او مصیبت خدا
 عز و جل کند و ذی که شوهر را و دلها فطنت کند و او بشوهر خود خیار
 کند و فطری که صاحب برای او دوائی نمی یابد و همسایه بدی که هست
 دار سکنی او باشد یا علی پدری که عیب المطلب در زمان جاهلیت
 پیغمبر است قراد داده است خدای عز و جل آنرا در اسلام محرم جاده
 کرده است پس عیب المطلب زنان پدران را هر چند که عزیز مادر باشند
 بر پسران حرام کرده است پس خدای عز و جل نازل کرده است و لا تنکح
 ما نکح ابائکم یعنی نکاح نکنید آنهایی را که پدران شما نکاح کرده اند
 و کجی با نیت و پیغمبر آنرا پیروی کرد و تصدیق نمود پس حق تعالی نازل
 نمود و اعلی ان ما حکمتهم من شیء قال الله حرمه و لی قولنا آخر
 و معنی که چاه و حوض عمود آنرا سقایه حاج نام کرد و حق تعالی
 و تعالی تصدیق او نمود و فرمود اجعلکم سقایه الحاج تا آخر
 قراد داد و قتل آدم آنکه دیداش صد شتر باشد و خدای عز و جل آنرا
 در اسلام جاری گردانید و از برای قیش در طوفان عذری نبود و هفت
 شوط است قراد داد یا علی عیب المطلب بت پیرستید و هر که هفت

یا علی

که صاف باشد ترک کن خوردن آنرا و همچنان طهور آنچه را که از برای آن
سنگ دان باشد و آنچه را که عقب پای آن ناخن می کشند مانند
مرغ خانه کی و خوس یا علی هر صاحب نیل از سیاح و هر صاحب چنگ
از مرغ خوردن آنها حرام است یا علی و درخت خرما را نباید قطع کرد و نه
تجار آنرا و جاده آن چنین سفید نیست مانند بنبر و در میان درخت خرما
یا علی بر نهاده کننده عقرب نیست یعنی هر مثل و نمون از برای نمیکند
بلکه او را حد میزنند و در بعضی حد نیست یعنی بخانی که مشرب و
باشد و در حد شفاعت نیست که شفاعت ساقط کرده و قسم خوردن
و قطع کردن رحم اعتبار ندارد و قسم فرزند بی اذن پدر و قسم زن بی
اذن شوهر و قسم غلام بی اذن اقا اعتبار ندارد و در حد صحت که آن
سکوت باشد تا شب و در حد وصال که شب را با روز ضم کند بلیت شرعیست
جایز نیست و تعزیر بعد از هجرت جایز نیست و آن در زمان پیغمبر
صلی الله علیه و آله آن بود که کسی آداب دین خود را از انحضرت تعلیم
میکشید و بعد از آن بیادیده بر میکشید و از آداب عاری میگردد
حق از آن دارد شک است و بعضی علماء گفته اند که در این زمان آن است
که کسی از بلاد عظمیه که عالم هست و تحصیل مسائل ممکن است
بروین دود بسوی بادیده یا قرینه که عالمی باشد و تحصیل و اجابت دین

در آنجاها

در آنجاها ممکن نباشد یا علی پدر در عوض خون پیر نمیکند یا علی
خدا قبول نمیکند عای دل فراموش کار را یا علی خواب عالم افضل است
از عبادت عابد یا علی و در حد نماز که عالم آنرا بکند بخیر است از هر
و کعبی که عابد آنرا بکند یا علی زن دوزخ سستی نمیکند و مکر یا دزد شوهر
و غلام دوزخ سستی نمیکند و مکر یا دزد آقای خود و همان دوزخ سستی
نمیکند و مکر یا دزد صاحب خانه خود یا علی دوزخ سستی نمیکند و مکر یا دزد
و دوزخ سستی حرام است و دوزخ وصال حرام است و دوزخ صحت
که آن سکوت باشد حرام است و دوزخ بذر معصیت حرام است و دوزخ
در حرام است یا علی روزی که زن شش خصلت است سه خصلت آنها
دروغ است و سه خصلت آن در اخوت است اقا آنها که در دنیا
آنست که بجا ای اولی بود و عریا کوتا نمیکند و دوزخی را قطع میکنند
و آنها که در اخوت است آن بدی حساب است و خشم خدا و نذر رحمت است
و خلوه و دنیا را که یا علی و با که آن زیاده و کثرت عوض از معوض است
دروغی که از آن یک جنس باشند و از جنس های باشند که آنها را بکند
و وزن و درشت آنرا را بکند اندکی از آنرا که بکند مثل در نیست که
مادر خود را در بیت الله الحرام نماند یا علی یک درهم را نبردند
عظیم تر است از هفتاد دینای مجاور که در بیت الله الحرام یا علی هر که

کند

بآن تحصیل کنند و خشت دوی و دهن را بآن حاصل میتوان کرد یا علی
از چه چیزی که خدا خلق کرده است عقل بود پس با فرمود که در کتب او گردد
و فرمود پشت کن پشت کرد پس با فرمود که قسم بعزت و جلال خود
که خلق نکردم خلقی را که محبوب تر باشد از تو بسوی من تو مؤمن
میکم و تو ثواب میدهم و تو عقاب میکنم یا علی صدقه بدیگری
دادن ثواب ندارد و دروغی که خویشان او نفیر و پشیمان باشند یا علی
یک درهمی که در خضاب خرج کن بهتر است از هزار درهمی که در راه خدا
صرف کنی و در خضاب چهارده خصلت است و آنها آنست که با دوا
از کوشها دور میکنند و چشم را جلا میدهند و دماغ را تر میکنند و بوی
دهان را نیکو میکنند و آن دندنها را محکم میکنند و بوی بد و زرد
بغل را میبرد و سوسه شیطان را که میکند و ملائکه را شاد میکند
و مؤمن بآن بشارت می یابد و باعث خشم و عیظ کافران میگردد و آن
زیب است و بوی خوش است و منکر و نیکو از آن حیا میکنند و آن را
خلاصی است از برای صاحبش در قبر از خوف آن یا علی خیر نیست
در سخن گفتن مگر آنکه بآن عمل کند و خیری نیست در نظر کردن مگر آنکه
عبرت گیرد و خیری نیست در مال مگر آنکه بخشش نماید و در سخن گفتن
و وعده کردن مگر آنکه وفا نماید و در صدقه مگر آنکه بخت صحیح و خالص

روایت شده است که کسی که
بر هفتاد دینای مجاور

منع کند یک قیراط از ذکوة مال خود پس آن کی نه مؤمن است نه مسلم
و از برای او کی امانی نیست یا علی تا زکوة از خدا سوال میکند که
او را بدینا برده اند چنانکه حق عزوجل در قرآن بآن خبر داده است
یا علی کسی که ترک کند حج را با استطاعت کافر خواهد شد بقول خدا
عزوجل که فرموده است وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
اِلَيْهِ سَبِيلًا و من کفر فان الله عزی عن العالمین یعنی هر که زکوة
کند حج را و کافر گردد خدا وی نیاز است از عالمیان یا علی هر که حج را تا
کند تا آنکه بمیرد خدا در روز قیامت او را بدین هود محسوس گرداند
یا بدین نصیحتی یا علی صدقه بلا در دفع میکند هر که چند که محکم
شد باشد یا علی صله و رحم عزرا میدهد یا علی در وقت خوردن
طعام ابتدا کن بنگ و ختم تا بنگ بدوستی که در ملک شفا از هفتاد
و درود است یا علی و قتی که در مقام حضور بایست شفاعت خوا
کرد از برای پدر خود و مادر خود و صلیق و آشنائی که در جاهلیت
داشتیم یا علی تمیز ندهد و ذبیح که اممعیل و عبدالله علیهما السلام
یا علی تم که دعای ابراهیم که برای فرزندان خود کرده است که امامت
برای آنها قرار دهد بمن منتهی شد و در دعایت دیگر دعای ابراهیم
علیه السلام بمن و بعلی منتهی شد یا علی عقل آن چنین است که بخت

در آنجاها

باشد و در حیات مکر آنکه محبت و عاقبت داشته باشد و نه در وطن مکر
 آنکه امنیت داشته باشد یا علی حرام شد از کوفت هفت چیز خون
 و ذکر و وفاته و غنا و غل و دجلان و مراره یا علی حاکمه مکر در جها
 چپ قیمت فریاض و قیمت کفن و قیمت غلام و کفن و کواکه راه مکه
 یا علی یا خبرید هم ترا بشیبه ترین شاهن از جهت خلق عرعر که با او
 الله نبود نیکو ترین شاه در خلق و عظیم ترین شاه در حکم و نیکو کار ترین
 شاه جویشان خود و شدید ترین شاه در انصاف نمودن بر نفس خود
 یا علی امان است از برای امت من از غرق شدن در کوفی که بکشتی
 سوار کردند بگویند بسم الله الرحمن الرحیم و ما قد دعا الله حق قل
 و لا ادر من جمیع فیضه یوم القيمة و السموات و المطاری و یوم القيمة
سبحانه و تعالی عما یشربون بسم الله جرحها و مرهبها ای رب
لعمرو و رجم یا علی امان است از برای امت من از ندوی این آیه
 قل ادعوا الله ادعوا ایمکن ایما ما تدعوا قله الاسماء الحسنی
 تا آخر سوره یا علی امان است از برای امت من از هدم یعنی که عمار
 بوسرا نشان دهد آید آنکه این آیه خوانند الله یشک السموات و
الارض ان ترولا و لئن ذاکنا ان امسکنا من لحد من بعد
ایما کان جلیما غمور یا علی امان است از برای امت من از هم و هم

نور

و غصه آنکه گویند لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و لا
مخاض من الله ایله ایله یا علی امان است از برای امت من از سوختن
 این کلمات ای و لیکن الله الذی نزل الکتاب و هو بونی القاضی
و ما قد دعا الله حق تدیه نا آخر ایه یا علی هر که از سیاه و زنده شود
 باید بخواند لقد جاء کر رسول من انفسکم عربی علیکم ما عیت م
 و رجم علیکم نا آخر سوره یا علی هر که عاصی کرد در بر او آیه او پس باید
 که در کوش راست او بخواند والله اعلم من فی السموات و الارض طوعا
و کرها و ایله رجعون یا علی هر که در شکم او آب نهد یعنی صفرا بپوشد
 باشد باید که آیه الکرمی بر شکم خود بنویسد و آنرا بپاشاند و چون
 چنین کند از آن مریض خلاص گردد باذن خدای تبارک و تعالی یا علی
 هر که از ساحر یا شیطان ترسد باید بگوید بسم الله الذی خلق
السموات و الارض نا آخر ایه یا علی حق فرزند بر پدر است که او
 نام نیک گذارد و ادب را تعلیم او نماید و او را بجان نیکو و شایسته بگذارد
 یعنی صنعت نیک و حق پدر بر فرزند است که در پیش روی پدر خود
 راه نهد و در پیش روی پدر نشیند و با او داخل مقام نکند یا علی
 سه چپ است که از سوسا است کل خوردن و ناخن زدن و بدندان کردن
 و پیش زدن بدندان چا و بدندان یا علی خدا لعنت کرده است پدر و مادر

که باعث آن گردد که فرزند عاق ایشان گردد یا علی که داشت که پدر و مادر
 عاق فرزند کردند چنانکه فرزند عاقی پدر و مادر میکرد یا علی خدا
 کند پدر و مادر را که فرزند را بداند بر نیک خود یا علی هر که محزون گردد
 پدر و مادر خود را پس تحقیق که عاق ایشان گردد یا علی کسی که غیبت
 کرده شود توبه او برادر مسلم او را استطاعت داشته باشد که آن برادر
 یاری کند و غیبت او از او بماند و با این او را ضرر و یاری نکند
 خدا او را در دنیا و آخرت و اگر او را یا علی هر که کفایت یکنم در خروج
 و فقه او را مال خود تا آنکه آن یقیم بی نیاز گردد البته بخت بر او آید
 گردد یا علی هر که دست بر سینه یکنم بای تمام نمودن با و حق نقلی
 بهر روی بودی و در دنیا و آخرت با و عطا کند یا علی فخری نیست که شد
 از جهل باشد و مالی نیست که نافع تر از عقل باشد و وحدی نیست
 که موثر از جهل باشد و عقلی نیست که مثل تدبیر باشد و و ذلت
 که مثل کف و باز داشتن از حرام را بای باشد و حسب نیست که مثل نیکوئی
 باشد و عبادتی نیست که مثل تقوی باشد یا علی آفت حدیث دروغ است
 و آفت علم قلم نیست و آفت عبادت سستی است و آفت جمال خیال و
 کبر است و آفت علم حساست یا علی چهار چیز است که ضیاع و نبرد
 آدمی را می برد با سیر می چیزی خوردن و در ماه تاب چرخ افروختن

نور

و در زمین سوره زار و زراعت کردن و احسان و نیکو کردن بکسی که اهل آن
 نباشد یا علی هر که فراموش کند صلوات فرستادن بر پیامبر یا علی
 که کرده است یا علی پس همین از فقر غرابی و کوع و سجودی که آرام
 و طایفه دو آفتا باشد و بپوشد آنکه در فقه و شهادت و سجده نماز و
 رسائی یا علی دستها را تا مرفعی دهان افق داخل کرد تا نزد من بچش
 از آنکه سوال کنم از کسی که اهل آن سوال نباشد یا علی سرکش ترین مردم بر
 خدای عز و جل چیست که بکشد کسی را که کشته او نیست و بنده کسی را
 که او را نروده است و هر که صاحب اختیار اخذ کند کسی را که خدا او را و
 قرار نداده است پس تحقیق که کار خفته است با آنچه خدا بر من نازل کرده
 یا علی نکشتی در دست داشت کن که آن فضیلت است از جانب خدا
 تعالی از برای مقربان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا
 رسول الله کدام نیکین را در انکشت کنم فرمود عقیق سرخ که آن اول
 کوهیست که افراده است از برای خدای عز و جل و بویست و از برای
 من بر مالک و از برای تو بوضیعت و از برای فرشتان تو با عادت و از
 برای شیعیان تو بجهت و از برای دشمنان تو با نیش یا علی خدای یبارک
 و تعالی شرف شد بر اهل دنیا پس مرا بخواند که از مردان عالمیان پس باید
 و دیگر بر آن مطلع گردید ترا بر مردان عالمیان اختیار نمود و در توبه سیم

دووی کبر

بر آن مطلع کردیم اما ما آن فرزند آن قاهره عالم اختیار نمود پس
دو مرتبه چهارم بر آن مطلع کردیم تا طبع دایره بر زبان عالم اختیار کرد
یا علی من اسم تو در سه موطن با اسم خود معرفت دیدم و بنظر کردن آن
امر که تم و چون بیت المقدس رسیدم در شوق مرا باستان بالا برد
پس بر چرخ بیت المقدس دیدم که نوشته بود لا اله الا الله محمد
و سوال الله آید نه یوزیر و تقوی نه یوزیر و یوزیر یوزیر گفت که ما
و یوزیر من گفت علی بن ابی طالب پس چون بسدرة المنتهی رسیدم دیدم
که بر آن دوخت نوشته بود منم خداوندی که خدای غیر من نیست
و تنها و یگانم و مختار اختیار کرده من است از خلق من تا شاید کردم
او را یوزیر و یاری کردم او را یوزیر و یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر
من گفت علی بن ابی طالب علیه السلام و چون از سدرة المنتهی گذشتم و بر
درب العالمین جل جلاله رسیدم دیدم که بر قاعها آتش نوشته
بود منم خداوندی که خدای غیر من نیست منم یگانم و مختار اختیار کرده
تا شاید کردم او را یوزیر و یاری کردم او را یوزیر و یوزیر یوزیر یوزیر
خدای تبارک و تعالی عطا کرد مرا در باب حق هفت حضرت تواتر
کسی که زمین از شوق میشود و از توبه یوزیر و یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر
کسی که با من می ایستد بر صراط و تواتر کسی که پوشیده میشود و تواتر

یوزیر

غوره

من پوشیده شوم و زنده میشود و تواتر که زنده شوم من و تواتر که
که ساکن میشود با من در علین و تواتر که کسی که شامد با من از
مختوم که خاتم اوصاست پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فارس و رضی الله عنه فرمود ای سلمان از برای تو در مرض و علت
سه خصلت است دعای تو در آن حالت علت سبب است و علت
کافی از تو باقی نخواهد گذاشت مگر آنکه آنرا عمل ندانند و آنکه ترا
بعد از انتقامی آن علت باعث متمتع خواهد گردانید پس حضرت
بابی در رحمة الله فرمود که ای یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر که آن
ذلت حاصل است و فقریت که قاتل برای خود تغییر مینماید و آن
سؤال کردن باعث طول و دداری حساب و دوز قیامت میگردی
او را در تنها زندگی میکنی و تنها میمیری و تنها داخل بهشت میگردی
و تواتر از اهل عراق بقصد میگردند و آنها را غسل خواهند داد و
کفن و دفن خواهند نمود ای یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر یوزیر برای سؤال
و اگر بپایند تا چیزی پس از آن قبول کن پس حضرت با حجاب خود فرمود
که آیا خبر ندیده شما باید ترین شما گفتند ای رسول الله فرمود آنها
که سخن چینی میکنند و میان دوستان جدایی می اندازند و آن برای سب
عینها عیب پیدا میکنند این شهر آشوب رحمة الله بسید معتبر از فضل

بن و بیع و مده دیگر و ادب کرده است که گفتند هر دو رشید سالی هیچ
رفت و چون بطواف ابتدا و نمود مردم را منع کرد که او به تنهایی طواف کند
پس در میان طواف اعرابی پیدا شد و او را مشغول طواف کرد ملازم
و رشید آن اعرابی گفت که در شوا از پیش روی خلیفه اعرابی آنک
بر ملازمان و رشید زد و ایشان را منع نمود و گفت خدا و این مکان
همه خلق را مساوی گردانید و فرمود سواء العاکل فی الداء و الیکل
یکسانند در این مکان مقيم و مسا فرس هر دو ملازم خود را می کرد
از شرف شدن اعرابی پس اعرابی در ده طوافها پیش روی رشید
میرفت و خواست که بنزد حجاز لاسود رود برای بوسیدن اعرابی و
سبقت گرفت و بنزد حجر رفت و حجر را در بر گرفت و چون رشید بجا
مقام رفت که نازکند اعرابی در پیش روی او رفت چون از ناز نایغ
شد اعرابی را طلب نمود ملازم هر دو بنزد او رفت و گفت اجابت کن
ای بنی المومنین و اعرابی گفت مرا با و حاجتی نیست که بنزد او روم و اگر
او حاجتی دارد من او را است که بنزد من آید هر دو رفتند و راست میگوید
پس خود برخاست و بنزد اعرابی رفت و بر او سلام کرد و جواب سلام گفت
هر دو رفتند ای اعرابی یا بنی شیم اعرابی گفت این مکان از من نیست که
توان من اذن طلب نمایی و این خانه خلاصت نصیب کرده است و این مکان

مرد

بغیر از اعراب از سخن ملازم خندید و دشتید گفت از چه چیز خندیدی
گفت بسبب تعجبی که از شما نمودم زیرا که منیدام که کدام یک شما جاهل
ترید آنکه طلب بخشش میکند اجل را که حاضر شده است یا آن که کوچک
میکند راجعی که حاضر نشده است رسید گفت نفسی تا برای من آنچه را
که گفتی اعرابی گفت انا کفرم که و من یکمیت آن دین اسلام است که همه
آن یکمیت و در دین خدا هیچکانه است و آن هیئده و کعبه است و همه
چهار سجد است و نمود و چهار تکبیر دارد و ده رکعت صد و پنجاه و تسبیح
است و آنچه کفرم که مانده و زنده یکمیت آن روزه ماه مبارک رمضان است
که از دوازده ماه یکماه واجب است و اما آنچه کفرم که از جهل یکمیت است
آنست که هر که جهل دینار داشته باشد خدا برای یکدیگر و واجب کرده است
و آنچه کفرم که از دولت پیچ است آنست که هر که در دولت در هم داشته
خدا برای پیچ در هم دگر و واجب دایند است و اما آنچه کفرم که از همه صحر
یکبار است پس آن حجه الاسلام است که با استطاعت یکباره واجب است
و آنچه کفرم که یکی یکمیت هر که با حق بکشد آن کشته شود و در
او یکمیت رسید گفت که در حق با خداست و یک بدره و با و بخشید
اعرابی گفت ای هر چه چینی من مستحق این زنده شدم بگفتن آن سخنان
یا بگفتن آن مسائل گفت بلکه بآن سخنان اعرابی گفت من مسئله از تو

سؤال

سؤال یکم که جواب گفتی من این زنده باقی میدهم که تصدیق نائی آنرا این
موضع شریف و اگر جواب نکوی زیاد تا باین بدره و دیگر که من
قوم خود تصدیق غایم هر دو امر کرد که بدره و دیگر بفرمود آن بدیهه باشند
پس گفت سؤال کن از آنچه میخواهی اعرابی گفت خبره مرا از جعل که آیا از
فرزندان خود داده میدهد مانند پسران یا آنکه شیر میدهد مانند پسران
هر دو از جواب عاجز گردید و گفت وای بر قای اعرابی مثل مرا که از چنین
مسئله سؤال میکند اعرابی گفت شنیدم از آن کی که شنید از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که میفرمود که هر که دلی و بزرگ قوی شود داده
میشود با و عقلی مثل عقولهای ایشان و قوام این افعی باید که سؤال
کرده شوی از چیزی از امر دین و در بعضی خود مکی که جواب از آن کوئی
آیا جوابی ندهد تو هست هر دو گفت خدا تو رحمت کند که جوابی ندهد
من نیست بیان کن جواب مسئله را و در بدیهه و در دیگر اعرابی گفت
که چون حق تعالی زمین را خلق کرد و در بیهوشی و در گمراهی آنرا آفرید و
اول ایشان از خاک نه از رحم اجناس ایشان و دوزخی و عدل ایشان
دو خاک مقرر فرمود پس هر وقت که چنین ایشان از مادر مفاقت
کند مادر آنرا نه دانه میدهد نه شیر بلکه زرق ایشان از خاک است و هر
گفت جدا شود که کسی مثل این مسئله مبتلا نشده است اعرابی در وید

بعضی از

ر شد

نودا گرفت و بیرون رفت پس مردی از عقب او رفت چون از اسم او سؤال
کرد معلوم گشت که اعرابی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بود و خبر بدید
گفت سزاوار بود که این زنده از شیخ مبارک و رسالت باشد و ایشان را
ایوب ها شفیق وایت کرده است که گفت مردی بود خانه هر دو رسید
حاضر شد که او را ضعیف انصاری میبگفتند و در آن وقت حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه در آنجا پیدا شد و بر الاغی سوار بود و ملازم
هر دو چون حضرت را دیدند اول استقبال نمود و احترام و بجا آوردند و
بسرعت نزد خلیفه رفت و دامن دخول طلب نمود نفع شقی چون آن
حالت را مشاهده نمود از عبدالعزیز بن عمر سؤال نمود که کیست این شیخ
که او را چنین تعظیم و تکریم می نمایند عبدالعزیز گفت این شیخ
از آل ابی طالب و شیخ آل محمد و بزرگ ایشان است این موسی بن جعفر است
پس آن خبیث جاهل گفت که من عاجز تر از این قوم ندیدم این نوع
سالمه و انبیت بکسی بها حق و دند که قادر باشد که در دنیا ایشان را
از سر بر سلطنت و جود او از مجلس بیرون آید من او را نخواهم خوا
داد عبدالعزیز بن عمر گفت که چنین اراده مکن بدوستی که ایشان از او
بهی هشتند که هر که متعرض ایشان گردد چنان جوابی با و خواهند
گفت که عار آن در زماها باقی ماند دای گفت چون حضرت از پیش

سؤال

خلیفه بیرون آمد نفع شقی بحاجت دایند حضرت را بدست گرفت گفت
ای مرد تو کیستی حضرت با آن بی سعادت خطاب نمود که اگر از نسبت
سؤال میکنی منم فرزند محمد حبیب خدا و من فرزند اسمعیل پیغمبر خدا و منم
فرزند ابراهیم خلیل خدا و اگر از بلد من سؤال میکنی آنست که خدا بر مسلمانان
واجب کرده است که در آنجا حج کنند اگر تو از مسلمانان باشی و اگر از یهود
سؤال میکنی پس بخدا سوگند که مشرکین قوم ما مسلمانان قوم شما را کفر
نداشتند و با ایشان دافعت نشدند یعنی در دوزید تا آنکه گفتند
ای محمد بفرست یوی ما کفر ما را از قریش و اگر از نصیب و شهرت سؤال
 میکنی ما یتیم انجاعت که خدا بر بندگان خود واجب گردانید که در رفاه
با ایشان صلوات درخشند و بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد
ما یتیم آل محمد دشت از خبر بردار پس بحاجت دایند که رها کرد
و از همای و دهشت او میل کرد و بار سواقی و خاری بر کشت عبدالعزیز
با و گفت که آیا من نکفتم که متعرض او شوی و کلینی و محمد بن یونس
از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است قرآن که جبرئیل بر او نازل شد و علی الله علیه و آله
آورد است هفده هزار آیه بود و در دعایت دیگر از آن قرآن سوره
اقر با اسم ربک بود و آخر آن سوره اذا جاء نصر الله و نصر محمد بود این بابی که در

الله وایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلام موعظه
لفظ آنکه اندک و معانی آن بسیار باشد و نموده است که آن کلمات شیخ
قاعد کلیه چند اند که در بسیار از مواضع جاری میگردند و مضامین
آنها آنست دست دهند بهتر است از دست گیرنده آنچه از مال که مال
و کفایت کند چنانچه است از آنکه بسیار باشد و آدی را مشغول کند
و از عبادت الهی باز دارد بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت
است سر حکمتها خوف خداست بجهت چیزی که در اول آدی افتد یعنی
درب و شک از کفر است نوحه کردن از عمل جاهل است مستی جیره
آنست است شعرا تا بلیس است شراب جامع جمیع کاهان است ذنان
و لیسهای شیطانی را جل زدههای دیوانگی است بدترین
کسبها کسب با است بدترین خوردنهای خوردن مال بقیه است از دیگر
ظلم سعید گیسو از عجز خود منعظ گردد و عجز یکر و شقی کسی است
که در شک مادر شقی است یعنی آخرتقاروت را اختیار نکند باز نکند
شاید چهار ذرع زمین است بدترین دواها دروغ است دشنام گفتن
مؤمن فسق است و کشتن مؤمن کفر است و خوردن گوشت مؤمن را
بغیبت معصیت خدای عز و جل است حرمت مال مؤمن مثل حرمت
خون اوست هر که ختم خود را فرو خورده خدا او را زنده دهد هر که برین

مورد

استیاد ندارد کلام درده است که آن بخل بدتر باشد حیا هه آن خیر
نیک است قهر دروغ دیار و ولایات را از اهل آن خالی میگرداند و
ترجیحی که بدی عقوبت را با آدی متوجه میگرداند یعنی سرکش است
زود تجریر که خیر و ثواب را با آدی میسازد کردن نیکها است سلطان
زند شرطها و بر سر گفتنهای خود هکشتند یعنی که باید با آن شرطهای
کردند و فائز بد رستی بعضی از شعر است که حکمت است و بدی
که بعضی از بیان است که سیر است یعنی عمل بجهت است و رحم کن هر که
که در زمین است تا آنکه درم کند تا هر که در آسمان است هر که کشته
شود نزد مال خود آن کس شهید است هر که بپرد با آنچه که آنرا بکشد
هیه کرده است مانند کسی است که قی کرده خود را بخورد حلال نیست
از برای مؤمن که دومی کند از برای مؤمن خود نداده از سده رفت
هر که رحم نکند نداشت و پشیمانی توبه است و دل از برای صاحب شر
است یعنی زن شوهر را چون زنند آورد زنند او را شتر را و است
نه از برای کسی است که بر آن زن ذکا کرده باشد بلکه ذکا کند و است
دهند و دلائل کند و بخیر مانند کند آن خیر است دوست داشتن
چیزی را که و میگرداند از عیب و بدی آن یعنی بسبب و سبب آن
چیز داری عیب آن چیز را چشم خود نمی بینی و بکوش خود دگر عیبش

بدرم کند

غرض

صبر کند خدا او را عوض دهد شدت واضطراب جنگ در معرکه
مانند اضطراب و کرجانش تورا است مؤمن در یک سوراخ در
کنید عیش شود یعنی یک مرتبه دارم و فریب خورده است مرتبه دیگر
دوران امر فریب نمیخورد جناب و ضرر نمیساند ببرد و مگردست او
صاحب قوه ترین مردم کیست که بر نفس خود غالب گردد شنیدن و
دیدن نیست خدا و ندانید که آن از برای امت من صبح دوزها
و روز شنبه و پنج شنبه را مجالس با صان است یعنی صبحی نکرد
مجلس مذکور شود باید از ادراجای دیگر اظهار کرد مگر آنکه واجب
یا مستحب باشد اظهار آن برای نفع دین و دنیا می مردم بزرگ هر چه
خادم آن قوم است یعنی عقل در دست قضای حواج ایشان میگرداند
کوهری بگوهری سر کشی کند خدا آن کوهر و خورده و نرم کند ابتدا آن با حاس
و اتفاق دیگری که عیال تو است لاجب خدعه در جنگ چهار و ست
مرد مسلم آینه برادر خود است موت حشمت نف است یعنی کسی که
نکشته است انگشت اند و بزرگ خود مرده است او را میگویند که حشمت است
یعنی جان اول ملک موت از پنی او گرفته است بلا مؤکل یعنی گفتن
یعنی تا یقین نکوی و مساکت باشی سالمی چون سخن کوئی مبتلا کردی
مردم مانند دلقای شانه مساوی اند از جهت اصل خلقت بر یکدیگر

نیشنوی شکر خدا نمیکند هر که شکر مردم نمیکند یعنی هر که نیک خلق را
نقار و صاحبش را بدعا و نیکی را بد نکند در عوض آن احسان چنین
کن خدا را نیشنوی نمیکند و آ که حق عز شانه فرموده است هله جراه
الاحسان الا احسان پس در عوض احسان احسان را میجو اهد که
شده را بر خندارد مگر کسی که که راه باشد بر خیزد از آن هر چند که
بداد نصف دانه حرفا باشد در راه خدا ارواح خلایق بخواهند لشکری
اند او آستند چنانچه لشکر در وقت حرب و فرقه اند مقابل متحد و
دشمن یکدیگر و لیکن هر یک ایشان با جاعت خود الفت دارند پس در
هر یک از این ارواح که در عالم ارواح با یکدیگر الفت و آشنائی دارند
در این عالم نیز دارند و هر یک که در آنجا یکدیگر را می شناسند و میگویند
بودند و اینها نیز با یکدیگر الفت میگیرند تا آخر حق صاحب حق و آقا
و امکان ظلم است سخر قطعه از عذاب است ناس معدنند مانند عذاب
طایه و فقر یعنی چنانکه طایه و فقر از معدن علی بنید انسان بفران
و نین علی بنید چنانکه حق تعالی شانه در کتاب عزیز نموده است
و الله آفیتکم فون الارضین بناقا یعنی خدا شادان زمین مانند کاه
رویا میداند و آ که حق تعالی طیف هه را از زمین گرفته است و ادعا
ایشان را پیش از اجساد ایشان آفریده است و از پی یکدیگر مانند گیاه

في انشد صاحب مجلس من اوراقك بعد وجلس خالك بن بريد بروم
 كس كه شارد و حضور شما مدح ميكنند تا ذلك كه ايند و زرق را بدلا
 صدقه دفع كند بلارا بدعا جلي و نظري دلهاشد كه دوست دارند
 كس كه بايشان نيكي كرده است و دشمن دارند كس كه بايشان
 بدى كرده است مال از تصدق كردن هر كس كه عيشود كس خوش محتاج
 داشته باشد و باو صدقه نهد صدقه را بمرم ديكر بدهد خداوند
 صدقه باو نهد صحت بدن و فراغ و فرحت و و نعمتي اندخني كه
 كس قدرايشانرا عيشاند عفو كردن پادشاه از نقصين و يا عا با عث بقا
 ملك و طول ياد شاي او ميگردد هيبت مر از براي زن خود باعث
 زيادتي عفت آن زن ميگردد و طاعتى نيست از براي مخلوق و معصيت
 خافى قال مولانا امير المؤمنين علي السلام المجاورة نور ما ليس طهر
 اليه حاجة المعرف كن فانظر عند من تودعه الاصطناع ذخر فاد
 عند من تضعه الحسن حج وان نفل الى منازل الاموات اجتناب استيحا
 اولى من اكلنا بالحنات العلماء باقون ما بلى الليل والتهاب الدنيا
معدن الشتر وعمل الغرور العلم جال لا ينفخ سبلج يحنى الجهل يضيئ
الاحياء وغلل الشقاء هم المكون شيطان في صورة الانسان الدنيا
 آكل من لا يعرف المقادير لا تدفع بالقوى والمغاليل العلم كله حجة

الزينة

الشديد من حفظ بغيره الشقى من شقى بطن افه مصير كلى ذنبه
 اذرع اولا الى بالكذب كتاب المؤمن منوف ثمال المؤمن كفى اكل
 كفه من معصية الله عز وجل حرمه ما له كرمه منه من يكظم
الغيظ فاجره على الله من يكس على التوبة يعوقه الله الآن حى
الوطيس لا يلبس المؤمن حجر تين لا ينجى على الداء الاية الشديد
من غلب نفسه ليس الخبز كالمعانية اللهم يا ذك لا تفتي في بكورها
يوم بكنها وحنينها المهالة بالامانة سيد القوم خادهم ويعنى
جبل على جبل يجعل الله دكا ابدا بمن تعول الحرب خلع المسلم
مرارة لاخيه ماث حنن الله البلاء موكل بالمنطق التاسر كاستا
المش سوا ايمت آد اوام من الجمل الحيا خير كله اليمن الفاجرة
تدالذيار من اهلها بلاقع اعجل الشتر عقوبة البغى اسرع الحين
ثابا البتر المسلون عند شوطهم ان من الشعر محكما وان من البيا
لحمر ادهم من فى الارض ورحمت من فى السماء من قتل دون ماله
فوشهيد العابد فى هبته كالعايد فى قيته لا يعلل المؤمن ان يحجر
اخاه المؤمن فرق ثلث من لا يرحم لا يرحم النعم توبة الولد للمفتر
واللعاه المحجر الذال على محجر كماله حبك الشئ يعنى نعم لا يترك
من لا يترك الناس لا يؤدى القناعة الا القناعة انفق القادر ولى

جنه

هذا كلام الرسول
 صلى الله عليه وآله

بشوق عزة الارواح جنود مجندة فانفاد منها ائلاف وما شاك
منها اختلف مطل الغنى ظلم السفر قطعة من العذاب الشارع عاد
كعادن الذهب والفضة صاحب المجلس احق بصدر رجله احشا
فى وجه المتحابين القواب استنزل الى الرزق بالقدرة ادعوا اليك
بالدعاء جيك القلوب على حب من احسن اليها وبغض من اساء اليها
ما نقص مال من صدقة لا صدقة وذورم محتاج التقعة والقر
نعمان مكفورتان عنى الملك ابقى الملك هبة الرجل وزينه
يزيد فى عقها لا طاعة للمخلوق فى معصية الخافى قال مولانا امير
المؤمنين عليه السلام لا خير كالمطاعة لا كنز كالمطاعة لا كرم كالتقى
لا عدو كالهوى لا روع كخيلة الشهوة لا علم كالحشية لا علم
كالغافل لا عقل كالفاهل لا عبادة كالخشوع لا عطاء كالشوق
لا جهاد كجهاد النفس لا فقه لمن لا يدبرم القدس لا عبادة كآداء
الغرائب لا فدية بالثاقل لا صرث بالفرزين لا تفصل الجنة با
لتمنى لا شال الرزق بالتعنى لا اجتماع الشيع والقيام بالمفروضة
لا اجتماع الجمع والمرضى لا اجتماع الصفة والتميم لا اجتماع البطنة
والفطنة لا اجتماع الشهوة والحكمة لا اجتماع العقل والهوى لا
يجمع الاخوة والدنيا لا يجمع الحق والباطل لا شيع النج من

الاستغفار. لا وزنا عظم من الاضرار. لا زلة اشد من زلة العاقل
لا جود قطع من جود حاكم لا حرم لمن لا يبع سر صدره لا عقل لمن
يغيا وزلة وقدره لا يؤخذ العلم الا من اربابه لا ينفع الحسن بغير
جناية لا يشيع المؤمن واخوه جامع لا خيرة قول الا تاكلن الاخير في
علوم الكذابين لا بقاء للأعمام مع تقارب الليل والنهار لا شئ
اوجع من الاضطراب لا تغفلوا النفس من الامل حتى تدخل في الكحل
لا يامن صروف الزمان ولا يكلم من نواصب الأيام لا يدرك الله
جل جلاله العيون بمشاهدة العيان لكن تدركه القلوب بمجاهدة
الايان لا اله الا الله عز وجله الايمان وناجحة الاحسان ومرونة
الرحمن ومدحوة الشيطان لاخير في الدنيا الا لاحد رجلين رجل
اذنب ذنوبا هوى يتدركها بالتوبة ورجل يجاهد نفسه على طاعة
الله سبحانه لاخير في قلب لا يشبع وعين لا يدمع وعلم لا ينفع
فاعل الخير خير منه فاعل الشر شر منه فذكر العاقل هدايته فذكر الجاهل
غرايته فاخلص لله عمالك وعلك وحيتك وبغضك واخذك و
تركك وكلارك وحملك واذا طرب ففزع شكرك اكرم فيفك وان
كان فقيرا فقم عن مجلسك لا يرك ومهلك ولو كنت اميرا لكان
كالذئب فقليله ينفع وكثيره قاتل المنع الجميل احسن من الوعد

الخير

الانزوا الصالحة احد البشاريين الحكيم كما في يدى الناس احد
التخايلين الذم الجميل احد النحسين البشر احد العطاءيين
المراة الصالحة احد الكاسبين الكتاب احد المحررين الاعترايب
احد الشرائين اللاتين احد المحتمين الحجرة احد الوجهين الزمان
للتاقل احد الصديقين الادب احد الحكيمين الذين اشرف
التسبين المصيبة واحدة وان جرحت صارت اثنتين النية
الصالحة احد العلمين البشر احد العدايين العلم احد الحياتين
المودة احد القربين المحرم احد الشقاكين الجمل احد الفقيرين
التجن احد القبرين المنزل البقي احد الجنتين البطل احد المهرين
المحسد احد العدايين المرحل احد الحكيمين العفو اعظم الغفلاتين
الضرب احد الظمرين التاج ينزع الحروب ويورع القلوب العلماء
عرفاء لكنهم الجاهل الناجون من النار قليل غلبة الهوى والفساد
الدنيا لا تصفو لشارب ولا تقى لصاحب الدنيا ملية بالصب
والنور العاقل من هجر شهوته وباع دينه بأخرته الضيق
على طاعة الله اهن من الضيق على عقوبته العاقل من عقل لسانه
الاعن ذكر الله المؤمن كان حبه لله وبغضه لله واخذه الله و
تركه الله المؤمن شاكر في الشدة صابر في البلاء خائف في الخفاء

العاقل

ان الناس كلهم انصاره على خصمه الحق لا بد من الغد ولكن يحبط الام
الحسن لا يربد الزيق والله لا يجرب ذلك الفقير الغليل يبتل على
نفسه باليسير من ديناه وليس لو ارثه يكلها المالك يرفع صاحبه في لا
ويضعه في الاخرة المارة شر كلها وشر منها انه لا بد منها قد تراكب

بعون الملك الوهاب بيد الحقير الفقير ابن شيخ

عبدادوي الاصل ساكن في كربلاء

في يوم الثلاثاء في شهر

رجب الحبيب
سنة ١٢٢٠

٢٢



التسليم

